

# سپاوون

شماره هشتم ماه عقرب سال ۱۳۶۷ مطابق بهمن ماه  
۱۴۰۱ مطابق نوامبر ۱۹۸۸ شماره مسلسل ۱۴

Ketabton.com

از زبان  
نیم  
بیا که ما را قور  
ما را عشق

# غذای خوشمزه واقعی

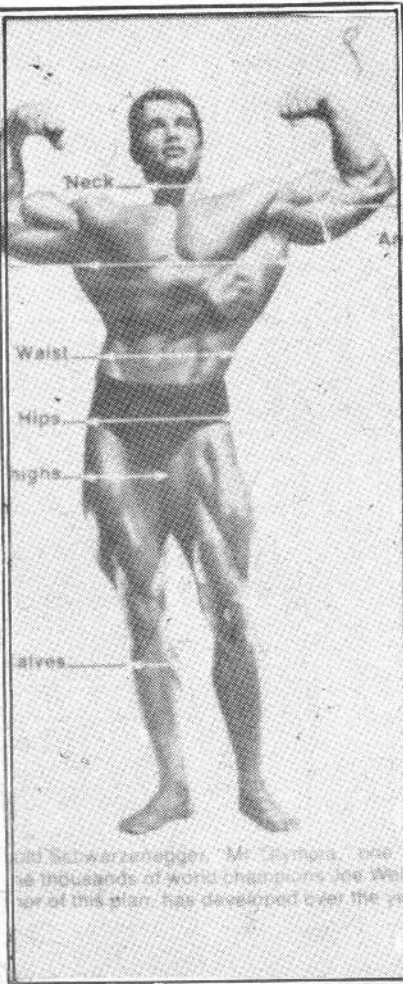
دعوتکما رسم و شجوه، محافل عروسی و شکر پذیر خور  
شهریایخ پذیرفته میشود.



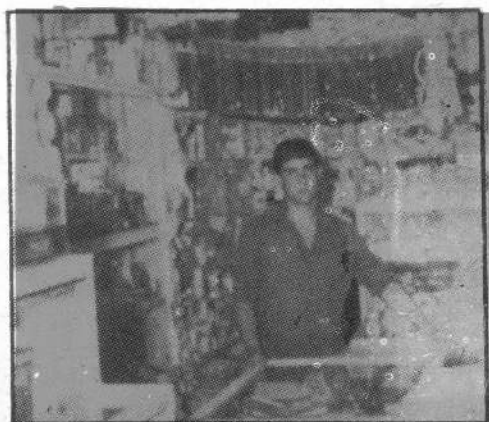
# مهر و مهر

مادر در سالخ زیبار  
برگه از نماید  
براسته اندیشه  
دانشگاه تهران  
دانشگاه تهران  
دانشگاه تهران

آدرس  
شکر نو مقابر مسجد جامع شیرپور



بادی شمسیر برای زیبایی اندام شما  
اجناس لوکس مورد ضرورت خانواده ها  
دود پاک کن برای بنجرهای دیرله  
که زحمت شمارا در سر ما کم میارذ



# فروشگاه ماهانیا

## Amanyar Store

آدرس: کارته

۸۶۳۳۷

# خریداری نمایید

لباسها و بوتهای قشنگ  
خوراکیهای لذیذ -  
قرطاسیه

خانمها و آقایان اشیای مورد نیاز خانواده گی تا فورا میتوانید  
از مغازه های ذیل به قیمت مناسب بدست آورید و آن شوید

**یما رامین ویدیو کست**  
بهترین فیلمها ویدیویی گلچین (پسنتو، کمر  
هندی و ایرانی آماده فروش درج  
فلمبرداری از محافل خوش شما پذیرفته میشود  
آدرس: منزل اول فرهنگ بزرگ وصال  
۲۶۷۷۶ - ۳۵۷۰۴



وسایل مورد نیاز خانواده ها را جدیداً وارد  
میتوانید  
**فروشگاه انور**  
وارد کننده  
آدرس: تهران، خیابان تجارستان، پلاک ۱۰

**فروشگاه روشنی**  
زندغون میدان

**فروشگاه مصطفی**  
جاده سعید تهران پارک شهر نو

**فروشگاه الزوارث**  
بله سعید تهران، بلخمن نویند کاشخ شهر نو

**فروشگاه علی زاده**  
مارکت ابتدای مریم  
حصه دوم خیابان

**شریفی ویدیو کست**  
ثبت مکتوبه کشت و فلمبرداری محافل خوش  
آدرس: متصل رسنورانف لکی طایف

**قرطاسیه فروشی اردان**  
کارته نو تعمیر سیرنمای آقبال

**خوراکی فدیو شعیب الخالق**  
مقر رستوران کمر فایف

**مکروریان ویدیو کست**  
فلمبرداری از محافل خوشی پذیرفته میشوند  
آدرس: مکروریان اول

**لونا قرطاسیه فروشی**  
نواع قرطاسیه مورد ضرورت و جدیدترین  
نوام آرایش را برای مشتریان خود عرضه  
میدارد. آدرس: تعمیر سیرنمای آقبال

برای شهریان ادویه مورد نیاز شما را به قیمت معین  
عرضه میدارد. آدرس: حوضحال مینه مقابل لسه سین کلنی



# سپا وون

۴



## درباغ وحش کابل

شیرد ست پسرکی را درید  
خویشاوند ان پسرک او را  
به طرف خود می کشیدند  
اما شیرتوانست یک دست  
او را قطع نموده و در یک  
چشم زد بخورد

صفحه ۱۲

صفحه ۶

## انیک فروشی ها

صفحه ۱۴

## بی باک امپراطور

صفحه ۱۶

## دره هلیزهای سیاست

صفحه ۲۲

## برقله های دانش محاصر

کتابخانه



۲۴ مخ



خان لیسان صفحه ۸

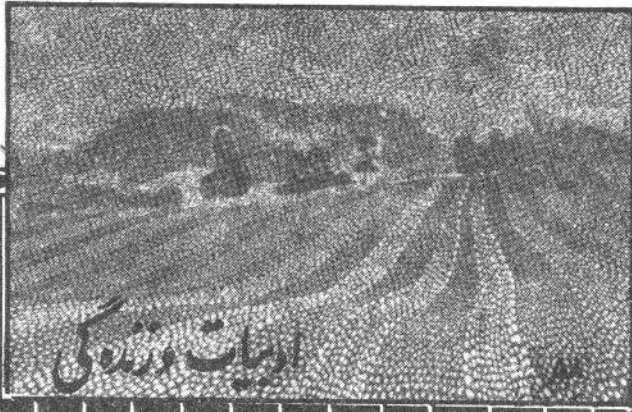
# کتابخانه

## کشور المپونی در ایران

صفحه ۲۸



شماره هشتم ماه عقرب ۱۳۶۷ مطابق ربیع الاخر ۱۴۰۹  
مطابق نومبر ۱۹۸۸ سال دوم شماره مسلسل (۱۴)

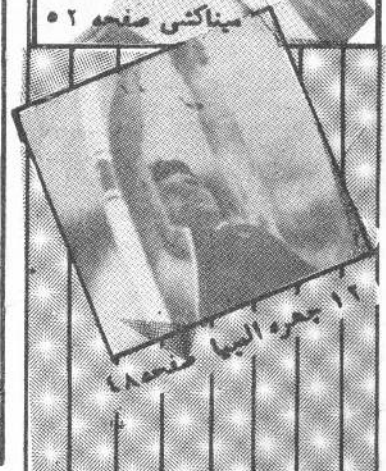


خ ۴۲

که ما شوم په اوبو کی وزیرول شوی

اسرار قتل اندیرا گاندی

منحه ۱۶



مدیرمسؤول : د وکتور ظاهر وطنين  
تلفون : ۶۱۹۰۲  
معاون : محمد اصف معروف  
تلفون : ۶۲۷۰۲  
۶۱۸۷۸

نشره اتحاد به روزنامهستان  
جمهوری افغانستان

هیلا ته تحریر :

بارق شفیع  
د وکتور محمود حبیبی  
عبدالله شادان  
لطیف ناظمی  
رهنورد زریاب  
شفیق جهان

ادرس : مکتورون سوم  
پلاک ۰۶ مقابلہ مطبعہ  
دولتی پارتمان ۷۰۶ منزل تیراز ۳۰۰۰۰

SABA00N

MAGAZINE OF AFGHANISTAN

Block 106,  
Kabul, Afghanistan

Our account No 40233  
Da Afghanistan Bank,  
Kabul, Afghanistan

Subscription: Abroad-50 US dollars yearly  
25 US dollar-6 mounts

اداره مجله در تصحیح و تدقیق مطالب دست آزاد دارد. مضامینی که به اداره  
مواصلت مینماید در صورت نشر یا عدم نشر واپس به نویسندہ مسترد نمیگردد.  
نظریات اراپه شده در مسایل، صرف نظر نویسندہ میباشد.

انقلاب  
گیاچف

منحه ۴۱



# انتیک

تکده اشمن اشیاي قدیمی و انتیک را همگان دوست دارند گاهی این انتیک ها یادگارهای دوران ویرانان اند که ارزش خرابه گي دارند و با وسایلی می توانند خاطره های از تاریخ و یک دوران محیی باشند و گاه نیز اهمیت زیبایی آنها را دارند که مخصوصاً در عصر حاضر برتری نوعی بل بشتن میسران شدن امروزی و روزگار از قدم چمن اشیا را در منزلت، هویت ها، دکور و موزیم های خرید و بیرون رانگه می آید و بصورت نمایشگاه های زیبا تنظیم می کنند.

خریدار هغه درین مورد گزینشی را تهیه داشته که با هم میخوانیم.

داشته های که زیب و زینت خانه های گرد و بی ارزش و اهمیت فراوانی حفظ و نگهداری میشوند و وسایلی که راه های طولانی را طی می کنند، به کشورهای مختلفی بر می زنند و همه جا بحیث اشیا با ارزش ترند داشته میشوند و نیز مردمان زیادی فاصله هارامی بهیاب و به اینجای آید تا این داشته را در بیابند و همرا بخود برند. اینها وسایل انتیک کشور

ماست که شهرت جهان گیر دارد و علاقمندان آن بیشتر کارانتیک و انتیک فروش در کشور ما هستند. نیم قرن دارد هنگامیکه تعداد مسافران خارجی در افغانستان افزایش یافت آنها صنایع گشائی با سایر داشته ها بخش های کشوره وسایل مختلفه رجالی افغانستان عطف توجه میدول داشتند و آنها را بنام انتیک خریداری و به کشورهای شان انتقال دادند.

که در مدت کوتاهی شهرت و - علاقمندان آن فزونی یافت. در آغاز شمار انتیک فروشان و آنانی که بکار آن اشتغال داشتند اندک بود نخستین انتیک فروشان عبد العلی و عبد الظاهر مشهوره للی و ظاهر و ویرا دري که در کابل آغاز به اینکار کردند و اولین انتیک فروش را در چهار راهی حد ارت ایجاد نمودند و اکنون پیشه آنها را خلف شان به نام نوری سافیرین خارجی می شم. به رسم معمول در باره محمد قاسم برادر بزرگتر برسم. وی در پاسخ می گوید: من محمد ظاهر و اوبی کارها رفته سخن در باره چگونگی کار آنسان بمان می آید. محمد ظاهر چنین معلوماهت مید هد. وقتی مسافرین و سیاحان خارجی در کابل فزونی گرفت آثار عتیقه و صنایع دستی وطن ما بیشتر مورد دلچسپی

نم نوری سافیر اد ایه مید هد. افزایش مسافرین خارجی به کشور ایجاد گسترش بازار انتیک فروش را می نمود. بازار (کوچه مرغ ها) ایجاد شد و انتیک فروش های زیادی در این بازار شروع به فعالیت نمودند. هم چنان امروز تعداد زیاد انتیک فروش ها در نقاط مختلف شهر شاهد می کشیم. می ران انتیک گویند؟



## بازار نمایشگاه

کلمه انتیک را بیشتر در مورد اشیا و وسایلی بکار می برند که دارای سابقه طولانی بوده و در کشورهای دیگر نیز آن موجود نباشد. امروز آلاستد پی مونی افغانستان، زیورات نقره و طلائی، وسایل جنگی عتیقه چون کارد ها، شلخ ها و تفنگ ها، قالین ها و گلیم های کهنه، سماوار های مسی، گلیم های زنانه، لباس های زنانه (پیراهن های افغانی) و سایر صنایع دستی ظریف را - انتیک خوانند که هر کدام آنها علاقمندان بخصوص خود را دارند. مقداری از این وسایل در بازار های داخلی توسط خارجی ها خریداری میشود و مقداری هم در نمایشگاه های بین المللی که همواره در نقاط مختلف جهان به نمایش گذاشته میشود ارسال میشوند و در فرقه های آن نمایشگاه ها به فروش میرسند. در کلیه نمایشگاه های جهانی وسایل انتیک افغانی پر فروش ترین وسایل عرضه شده را تشکیل میدهند.

انتیک فروشان شهر کابل باد و برادری بنام های محمد قاسم و محمد ظاهر، از مرصه بیش از دوده بکار تهیه و فروش وسایل انتیک اشتغال دارند، صحبتی بعمل آوردیم. در دکان آنها داخل می شوم و مردی را می بینم که با موهای (( ماش و برنج )) در محل مخصوص فروش نشسته و سه دور و برش وسایل گوناگون انتیک جا بجاشده است. با وی معرفی می شوم. به رسم معمول در باره محمد قاسم برادر بزرگتر برسم. وی در پاسخ می گوید: من محمد ظاهر و اوبی کارها رفته سخن در باره چگونگی کار آنسان بمان می آید. محمد ظاهر چنین معلوماهت مید هد. وقتی مسافرین و سیاحان خارجی در کابل فزونی گرفت آثار عتیقه و صنایع دستی وطن ما بیشتر مورد دلچسپی

آنان واقع شد. چیزی بیشتر از بیست سال، زمانی که بازار انتیک فروش گرمای خاصی داشته من همراه با برادرم دست به اینکار زدیم. در همین زمان بازار های در فرقه های برای ساختن ظروف نقره و کارگاه های هم در ولایت پروان برای ساختن تفنگ ها که بعداً با وسایل گوناگون این تفنگ ها و ظروف نقره را به شکل کلاسیک در می آوردند پیدا آمد.

در همین زمان سفر های انتیک فروشان به کشورهای خارجی غرض ایجاد نمایشگاه های وسایل انتیک افغانی آغاز شد. چنانچه من نیز چندین بار در نمایشگاه های ایتالیا، پارک جمهری، اندرالی آلمان، اشتراک ووزید، لم. در این نمایشگاه ها نزد حم ترین فرقه ها و فروش ترین وسایل، انتیک باب افغانی بود.

همچنان هر سال وسایل انتیک و صنایع دستی افغانستان از طریق امپورسم وزارت - تجارت در کشورهای خارجی به نمایش گذاشته میشود که این وسایل با سرعت به فروش میرسند. در این اواخر کلمه های سالخورده و از آزمون برآمد افغانستان هزاران تخته بفروشی رسد که دست باقی زیبایی آنها حاصل شده بود و میتواند چه راه های برای انکشاف انتیک فروش می تواند وجود داشته باشد؟

محمد ظاهر در این مورد چنین ابراز نظر کرد: اکنون یگانه راه موثر تر ویر نمایشگاه های داخلی و دعوت اتباع خارجی برای بازدید از این نمایشگاه ها و همچنان اشتراک بیشتر در نمایشگاه های بین المللی است. در این صورت بازار انتیک فروش ها رونق بیشتر خواهد داشت و انتیک و وسایل انتیک افغانی همه گیر تر خواهد شد.



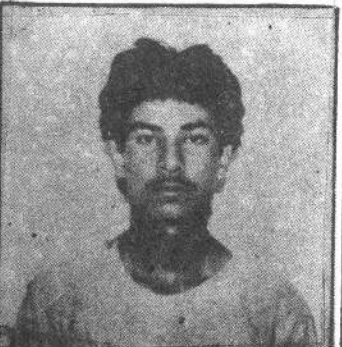
### دقت در انتخاب لباس

عبد الرحمن محصل بوهنجی  
 علم طبیعی:  
 در انتخاب لباس نباید تنه‌ای زیاده‌ای عمومی و کلیسی  
 «ویا به تا» غیر جازیه توجه داشت، بلکه قبل از آن لازم است به خصوصیات فردی و مقتضیات شخصیت و از زمان روز چهار چوب این عوامل پیروی کرد. تنه‌ای را بصورت است که جازیه جنسی و جازیه شخصیت فردی بجای آنکه یک یگر را خنثی کند به کمک همدیگر شتافته و فریبندگی واقعی و خیره کننده ای بوجود می‌آورند.

### لباس ملی را دوست داریم

محمد قسم محصل بولیتخنیك  
 کابل:

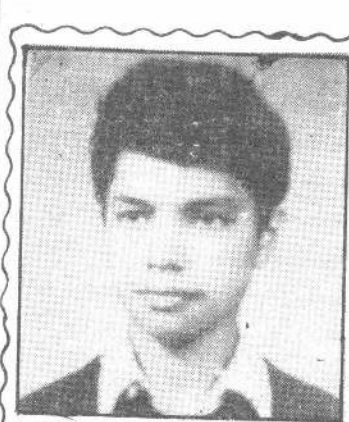
اگر سخن بر سر لباس است نا گریز موضوع مد که بدیده بیرونی است به میان می‌آید و بد نیست تا نقدی که از حوصله جامعه فراختر بدرنیاید مد را بسندید و اما من بویژه لباس ملی ما را زیاد دوست دارم که میتواند بین افغانیت هرافغان باشد.



## چه میکنند

# پسران

# دختران



### چه وقت و کجا چگونه لباس پوشید

سبح عسکرزاده معلم  
 لیسه انماري:

برای جوانان زیاد بد نیست، اگر لباس عینان برابر به مد باشد. اما یکمده جوانان ما نیز نام مد خود را در انبار رنگها پنهان میکنند و مد ای دیگران را نظر داشت اینکه کدام لباس را در چه موقعی و در کجا بپوشند کوشا استند که من نیز هم نظر با همین هامیانم.

### کریمی رنگ خاطر خواه من

عبد الستار سرباز درمکتب لامعه شهید:  
 پوشیدن دریشی بسته را - نسبت به دیگر لباس ترجیح میدهم. رنگ خاطر خواه من کریمی است. انگیزه بسند این رنگ مطابقت آن با ذوق و سلیقه دختره است که او را دوست دارم.

### همیشه لباس بچه گانه

لیدا معلم صنف ۱۰ لیسه عالی آمنه فدوی:  
 لباس‌هایی کاملاً بچه گانه را میسندم و دلیل هم داشتن تیپ بچه گانه است که در آن و دیگران نیز به همین لباس تشویق میکنند و تا حال هیچکدام دامن نیوشیده‌ام حتی در مکتب هم، در اول - مسئولین مکتب مانعت میکردند ولی حالاً مانع وجود ندارد. هیچ آرزویی ندارم تا مجبور به پوشیدن دامن شوم و اولین شرط - در انتخاب همسفر زنده گی قبولانیدن همیشه در بطول بودن من خواهد بود. و همیشه در پیراهن و بطولن سیاه و سرمه سی دیده میشم.



### در انتخاب رنگ باید دقیق بود

مژگان علم از لیسه عالی زرغونه:  
 هر کس باید لباس متناسب اندام خود را انتخاب کند و همیشه بکوشد لباسهایی به تن کند که با اندامش متناسب باشد. من اکثر پیراهن و بطولن به تن میکنم و در نمایشات لباس همیشه لباس غریب میپوشم چون لباس‌های محلی بر علاوه خوب نگفتن مراد هم میگوید.  
 در انتخاب رنگ هابه نظرم باید همه دختران دقیق باشند چه رنگ هانشان سفید و ذوق و سلیقه آنهاست و خودم در پوشیدن لباس همیشه از رنگ‌های فیروزه‌ای، لیمویی، گلابی و دیگر رنگ‌های ظریف دخترانه استفاده میکنم.



### بطولن‌های تیره و صحرک است

بر نیما محصل سال سوم انستیتوت دولتی طب کابل:  
 پیروزی از مد را کاملاً رد نمیکنم، مگر پوشیدن بطولن‌های تیره و امثال آن به ناز من صحرک می‌نمایند. در انتخاب لباس زیاد توجه نظر نامی بخصوص مادام اوج میگذارم. گند شته از آن، من یاد در نوردان است اندام خود، که هر دختر باید بدان توجه داشته باشد، لباس بی‌بوسه.  
 گل‌های زرد مورد بسند همیشه منست، شاید همین عام‌گزیس لباس‌هایم ازین رنگ باشد.



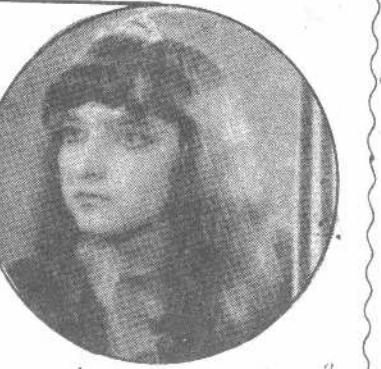
### طرفدار مد روز است

انیمه جهنم معلم صنف ۱۲ لیسه عالی آمنه فدوی:  
 لباسی را میسندم که مد روز باشد مثلاً امروزه دامن کلان مد است و همیشه در همه حالات مرا با این لباس میپینید و البته بر علاوه مد روز همیشه برای دختران لباس کلان و آزاد را ترجیح میدهم و البته به مد روز برابری لباس خود میتوانم در نظر گرفتن ذوق مردم را در پوشیدن لباس نمایانگر باشد و خواهش من هم همین است که نشان بخورم خود بسندم و لباس بیوشم مردم بچند و از رنگ‌ها برای لباس همیشه گلایی زرد را انتخاب میکنم.



### لباس سباده و سنگین

ورانگه اوریاخیل معلم صنف ۱۲ لیسه آمنه فدوی:  
 من لباسی را میسندم که بتواند آبرو و همت دختران را در اجتماع محفوظ نگاهداری یعنی در قدم نخست در پوشیدن لباس مد برایم مطرح نیست و میکوشم لباس‌های کاملاً ساده و سنگین که هیچگونه کشش بیجا در آن موجود نبوده و همچنان به حیثیت همه دختران لطمه وارد نکند، بپوشم. چه پوشیدن لباس به نظرم دقیق ترین عنصر شناخت کثرت یک دختر است.  
 در انتخاب رنگ بیشتر پاسنی را میسندم.



### رنگ فیروزه‌ای و لاجوردی دلچسپ است

فریده دل‌آوری معلم لیسه آمنه فدوی:  
 به نظرم بهترین و مناسب ترین لباس‌ها آنست که متناسب به اندام و تیپ انسان بوده و با اندامش مطابقت داشته باشد از بهترین و به مد برابرترین لباس‌ها که مطابقت به تیپ اندام داشته باشد، هیچگاه استفاده نخواهم کرد و در انتخاب لباس‌ها همچنان رنگ‌ها و دوخت‌هایی نه چندان شیخ را ترجیح میدهم. برای اینکه امانه از حد جلب توجه نکند.  
 از رنگ‌ها اکثر فیروزه‌ای و لاجوردی را دوست دارم.



# دلم دیوانه کیست

66



سیما بابراذ زاده اس حابد سهراب

از تلخی کدام خاطره اش چیزی بگوید!  
 - راستش اینست که ناسامانی ماد محیط هنری مازباد است...  
 - مثلاً!  
 - مثلاً برای نوروز سال ۱۳۶۲ نشر آهنگم را که حاصل زحمت یکساله بود برای برنامه کسرت تلویزیونی لبسنگ کردم. در شبیکه قرار بود آهنگها نشر شوند صرف سه آهنگ را نشر کردند و نشر سه آهنگ دیگر تا عید معطل شد.  
 - بدون دلیل؟  
 - خیره به دلیل اینکه گویا کسرت فلان هنرمند اضافه از چند آهنگ داشته که علاقمندی بهند و تلویزیون را جلب نکرده.  
 پس باید از سیما ترانه مناصف تعداد آهنگهای آن نشر شود.  
 احساس میکنم که ترانه زیاد گفتنی های دیگری نیز دارد. با سخن صمیمانه و صدای آرام ادامه میدهد.  
 - بالاخره باید کسی یا کسانی پیدا شوند که بتوانند تفکیک نمایند که کی، چگونه و چگونه آهنگهای را - بسراید؟ میخواهم بگویم من نمیتوانم از کار خلاق و بقیه در صفحه (۸۷) ترانه ناه سامانی مازباد است.

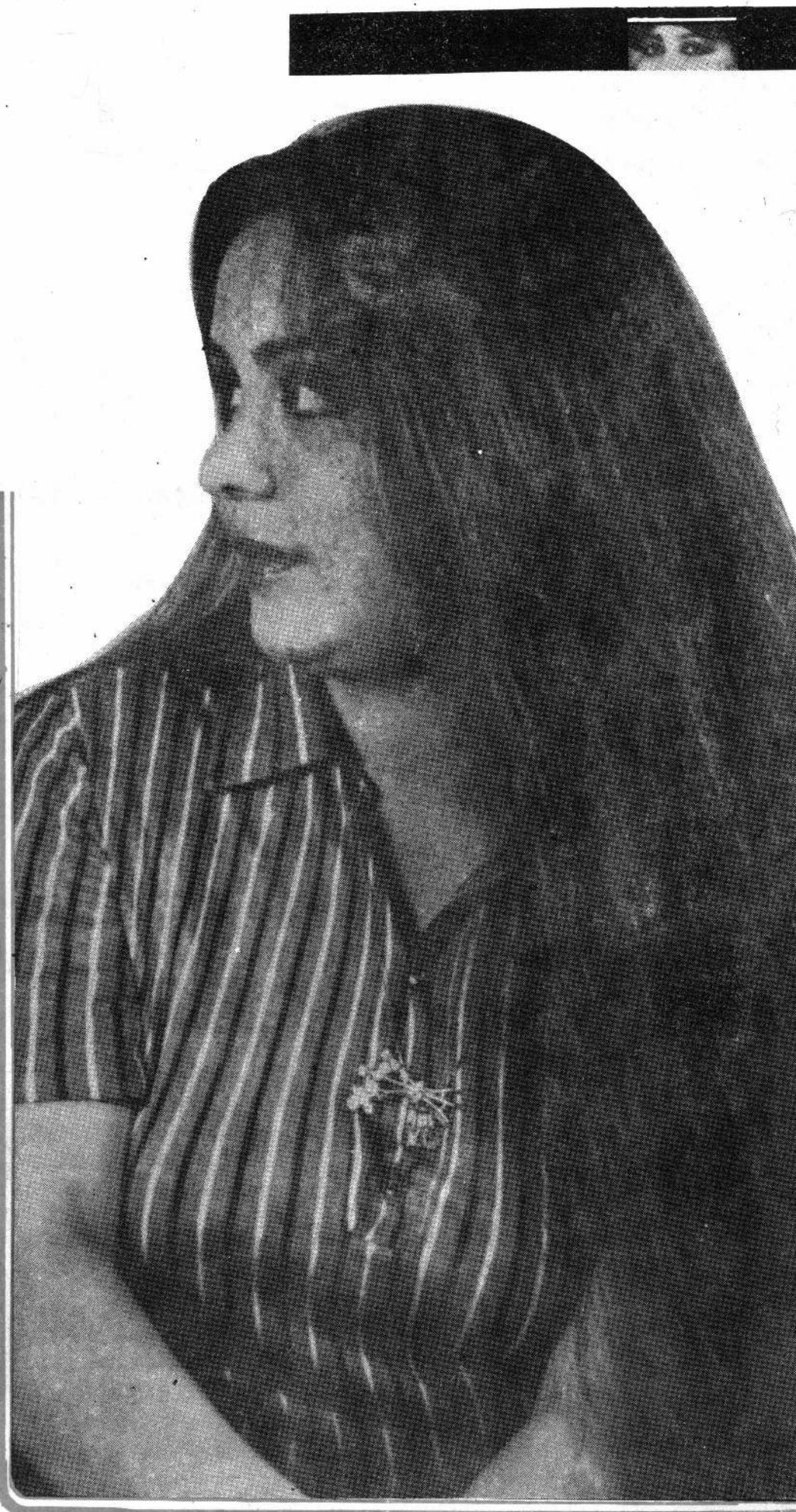
ان جای تمرین وجود ندارد  
 عشق دوست دارم  
 تاکنون از نشر بازمانده است

# سیما ترانه تصدیقم

مباحثه از صباح رهش

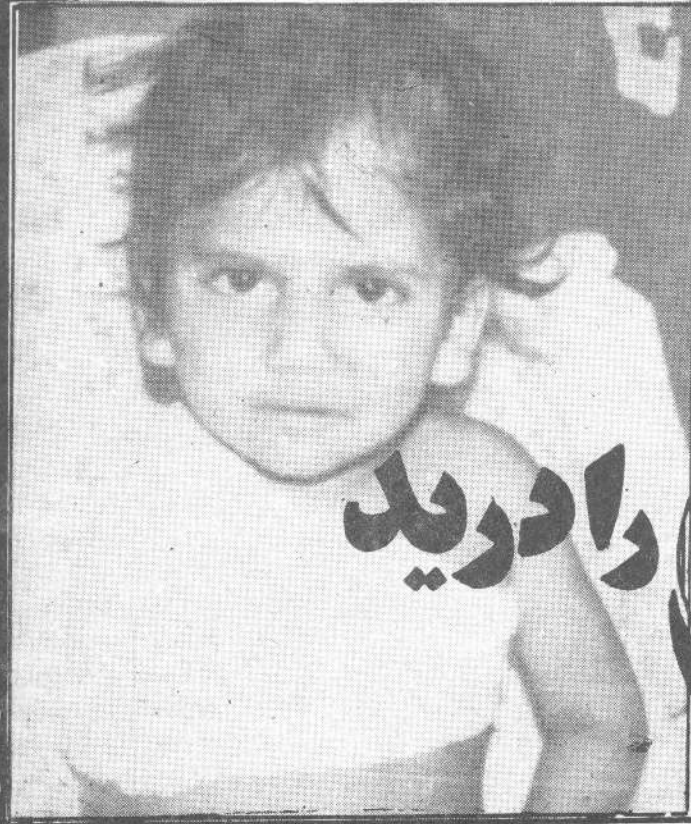
سیما ترانه را در منزلش سراغ من گیم اود و یک ابارتتان با مادر خواهر برادرش زنده گی مینماید. چنینکه در رامگشاید همان گوی و صمیمیت ترانه هایش را دارد. در معاشرت صمیمی و کم نظیر است. چنینکه در گفتگو میکی درین باب که بشارت ایام متعلی اش (سالهای ۱۳۵۶ تا ۱۳۵۸) که حنجره طلایی آینه فدوی بوده هنوز را و جوانان باقیمت.  
 سیما ترانه کارمند رسمی را در تلویزیون و پرود یوسر برنامه جوانان امروز در راد یوانفا - نستان میباید. گاهگاهی اگر میل او شد میخواند و میسراید.  
 میخواهم بدانم چرا مدت است که فاصله اش با خوانی زیاد شده؟ احساس میکنم کسی خواهد

بیرای هنرمند  
 سیما ترانه  
 ... آهنگهایش



سیما موهایی بلند و سیاهش را زیاد دوست دارد

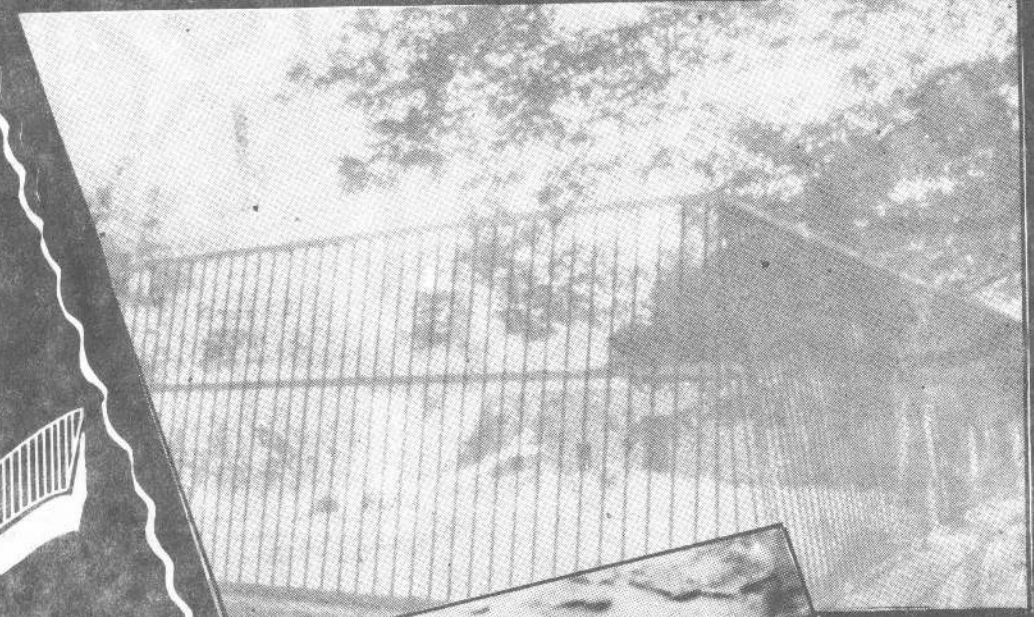




را درید

# درباغ وحشی کابل:

## شیر با زوی و وحش



گزارشگر: سید اید



### گناه از کیست: از شیر، از کودک و یا از مسوولین باغ وحشی؟ آمر باغ وحشی میگوید: "مادر مورد هیچ نوع مسوولیتند"

ضمن اطلاع از نامه یکی از دوستان مجله چنین دریافتیم که چند ی قیل در باغ وحش کابل واقعه عجیب و دلخراشی روی داده است. واقعه طوری بود که کودک دو و نیم ساله بی حین تماشای حیوانات باغ وحش کابل به کنار قفس شیر نزدیک می شود و شیر با وحشت ویژه اش بر او حمله ور می شود و از راه پنجره جنگل بیرون برود. دست راست کودک را از شانۀ جد آکرده و بی پلعد ...  
برای دریافت واقعیت موضوع روانه شفاخانه صحت طفل می شویم تا با کودک بد بختی که دستش طعمه پلنگه شیر در بند باغ وحش گردیده، از نزدیک صحبت نماییم.

مزل کودک بسیار زیبا و معصوم که دو و نیم سال عمر دارد، روی بستر شفاخانه آرمیده و گویا به دست از دست رفته اش می اندیشد و به وحشت سببمانه حیوانی که شاهد زنده گذرانش را برای همیشه تلخ کرده است. کودک آرام است و خیره خیره به دور و برش نگاه میکند. در سیما پیش ترس و هول عمیقی نهفته است. آن زن جوانیکه در بستر کودک قرار دارد و خود را عمه طفل می خواند جریان را میسرسم آورد. حالیکه گویا از تکرار این قصه خسته شده باشد بالحن گرفته و خشن شروع به سخن کرد و گفت: (( بگورم و قسم به باغ وحش، از پیش قفس شیری گذشتم که ... ))  
او دیگر چیزی نگفت و بعد از پرسش های زیاد از کتوران معالجه چنین دریافتیم که عصر یکی از روزها ماه سنبله کودک با چند تن از اعضای خانواده در جریان دیدار از باغ وحش از نزدیک قفس شیر می گذشتند که در نعتا شیر حمله نموده دست راست کودک را که به پنجره تماشای او داشت به دهن

فرومی کند و بعد از کشش زیاد میان اعضای خانواده کسودک و شیر، عمه کودک متوجه می شود که کودک خون آلود شده و از هوش می رود. دیگران نیز متوجه می شوند، اما زمانیکه دست کودک معصوم طعمه شیر شده است. و بعد از آن داد و فریاد آنها بلند می شود ...  
روز بعد روانه باغ وحش می شویم در آنجا جهت دریافت معلومات بیشتر به دفتر امر حفظ و مراقبت باغ وحش میرویم. بعد از معرفی می خواهم تا در زمینه وظایف و شیوه عمل اداره حفظ و مراقبت باغ وحش و اینکه چرا چنین حادثه جانگناه به وقوع پیوسته معلومات بدهد. اما برخلاف انتظار او در برابر مصیبت تمام میگوید: اگر میخواهید راجع به کدام موضوع علمی صحبت کنم، خواهام بدین فرست در غیر آن من حاضر نیستم با شما صحبت کنم. با خود فکر میکنم (وی که حاضر نیست در مورد با ما صحبت نماید پس لاجرم شیر باید مجسم

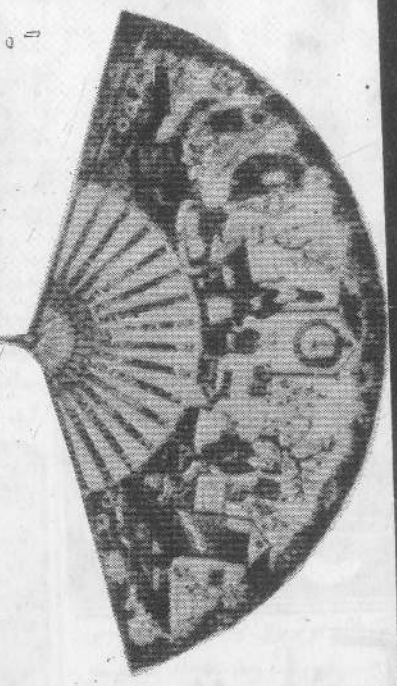
بنداشته شود) به هر صورت من هم در مورد امر حبه خویش با نشاری می نمایم و مسوول حفظ و مراقبت باغ وحش را وادار می سازم تا در مورد توضیح بدهد. پاسخ های او چنین بود: (( ماهیچ نوع مسوولیت در مورد اینکه دست طفل را شیر خوردند داریم. اگر در وقت رسمی این کار صورت میگیرد باز هم یک کاری، شما میتوانی قفس شیر را از نزدیک مشاهده کنید قفس بالاتر از آن است که طفل در دو و نیم ساله بتواند آنجا یا لا شود اگر شیر رهامی شد ما مسوول بودیم و در صورتیکه هموطنان ما شیروید یگر حیوانات را با پرتاب سنگ ریزه های خشم می آورند و خودشان طفل کوچک را نزدیک پنجره ایستاده می کنند، بگوئید ما چه مسوولیت داریم؟ ناگفته نماند در باغ های وحش در جهلان چنین وانواع زیاد رخ داده ولی هرگز این همه سرودا به راه نیافتاده است. ))

ببخشید ازین رفتن دست راست یک کودک برای شما یک گپ مهم نیست؟  
(( هست، ولی مسوولیت مستقیم متوجه فامیل طفل است که در وقت غیر رسمی تاشا مها در باغ وحش بوده اند. ))  
(( این حملۀ ناگهانی شیر از گرسنگی او نبوده است؟ ))  
(( نخیر، شما کاملاً غلط فکر می کنید. اگر ما یک شترکنته شده و برای شیر انداخته باشیم و شما خود نزدیک قفس شیر شده و بیایه داخل قفس بروید، شترانی بلکه شمارا خواهد خورد. شیر یک حیوان وحشی است نه اهلی. ))  
(( امکان ندارد برای تاشا گران آگاهی و لواط در جاهای مربوط نصب شود؟ ))  
(( چه کنم؟ بار بار است که موظفین ما این موضوع را به مردم می نهانند، اما آنها توجه نمی کنند. بسیار مشکل است که برای هر فرد که از باغ وحش دیدن کند ما یک نفر بقیه در صفحه (۹۳)

# پکی تاریخی

## تاریخ

### پکی تاریخی



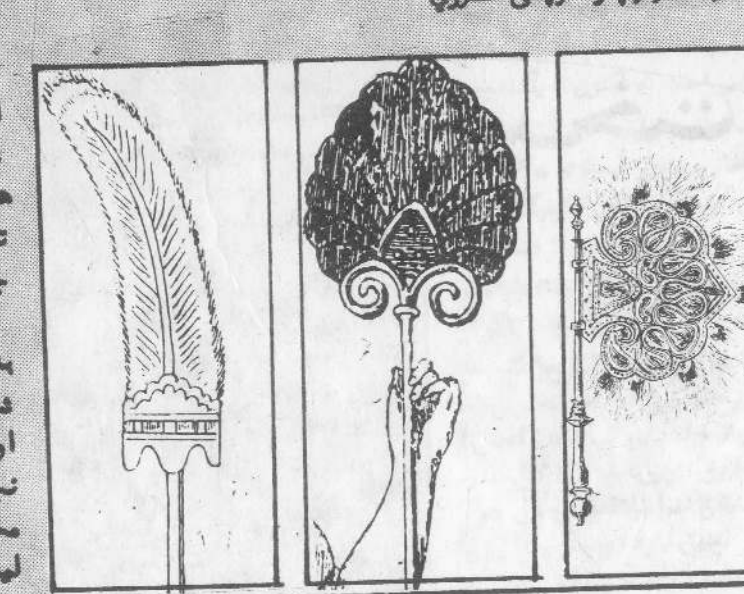
په ایران کی پکی د پوکورن  
سامان پرخای پوت هی او پند  
سپول و: هلته د اوری کی کول پوت  
اوی احترام مل کده .  
هلته پوسه پیر قانون له  
د عبادت مراسم پواخی د لوی  
سره پوخای مجازو .

په یونان کی لعلرفونوزمانو  
راهیسی پکی پوتندل کده . هلته  
هغه د هنی اوشق الهی (رب  
النوع) اهورد پت (phrodite)  
ته اهدا کده ایه د دی ول پ  
غزینتل چی رب النوع د خلی  
اوشق په طلب کی راجسته  
کری . پکی له هنی مخه  
پکی قهانول . د پکی وړل و  
وروسته پیا لرفونوزمانو ته انتقال  
شوچی پهای اویاکی پراختی  
وونده .

د مسیحت د دین د رواج او  
مختیار سره پوخای هم پکی د  
پنځینه آرایش و موسیلمو اوش  
زاتی اندازی پوری د مذ هب  
مرا سوده اجرا کولمه وخت  
ورل کده . وروسته پاتری پوروم  
پوری پکی د پورا ریای کورن  
او کورنود بنا پسته سامانوش  
شمول کده . په د ی وخت ک  
هغه د اگن قاشخه جبل الطیاره  
ته رسیدلی و پکی د هیود کلتو  
جزم شو .  
پکی په ساختان کی مختس  
بدلونونه تراوسه هراختی ک  
شوی اوتراوسه هم رواج لری  
اوس هم د (نازولو) پنځواو  
نجونوسره د پوه (طراوت) ل  
مخی نیم د اهری شکله جهک پک  
لیدل کزی .

د لولول .  
په پخوانی مصر کی جنگی کسانو  
(Warriors) خپلور هیرانو  
ته د موی پکی واسطه سلام اچاوه  
دغه راز پکی وخت پکی د پکی  
وسلی حملی هم کولی مه نظر پوی  
چی دغه پکی د پخوانی جاپانی پکی  
په شان له وسنی مخه جوړ شوی و  
اود پوی وسلی په توگه په هم ساتل  
کیند ل چی د هغو د لسلر  
پواخی د پوه اختراع اوشرف پتوگه  
هر گیل کده .

اسونانوا پهلپانو Assyria  
and Babylon  
کی په چی چیری پکی وړل کده ما و و  
په نوهغه بد شاهانه کورنی له



د پکیوتار پخجه په پ پیر خوا  
نیوزمانوا پکی لولول شوی  
لنتر لزمه د ری زو کونجه شاو خوا  
کی د هنی له موجود پت مخه  
تپزی .  
د پکی په جوړینت کی تراوسه پسر  
بدلونونه راغلی . پکی په پوخت  
کی د انسان په ژوند کی د پوزیات  
په مثال رول درلود . د پوی  
مصری ملکی چی د میلاد مخه ۱۷۰۰  
کاله پخوا پکی ژوند کاوه . د قسرد  
کیند لوموخت کی پوی پکی و -  
موندل شو چی د لامون نیولسو  
خطی پکی پوه طلا پکی جوکده رلو و  
د هغه نیم د اهری سر ظاهر -  
د اویس مارقه (شتر مرغ)  
د پکی د کلکولولپاره کوچنی مسوری

### هغه امپراتور چی خپله مور او میرمن یی ووژله

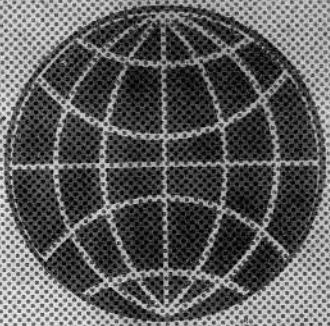
په بی بی هونیه پنجه یا نجلیس د  
پالاتین مانی اویا کوم بل قصر ته  
ولیز د وله اولکه کله بی به د مستی  
په حال کی (( بنکار شوی مزارید ))  
خپل کیم ملگری ته وپسله .  
نرون د خپلو هوسیانو په د وام  
د روم پرنسکی بنار د اسی فاجعه  
راوستله چی حتی تراوسه هم د -  
رومانانو د روم له اوسنیو نسلو مخه  
همیره نده . او هغه د روم د بنار  
سوزول و . نرون د دی لپاره چی  
خپل وروستی شعرو لیکي روم ته بی  
اورواچاوه اوله لیری بی د اورد -  
وحشتنا کولمبو اود تورو د وند وندو  
تاشاکوله . روم وسوزید او ورسره  
په زرگونو پنی . ماشومان . سپین  
ز پری اویوانان او د رومی تمدن  
مانی وسوزید . خلکو د لیونی او -  
هوسیانو امپراتور پرضد قیام وکړ او  
امپراتور د خپلونه همیرید ونکوچنا -  
یتونوتر بارلاند یونتر پد اوه خپلو  
وینوکی ولیدید او د روم پاتی خلک بی  
له شره خلاص شول .  
لدی بیینی وروسته د روم خلکو د  
نرون د ژوند تول پاتی اثار له منجه  
ویرول اودا د دی لپاره چی د -  
دغه انسان وژونکی او جلاد منشه  
امپراتورینم د تل لپاره د پشیری  
قاموس له پاوخه پاک کړی خو  
لدی تولوسره سره د هغه نسوم  
ارد هغه د شوم ژوند کیسی له پوه  
نسله بل ته انتقال موی او د هغه  
اعمال او کارونه لاتراوسه په پوره او  
وحشت سره پانیزی .

هغه لری قربانی چی بشر کولای  
شی قربان کړی . وړاند ی کړی بی  
وی اویدی پول می د جان لپاره  
په لوی او تلپاتی اختراع اوشهرت  
گتلی وی .  
وای چی نرون د پرحله خپل  
جان د پنی په پول جوړ اوه اود  
د ربار په محافلو کی به نخبه . کله  
به بی د تیاتر د سن پر سر سندر ی  
ولی اولکه به بی د نمایشنا مویسه  
تمثیل کی ونده اخیسته . اوتر پوله  
جالیه د اچی پوه وړخ بی جان د  
پنی په شان سینگار کړ او د سلگونو  
د ربارانو په وړاند ی بی له فیثا -  
غورث سره واده وکړ .  
نرون په نیموشپوکی د (( مرواریدو  
بنکار)) کاوه . د هغه نوم وچی  
نرون دغه پول لویوته ورکړی و .  
پدی پول چی هر شیه به بی چی  
هوس و شونوله خپلونیو دی د ربارانو  
سره بی د بناره تهورتم کوخوکی  
کین و نیوا و هرکله به چی له هنی  
کوخی خخه کوبه پنجه یا نجلیس  
تیرید . هغه به بی په زوره پسه  
په خپلو لاسونو پوله اوله لاند کسکت  
وروسته به بی وینتوله او وریسی به  
بی هغه لوخه کړی . په خپل شال  
کی به بی ونخینتله اوتر هغه وخته  
پوری به بی ورسره لوی وکړی چی  
نسله بل ته انتقال موی اود هغه  
اعمال او کارونه لاتراوسه په پوره  
اوحشت سره پانیزی .  
خپل شهرت او ویاړ لپاره پسی



هنی نه زره سپر شو او خپله بنکی  
اوی کاه میرمن بی جلاد ته  
وسپارله اوی وژله . اویایی لسه  
خپلی پخوانی مشرقی سره چی  
(پوپیه) نومید . او پرون سرون  
سریزه بی له پوزیور کمانوسره  
هم جنسی ناروا لری د رلو دی .  
وانه وکړ .  
نرون د خپلی مور او میرمنی د  
وژل کیدو په باره کی د اسی ویلی و  
(ایا پوهی چی چی مور او میرمنی  
ولی وژنی . د دی لپاره سپین  
مغوی په مرک محکوم کړی چی  
خپل شهرت او ویاړ لپاره پسی

هغه امپراتور چی خپله مور او  
میرمن بی ووژله او پایتخت پسی  
وسوزاوه نوم بی کلود یوس سزار  
د روسوس کرمانیکوس و . خود انرون  
په نامه بی شهرت درلود . د هغه  
شهرت تریاته حده د تفاوت -  
بی رحمی . استبدان او انسان  
وژنی مستقیمه نتیجه وه .  
نرون په اوه د پیرم میلادی -  
کال د انتیمیم په بنار کی وزیر بند  
پلاری گایوس د وینتور اهنسو  
باریوس او موی اگرییان مید .  
پلار او موی د نسی له مخی د روم  
په لومی امپراتور اکتوس سوری  
ار د رلو و .  
د نرون مور خپل میره کلود یوس  
وهخاوه چی خپل اوه لسلر کی روی  
نوی د خپل جانشین په حیثت  
ویاکی خوگله چی نرون د انار وکی  
میرمنی بی هغه ته زهر ورکړل او  
وی وازه اودا د دی لپاره چی  
لدی بی نرون قدر ته ورسیدی  
خوگله چی نرون د امپراتوری پسر  
تخت کینیاست لومی بی بی کلود  
اختیارات او صلاحیتونه خوینسو  
جانکی و شاپریوته و سپارل او وریسی  
بی خپله مور په خپلو لاسونو وژله .  
د نرون د امپراتوری په لومی پور  
نیز وکلونکی روم د پویشی و هانسو  
اویلسوفانو د پوهی عقل اوسم  
چلند په نتیجه کی تریوه حده  
پرمختک وکړ خو وروسته انسان  
نویتوکی اولیری امپراتور د استبدان  
چاره له تکی راجا حده . لومری  
بی له خپلی شاپروانه تول پسه او  
نادرایت کمال لیری کړل او تول  
وان اوقدرت بی په خپل لاس کی  
متر کړی اود خپل سیدانی اوس



# دردهای ملیزهای سیاست

حلقه سیاه پانشر این صحنه  
بی آنکه وارد سیاست  
شود، مطالب دلچسپ  
جهان سیاست را برای خواننده  
گمان آراه میدارد. امید و آرزو  
در میان علاقمندان در زمینه  
سیاست را پیاپی  
رسانند.

## در روز واره قصر سپید

بهر روزی خود در این انتخابات  
مرهون چند نفر خواهد بود. این  
نخست روزانه رنگی که بچپ  
یکی از برآوازه ترین روسای همه  
ایالات متحده در این قرن است  
وزنه خود را در کفه انبساط  
دین، جیمز مک کرمیبل وزیر  
خزاین که با زرنگی خاص  
کارزار انتخاباتی او را پیشبرد  
تصور را در اذهان مردم امریک  
جا داد که بوش در این امر  
میراث رنگی خواهد بود. به پاس  
همین خدمات بیکر بود که به  
پس از دریافت خبر پیروزی او  
بمحبت وزیر خارجه خود معرفی  
کرد.

در بی یکی از کینه توزانه  
ترین مبارزه انتخاباتی برای  
رسیدن به مقام ریاست جمهوری  
در تاریخ معاصر ایالات متحده  
امریکا، جورج بوش با یکدیگر  
بهر روزی بروقیب خود مایکل وگل  
که سر از حزب دموکرات به بحث  
چهل و یکمین رئیس جمهور امریکا  
راهی قصر سفید شد. اما نتوان  
نصرت حزب جمهوریخواهان را  
یاری رساند که کنترل کنگره را از  
دموکرات ها بدست آورند.  
جورج بوش که در ۲۵ سال  
خدمات اجتماعی خود در مقام  
های مختلف از جمله در کنگره  
نماینده امریکا در ملل متحد،  
سفیران کشور در چین و اسپر  
سازمان سی.ای.ای. کار کرده



جورج بوش رئیس جمهور  
منتخب امریکا که  
بزودی راهی قصر سفید میشود

شخص سومی خود دو کاپیت  
است که کپاین نیروی هوایی  
دلبلی را برای رای دهندگان  
امریکا آراه نتوانست تا به  
گورنر نسبتاً ناشناخته از ایالت  
مساجوستن را برای اداره کند  
خود برگزینند.  
دو کاپیت حتی نتوانست ام  
پکا نیها را قناعت دهد که رفه  
دوره رنگی به نفع تروتمندان  
به بهای قرضه عظیم و بزرگه برا  
دولت امریکاست داده است.  
هم اکنون کمربودجه امریک  
زیاده از ۱۰۰ تریلیارد دلار  
است که در نتیجه ایالات متحده  
بزرگترین کشور قرضه دهنده  
کلا نترین کشور قرضه گیرنده  
شده است.  
قرضه خارجی امریکه که به  
بقیه در صفحه (۸۲)



اند را گاندی به ساعت ۷ صبح  
از سترخراپ برخاست بعد از  
رفتن به شناب در عقب میز نشسته  
و شروع به خوردن غذای صبحانه  
نمود. امروز او چه در پیش  
داشت؟ آخرین مسافرت های  
انتخاباتی به بعضی ایالات  
نشان داد که در بعضی جاها  
اتحاد احزاب مخالف که در این  
اواخر به میان آمده بود مستحکم  
میشود. به این معنی که باید  
حزب کنگرس ملی هند (آی) را  
نمالتراز هروقت دیگر ساخت.  
چقدر جای تعجب است! خود  
اند را گاندی در بین رای دهند  
گان از شعرت و محبوبیت خاص  
برخورد ارادت، مگر بعضی از  
ندانید ان حزب وی رای مناسب  
نشدند. به نظر وی باید در لیست  
کاندیدان حزب کنگرس ملی (آی)  
تغییراتی وارد آید.  
دیگر چه؟ چند روز قبل برای او  
گزارش سری درباره وضع سکها بعد  
از تصمیم اردوی هند بخاطر کاسا  
زی جای نقد مردمی سکها  
(معبد طلایی در امرتسر) از افراد  
طوبین همه ای از سکها تحسنت  
تاثیر تبلیغات دشمن قرار گرفتند  
و نگرینکنند که دولت به مذهب آنها  
اهانت نموده است. رهبری امنیت  
اداری وی به این نظر اند تاز  
محافظین شخصی وی سکها را  
بر طرف کنند. به نظر گاندی ایسن  
راه حل نیست و نگرینکنند که اگر  
سکها را از اقامتگاه شان بکشند  
مثالی قلمی برای مردم هند خواهد  
هد بود پس باید بخاطر وجود ملی  
و مذهب هند از این کار صرف نظر  
کرد.  
در همین وقت فتح دار سرتسر  
شخصی وی تیلون میکند که  
گروپ کمه مین ها در انا قملاتا  
ت که در ساحه اقامتگاه وی قرار  
داشت آمده اند و وسایط تنوسری  
قبلا آماده شده است.  
بقیه در صفحه (۶۶)

## اسرار قتل اندیرا گاندی

### پیش از مرگ خانم گاندی بر سر قاتل فریاد برآورد:

### شهاچه می کنید؟

### وانگاه ۲۵

### مومی دیگر

### در جانش

### ریخت

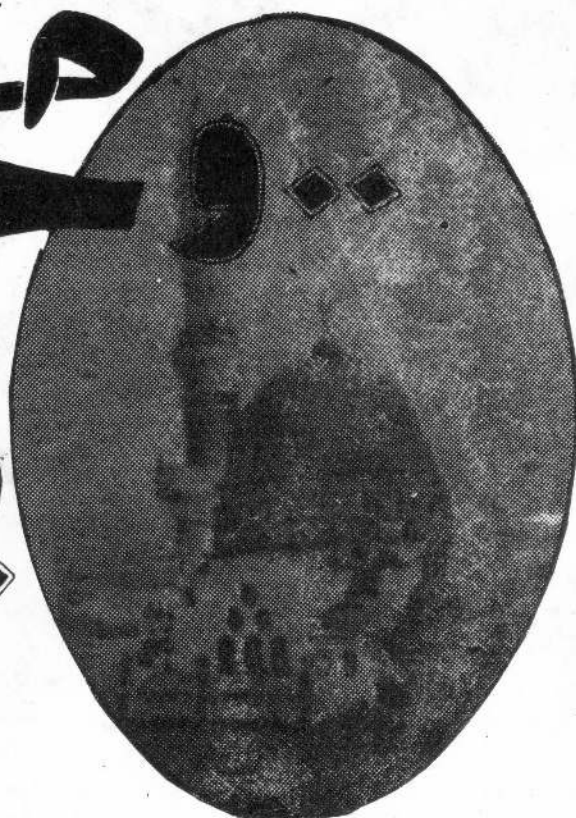
تحقیقات آنرا بدین که ام شک  
به اثبات رساند: قاتلین هر یک  
بیانیت سنگ، سفانت سنگ  
(۱۲) ساله، کپخار سنگ (۵۴)  
ساله و بالبر سنگ (۴۵) ساله در  
یک توطئه جنایت آمیز که هد ف  
آن به قتل رسیدن اند را گاندی  
بود با هم سازش کردند و در روز  
اجرای این توطئه (۳۱ اکتوبر  
۱۹۸۴) به ساعت ده و نیمه  
دقیقه صبح بیانیت سنگ و ستفا  
نت سنگ که بصرف اجرای وظا  
یف امنیتی در همین زمان کارمند  
محافظوی اقامتگاه اند را گاندی  
بودند توسط اسلحه دست  
داشته خود یعنی تفنگچه و کارا  
بین اتومات بالای خانم گاندی  
فهر نمودند که در نتیجه او زخم  
مرگبار برداشته و وفات نمود.  
متهمین محکم به اشد مجازات  
میشوند.

۳۱ اکتوبر ۱۹۸۴م  
در همان روز در خانه نمبر  
(۱) (سفدار جنگی راوند)  
زنده می به تم عادی آغازند.

بتاریخ ۲۲ جنوری ۱۹۸۶  
آخرین جلسه قضایی قاضی یکی  
از محاکم ملی بنام باخیش -  
چند را ۲۶۶ و آخرین ورق ادعا  
نامه را درباره قتل اند را گاندی  
ورق زد و جنین اظهار نمود:  
من به این نتیجه رسیدم که



# محمد (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ)



## پیامبر خدا تقوت...

خدا لوح، محمد (ص) را برگزید و او را سعادت ساخت تا پیام حق را به بنده گانش برساند و محمد (ص) این رسالت را عهده دار شد و اینک ۱۵ قرن میگذرد و هنوز تا تک محمدی در جهان طنین انداز است و میلیونها انسان در بر تو این تکبیر مقدس نفس بر میآرند چه چیزی پسرها را از ایمان راستین است؟ ایمانی که انسان را بر گواهی می بخشد. محمد (ص) رسالتی جز این نداشت که انسان را به دستکاری و عبادت خدا آج فراخواند و آیین بهتر زینستن و راستی را بیاموزاند. محمد (ص) این وظیفه را عذر رستی انجام داد اینک در آستانه میلاد سعادتش چندی از سفندان بر بار و در هنگامی انحصارست را بازخوانی می کنیم:

- به وقت تقصیر است
- بهترین مؤمنان آنها اند که خلق نیکو دارند
- شریفترین آدمیان، روز حشر نزد خدا (ج) آنها می اندکند
- درد دنیا مردم از شرشان هراسان و ترسان باشند
- خاموشی و خلق خوش بهترین عبادت تها می باشد
- اسلام با عمل آشکار شریعت است. ایمان در قلب پنهان است
- امنیت و سلامتی، دو نعمت بزرگی است که بسیاری هاندر آنرا نمیدانند و شکر آنها را نمی گذارند
- به همد یگر هدیه بدید، همد یگر را دوست بدارید، با هم مباحثه و ملاقات نمایید تا از دل های شما که روت و ملالت بیرون شود
- به همد یگر هدیه بخشید زیرا هدیه به محبت را می افزاید و فساد را زایل می زند
- در معامله دنیا بکار محنت تدبیر، نیم معیشت وزنده کی است
- مردم را بخود پیوستن و دوست نمودن نیمه عقل و خرد است
- فزونی آندوه و رنج نیم بیبری است کسی نفوس هایل یکی از راحتی ها و آسودگی های باشد
- ب مردم گمان نیک کردن حسن عبادت است
- وقتی بیماری را عیادت می کنی، در راه بهشت می خرامی
- آنچه را امید انید به دیگران آموزید. کار مردم را سهل سازید، همه به مردم موده خوب بدید، سخنان نفرت آمیز نگویید. هر گاه خشمگین شدید بر جا بنشینید تا خشم تان فرو نشیند
- کینه، خوبی های انسان را می زنداید، چنانکه آتش همین را می سوزاند
- برای مرد همینقدر جاهل کافی است که مغرور و خود خواه باشد
- برای ناراحت نمودن وجدانت همین کافی است که همواره با مردم دشمنی و خصومت می ورزی

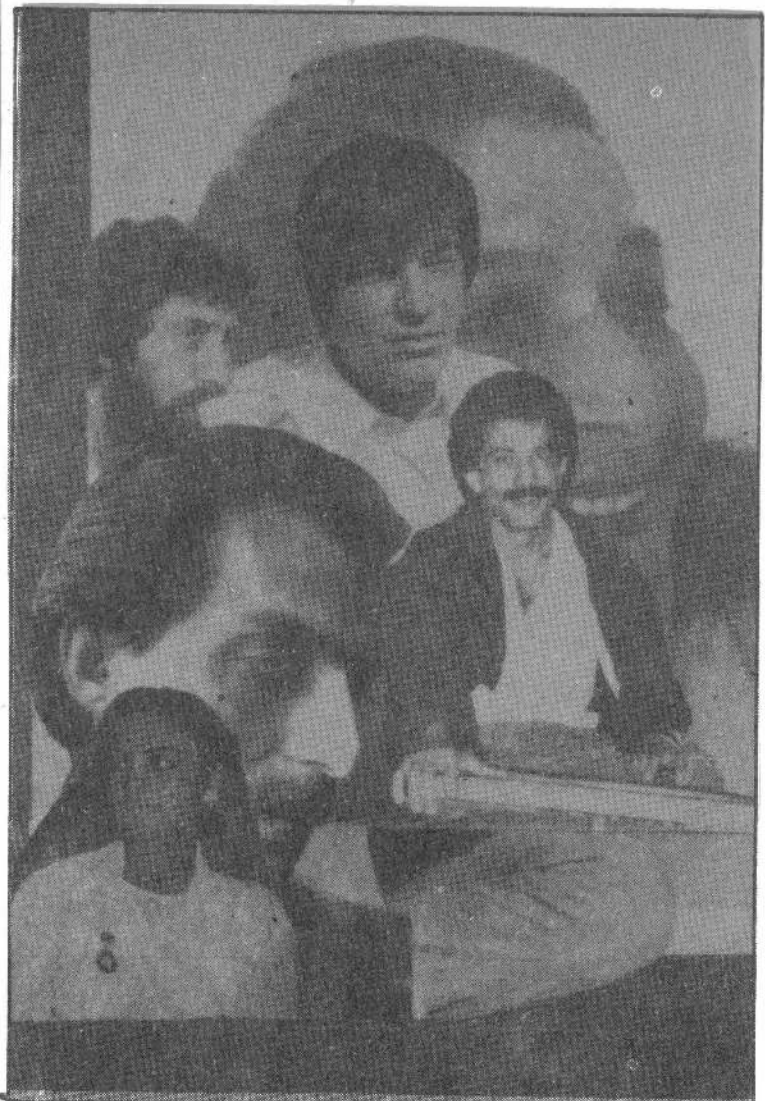
- به دعوت بروید و دعوت را جابت نمایید
- آنکه در خصومت و کینه شدت دارد، دشمن ترین خدا است
- مساجد را ساده بنا کنید ولی شهرها را با شکوه و آراستگی بسازید
- هدیه را رد نکنید
- دوستی تان را آشکار نمایید
- هر گاه کارهای نیک ترا شاد گرداند و کارهای نا شایسته ترا اندوهگین سازد پس تو مؤمن واقعی هستی
- وقتی خشمگین شدی، سکوت کن
- پنج ارزش را مقدمتر غنیمت شمرد: زنده گی را بیش از سرگ، تندرستی را بیش از بیماری، کار را بیش از بیکاری، جوانی را بیش از پیری و توانگری را بیش از درویشی
- ایمان راستین در شکیبایی به هنگام مصیبت و فرو مردم

### گست تازه

محرر ستانواز چیره دست  
ماکه از جمله همکاران گروه باران  
بود تصمیم گرفته بعد از این کاملاً  
تنها بدون کمک کسی لغات  
جانانه بی با ستار، ثبت نوار کند.  
شاید تازه دانستیم که تنهایی  
هم عالی دارد. به هر صورت  
در آینده نزدیک گستی تازه از ارچه  
های شنیدنی ستاره هنرنامی  
محرر به دسترس علاقمندان  
قرار خواهد گرفت.

### نامزدی و نیمه ماه عسل

اسد بدیع 'وازخون جوان  
وقتی دیده خانه بر اوزن است به  
فکرین شده مو نامزد گردید اما  
قره ای روز شنبه خوری اسد بدیع  
برای اجرای کسرتی در فستیوال  
میخک سرخ عام سوچی شد و -  
برای برگزاری جشن نامزدی دوباره  
به کشور بازگشت.



# تازه‌ها

## سپردت مجانی؟ کسرتی است

ظفر شامل یکی از آوازخوانان  
بر آوازه شهر است که همواره  
به اشتراکش در محافل خوشی و سرور  
مردم شغل شریفش را دنبال کرده.  
'اخیر' اطلاع گرفتیم که ظفر شامل  
قبل از اینکه علاقمندان را به سپر  
آورد، خودش از آوازخوانی به سپر  
آمده و تصمیم گرفته بعد از اجرای  
کسرتی مجانی در یکی از سینماها  
شهر برای مردمش آوازخوانی را  
کنار بگذارد.

نمیدانم تا چه حد موفق خواهد  
شد.

## سینمای سنگی

سلام سنگی چهره شناخته شده  
سینمای ماکه در این اواخر بسیار  
موفقانه درخشید و صاحب ششمین  
فرزند می شود. او اکنون دارای سه  
دختر و دو پسر است. امیدوار  
است ششمین فرزندش نیز پسر  
باشد تا در جن اولاد هاستادی  
گردد. او اگر قرار باشد همه فرزندانش  
راهی جهان سینما شوند به زودترین  
فرصت سینمای ما سینمای سنگی خواهد  
بود.

## سپردت مجانی؟ کسرتی است

اخیر اطلاع گرفتیم که منزل  
وحید صابری هنرمند جوان  
از یوتوبیزون مورد سرقته قرار  
گرفته و قرار معلوم به به  
مبلغ پنجمه هزار افغانسی  
اجناس که شامل وی دیو و رادیو  
کست است به سرقته برده شده  
است. وقتی وحید صابری  
ظفر به خانه بر میگردد بکس  
حاری بولهاش را تکه و پارچه  
در دم دروازه منزلش بازمی باید.  
وقتی جریان واقعه را به حوزه  
امنیتی مربوط اخبار میکند، مو-  
ظفرین امنیتی یکی از خوشاوندان  
خود وی را به این جرم متهم  
میسازند اما وحید او را تبرئه  
میکند. و ما همین امنیتی ساید  
روشن دیگری سراغ کرده نمیتوانند  
به اصطلاح کسب بزرگان کسه  
از خوشبخت به دلس میزند  
و از بدبخت به جانس به وحید  
صابری توصیه می کنیم که با خاطر  
جمع به کار و بارش بپردازد و نشود  
که این حادثه درد انگیز بر روی  
او تاثیر بگذارد.

## تیرک تمثیل

حمیده عبدالله که ششمین گل  
پرسوز مشهور است چندی قبل -  
بعد از دعوی مفصل با هیات زوری به  
حاضر اینکه چرا به او جایزه سپر را  
اعطا کرده اند، از راد یوتوبیزون  
تقریر کرده است.  
تقریر اینطور بوده که برای کار  
های هنری ارزنده جایزه های سی  
در نظر گرفته شده بود و کاندیدان  
فراوان، حمیده جان که از جمله  
کاندیدان بود جایزه سپر را میگیرد  
و با هیات زوری دعوی می کند و بعد  
از نمایش و تمثیل توبه نصح کرده  
تقریر می کند: اینکه دعوی من بر حق  
بوده بانه ما نمیدانیم.

## اتحاد مقدس

بخش هنر و ادبیات رادیو -  
تلوویزیون یک تعداد هنرپیشه  
های ریا خود داشت که جدا  
از قیام مرکزی اجرای کار میکردند  
و حق بنده گان خدا را داد و همین  
سان نیاز مرکزی هم کسانی را در خود  
داشت که تقریباً بیگانه با اداره  
هنر و ادبیات ادای دین میکردند  
جدید تصمیم گرفته شده این  
دو ارگان همگون و جدا از هم با هم  
متحد شوند. ولی متل آن رادیو  
تلویزیون نهاد یافته و تقریر کرده اند.  
آرزو مندیم به خدا طراشتی شان  
دعوتی به یاد آرند و ما را هم بی نصیب  
نگردانند.

از سلسله کتب آرسو حبه

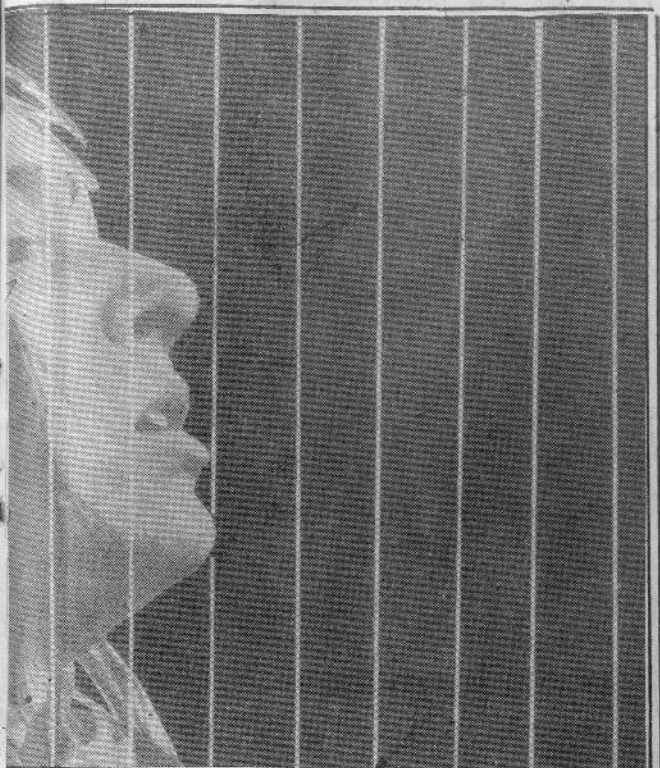
# بچه‌ها را چگونه

## میانه بختی که

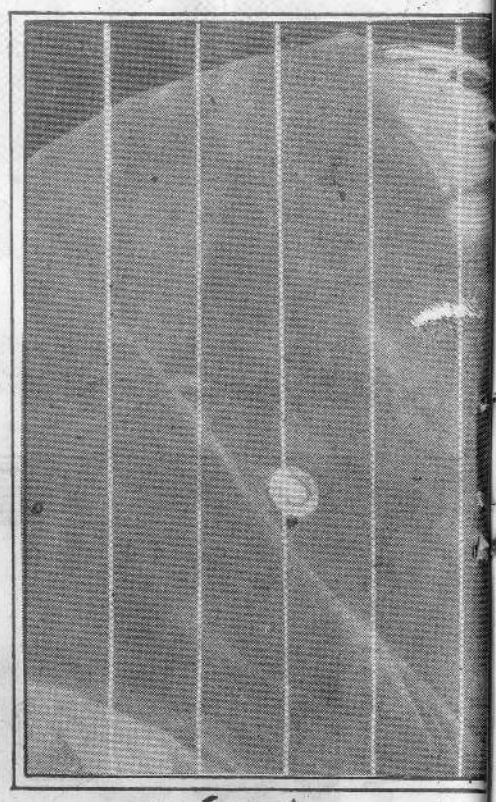
### دوره‌های بی‌سرفروشی

### رونی و ارگوت

نوشته فضل حق نکوت



بروزی شکسته بی درحسری  
 کران زنده گی ره می بیسود ،  
 به ساحل نی اندیشید ، اصلاً از  
 ساحل بیخبر بود و چون زورق شکسته  
 در دست باد به هرسو سرگردان  
 بود ، موجها و ربه هرسو میکشاند ،  
 او ناخدا ای بود که از طوفان و گردا -  
 بها چیزی نمیدانست ، از ابرهای  
 سیاهیکه بر بالای سرش سایه  
 انگنده ، از موجهای زورق را خورد  
 خواهد کرد ، از گرداب هاییکه در  
 اعماقش فرو خواهد رفت ، بسیار  
 کوشید تا مگر راهی به ساحل یابد ،  
 درینگاه به ساحل نمیرسید ، در  
 بهنای بیکران بحر ، همچو کاهسی  
 سرگردان بود ، سر این اساسیه های  
 اضطراب فرگرفته بود ، سایه  
 سنگینی از وحشت يك فاجعه تمام  
 وجودش را در خود فرو برده  
 بود ، به هرسو یا میدوید ، من نظاره  
 میکرد ، اما جز موجهای خشمناکین  
 و ابرهای سیاه توفانی چیز دیگری  
 نمیدید ، فریاد برآورد : ههای  
 آدما به دادم برسید ، از این  
 گرداب هانجام بد هید ، کمکم  
 کنید ، در ریخ که ناله ها و فریاد  
 هایش در موجهای کف آلود می  
 پیچید و خفه میشد ، موجهای



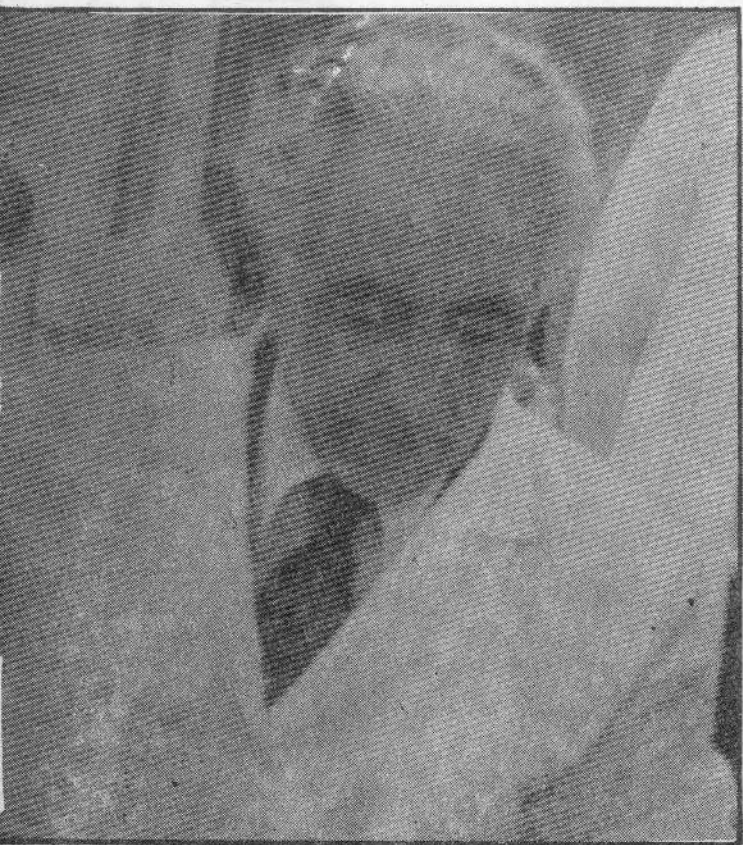
در برابر بد رنگ گشته و میگویی :  
 - د ختر اگر چه خورد است اما  
 مارم دارم که نامزد خود را  
 تازه نیکه بزرگ میشود در خانه  
 خود نگه دارم ، تا به خوی عادت  
 خانه بلد شود ، فقط یکی دو سال  
 بعد او بزرگ میشود . . . .  
 وقتی بای بول در میان می آید  
 پدر و مادر بدون آنکه به نکرند ختر  
 باشند سخن او را می بزنند و چنند  
 روز بعد میناراد رحالیکه زار زار -  
 میگریست با خود میرند ، او را به  
 پای منار را چا صاحب میرند ، در  
 آنجا بیکمفضل نامزدی وی بود ، وقتی  
 مینابه این خانه آمد دوباره گریست  
 به هرسو که نگاه میکرد همه چیز  
 در نظرش نا آشنا و انگیز مینمود  
 صبح ها که از خواب بر میخواست  
 تباله گاو را به دیوارها مینزد ،  
 تنور را آتش میکرد ، حتی بیالای او  
 فشار می آورد تا نان بپزد ، همین  
 جمع کند . . . . او هنوز خورد بود  
 هنوز غذا بخشن و نان بخشن در -  
 تنور امیدانست ، دستاش لرزید  
 و کوچک تحمل آتش سوزان تنور  
 را ندانست ، اما بیخبر از آن بود که  
 روزی با آتش بازی خواهد کسرن  
 خاکستر خواهد شد و در منجلا پ  
 سه روزی دست و پا خواهد زد و -  
 زندگی اش چون زورق شکسته  
 در ستخوش امواج متلاطم خواهد  
 گردید ، روزها و ماه های هم گذشتند  
 تا آنکه یک روز نامزدش که یک مبره  
 خشن بود میناراد امیزند .

مادرش میگفت :  
 - می آید کار دارم .  
 یک احساس گنگه و ناشناخته  
 او را به این مرد یا مامان نزد یکسر  
 می ساخت ، روزهاییکه او می آمد  
 دن واپس می شد و به تکرار او را  
 میکرد ، سالها گذشت و او به منف  
 بنجم مکتب رسید ، یک روز که همه  
 دور هم نشسته بودند مادر روزی -  
 دختر میگفت و میگویی :  
 - نام خد امینا جان ، جوان شده  
 ای هفت آن رسیده و تراه هوسر  
 بد هم .  
 مینا که هنوز از این کپ ها چیزی  
 نمیدانند ، شرم آلوده میگویی :  
 - چه میگوی مادر شوهر چیست ؟  
 پدر مادرم را بگو که دیگر ازین  
 کپ ها نزنند .  
 پدر زنه سوزن نگاه می کند  
 و میگویی :  
 - مادرت به خیر تو کپ مینزند  
 معصه ما اینست که بایت را به  
 جای بند بسازم ، زمانه خرابست  
 در ختم ، مامیخواهم که زنده گی  
 آینده ات خوب شود ، تنهاترا  
 نامزد میکنم .  
 چند روزی نمیکرد که مردی  
 به خانه میاید ویت مند آرسول را  
 مادر ، مامانم چرانی آید ؟

ضربات مشت ولگه میکرد . این  
 نخستین بار نبود که مینا بر ضربات  
 دستهای سنگین مرد خورد و خیر  
 می شد ، مینا میگردد و او بیرحمانه  
 بر او مشت میزند با این هم راضی  
 نمیشود ، او را زبام ، بالای خیار  
 هاییکه برای تنور جمع شده بود  
 بر تاپ میکند ، خارها و جسو د  
 تازکن رانجه میکند و باد او فریاد  
 از آنجا بیرون میشود ، در اها ،  
 دست ها و بدنش خارها فرو میرود  
 توای کودک بینوا ! تو باید نیست  
 این خارها را تحمل کنی ، این درد  
 ها را بد بپوشی ، این خارها  
 چیزی نیست ، زخمهای آن التیام  
 می یابد ، اما خارهایی دیگری در -  
 مسیزند مکی ات فر خواهد گرفت  
 که زخمهای تاسور خواهند داشت  
 و التیام بدی نخواهند بود ، تحمل  
 کن !  
 کسی نبود که او را نوازش میداد ،  
 کسی نبود که خارهای وجودش را -  
 بیرون میکرد ، یک زن بیبر که نمالی  
 که خنوش بود ، ناله هایش را  
 نمی شنید زیرا گوشهای نا شنسو  
 داشت ، مینا آن شب برازد و زانده  
 را روزی میکند ، زرد و لاغر شده بود ،  
 تا آنکه در زوزه حویلی به مادی می  
 آید . . . . چشم های مینا از خوشی  
 بر او میزند ، مامان بود ، دوان -  
 دوان به سوسر روان مینود و زار  
 زار میگردد و میگویی :  
 - ماما جان خوب شد که آمدی .  
 - چرا در ختم ، چرا گریه میکنی  
 چرا ایند روز زار زار شده ای ، چرا  
 بچشم ؟  
 مینا بیرون خود را بالا میزند  
 بدن کبود شده و خارهای فرورفته  
 در بدن او را نگاه میکند ، خارها  
 را از تن معروض بیرون میکند  
 او را سخت در آغوش میگیرد و اشک  
 از چشمانش سرازیر میشود ، مینا  
 با گریه میگوید :  
 - ماما جان ، مرا مینز ، ماما جان  
 مرا همرام خود ببر .  
 - آرام باش در ختم ، تو با خسود  
 مینم ، گریه نکن جان بد را ، آرام  
 باش . . . .  
 بقیه در صفحه ۲۸

### کابل بنادوالی خه وخت جور شو؟

د اسیر عبد الرحمن خان  
 سلطنت به دوره کی در کوزالی بد  
 کند ترخه یوه اداره بر جسد  
 و به جن د عمرانی او تنظیماتسی  
 سسولی اداری به نامه بی عمل  
 لیت کاره . ددی اداری -  
 تنکیلاتی او اداری جویست  
 به بر محدود و او همدارنگه ندی  
 بی هم به بی لری وی خود -  
 شاه آمان الله سلطنت به وخت  
 کی یوه نسبتاً پراخه اداره -  
 (بعد بریت بلدی) به نامه جور ،  
 شود چی ارسنی باروالی سیسی  
 متکامل شکل دی .  
 د بلدی بد بریت کار او ندو  
 د پراختیا او بیوالی له کلبه د  
 بلدی به ریاست بلدی شوه د -  
 دغه ریاست جاری د بلدی د -  
 نظامنامه به وسیله تنظیم شو یار  
 د بلدی د اداری لباره انتخابی  
 وکیلان و تامل شول .  
 هغه وخت د کابل بلدی د -  
 شهرت تنظیم برچاره سر میرد .  
 عمری با مونیو جور ول . د نبار  
 روپانه کول او بار یا بونه د خملو  
 د او بود رسولی به مقصد او سر  
 رسولی د نیکو جور ول هم به غار  
 واخستل .  
 به همدغه وخت کی د ادارا -  
 لامان به ساحه کی د نوی پسا ر  
 جور ول بیل شول . د دغه نبار -  
 نقشه د آلبانی همدغه سینه خواه  
 جور و شوی ره . د ادارا لامان او  
 تا خبیله به نامه ضرورنه چی همن  
 سیمی ته بی هانگری بنگلا رو -  
 بنلی ده به هماغه وخت کمسی  
 جور شول . د نور ضرورنوما وخوا  
 ته لمر کارتی د بار به نقشه کسی  
 به نظر کی نیول شوی وی . یکه  
 همدغه ساحه کی دریل جور ول  
 پروژه هم ترلاسلاندی نیول شوی  
 وه ، خودتاسفانه به حیوان کسی  
 دگر وی د را بید اکید وله کلبه  
 دغه نقش هم نیگری باشی شوی  
 د وخت به تیرید وسر د بلدی  
 ریاست به کابل باروالی بسدل  
 شوا د ندو بی هم پراختیا و موندله  
 او د کابل بارن هیزاد به ریاست  
 ملیس بار و وخت چی ارسنی  
 ساختا بونه بی اکثره د نبار  
 پنجه وخت کلن بلان سره هم  
 جور نیگری اوتسی احتیاطونه  
 سپارل کیسری .



# قلعه‌های دایره‌های دانش

زندگی‌نامه پروفیسور افتخار محمد زاهدی و فیسور افغانی

محمد ظاهر ایوبی (بقیه از شماره گذشته)



پروفیسور افتخار محمد زاهدی و فیسور افغانی در یک نشست علمی

داکتر غضنفر  
پوهنتون امر -  
کاپی بیروت،  
زمین حاصلین  
بجاء کشور جهان  
بایز مقام اول  
گردید.

استاد غضنفر  
پروفیسور  
اکولت طب  
ضوگروپ مع  
جوی و مختص  
پروفیسور  
افغانی یک زن  
فرانسوی را از  
مرگ نجات داد

به درجه - به گزاد - ولی استاد به تکرار میرسد که در مثلثات اکثر زاویه را به چه اندازه می کنند ؟ همه شاگردان خاموش ماندند استاد باز سوال را طرح کرد اما کسی جواب نداد

من که نمی از سوال عاجز راحل کرده بودم . قلم را گذاشته دستم را بلند کرده گفتم : من بگویم . استاد که خیلی خنده اش گرفته بود گفت : لا بگو که به دلت ارمان نماند . جواب دادم : در مثلثات اکثر زاویه را به رادیا ن اندازه میکنند .

باشنیدن این جواب ، استاد واقعا خوشحال شد . نزد آمده پارچه ام را گرفته گفتم : برو بچیس کامیاب شدی ، پارچه ات را بده روز بعد ، آن شاگردان مصنفی هایش بودند .

ولی او که فکر کرده احتمال داره از شبی لیسه به طب شاملش بکنه ، پس از چند روز در سن در صنف ۱۲ شبی لیسه ، هنوانی وزارت معارف عرضه دیگر نوشتن و تقاضا کرد در یکی از لیسه های عالی مثلا ( لیسه حبیبیه ) شاملش سازند .

شاگردان لیسه حبیبیه آنوقت توسط استادان افغانی و ایرانی تدریس میشد و سطح آموزششان در ساینس گزادیدند که در آن جمله

به درجه - به گزاد - ولی استاد به تکرار میرسد که در مثلثات اکثر زاویه را به چه اندازه می کنند ؟ همه شاگردان خاموش ماندند استاد باز سوال را طرح کرد اما کسی جواب نداد

من که نمی از سوال عاجز راحل کرده بودم . قلم را گذاشته دستم را بلند کرده گفتم : من بگویم . استاد که خیلی خنده اش گرفته بود گفت : لا بگو که به دلت ارمان نماند . جواب دادم : در مثلثات اکثر زاویه را به رادیا ن اندازه میکنند .

باشنیدن این جواب ، استاد واقعا خوشحال شد . نزد آمده پارچه ام را گرفته گفتم : برو بچیس کامیاب شدی ، پارچه ات را بده روز بعد ، آن شاگردان مصنفی هایش بودند .

ولی او که فکر کرده احتمال داره از شبی لیسه به طب شاملش بکنه ، پس از چند روز در سن در صنف ۱۲ شبی لیسه ، هنوانی وزارت معارف عرضه دیگر نوشتن و تقاضا کرد در یکی از لیسه های عالی مثلا ( لیسه حبیبیه ) شاملش سازند .

شاگردان لیسه حبیبیه آنوقت توسط استادان افغانی و ایرانی تدریس میشد و سطح آموزششان در ساینس گزادیدند که در آن جمله

هر سه محصل افغانی شامل شدند . در ختم سال اول ، نتایج امتحانات تمام محصلان که از کشور های مختلف آنجا آمده بودند ارزیابی گردید که در نتیجه در میان هزاران محصل از ( ۵۰ ) کشور جهان ، افغانستان جایز مقام اول گردید .

بعد از آن ، هر سال که محصلان خارجی به این پوهنتون شامل می شدند از آنها امتحان دخول گرفته میشد ، به جز شاگردان لیسه حبیبیه افغانستان .

غضنفر در آنجا ( ۸ ) سال تحصیل کرد و در ضمن درس فعالیت ها و تحقیقات متعدد علمی را انجام داد که چند تای آن قرار زیرین یاد داشت میشود :

۱- تجربه عملی برای تعیین ثابت ( بلانک ) با تطبیق معادله فوتو الکتریک ( انشتاین )

۲- تعیین ارسنیک در جگر در روایعات سمات با این ماده و دریافت تشابه تعاملاتی بسموت و فاسفور این نوع سمات .

۳- دریافت علت رسوب فسوفات در مغز .

۴- ساختن PH میتر و نصب آن در جریان خون مردمان در عملیات های بزرگ از جمله عملیات های جراحی قلب .

۵- اجرای تست ( دیپنر - سایلوز ) در مردمان محرقه و سیروز که از نتیجه سو جذب غذایی تولید شده بود .

۶- دریافت تاثیر ( PH ) ( تیزابیت و ولویت ) بالای جذب آهن در معده ورودی ها .

۷- تعیین ( اینولین ) در بلازما و ادرار .

۸- محتمل در کتوز و فوسفور ، لطف نمود بگویند به کدام زبان آشنایی دارند .

۹- من به این هفت زبان میتوانم تکلم کنم و بنویسم : دری ، پشتو ، انگلیسی ، عربی روسی ، فرانسوی و آلمانی .

۱۰- بیخشید پروفسور ، آیا گت میتوانید که جالب ترین خاطره تان در طول دوره تحصیل شما در پوهنتون امریکایی بیروت چیست ؟

۱۱- بلی ، جالب ترین خاطره اینهاست : من با وجودی که محصل در گروپ معالجه و تحقیقات پروفسوران عضویت داشتم . بقیه در صفحه ( ۱۶ )

# تاریخچه

# تاریخچه

د بشیر دود پال لیکنه

... په هر ډول چې وي باید هر مرو همداسی وي ، ځکه په هغه پورې چې پرته له د وړ تنویل خوځ نه اوسیده نو یواځې دریم خوځ وچې په تیاره کې یې ځان پټ کړي او بیا یې هماغه دکاڼو پاییسو کوچنی بکس له هغې څخه اخیستی . اود اخرکنده یزې چې د هغې له راتګ څخه ان دباندې په واک کې کم خوځ وچې دایسې خارله اوهغه هم پوه شوي وه چې په تلوار کونې ته ننوتی . . . .

په دې خبره باید بیا هم فکر وشی . د پینې سبب هماغه د پیسود کوچنی بکس ترلاسه کول وچې پخپله نجلۍ هم له کم خایه تر لاسه کړې . بنای . . . .

لنډه او اوږده یې داچې همدغه یوموتی کانی پاییسو وې چې دا پېښه یې رامنځ ته کړه . ام ؟ ! بنای ؟ ! . . . . نه !

خو . زه باید د اېښه یوځل بیا هم کټ مټ داسې وسنجم لکه ؛ گواکې چې زما ترڅو تیره شوي وي اود سره سترګوس لیدلې وي .

\*\*\*

د شپې یوولس بجې وي چې ( ج ) ستومانه له چاپخونې څخه د دغه اپارتمان دریم پورې کې خپلې کونې ته راوخوت . د وره له پرا نیستو وروسته کونې ته ننوت .

د د ورځې له خوا پوهنتون کې زده کړه کوله . د زده کړې سره یوځای یې د اړ تیاروډ پوره کید ولیاره اړ وچې کار وکړي . هغه یوازې و . نور خوځ یې نه درلودل . له څه مودې راهیسې یې د زده کړې څخه وروسته د شپې له اتو بجو تر یوولسو پورې کار کاوه . دې پایس د شپې له خوا په هماغه ناوختی کې کونې ته راتلای . په دې اپارتمان کې بل خوځ نه اوسیده . یوازې یو څو ب کب پلورونکی د ده سره په اپارتمان کې گاونډي وچې ان له کونې څخه یې دکبانو سپور بسوي راوتی .

( ج ) کونې ته دننوتوسو سم خراغ ولگاوه . دکالیو الماری پیسې پرانیسته . په لویه هیند اړه کې یې ځان وکوت . گټور پښتانونکی پیسې منګولی تیري کړې او بیا یې ژرې اوز دې موزې له پښو وایستی یو ه کوچ ته یې وار تیلی . په میز باندې دوه کتابونه د پښو شپې راهیسې غوړیدلې پاتې وې . ځنګ ته یې دوه پانی سپین کاغذ چې یوه یې په کړ ووز وګرځو ډکه شوي وه اوبه بله کې یې یواځې د ویره لیکل شوي و ( دانټیګیرال دوهه پوښتنه . اوبه گراف ) .

اود دغو پاڼو خوا ته کړې ایښې وه . لچ ( لچ ) گړې راپورته کړه . د سهار شپز و بچونه یې کوک کړه چې هغه وخت یې راوښې کړې . خوگړې یې لابیرته نه وه ایښې چې دکونې ویره بهر ه خلاص شو . ( ر ) په الوتې بڼه اوستومانه کونې ته راننوت . وری بیرته په زغرد ه پورې کړ . ( ج ) ته یې په محفلنده نظر وکتل بیا یې د وره له پورې کید و څخه ځان پاره کړ . ( ج ) د ( ر ) ستومانی څیرې ته بحیر شو . یو څه وسواسی شو . پوښتنه یې وکړه ؛

— ځنګه دې بڼه الوتې اوستومانه ښکاري .



هغې د سټې جواب ورکړې .

— کومه ځانګړې پېښه نشته . کورنۍ یواځې وم . میره یې نه وه اوستا میلمنه شوې .

( لچ ) او ( ر ) د وار ویه یوه پوهنځی کې لوست ویلې ( ر ) خپلې مېرې سره اوسیدله . نور خوځ یې نه درلودل د هغې پلار د ودهم واده څخه څه موده وروسته مړ شو . د دې کاله پس د ( ر ) مور هم مړه شوه . نو دا خپلې مېرې سره اوسیدله خوچندان ورسره خوښه نه وه .

( ج ) د ( ر ) سترې او الوتې بڼې ته همداسې محیرو چې بیا یسې پوښتنه ترې وکړه ؛

— هیله کم که څه . . . .

او ! هېڅ خبره نشته . همد اوس چې دکور څخه راتلم . بنایې د هغې شخړې او جګړې له امله چې هلته د د ورتنوترونځ وشوه . اغیزه به یې راباندې کړې وي . نور څه نشته .

اوله دې خبرې سره یې په بهر ه بهر ه دکونې دکړ کیو پردې وځوړ ویلې . گرامافون یې ولگاوه . ښه یې لور کړ . دکونې په دورو — خواروکی دایښودل شویو لاسپیکرو څخه د موزیک ضرب خپور شو . د سند روغز سره یې سم دوه درې څرخه وځوړل . لنډه لمن به پیسې د تاوید وسره په هوا شوه . بنایې دکاربه یې د دې د پاره کړې وي چې ( ج ) ته ونیسی چې کومه پېښه نشته اوځان عادي ونیسی . بیا په گرامافون ورتپته شوه یوڅه یې نور هم لور کړ او بیا ورسره په گواشوه .

دغې نجلۍ ښکلې ناغه د اړه سترګې ، لور ه ونه ، برابر اندام ، — بنایسته سره سپین انګی او ژر طلا یې وپښتانه لرل . د پوهنځی د پور ه لګانو ورسره مینه درلوده . خوژوند یې د ویره نه وجوړ . په نا هیلی پوهنځی ته تلنه ژوند ورته خوند ورنه و . په تیره بیا یوه نیمه ورځ به د پوره غمجنه ښکاریده چې په ښکلې څیره یې د سترې خوا بدید چې په مړ اوي کید ووه .

( ج ) د میزله سره خورې وړې پاتې او کتابونه ټول کړل . ( ر ) د الماری خوا ته تپته شوه د هغې له اړخ نه یې یو بوتل چې تر نیما یسې ډک و راواخیست د سند رو لور غز هماغسې خوریده . له بوتل څخه یې یوڅه ځانته اویوڅه ( ج ) ته توی کړل . پیالی یې په کړنگه سره ووهلسې ؛

— په سلامتیا !

( ر ) بیا د خراغ د رڼا په برید بوتل سترګوته ونیو . پاتې یې نور هم د وار و پیالوکی لږ ځان اولادیر ( ج ) ته واچول . ( ج ) د وار ه پیالی په سروار ویلې .

د میز په سر کړې کې سره پخن توتی چې سره تونګه یې درلوده په پرله پسې ډول سرخوڼجاوه . مخامخ د یو پال باندې په کوز لیک کې د جت خوا ته ورپ لیکل شوي ود الیکه ښکاریده ؛

هلته .

د سپین باد بان لرونکی بهر ی .

د ناپایه سند رو څپویه ستر .

د خورو ورو ورو غمغزې ته ځان سپارې .

او هغه پلوته چې سند رو

په یې باکی سره د ورځې شونډې بحیثی

یوسترې ستومانه غز په غلی کید و

د هغه ناپایه برید خواته

د پرستومانه غز ونه . . . .

د سند رو لور غز په یوه اوبل د یو پال لګیده . ( ج ) د خوګی څخه پاخید اوبه چپرکت باندې وځرید . ( ر ) هم باخیده د الماری د اړخ څخه یې د هغه توره کوچنی تومانه رابرسیره کړه . ( ج ) د بالښت سره یې کښوده . راتا وشوه خپل څرمین کونې ته وایست داسې یې په د ابل مخ واغوست چې وړ یې خټ یې په مخ شو بیا هیند اړې ته مخامخ ودریده . خپل وپښتانه یې چې د منجولی په شان یې اوبه لور ورو خوا ره واره کړل . د خپلې څیرې له بد لون سره خوښه شوه . هغه کوچنی بکس چې له هماغه لورې وخت څخه یې تراوسه له ځان سره کلک ساتلی و خلاص کړ . دکوت له جیب څخه یې کم بل شې هم پکې واچول بکس ډک شو . یو ځل بیا هیند اړې ته ودریده و یې غوښتل . خپله لمن هم په بل مخ واغونډې . لمن یې وایسته . د وړوان ډیر پورتنی برخه یې د خراغ رڼا ته په هوسناکه توګه ښکاره شوه . لمن په خنډ وهله اوبه بل مخ یې واغوسته . یو ځل بیا هیند اړې ته مخامخ ودریده . ( ج ) خواته یې وکتل . هغه هماغسې پروت و سترګې ؛ د یې خوښی له لاسه پټې پټې کیدې . یوځو یې بالښت ته کړ او بل یې د لاس مټ وڅراوه چې هېڅ غز وانه وړې .

( ر ) گرامافون غلی کړ . ورو یې وپرانښت ووت . دریم گام ه لانه واخیستی چې د تومانچې گړ زشو .

( ر ) خوره وره په ځمکه د یوې ستومانه تاری سره پروتته . ته به وایې دې سره یوځای یې کوچنی بکس هم له منګولو والوت . په تور تیاره کې یواځې د خوګر ند یو گامو غز واوړیدل شو .

( ج ) له ډیرې غوسې د بالښت څخه په غوږ راکش کړ ترڅو هو وانه وړې . څو ب کب پلورونکی چې له خوږه ډکې سترګې یې موندلې له خپلې کونې راووت . د ( ر ) په لید ویه منډه منډه له اپارتمان سره ووت د سړک د خوا کې څخه یې امنیتي مامورینوته تلیفون وکړ . او ترڅو یې چې پر سیدلې سترګې موندلې اغوږ یې بیره کښوده . امنیتي مامورین راورسیدل . کب پلورونکی ورسره یوځای د اپارتمان دریم پور ته وختل د امنیتي مامورینو مشر شاوخوا ته د لاسې خسر ا رڼا اچوله . ( ج ) کونې ته په چټکې ننوت . لور یې د هغه مټی وار ویلې او بیا یې د بالښت له خواتره تومانه په سپینه توتی کې ونغاړله . نورو درو تنو ( ر ) پورته کړه . د موټور په خوا پس وړله . دا وخت د هغې له گوگل څخه د وینو څو وروستی تاو د ه څاخوګر برحمتکه ولوسیدل .





جهاد سوم  
و خطر سگ سگ

در حالیکه سگتد و کسرت  
و استهلاك تنباکو در کشورهای  
صنعتی به سرعت کاهش میابد  
تاجران تنباکو برای دست و پا

کردن بازارهای بهتر و زودتر  
رویه کشورهای در حال رشد  
نموده اند.  
دکتر هاندان ماله سابق آمر  
سازمان صهی جهان میگوید در  
کشورهای صنعتی استعمال  
تنباکو در هر سال یک نیمی کم  
میشود اما افزایش آن در مالک  
در حال رشد دودرصد است.  
جریانات کسری نشان می  
دهند که در آغاز سده آینده  
در هر سال در کشورهای روسیه  
توسعه دولین مریضی سیاره  
سرطان بوجود خواهد آمد.  
دکتر ماله میگوید سالانه  
۲ میلیون نفر در کشورهای روسیه  
توسعه در نتیجه امراض ناشی از  
استعمال تنباکو میمیرند و سگرت  
پاهشتاد درصد این مرگ و میرها  
که از امراض سرطان شش ناشی  
میشود ارتباط مستقیم دارد. در  
حالیکه هفتاد و پنج درصد آنان  
از مریض های مانند برانشیت و  
بیمت و پنج نیمی شان در نتیجه  
امراض قلبی نابود میگردند.  
بقول امر سابق سازمان صحن  
جهان در حالیکه تعداد مردان  
سگرت کش در سطح جهان روسیه  
کاهش است زنان هرچه بیشتر و  
بیشتر به دود کردن سگرت خود را  
عادت میدهند و در میان دختران  
جوان از همه جلوتر میروند.



### از تیلی نایپ برگزیده ایم



مبارک شوم  
علیه خانها بابت



### هجوم کشورهای

با وجود تدابیرش پد کنترول  
دسته های بزرگ ملخ در سراسر  
کشورهای افریقایی، در شمال  
این قاره و در سودان، در حال  
تشکل است زیرا بارانهای مداوم

### جنتی بی سختی بی

طیاره مسافری جدید جت  
تی - ۲۰۴ که از ۳۰۰۰ تا  
۴۰۰۰ کیلومتر فاصله را با ۲۱۴  
سرنشین طی میتواند در اتحاد  
شوروی ساخته شده است و گفته  
میشود که اقتصادی ترین طیاره  
در نوع خود میباشد.  
طیاره به ارتفاع زیاد پرواز  
نمونه و دارای مشخصات تکنیکی  
است که با وجود بهره برداری  
زیاد از آن مصون و مطمئن خواهد  
بود و مقدار کمتر مواد سوخت را  
مصرف میکند.  
طیاره برای مسافین پسر اتب  
مستراح و آرام است و مقایسه  
طیارات پروفلوت نصف نفت -  
استهلاك شده در آنها را مصرف  
مینماید. صدای کمتر دارد و در  
شرایط خراب جوی میتواند طسور  
اتوماتیک بزین بنشیند.  
این طیاره در سال ۱۹۶۰ مورد  
بهره برداری قرار خواهد گرفت و  
پروازهای آزمایشی آن از اسال  
آغاز خواهد شد.

### پسر آلن دولین به ۸ ماه حبس محکوم شد

انتونی دولین، پسر بازیگر  
معروف فلمهای فرانسوی، آلن -  
دولین بخاطر گریز از پرداخت  
مالیه به هشت ماه حبس تعلیقی  
و پرداخت ۲۰۰۰۰ فرانک -  
جریمه محکوم شده است.  
این جوان ۲۴ ساله مدعی  
بود بخاطری مالیه موتور و موتو -  
سایکل خود را نهبورده است که  
هنوز به پولیکه ماهانه نقد آن پدر  
و مادر دریافت میدارد. زنده بگی  
خود را به پیش میرود و ملاوتسا  
۱۰۰۰۰ فرانک مدیون است.  
اما حکمه ادعای او را نپذیرفت.



آلن دولین که پسرش محکوم به حبس شده



خیلی ها زیاد ملخ بین سنگال  
موریتانیا و سودان در حال پیدا  
یش است. حرکت ملخ هابسوی  
شمال افریقا کمی بطی است و -  
دسته های کوچک آنها تا مناطق  
مرکزی الجزایر رسیده است.  
نظریه شرایط جوی سایر دسته  
های ملخ بسوی مالی، جنوب -  
ناچیر، بورکینا فاسو، نایجیریا  
و مراکش رو خواهند آورد.  
دسته های دیگر ملخ در شرق  
چاد و مناطق همجوار آن در سودان -  
ان تشکیل خواهد شد که احتمالاً  
به سوی غرب هجوم میآورند.  
ایتویا و سواحل بحیره سرخ و تیا  
شاخ افریقا نیز معروض به خطر  
این افت خواهد شد.

### ملخها در افریقایی

شرایط مناسب را برای تکامل این  
ملخ ها بوجود آورد است.  
گرچه تاکنون از ویرانی مزارع  
توسط این دسته های ملخ جلو  
گیری شده، اما نسل دوسری -



۱۶ میلیارد  
اسلحه  
مسنوی

در حدود ۹۰۰۰۰ نفر را یا -  
لات متحده در تولید انکشاف  
و تحقیق و پژوهش برای ساختن  
اسلحه ذروی مشغول بکار اند.  
ایالات متحده هر سال ۲۶ میلیارد  
دالر را برای تولید انواع جدید  
اسلحه ذروی مصرف میکند.  
آژانس خبری اسوشیتد پرس -  
امریکا گزارش میدهد که از  
۱۸۰۰ بم ذروی، کلاهک های  
جنگی و سایر انواع اسلحه هسته ای  
از سال ۱۹۶۵ تا ۱۹۹۰ در ایالات  
متحده تولید خواهد شد. دوازده  
نوع دیگر اسلحه ذروی در مرحله  
پژوهش علمی و انکشاف قرار دارد.  
۲۱ نوع اسلحه ذروی در خارج  
امریکا در ۱۱۶ سیستم مختلف  
اسلحه به کار گرفته شده است.  
وزارت انرژی ایالات متحده  
مسئول تولید اسلحه ذروی در آن  
کشور است و نیز وظیفه آزما ییش  
سیستم های مختلف ذروی را -  
پیش میرد. در آن کشور جمعاً  
۱۶ دستگاه بزرگ اجزاء بس  
ذروی و راکت ها و سایر سیستم های  
ذروی را تولید مینماید.

# افکار و عقاید

ترجمه: ستانک

**چرا سرطان معدۀ در جاپان، سرطان ریه در اروپا و آمریکا، سرطان سینه در چین و آسیا، سرطان جگر در آفریقا و سرطان مثانه در مصر بیشتر معمول است؟**

**سگرت با کثرت وقوع سرطان ارتباط مستقیم دارد**

در ((دنیای سرطان)) امروزه یکی‌ها و باهمات گذشته از بین رفته و تصویرگوی باضموضی از آن بدست انسان افتاده، انسانی که زود ارد برای تماشای این درامه واقعی زندگی تکت های با اعتبار یک فصل را در اختیار داشته باشد. زمان آن فرارسیده تا می باید همه در مورد سوزۀ این نمایش، آنچه‌ها که طبیعت آنرا از عقب ستیز میگرداند، آگاهی کامل داشته باشند.

سرطان، طوفان شده در چند کلمه عبارتست از حالت متحول و نسخه جعلی زندگی و ماده اساسی آن بنام ((حجره)) که در نهایت امریات مرگ قسمت های باقیمانده بدن مامیگردند. فلذا "سرطان رامیتوان بمثابة شکل غیرعادی نسج حیاتی دانست. چیز قابل تعجب این نیست که چرا این تغییر در چند حجره محدود و برخی از افراد بدیدار میشود ولی تعجب آور نیست که چرا اکثر چنین

تغییری در تعداد زیاد افراد بچشم نمیخورد.

سرطان در تمام انواع موجودات زنده میتواند ایجاد شود و صرف به نسل بشر یا جانان حیوانات منحصر و محدود نیست.

در شکل عادی زندگی، حجرات خون و حجراتی که انساج ما را تشکیل میدهند میگردند و بصورت دایم ماهانه تعویض میشوند. این شکل رشد، مرگ و تعویض آنها به حجرات جدید، تحت کنترل و ساختمان حجرات نورمال متفاوت

# سرطان

اند. اتفاقاً بعضی اوقات حجرات ظاهر نورمال نیز شکل کتلها غیرمنظم بچشم میخورند. اینها ((تومورهای ساده)) اند که شکل سرطانی نداشته و قاعدتاً بوسیله یک کیسول که درد اخل دیوارهای مرزی خود آنرا نگهداشته، احاطه شده است.

تمام فعلیتهای تغییرات وارده در انساج زنده به عکس العمل های کیمیاوی وابسته است. مطالعات این بخش را بنام کیمیا حیاتی یاد میکنند. پرواضحست که در سرطان این عوامل حیاتی و کیمیاوی نیز غیر نورمال خواهد بود و تحلیل اینهمه عوامل وضع را روشن خواهد ساخت.

**عوامل محیطی:**

نسج حیاتی تحت کنترل کیمیاوی قرار داشته و در همین حال می تواند تحت تاثیر عوامل محیطی و خارجی که خود نیز اساساً دارای منشأ کیمیاوی بوده، قرار بگیرد. مطالعه این عوامل خارجی خیلی پرارزش است. روی این ملحوظ امروزه توجه بیشتری به مطالعات اپیدمیولوژیکی (تحقیق درباره عوامل محیطی و عنعنات محلی) معطوف میگردد. تحقیقاتی که در سطح جهانی انجام می شود به این واقعیت که چرا سرطان معده در جاپان، سرطان ریه در اروپا و آمریکا شمالی، سرطان گلوودهن در جنوب شرق آسیا، سرطان جگر در جمهوری های آفریقای و سرطان

مثانه در مصر بیشتر معمول است، توجه جدی مبذول داشته است. قرار گرفتن دایمی اعضای مختلف بدن در برابر انواع تحریکات وابسته به عادت ها و عنعنات محلی است و عقیده بر آنست که عامل مهم سببی در ایجاد انواع مختلف سرطان محسوب میگردد. اگر این عقیده درست باشد، پس آنکارا هم باید آماده پذیرش این نظر باشند تا در صورت تشخیص این چنین عوامل بیگانه در مواقع لازم به رفع آن بکوشند.

**سگرت و سرطان:**

اجازه دهید صرف یکی از این عوامل محیطی یعنی عادت به دود کردن سگرت را مورد ارزیابی قرار دهیم. اکثر اپیدمیولوژیست ها طی تحقیقاتی که بعمل آورده اند، نشان داده اند که تعداد سگرت های که بوسیله افراد دود میشوند مستقیماً با کثرت وقوع و فریکوئسی سرطان ریه که در یک گروه مشخص مشاهده رسیده، متناسب است. در واقعیت امر، تا هنوز هم ((آزوبی تجربه)) ثابت نشده که دود تنباکودر مردان تولید سرطان میکند، گرچه این مسئله در حیواناتی که تحت مطالعات لابراتواری قرار گرفته اند به اثبات رسیده است ولی با آنهم این مناقشه هنوز وجود دارد که پس چواتمام مردانی که سگرت دود میکنند به سرطان مبتلا نمیشوند. درین مورد استدلالی وجود دارد عوامل اساسی

و محدودی در داخل ارگانهاست. بدن بشمول عوامل کیمیاوی، زمینه نقش مهمی را ایفا میکند، ولی قدرت مبارزه این عوامل محافظی در اشخاص مختلف، متفاوت است. طور مثال، حتی در وقایع اپیدمیکی تمام اشخاصیکه در معرض خطر عوامل بیماری قرار میگیرند، همه بیماری مبتلا نمیشوند. انگار همه حکم میکند که در زمینه تحقیقات احصائیوی طبی را بایست محتسب شمرد ولی از جانب دیگرواد ها نیز سختی ترک میشوند و از بین میروند و در نتیجه این مردان سخت جان جوانتر خواهند مرد ولی یا اینکه در مورد به منازعه و مناقشه ادامه میدهند که صد فیصد اثبات لازم است تا سگرت را بعنوان عامل سببی سرطان ریه محکم کرد.

زمانیکه سگرت روشن شود، درجه حرارت در انجام روشن شده آن به (۶۰۰) درجه سانتیگراد و بیشتر از آن میرسد. درین درجه حرارت، ماده کیمیاوی بنام (benzpyrene - 3,4) با مواد مشابه دیگر تولید شده و در دود تنباکوی خوبی قابل تشخیص است. این یکی از عوامل مولده معروف سرطان است که تاکنون طب قادر به شناخت آن بوده است. دلچسپ است یاد آوری کرد که در ارتباط به رنگ آمیزی کالاها و صنایع مشابه دیگر جائیکه اینگونه محصولات تولید بقیه در صفحه (۹۸)

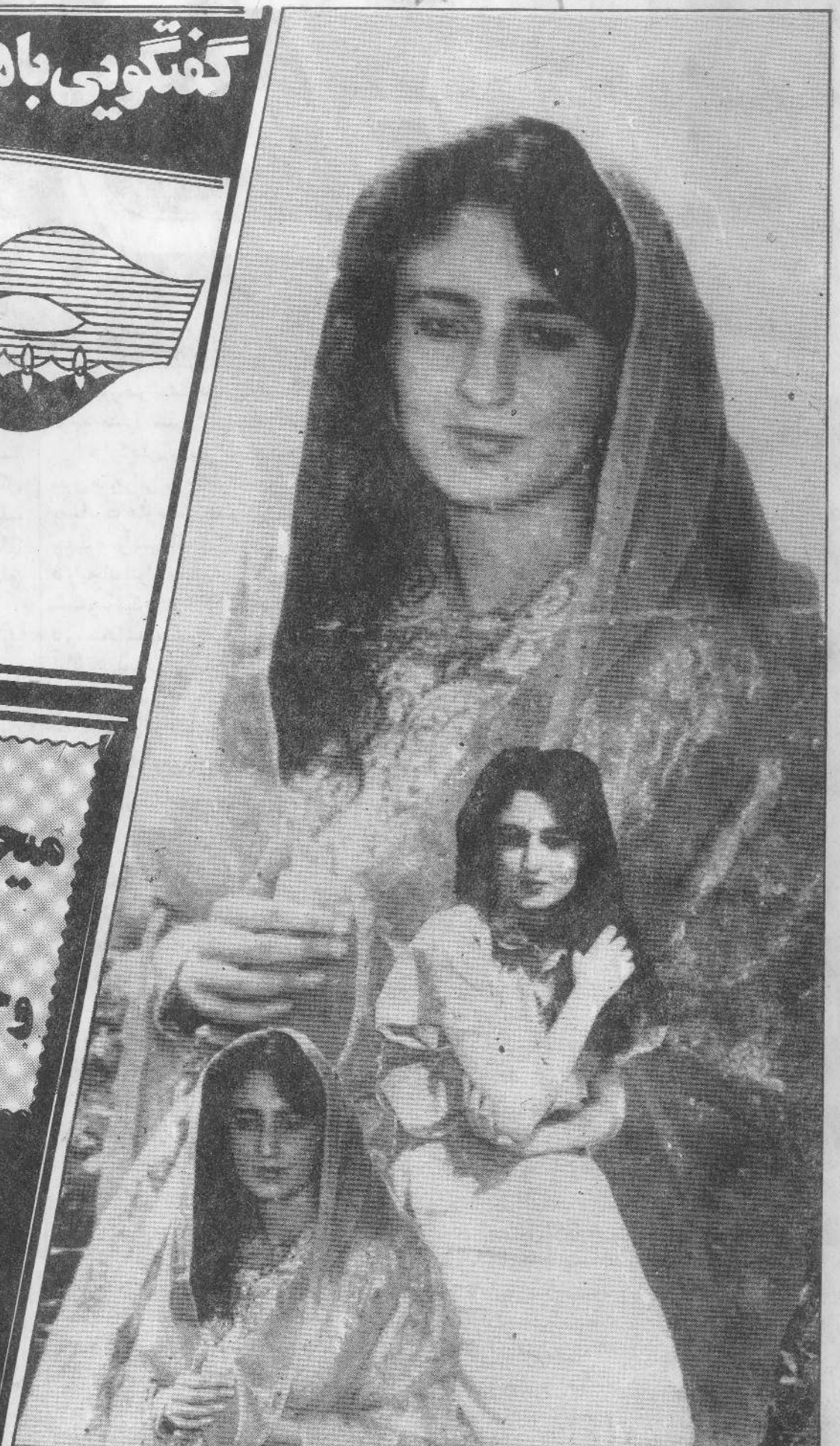
سباوون  
هنرمندان  
سال را  
انتخاب  
مینماید  
کارگردان فلم  
هنرمند سینما  
آواز خوان  
مشل  
و کمپوزیتور  
مورد علاقه تان  
کیست؟  
نظر تان را برای  
مانبگارید!

# سه عشق

مصاحبه کننده: کامله حبیب

## گفتگوی با هیروئین فلم

# جور



سایره: میخوام تاسه بوری در سینما کارنام وایرته نقش ماد رکلان را بازی خواهم کرد

میخوام مهم شوهر  
و خوش برخورد بوده،  
آینده ام مهربان خوش اخلاق  
اما معذور نباشید...

"یکروز شور عشق در زمین قلبش جوانه زد، در آستان بهار شور و مستی  
عشق بیگر جوانی قلبش را تسخیر کرد و یک خواست شیرین رو با پیسی  
زنده گی اش را بر کرد.  
واما یکروز آسمان زندگی او مگد رشده، رویا هایش در غوغا فریاد نیستی کم  
شدند و موج خشن کینه تویزهای دوفامیل این دو دل داده پاک سرشت  
را بی رحمانه و وحشیانه درهم کوبید. و بعد قصه درد ناک یک عشق  
نامراد شکل گرفت و حماسه عشق بوجود آمد."  
و اینک سایره هنرپیشه ای که نقش آن دخترک دهاتی زادنله حماسه  
عشق موفقانه بازی کرده و عنقریب فلم اورا بوری برده سینما خواهیم دید  
بقیه در صفحه ( ۸۰ )



سایره: شما! سجده از زبان هنرپیشه را کنید

# د پوهانو په سمندر کې

د نقيب سميرز پاره

په سپوږمۍ کې به پوهان فضايي  
اوه جوړه شي

د سپوږمۍ کور به د سپوږمۍ  
له ليدو جوړه شي

سلگونو ستورود ليد لوتوان ورکړي  
 اود يورا د پوتيلسکوب نصبول به د  
 کائيناتود نړي متجانس پتهدل -  
 وگوري اوشخص به يې کړي \*  
 خوځېله سپوږمۍ د بيلابيلو  
 اړخونوله پلوه تراوسه لاد پورا ز  
 په توگه پاتې کېږي \* لکه څرنگه  
 چې پوهان تراوسه پوري د همې  
 د جوړښت لود هغې د پيدا ايښت  
 د هېدا په باب سره مشاجره او  
 د نظراختلاف لري \*

يوازي په سپوږمۍ باندې د پوي  
 د ايمې اېي جوړول به د دې -  
 امکان برابرکړي چې په دې هکله  
 ضروري څيړنې ترسره شي \*

خود د غې اېي د جوړېدو لسه  
 پاره څه د ډول ساختماني او -  
 تعميراتي مواد کارول کېدای شي؟  
 داسې ښکاري چې د سپوږمۍ د  
 غونډا رې خپل مواد په پورماندازه  
 کولای شي دغه اړتيا رفع کړي \*

د شوروي اتحاد کېداندو  
 د سپوږمۍ د بېرومېلگه خانه  
 سره راوړې دې \* له اوبوسره د  
 د غونډ بېروترکيب اوگول د بېرونه  
 کانکريټ جوړوي \*

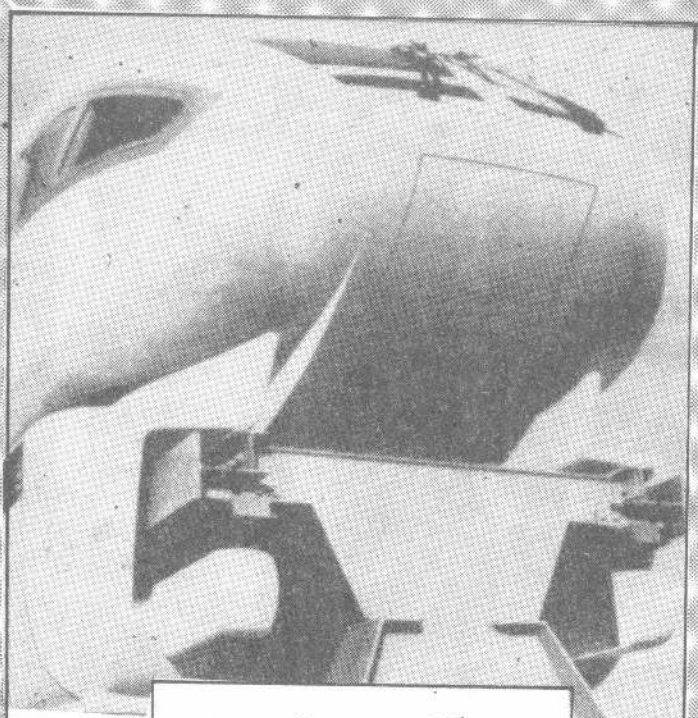
همدارنگه پوهانويښود لسي ده  
 چې د سپوږمۍ د مواد وله کارولو

د پوهانو بيلابيل نسلونه په  
 سپوږمۍ باندې يوقضايي تم خطي  
 جوړول چس ورته فضا بسا ندې  
 د لاسېرې د وسيلې په توگه په خيال  
 کې روزي اوزياتره پوهان ليکسي  
 قمري ښارونه يې په خپلواناروکسي  
 هست کېدې \*

خو ورسره نړي نامتو پوهان د  
 دغه راز ښارو څرنگول طرح اولان  
 کوي \* د هغوي د زياتومه فکره  
 داسې ورځ راورسيږي چې د ځمکې  
 د پېرندې فضايي گاوندې به د -  
 بشر لپاره نوي کور برابرکړي سره له  
 دې د اطرحي اوسخه ناخه له  
 مهم ماهيت څخه بېرڅخني دې خو  
 د سپوږمۍ په غونډا رې (کوره)  
 د يوه لابراتواري استېشن د -  
 نصبولوطرح منل شوي طرح ده \*

پوهان پدې باور دي چې د  
 سپوږمۍ د غونډا رې سيمه به  
 شرايط به د هغوتجربو ترسره کولو  
 چې په ځمکه امکان نلري ارزو  
 سرته ورسوي \* هغوي همدارنگه  
 په هغه خطي کې د بېخې نوي  
 توليداتو د بهيره ايجاد اميد لري \*

په سپوږمۍ باندې د يونسوري  
 تيلسکوب نصبول به هغوي ته د



# خط آهن مقناطیسی

ترجمه: رهشاپ

با این وسیله نقلیه زمان مسافرت پیرایه کوتاهتری نسبت به خط آهن تصور برد موهجنان میتواند شمار بیشتر مسافران را با هم صرف کثرت انتقال دهد.

در پنج سال گذشته به اثبات رسید که سرعت حرکت این وسیله به ۲۰۰ تا ۳۰۰ کیلومتر در ساعت میرسد.

اولین خط مقناطیسی ایگه به سطح جهانی مورد استفاده عامه قرار گرفته، خط سیرمدان هوانا و ایستگاه ناپینکس شهر برنکام انگلستان بود که در ماه می ۱۹۸۴ به فعالیت آغاز کرده است. در جاپان، ایاتا-ایا اصلاح متحده امریکانیز آزمایش های مشابهی روید است. اتحاد شوروی در سال ۱۹۸۷ در شهر خارکوف نیز یک ریل معلق با سیستم مقناطیسی را مورد آزمایش قرار داد که سرعت آن تا ۳۰۰ کیلومتر در ساعت میرسد.

پس از سری شدن آزمایش های چندین ساله پاتیه های قبلی وسیله نقلیه آزمایش ترانس رایید ۶ کداری ۱۱۶ جوکسی نشین است، انگشانی داده شد. ترانس رایید ۶ به اساس تخنیک نوینی یعنی سیستم خط مقناطیسی معلق حرکت میکنند. این وسیله نقلیه از دو بخش تشکیل شده که بعد ها در میان آن بخش های دیگری نیز قرار داده شده می تواند (ترانس رایید انترنا سینال) که کانسرن های بیشتر آلمان ندرال به آن تعلق میگیرند، ارسال ۱۹۸۳ بدینسو بر روی خط سیر آزمایشی ای در منطقه اسلند در شمال غرب آلمان ندرال این وسیله جدید حمل و نقل را مورد آزمایش قرار داده است. کار پروژه ایمن وسیله که میان شهرهای هانوسر و هامبورگ عملاً مورد استفاده مسافران قرار خواهد گرفت در سال ۱۹۸۶ آغاز میگردد.

خینی پوهان فکر کوی چی ده انورژي د باور و ستر منبع مسارت له هستی او با حرارتی هستی خخه دي چی په یقین سره د خینو خا موعنام سر سترې زهری په سپوزی کی شته نور پوهان د لمر و وطن و چی - وایی باید په قطبونوکی چی هلته خفا د ایسی لمر دي خای په خای شی جبري اتري کوي چی د هغوي د نفا استعمال په صورتکی د سپوزی د اوز د وشپه جریسان کی به د برنناد ستگاه گانی می گئی وي د دغه سترې ستونزې د حل لپاره یوخل د خا نگر پوترو کیلونوکارول پو شنهاد شوي وو چی په خمکه کی د هغوي لپاره د تود وخی د پوره اندازي د نشتوالی له امله اغیزه نلري د همگی پرمخ د یو طبیعی او عادي (خراغ) په وسیله هغه خای کی کار کونکی د یوي منجمدي اوسري اوز د یو طبیعی شی کار تر سره کولای شی.

د شوروي اتحاد پوهانود سپوزی د توانی سمند رلوید یخی برخی د راتلونکی کشته کید و لپاره انتخاب کړې دي هغه سیمی چی د مخه ور سر بلد دي خخه چی د دغه هیوا د (لونا - ۹) او (لونا - ۱۳) مصنوعی سپوزی د مخه په دغه خای کی کشته شویدی د سپوزی د سطحی په دي سیمه کی د یو طبیعی او وزن لیزدول له خمکی خخه آسان دي اوکی انورژي ته اړه لري.

برسیر مبرد دي داسی فلز یزی چی داسیسمد (ایلمینایت) د شته والی له پلوه غنی ده.

د نوبواتومات د ستگا ویه کارولو سره به پری نوي او کوروی زهرمی هلته میژندل شی د امساله په ۱۹۹۵ کال کی په پام کی نیول شویده.

د سپوزی لپاره خانگري اتومات موتوري د انجنوري د اندازما خستلو اوسایی یوخلور کمیز امتحانی تم په دغو وسیلوکی د خپرنی لپاره هلته کشته شی.

باتی به (۸۲) مخ

خخه کولای شود و د انبوختی او بلاکونه جوړ کړو. خود فلز به باپ خه کولای شو؟

د سپوزی پ برید تیتانیم - اوسپنی او المونیم لرونکی دي. خود پاملرنی وړتگی د ا دی چی سپوزی د اوبولرونکی هم ده هوه ویه او د اوه په همو پ برو کی چی د ایلمینایت په نامه یاد یزی شته دي.

د اوبوللا سرته راوړلو لپاره باید د ایلمینایت پ بروته په هایدروجن سره حرارت ورکړشی د عملیه په لازمی توگه خالصه اوسپنه د یوازې تولید په توگه تولید وي له خایه هایدروجن ترلاسه کیدای شی. طبیعی ده چی د سپوزی له سطحی خخه کله چی لمر ویز و باد ونوله کلونوکلونورا هیسی د سپوزی سطحه پوئلی ده. چی کیدای شی هایدروجن هم تری ترلاسه شی.

اکسیجن هم کیدای شی د ایلمینایت د پ برولو ساهد حرارت ورکولو خخه ترلاسه شی. د دغه منرال له یو کیلوگرام خخه کیدای شی. په سلگونو گرامه اکسیجن برابر شی. چی په نتیجه کی د اکسیجن او هایدروجن له ترکیب خخه په آسانی سرماوه ترلاسه کیدای شی.

لنډه داچی په عمل کی د ژوند لپاره متول ضروري شیان د سپوزی په سطحه کی ترلاسه کیدای شی. پوته له خوراکی مواد وچی د یو لپاره هم زیات وخت په کار دی چی دغه نوي کورکی خوراکی مواد رازرغون شی.

پدی وروستهو وختونوکی پوه - پ پوه په زړه پوري تجربه په شوروي اتحاد کی ترسره شوه یعنی هغه نباتات چی د سپوزی په خاوره کی اینودل شوي و راشنه شول.

په سپوزی باندی راتلونکی اړه به د دی توان ولری چی نه یوازې تازه اوه هوا خواره و د دانی مواد بلکی د هغی له پاره انورژي هم برابر کړی.

# روزگار

در زد پوار فوتورومان اعغانی  
 نویسنده داستان : داکتر اکرم عثمان  
 کارگردان : سعید ورکری  
 معاون کارگردان : موسی رادمهر  
 در نقشه ها : سعید ورکری ، طاهره ، انجانا  
 عکس بردار : شیرشاه ابوی

## قسمت دوم

جمله سناوون نخستین فوتورومان اعغانی را که بر اساس داستان در زد پوار اثر نویسنده گرانقدار  
 داکتر اکرم عثمان تهیه شده برای خواننده گان عزیز خود تقدیم مینماید . سناریوی فوتورومان به وسیله  
 کارگردان با استعدادان در سینمای اعغانی سعید ورکری تهیه گردیده و تمام کار مربوط به عکس برداری ها  
 تحت نظر محترم ورکری صورت گرفته است و بنا بر تقاضای اداره محله نقش مرکزی را محترم ورکری به عهده  
 گرفتند .

در کار تهیه فیلم محترمه طاهره ، محترم سعید ورکری و محترمه انجانا اخچاری رول ها را به عهده دارند  
 عکس برداری فوتورومان توسط فوتورایزور با استعدادان کشور شیرشاه ابوی انجام یافته است . برای تهیه  
 فوتورومان محترم ایشان سنگ شکن نیز همکاری صمیمانه نموده اند . ما از تمام دوستانی که در تهیه فوتو  
 رومان در زد پوار شرکت هسته و اقامت گزینان را در وظایف کشوراند عمیقاً سپاسگزار می کنیم و امید وار  
 هستیم تا خواننده گان ما از این اقدام استقبال نمایند .



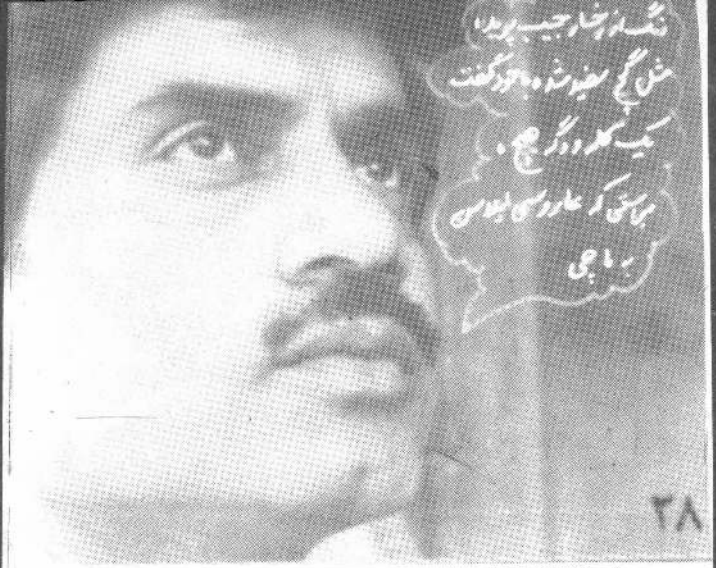
عکس برداری  
 در نزد پوار  
 سعید ورکری



آژانس پوار اعغانی  
 در نزد پوار



چهارچوبت چهاردهت بیشتر گرفت معاد  
و پیر بویزه آمدند، هزار آفت قیدی  
ه جانانم گممت بگل میانه راه را  
بصدای جان پردی می خواند



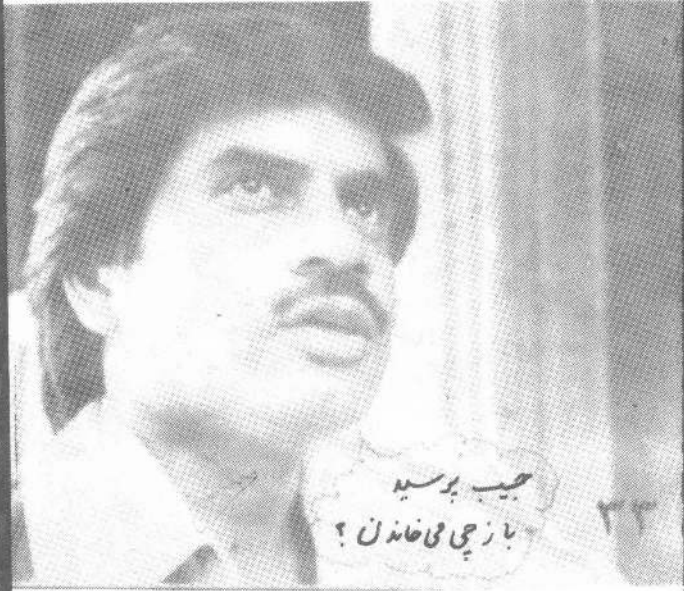
نشد به شاد جیب برود  
مش گنج میخیزد، به خود گفت  
یک کله در گنج  
برستی که عاروس می یابم  
باجی



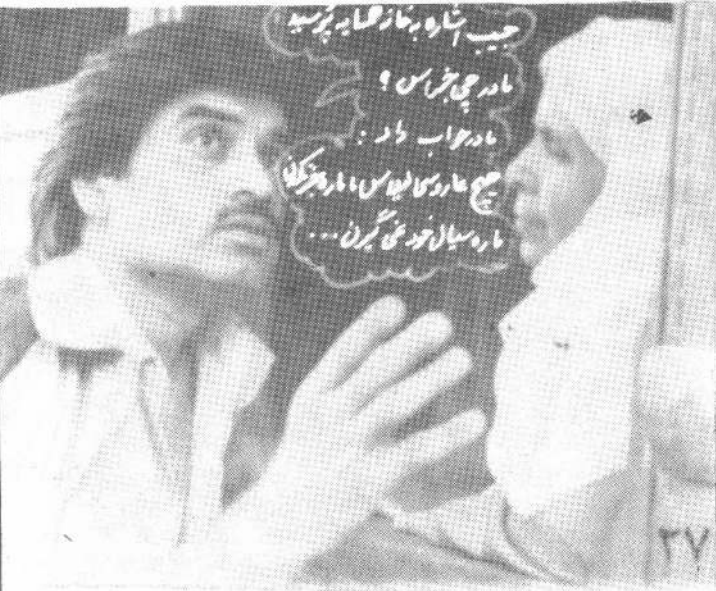
مادر در زیر کلاه گفت  
بگیم قدما با او از جانانم می خواندن  
خوانان برادان و یا کین - تا بوت و از چوب شمشاد کین  
تا بوت و از قدم قدم در داری - برخاک میانه وین از یاد کین



اما درش توجه حال جیب نشد  
او خود ندانسته برگشته بود به روزهای قدیمی گم  
بایدش بوده بیاد طلبکاری لغوه به سود مطلق و با امانت  
که چشم و درگیری آلوده آرزو میکرد پریش را به غلای شول کند



جیب پرسید  
باز چی می خواندن؟



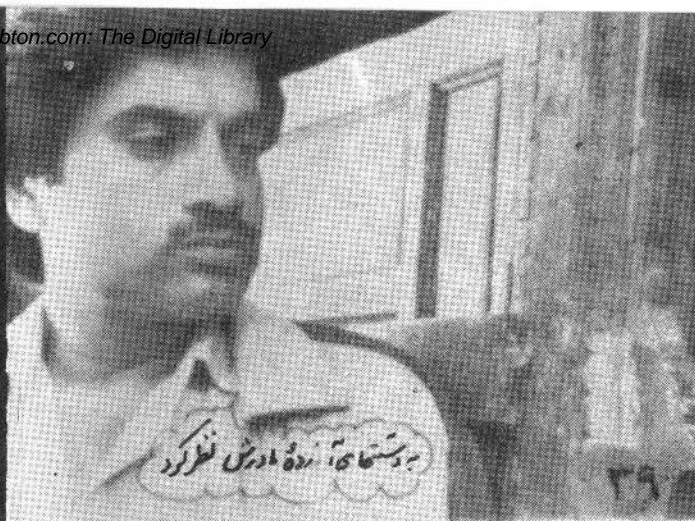
جیب شاد و به مادر گلایه پرسید  
مادر چی می خوانی؟  
مادر جواب داد:  
چو عاروس کالیس با مادر مگر کلاه  
مادر بسیار خود می گزین...



مادش باز او خند جواب داد:  
بازی خواندن که  
جانانم گممت بگل میانه راه را - آینه پرده هفتاد



بدرستی که عاروس می یابم  
باجی  
بدرستی که عاروس می یابم  
باجی

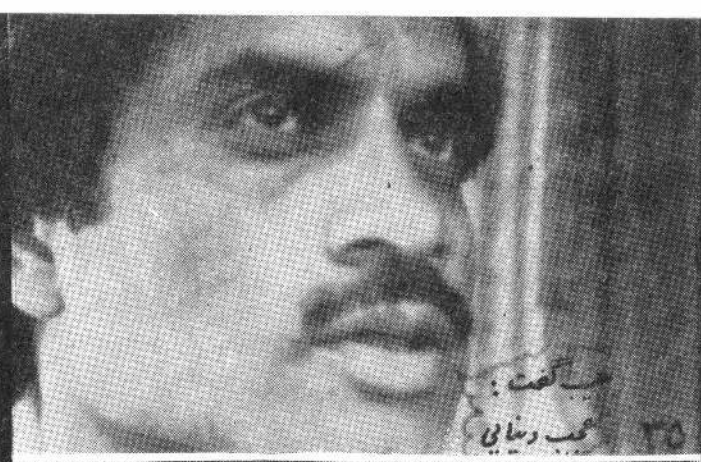


به دستهای آلوده مادرش نظر کرد

۳۵



به دستهای که با یک ظرف دراز در دستش با آب شستنی و دستشویی  
کردن مان داده بود تا وطن مادرش را که در کبود بود را حس کند



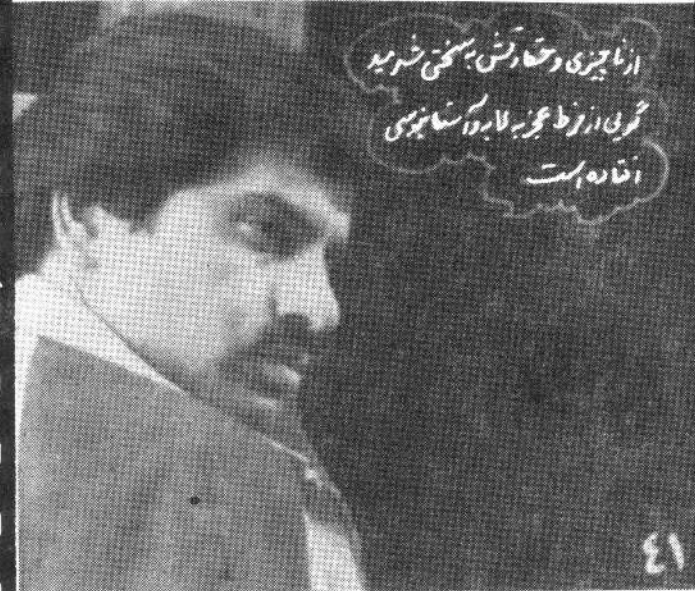
عجب گفت :  
عجب زیبایی

۳۵



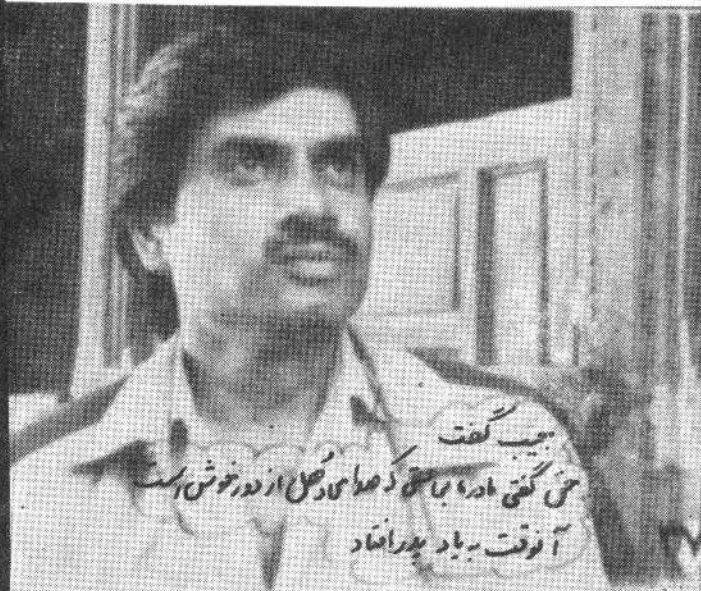
مادرش گفت :  
مان بچم مایه کارتون است  
تو زن دنیا سره دنیا بخت ساخته  
مادر می اول داده آفرین

۳۶

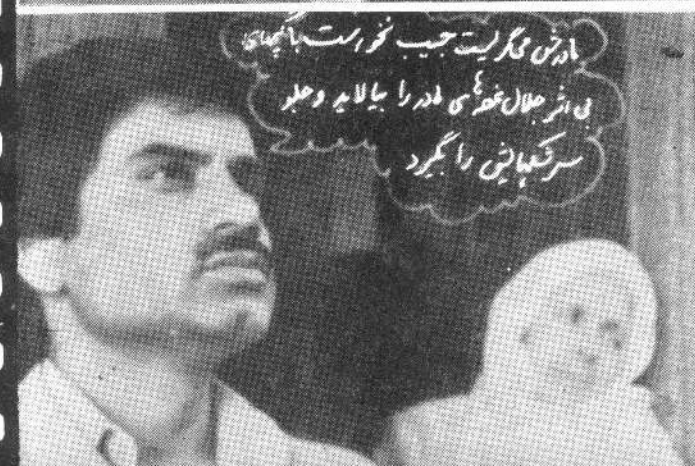


از بازیگری و محتاش به سختی شرمید  
تو می از رطوبت لایه در سینه می  
آفتاده است

۴۱



عجب گفت  
من گفتم مادره با حق که صدامی وصل از درد خوش است  
آفتوت بر باد پورا افتاد



مادرش می گریست عجب نور است با چهره  
می اثر جلال غمگینی مادر را بی لایه و حله  
سر کتایش را بگیرد

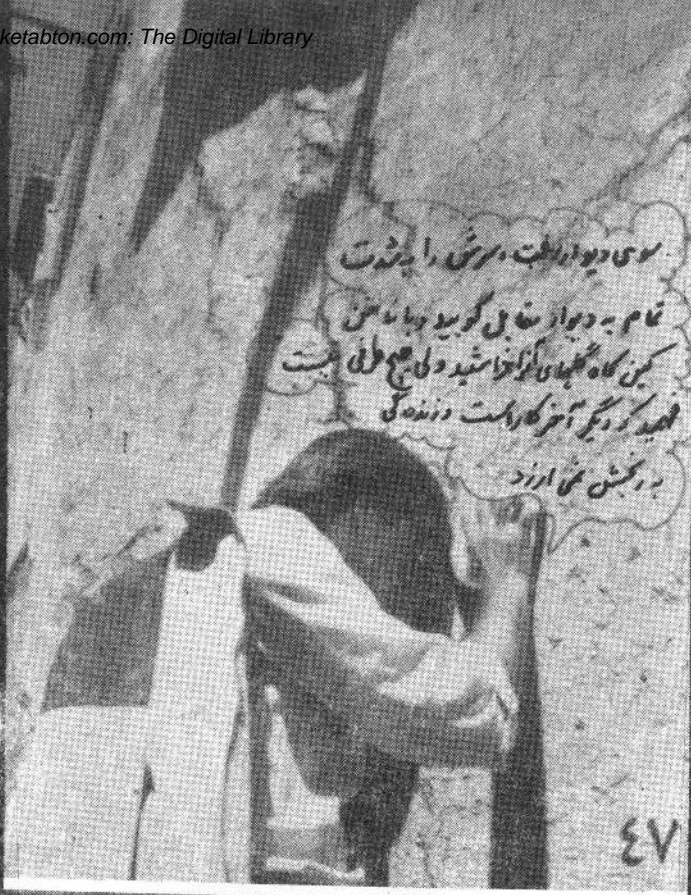


بسیار پر افتاد که چهره را آینه برگرداند و در چاه راه

۳۶

۳۸





سوی دیوار پشت درش را بست  
نام به دیوار مانی گوید و با نام  
کین گاه گنجه‌های آنرا شنید ولی هیچ طری نیست  
فهمید که دیگر آنرا که راست دهنده گی  
در کشتن می آورد

۴۷



نکر میگرد این سرنگها گر بنا برانی  
بمست از هزاران زن مستعدیه که چون گلی  
بی بهار در انگشتان همگی آلود بود پرورنده اند و با بد  
مادرش آنها را گرامی میدارد

۴۳



بمستن که از درگاه شام شکست محنت دیوار  
از بیزاره تا بر حال بود با غلاب  
صدازد:  
حیبت بی جان دور شو که  
دیوال درز که بهی غلط!

۴۸



صدای بلبلیه زجا که در می راه به می رسد  
در کشتن و امید ترانی در دل حسب براننده  
آنوقت دیوار سر را با این راه روشن کشید

۴۴

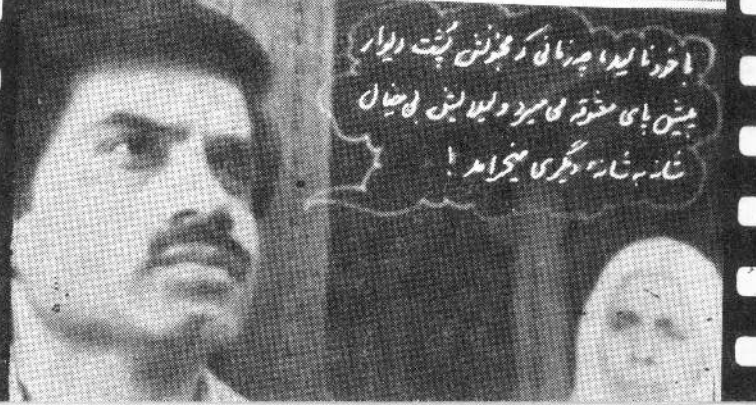


به تفدا افت زاده دیده به دیدار لبی روشن  
کند اما دیوار چون مرد بکنند با خود  
ماختن و گل و شنگ بین آنها خط  
کشیده بود

۴۵



جب چرتزه و چکان زده  
یکس می رفت و از دیوار  
تا بیوانت دور شد !!



اخرنایید و چرانی که بگوشن پشت دیوار  
پیش پای مشوره می مرد و لیدایش بی خیال  
شانه شاره بگری بخوابد!

۳۷

# د چیه گردن تاریخچه

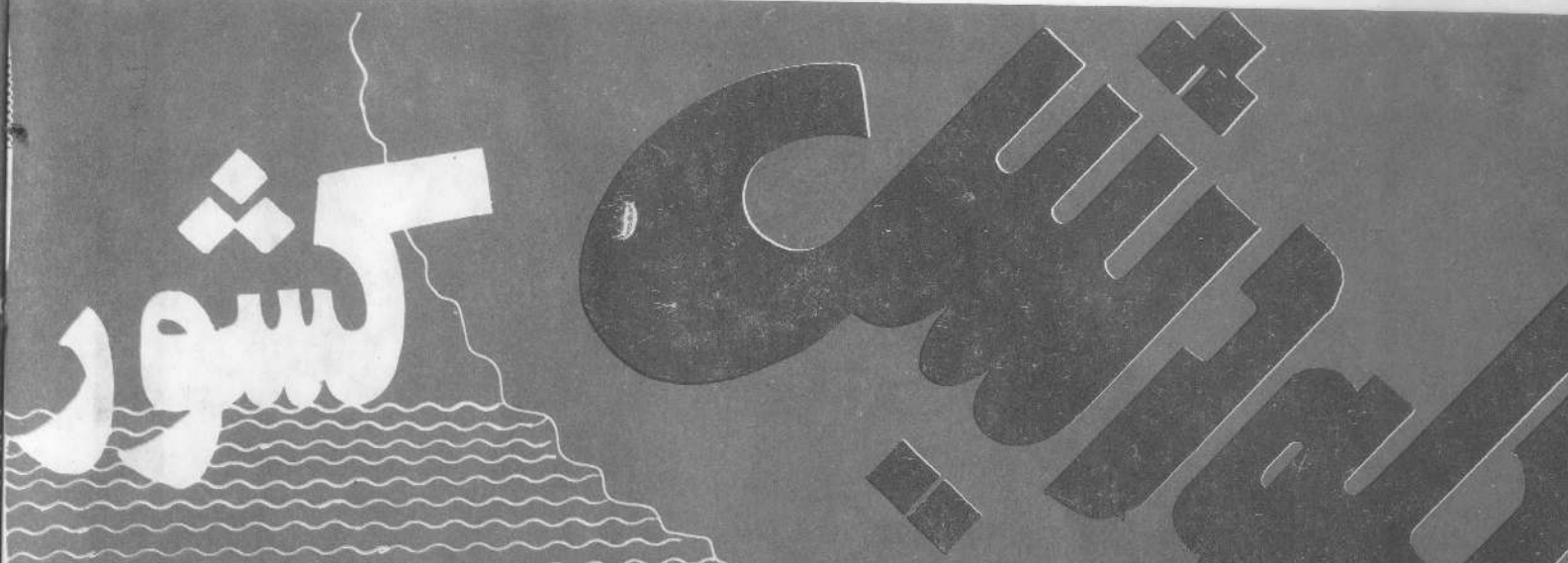


چیه گردن (پخن) یاد کیسره  
غار د لباس او کالیو د یوه جزیره  
توگه د پری مودی راهیسې رواج  
د لرلود په لومړي سرکی برته له  
پخوانیو مصریانو او رومیانو بل جا  
نه اغوسته . په لرغونی مصرکی به  
(گردن بند) د نرغون د لسو و  
د ریاریانو سیمبول او (اصیل زاده)  
توب یی بنوده . گردن بند یوه پتاره  
د لرلود چی د هغی رنگه لرلود ونه  
د ریاری والی تشریح کاره . سره  
پتاره به نظامی سر ی اوشنه به  
د مالی راتولوونکو اغوسته .  
رستیانی پخن د ریسانس به  
د ووه کی رامنغ ته شو او زموږ به  
کالیوکی یی د یوی پری مهمی -  
برخی به توگه بخای ونیو . ونیاریانو  
(Venetians) به ایټالیایکی د -  
ونس د بنار او سپید ونکوته ویل کیده .  
به د پوستکی اوسنیسې د ولکه  
پلی غاری اغوستی چی جامی به  
یی له د ووخواریانو پسته کولسی .  
اسپانیانو خیلو بنهونه یو د ول -  
لور او جگ پخنونه رواج کرل د دی  
د استان داسی د یی چی د یوی  
ملکی له خوا معمول شو چی هغی  
یوه پیره هسکه اوس اندازی لور .  
غار د لرلود . په لومړي سرکی  
به د اد غاری شارخواخه تسرل  
کیده . خو وروسته بیایه یوه کلک  
پلن اوست چین د ارگرد بند تبدیل  
شو . د یوی فیشنی خلکو د نجوسو  
به شان خیل سره چین دارو -  
غار وکی نه ایسته مثلاً تمعیدي  
سری جان (John) پاتی به (۹۳) مخ

# کشور المسلمونی در زیر آب

دو رقاد اشع باشد .  
به خاطریکه سیلاب هادست کم ریح محمولات  
امسال را طغی کرده گرسنگی وشاید هم قحطی مردم -  
این کشور بیشتر بیازارد .  
با انهم فلج گنده ترین ضربه زبان هنگه  
روسای متوجه سرکها ، قطاراهن ، پل ها ، لنگر -  
گاههای کشتی وساختمان هامیباشد .

ارشاد گت ۱۷ سال کار انکشافی همه بریاد رفت  
( نمیتوان بدینگونه به حیات وبقا دوام داد . هر آنچه  
ساخته بودیم عمدتاً ویران ونابود شد . برای جبران  
خساره به میلیونها میلیون وحقی مییارد هاد الرنیاز  
است ) .  
از شیشه هلیکوپترش ، رئیس جمهور چیز جزاوقیانوس ،  
نصاری رنگه آب گل آلود رادیده نمیتوانست . دریک  
منطقه فقط بامهای بنوشیده از گاه ونی وشاخه های  
بلند درختان ونواریاریک یک بند آبگردان بنظر  
میرسد .  
لااقل ۲۲۰۰۰۰ انسان در سلسله جزایر کوچک  
پناه برده و برای خود خیمه های موقت ساخته اند .  
بعضی هاتوانسته اند گاو ونز خود رام بیاورند که  
فقط از نوشیدن آب زنده ماندند . درین باریکه  
های خشکه ، پناه گزینان مجبوراند بامارهای زهر دار  
مبارزه کنند . اجساد بی شمار قربانیان سیلاب ، بیند  
ری و مارگریده ، موقتاً روی قایق ها گذاشته شده  
بود .  
در شهرداکه ، جاییکه قسمت بیشتر اقامتگاه رئیس  
جمهور د آب فروخته ، خیابانها به کانال تبدیل شده .  
بودند قایق رانها برای اینکه شخص را به جای  
مستون انتقال دهند هر آنچه خواسته باشند  
از اوسمی ستانند ودهه ای هم به خاطریکه داریایی  
خود را از شر غارتگران در امان نگه داشته باشند  
بامهای گلی خانه های شان چسبیده اند .  
محمد نصیر جوان هجده ساله که ریکشاد است باغرو  
میگت از نقل وانتقال اشخاص از طریق جاده های  
سیلابی ریزانه دالر نصیب می شود خانه گک  
اوراکه با ماروخوهرش یکجا میزیست نیز سیلاب برده  
است .  
ازینکه دیش که بنام بنگال طلایی هم معروف



سیلابها ۳ میلیون تن را بی خانمان  
وصدها تن را ازین برده است

برای جبران خساره مییارد  
هاد الرنیاز است

حسین محمد ارشاد رئیس جمهور بنگله دیش که  
از شیشه هلیکوپتر به زیر به ویرانه ها خیره شده  
بود با آه حسرت باوی گت : ( امید ام چرا خد اوند  
به این گونه مارتویج و سرزنش کند ) . بامعیارهای  
این کشور نادار چنین سزایی انداره زیاد معلوم  
می شود . در حدود سه ریح بنگله دیش با جمعیت  
۱۱۰ میلیونی انسان به زیر آب قرار گرفته وهمسایه  
های آن ، هند ، بوتان ونیپال شاهد شدید تریس  
بارانهای مونسو طی هفتاد سال گذشته بودند .  
طوریکه تخمین شده ۳۰ میلیون بنگله دیشی  
بی خانمان شدند و صد هانفر ازین رفتند .  
اما بحران به پایان خود نرسیده است . کارشناسان  
میگویند روزانه پنجهزارمورد تازه اسهالات بچشم  
میخورد که عمدتاً ناشی از آب نوشیدن آلوده و کثیف  
است که به بیچش های خون منجروشاید هم کولر را





# یادداشت‌های یک سفر

آوازه مطبوعاتی نویستی سالبانه همانان زبانی را از میان لورنالیستان تمام قاره‌ها می‌پذیرد. پروگرام مسافرت لورنالیستان در اتحاد شوروی اغلباً کوتاه و متنوع است: دیدار از شهرها، موزیم‌ها، محلات تاریخی و ملاقات‌ها. در اواخر سپتامبر و اوایل اکتوبر سالجاری همسفری با لورنالیستان ج ۱۰ - متشکل از مدیوران - متروپول مجله، سیاوون روزنامه، حقیقت سر باز، نیز به دعوت آوانس - نویستی از شهرهای تاشکند، دوشنبه، ریونو و ماسکو دیدار بعمل آوردند. نویسنده این گزارش یادداشت‌های این سفر در لجنسب را در زمانی که به گفته بی‌نسم دگرگونی‌های عظیم بر (باد بانهای سرخ) موزد برای آگاهی خواننده گان به نشر می‌رساند یادداشت‌ها - شتفا محصول چشم دید ما و گفتگوها برداشته از مطبوعات شوروی است.

کلاس نویست یا علنیت، علنیت چیست؟ شاید بتوان گفت که علنیت از بین برداشتن حوزه‌های منوئه برای انتقاد، بیان آزادانه نظریات، احتساب از بنیان کاری هارجلوگری از - سانسورزاید است. این جریان نه تنها انتقادکننده گان بلکه انتقاد شونده گان، نه تنها مردم بلکه حاکمیت را نیز شامل است. علنیت را میتوان دموکراتیسم - انتقاد تعریف کرد. ماد رصحت متعدد شاهد آزادی بیان، آزادی انتقاد و بحث آشکار ساختن خطاها که در مجموعه کلاس نویست (علنیت) می‌گنجد، بودیم. مطبوعات شوروی این نمونه‌ها را با قوت به نمایش گذاشته است. مثلا چندین پیش‌روزنامه‌های شوروی ترس‌های یوری افاناسیف رییس موسسه تاریخ و ارشیف اکادمی علوم در باره تاریخ شوروی را منتشر نمود.

موصوف نوشته است: ((آیا میتوان ادعا کرد که علم و سیاست در این دو عرصه همگام شده‌اند؟))  
 سوالین موفق شده‌اند. ام نویسی سوسیالیزم هر چند در فورمه (تغییر شکل یافته) ایجاد نموده‌اند. اما با وجود قربانیهای زیاد موفق به ساختن سوسیالیزم طوری که لینن و همراهانیش تصور میکردند، نگردیدیم. ((در این ترس‌ها راه اشتالین ضد انقلابی و از نظر تاریخی غیر مشروع تلقی میشود. نویسنده بیشتر ترس و شبح می‌گیرد که: ((من جامعه بی‌راکه در - کشور بساخته شده یک جامعه سوسیالیستی نمی‌دانم.)) - هیات تحریر روزنامه، پرواد ایما این نظریات یوری افاناسیف بقیه در صحنه (۸۱)

# انقلاب گریبایف

نویسنده مشترک / سرحد پیکر ریشه در رسد و های گذشته و آینده دارد. نمیتوان در دید یوازیسیه و فریاد یکدیگر را نشنید. ریشه های اضطراب تبعه شوروی نیز در همینجا نهفته است. در یک محاسبه تلویزیونی در شهر ریونو که در جنوب فدرال تیف روسیه موقعیت دارد، خبرنگار تلویزیون شهر برنش هایش را از لورنالیستان افغانی مطرح نمود. برنش‌ها همچنان خالی از این اضطراب نبودند. خبرنگار روسی پرسید که: دورنمای اوضاع بعد از خروج قطعات ما چگونه خواهد بود؟ آیا یک حمام خون در افغانستان برپا خواهد شد؟ طرف مقابل چهره‌نامه سیاسی ارائه میکنند؟ موافقت‌های زینو برخل اوضاع منطقی چه تاثيری خواهد گذاشت؟  
 هم برنش‌ها و هم پاسخ‌ها بر این نکته مهر تائید می‌گذارد که تفکر

نویسنده مشترک / سرحد پیکر ریشه در رسد و های گذشته و آینده دارد. نمیتوان در دید یوازیسیه و فریاد یکدیگر را نشنید. ریشه های اضطراب تبعه شوروی نیز در همینجا نهفته است. در یک محاسبه تلویزیونی در شهر ریونو که در جنوب فدرال تیف روسیه موقعیت دارد، خبرنگار تلویزیون شهر برنش هایش را از لورنالیستان افغانی مطرح نمود. برنش‌ها همچنان خالی از این اضطراب نبودند. خبرنگار روسی پرسید که: دورنمای اوضاع بعد از خروج قطعات ما چگونه خواهد بود؟ آیا یک حمام خون در افغانستان برپا خواهد شد؟ طرف مقابل چهره‌نامه سیاسی ارائه میکنند؟ موافقت‌های زینو برخل اوضاع منطقی چه تاثيری خواهد گذاشت؟  
 هم برنش‌ها و هم پاسخ‌ها بر این نکته مهر تائید می‌گذارد که تفکر

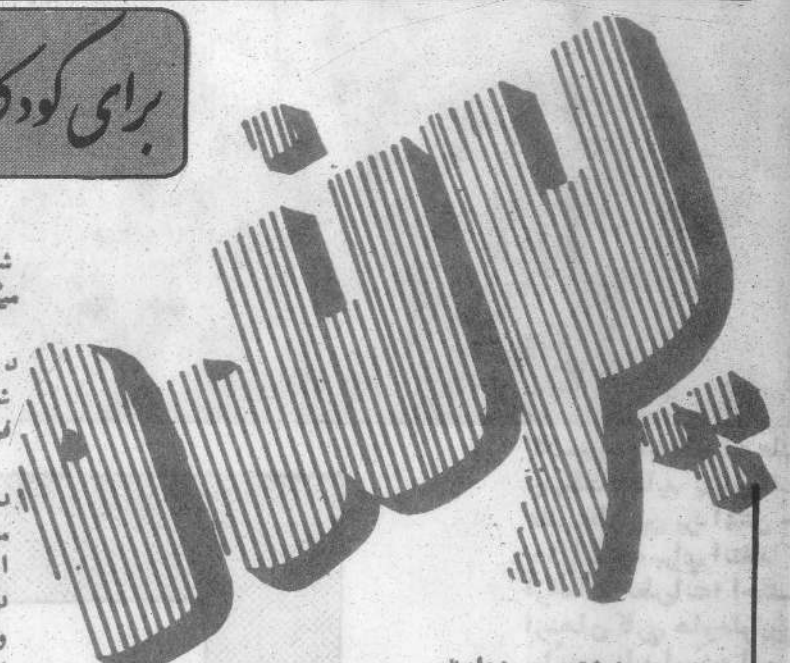
نویسنده مشترک / سرحد پیکر ریشه در رسد و های گذشته و آینده دارد. نمیتوان در دید یوازیسیه و فریاد یکدیگر را نشنید. ریشه های اضطراب تبعه شوروی نیز در همینجا نهفته است. در یک محاسبه تلویزیونی در شهر ریونو که در جنوب فدرال تیف روسیه موقعیت دارد، خبرنگار تلویزیون شهر برنش هایش را از لورنالیستان افغانی مطرح نمود. برنش‌ها همچنان خالی از این اضطراب نبودند. خبرنگار روسی پرسید که: دورنمای اوضاع بعد از خروج قطعات ما چگونه خواهد بود؟ آیا یک حمام خون در افغانستان برپا خواهد شد؟ طرف مقابل چهره‌نامه سیاسی ارائه میکنند؟ موافقت‌های زینو برخل اوضاع منطقی چه تاثيری خواهد گذاشت؟  
 هم برنش‌ها و هم پاسخ‌ها بر این نکته مهر تائید می‌گذارد که تفکر

نویسنده مشترک / سرحد پیکر ریشه در رسد و های گذشته و آینده دارد. نمیتوان در دید یوازیسیه و فریاد یکدیگر را نشنید. ریشه های اضطراب تبعه شوروی نیز در همینجا نهفته است. در یک محاسبه تلویزیونی در شهر ریونو که در جنوب فدرال تیف روسیه موقعیت دارد، خبرنگار تلویزیون شهر برنش هایش را از لورنالیستان افغانی مطرح نمود. برنش‌ها همچنان خالی از این اضطراب نبودند. خبرنگار روسی پرسید که: دورنمای اوضاع بعد از خروج قطعات ما چگونه خواهد بود؟ آیا یک حمام خون در افغانستان برپا خواهد شد؟ طرف مقابل چهره‌نامه سیاسی ارائه میکنند؟ موافقت‌های زینو برخل اوضاع منطقی چه تاثيری خواهد گذاشت؟  
 هم برنش‌ها و هم پاسخ‌ها بر این نکته مهر تائید می‌گذارد که تفکر

نویسنده مشترک / سرحد پیکر ریشه در رسد و های گذشته و آینده دارد. نمیتوان در دید یوازیسیه و فریاد یکدیگر را نشنید. ریشه های اضطراب تبعه شوروی نیز در همینجا نهفته است. در یک محاسبه تلویزیونی در شهر ریونو که در جنوب فدرال تیف روسیه موقعیت دارد، خبرنگار تلویزیون شهر برنش هایش را از لورنالیستان افغانی مطرح نمود. برنش‌ها همچنان خالی از این اضطراب نبودند. خبرنگار روسی پرسید که: دورنمای اوضاع بعد از خروج قطعات ما چگونه خواهد بود؟ آیا یک حمام خون در افغانستان برپا خواهد شد؟ طرف مقابل چهره‌نامه سیاسی ارائه میکنند؟ موافقت‌های زینو برخل اوضاع منطقی چه تاثيری خواهد گذاشت؟  
 هم برنش‌ها و هم پاسخ‌ها بر این نکته مهر تائید می‌گذارد که تفکر



# برای کودکان برگزیده ایم



نوشته: برشنا نظری

شت از همین رویه تصمیمش پند  
میگذاشت .  
به بالهای برنده نگرست هر  
دوخته بودند ویرهای کوچک -  
شان در هم برهم بود و به سیمهای  
نولادین قفس چسبیده بود .  
قد بر از بدین حالت برسد ،  
دلش گرفت و احساس کرد کد روش  
میسوزد . متوجه شد که برنده چون  
ادمهای داستان (( قلب فروزان  
دانکو)) است . گرفتار و سرگردان  
وخته است و راه رهایی خود را -  
نمی یابد . درد استان شخصی  
پیدا شد و آدمهای در مانده را از  
آن حالت کشید و به دنیای دیگر  
کشاند . اما برنده نومیید و ناتوان  
بود . میدانست یانید است که  
نجات مییابد ، اما خود را بهینجر  
های زندانش میکوبید و در چشم  
هایش هراس گنگی خانه کرد بود  
قد بر خود را مانند برنده در -  
تنگنا یافت . چند بار آینسو و آنسو  
قدم زد و فکر کرد . کتاب در -  
دستی بود و دلش از نغمه خون  
بود . تصور کرد که او خود شریک  
نده بی استعداد و قفس افتاده  
است . دلش تنگ شد و احساس  
گرمی عجیب نمود . درونش  
میسوخت . بختش را دست کرد .  
بی اختیار پیش رفت کتاب را به  
گوشه گذاشت و یاد دستهای کوچک  
خود دروازه قفس را گشود  
برنده اول ترسید . به سوی پیش  
دید و خود را به دیوار کوبید . اما  
سپا انجام راه یافت و به سرعت  
برآمد . دم کلکین توققی کرد و  
به پشت سرنگریست . متلیکسه  
میخواست سپاسگزاری کند .  
سپس برید و بالای درخت بلوط  
کهنسال نشست و رانجا برنده  
های دیگر به او درود گفتند  
و هوش گرد آمدند .  
د دیگر قد بر از تاشای برنده  
که آزاد و شاد شده بود خسته  
نمیشد و بانگهای گرمش او را  
دنبال میکرد که از یک شاخه به  
شاخه دیگر میپرد . به دل -  
خود میخواند و آوازش با سرود  
برنده های دیگر برنده را دوست میداد .

بهرین برنده ها بلند بلند  
میخواندند و از یک شاخه به شاخه  
دیگر در درخت بلوط کهنسالی  
که میان حویلی قد افراشته بود  
میپزدند و آرامش اتاق کوچک را  
برهم میزدند . کثرتی داخل  
قفس که بهلوی کلکین آویخته شده  
بود نا آرامی میکرد . از یک سو به  
سوی دیگر و از یک دیوار قفس به  
دیوار دیگر میپرد . جق جق  
آزاد هنده اش شنیده میشد و  
معلم نبود که از سردی هوا نا آرام  
استیلا آواز برنده گان بیرونی او را  
به سوی خود میکشید و قفس بولادین  
وجود کوچکش را در خود میفشرد .  
شاید میخواست آزاد باشد .  
آزاد چون برنده های دیگر . . .  
که بر برزنان از شاخه بی به شاخه  
میپردند و با آوازهای شیرین و  
لطیف خود گوش ها را نوازش می  
کردند .  
قد بر به حوصله قهرمان  
داستان می اندیشید که چگونه  
میخواهد خوابیده های جنگل  
انبوه را بیدار کند و صفحه جدیدی  
از زنده گی به روی شان بگشاید .  
ولی باز هم صدای گرفته برنده های  
افکار او را از هم می پاشید و حواسش  
را پراکنده می ساخت .  
دلش خواست برنده گل را از -  
قفس آزاد سازد ولی فکر کرد که  
جوابی به درش را چی بدد . از -  
سوی دیگر برنده را دوست میداد .

قد بر از تاشای پکواخت کنز  
داخل قفس که بهلوی کلکین  
آویخته بود خسته شده سوی  
الناری کتابها پیش رفت . احساس  
خستگی میکرد . در اتاق خالی  
وسر میخواست لحظه بی تنها  
باشد . الناری را گشود و کتابی را  
که پدرش شب گذشته برایش  
آورده بود گرفت و زیر لب زمزمه  
کرد : (( قلب فروزان دانکو ))  
لبخند گلهایش را از هم جدا  
ساخت و گفت :  
چه قهرمانی انسان دوست  
مبارز و . . .  
نشست و به پشتی کوچ تکیه  
زد . آرامش مطبوعی احساس کرد .  
خیره خیره به سوی کتاب نگر -  
یست و با خود گفت :  
باز میخوانم . . . ها . . .  
باز  
او اگر چه شب گذشته کتاب  
را خوانده بود ولی دلش می  
خواست باز هم آنرا بخواند .  
کشن . عجیبی او را به سوی  
سرگشته شد و انکومراند . دانکو  
آدم معمولی نبود . او کاری میکرد  
که دیگران نمیتوانستند بکنند .  
دیگران در تجارت جنگل و سر -  
گشته گی در تانگی دست و پا  
میزدند و او قلبی را که بر آویخته  
بود مشعل راه آنان میساخت و با  
تمام وجود برای نجات انسان  
میسوخت .  
شروع به خواندن کرد در -

# که ما شوم چه او بوی وزیر اول شی

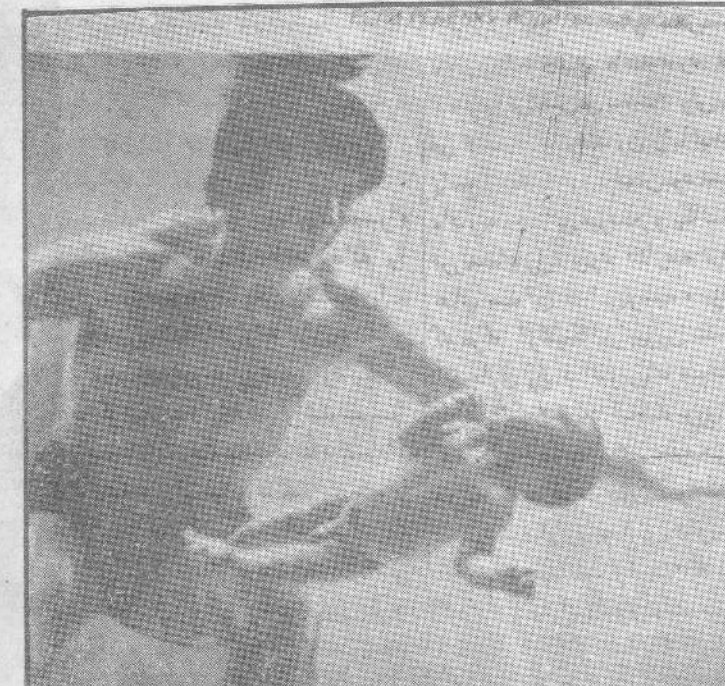
ژمار ونکی :  
عبد الوکیل سوله من

رشتیاده چی یووخت سندن ره  
رشتیا سره د ژوندی ارگانیزم زانکو  
به توکه خدمت کاره . د سندن او بو  
د هغه د تولو صفاتود مطالعی به  
سندن رکی د اوسید و شرایط د وچی  
به نسبت د یوه تر لی اومشوی  
ایبوکی د هوا و اتموسفری پید د  
بد لونونه د وریجو . تند رنو . و او بو  
ز لیبو . بارانونی به پول او بوکی  
موجود نه و . ایبونه یواسی د -  
خوراک او خبیات له باره د ییری  
اسانتیاوی راوستلی بلکی بخله  
د ژوند یوموجود اتود موجودیت له  
پاره بی هم نه امکانات اوزمینی  
برابروسی . به هغو ( او بو ) کسی  
وجود خیل وزن د لاسه و کاروه .  
دغه خیر ژوند تر هغی نیقی بوری چی  
ژوند به حکمه پیل او شروع شو -  
د ری میلیارده کلونه د وام و کسر .  
اوبه توله دغه موده کی ژوند یو -  
موجود اتو هغی عمل دغه لطف  
اونیکی ورکی به خلاف به وجه  
کی د ژوند انه هومر به سرکی ونه  
گرهید .  
د تقریبی احصائی له مخی ژوند  
د بیوروسته خلور میلیونه کاله د مخه  
هغه وخت کله چی د بحر جاپیریا  
تنگ شو . منحنه رانی او د هغه  
وخت و چی سندن رد خونین یوجگر و  
اولانجوجی د طبیعی تاکلوقوانینسو  
له مخی عمل کوی به پگرباند ی  
بد لیزی . به دی وخت کی تسول  
هغه موجودات چی کنزویو د  
سندن ریببولوته ارمی اود وچی  
به خواجیل حرکت پیل کوی . به  
دی توکه د سندن را او بو خنسی  
نوی زیزید ونکی کوچنی بولامبون

پیل شو . همدارنگه مرگ د فسی  
ویری خنجه چی د وی د وچی  
به لور هغی کر ل . طبیعت د تسل  
لیاره اوبه د یوه تر لی اومشوی  
چاپیریا له به توکه د تولورا تلونکو  
نسلونوه یاد کی کتیناوه . له  
هغه وخته راهیسی دی چی له  
یوه نسل خنجه بل نسل تصحری  
ژوند یوموجود اتوته به وجه کی او  
د وچی موجود اتوته به او بوکی  
اوسیدل او ژوند کول یو ( محکوم  
عمل ) دی .  
فنی عالمان به دی نغدی قادر  
شوی چی ووی . چی نوی -  
زیزید لی کوچنیان به د زیزید ونه  
شیبه کی خنجه حالت احساسوی  
خودی مخی رتته خرکده دی  
چی د زیزید ونه شیپوکی کلچی  
نوی زیزید ونکی کوچنی د مورسی  
چاپیریا له خنجه د تل له پارمخه  
بیه کوی یو پول سخت اوقسوی  
ژوند محکمی د جان بی د قوی  
د شترگوزار د خنجه به شکل بخیل  
وجود کی احساسوی اوزمینی .  
د د ری خلورخلونه زیات .  
اکسیجن ته ضرورت پیدا کوی .  
نوی زیزید ونکی ماشوم همدی  
رنگه خبلی تولی قواوی . محی -  
فظوی میخانیزمونه . توله انژی  
کومه چی ماشوم به خیل وجود کی  
جمع کوی ده . د ضربی د قوی  
د سر رلوله باره . اود دی له باره  
چی ارگانیزم د وچی د شرایطو  
شوه امخته او تطابق پیدا کوی  
به مصرف رسیزی .  
د دی سره یو خای خرنکه چی  
نوی زیزید ونکی کوچنی بولامبون

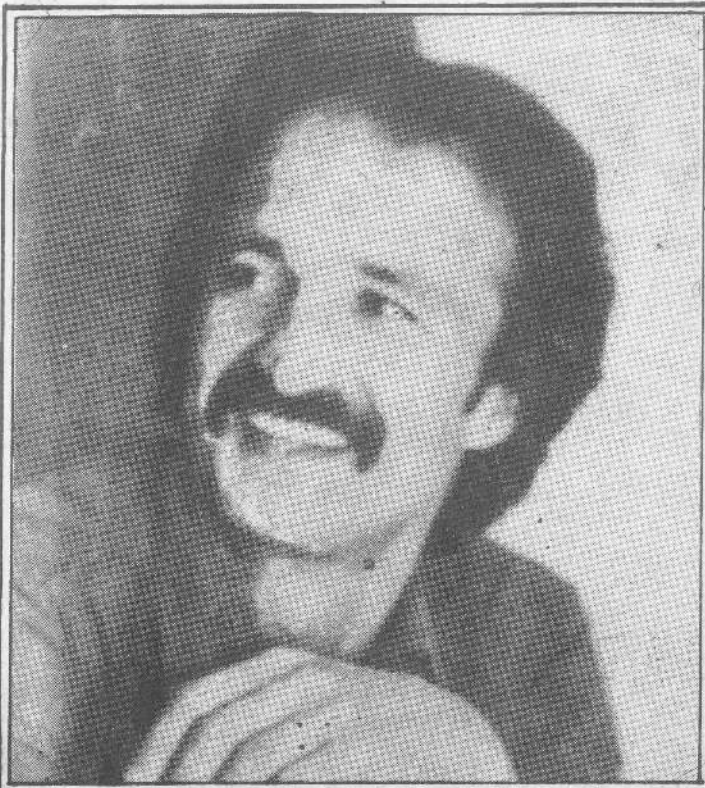
موجود دی . او تراوسه بوری وجه  
نه وه لیدلی . د او بو محیط به  
وراندی بی ویره او پارنسه  
احساسی ی .  
د کوچنی لامبور گرهید و د مخه :  
د لامبووهنی د نر یوال قدر را -  
سیون د احصائی له مخی د هغوتی  
خوروما شومانوجی د لامبووهنی د  
هنر خنجه بر ضمن دی . شمیر ( ۲ ) -  
۸ ) میلیونونه رسیزی ( د ۱۹۸۱  
کال د احصائی له مخی ) به شوروی  
اتحاد اود نری به نوروه یوهیوا -  
د ونو . لکه : جاپان ، استرالیا .  
لویدیخ العان . د امریکا متحد ه  
ایالات او چکوسلواکیا کی د کوچنیسو  
د لامبووهنی د فن د یووسته تجارت  
زیره شوی . به شوروی اتحاد کی  
لویوه امتحان به ۱۹۶۶ کال کی  
د وه کاله وروسته له هغی نیقیسی  
خنجه چی د نری به زیاتوور خیا بونی  
یوی حیوانونکی بیسی توله نسری  
حیرانه کره . ترسره شو . د ایپینسه  
د امی وه . چی یوه اطریقی ترسیر  
تیرمانس خبلی خلور میاشتنی لورته  
د لامبووهل ویزده کر ل .  
د مسکو تجربه د لعوان همکار ایگر -  
چار کوفسکی له خواد علمی خنچر نو د  
سپورت به انستیتوت کی سرته -  
ورسیده . او هغه خوک چی د -  
لومری عمل له باره بی د او بوله  
پاسه اود او بولاندی ژوند و آزما یه  
د هغه تی خوره لوروتاه .  
تراوسه بوری به ماسکوکی ( ۲۰ ) -  
بولیکینیکنه چی د لامبووهنی  
د زده کوی میتود یک د تی خوره  
کوچنیانوسره تد ریسوی فعال دی  
دغه خیر بولیکینیکنه د شوروی -

اتحاد به نورو ( ۲۰ ) بنا رونی هم  
موجود دی .  
د کوچنیانوله پاره د مخه تردی .  
چی هغوی به گرهید و او خاپو و پیل  
و کوی د لامبووهنه کومه گهر سوی  
خرنگه چی تجربیونولی ده . د غه  
خیر کوچنیانود نورو به اندول د وخته  
به د نر وراحی . زیاته برخه بی د  
شیز و میاشتنوخنجه وروسته به  
گرهید و پیل کوی ، تقریباً نه  
ناروفه کیزی ، به اسانه نول -  
ساره ، تود خه اود هوانورید لور -  
نونه زنی . ماشومانه بهانی بی کی  
وی اوبه اسانه توکه بی جانانه او  
د ژوند خوب ور لی شی . د ژوندانه  
پاتی به ( ۱۲ ) مخ



# مناجات شهر

انتادند و اتای آزد ای خوش  
 اوتعی شد  
 آنجا دورتر در قلعه موسی زنی  
 پاتنهایی و انتظار بنجه میداد  
 چشمان منتظر او بروی مدالها  
 و تقدیرنامه ها سرمیخورد همه راد و  
 باروسه بار بحساب میگرفت با  
 خودش حساب میکرد بعد غروری  
 امیخته باخوش در گهایش میدید  
 هیچ نقطه در کشور نمانده بود  
 که سلمه را نجا برای مرد سرا و از خوا  
 نده باشد و کسرت ندان باشد  
 به هر سوی اتاق که میدید  
 یادگاری از شوهرش اورا بطرف  
 خود میکشید اتای بوی نفس  
 گم اورا میداد اما گاه پشیمان  
 اضطراب شدید یک اندیشه  
 قوی و نیرومند قلب زن را میفشرد  
 و کابوس وحشتناکی اورا چنان  
 دستخوش هیجان و خوف و هراس  
 میساخت که بی اختیار دستش را  
 روی قلب خود میگذاشت



## سلیم سحاب

آوازخوان محبوب  
 ویرانی یک انبیا خونین

داشت خانه یک پارچه شور  
 بود تریبون خون مستی در گهای  
 دیواره ها نیز جریان داشت  
 او میخواند:  
 به عاشق میکی نازو بهانه  
 بیادم آمد از گل دانه دانه  
 در آن اتاق دیگر آنجا  
 عروس را می آراستند لحظه بعد  
 آوازخوان خوب و خوش صدا آهسته  
 برو میخواند عروس و داماد بیای  
 عقد همدیگر می نشستند سوگند  
 وفاداری و بیاداری می خوردند  
 ورشته زندگی مشترک را گسره  
 میزدند کسی صد اکرد از اشعار  
 خودت بخوان بعد از آهسته  
 برو اشعار خودت بخوان  
 ولی هرگز (آهسته برو)

خوانده میشد آه هیچ رشته بیونده  
 نخورد، و آواز خوان اشعار خود  
 را میخواند  
 زیرا که ذریک لحظه زود گذر  
 انفجاری آن خانه را لرزانیسید  
 خون مستی در رگهای همه  
 خشکید رشته های از هم گسیخت  
 و قلب های تپنده از حرکت باز  
 ایستاد و مردم فریه گلخانه  
 چاردهی را بجا میزنانشستان  
 شنیدند  
 ... و سلیم سحاب آواز -  
 خوانی که تالحتله قبل همه را  
 با آواز دلنشین خویش بوجود  
 آورده بود یکبار صد اد رگوبین  
 شکست استون بشتن تیر کشید  
 خون در تنش جوشید چشمانش روی هم

بمیرون کم ز قالب تن روح خسته را  
 تا با خیال دلکش تو گفتگو کنم  
 همه جانور بود و شادی همه  
 جاسد ای سازی بیچید و آواز  
 خوش او در رگهای جان همه  
 بدوید، رقص و یایکویی ادامه

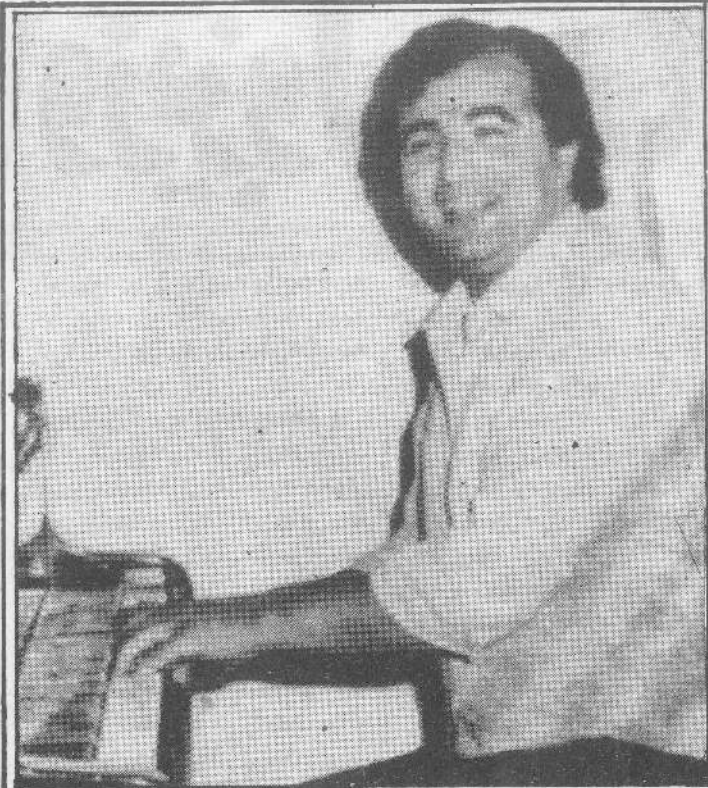
# توت فودز

تعمیر کننده  
کامپیوتر

و باروشن چشمانش چون چلچراغ  
 شب نور قلب شوهر گرمی می بخشید  
 سرد او خاموش با کودک خویشی  
 در هلهوی شوهر سر بیای مرگ  
 گذاشت و گیسوان طلائی رنگ او  
 که چون آبشاری از طلا تا شانهاش  
 میرسید چنان در خون تن او رنگ  
 خورد که گویی خورشید را در آفتاب  
 سر بریده اند تن ظریف و شکننده  
 کودک آنان چون شعله آتش با  
 هیجان و درد طاقت فرسای و راست  
 شد و بعد در کنار مادر غلطید و نهال  
 کوچک وجود او اینگونه ظالمانه  
 شکست

... و اما در هنوزم ظریف  
 آب سرد را که عقب بر سر عروس نواسه  
 ریخته بود در دست داشت او به آب  
 روی زمین مینگریست که هنوز  
 نخشکیده بود یکبار فریاد هسای  
 در گوشه هایش بیچید بعد این  
 فریاد هاتن اورا و سپس خانه را بر سر  
 کرد و خیلی زود آواز مرگ همایون  
**وایان** آواز خوان خوب را دیسو  
 تلویزیون همراه یازن و فرزند او  
 در شهر بیچید راه حسرت و انوسوس  
 بروی سینه ها پنجه کشید

فرد این دوستان و همزبان او سه  
 تابوت را کنار هم گذاشتند  
 تابوتی که سه انسان آرزومند  
 در آن همیشگی خفته بودند  
 و دیگر هیچکس خواب آنان را  
 برهم نمیزد  
 با آنکه از مرگ همایون رازبان  
 روزها میگذرد ولی آواز و هنگامیکه  
 با هم درد نتر مجله صاحبی  
 داشت هنوزم در گوشه های طنین  
 دارد مثل آنست که هنوزم رو بروی  
 نشسته است و همچون آنروز باشو  
 خن بر سینه هایم را با سنج میدهد



## همایون رازیان

هنرمند با استعداد و جوان  
 همراه با خانم طفل  
 یکساله اش به شهادت  
 رسید

بود ولی نتوانست خواست به نجات  
 زن بشتابد ولی چیزی به سوزندگی  
 جرقه آتش در قلبش فروشد خواست  
 فریاد بزند ولی مثل آن بود که سه  
 صد این در زوفای یک چاه  
 خشکیده گیر کرده بود دستهایش  
 چون شاخه های خشکیده درخت  
 به دورتش بیچیدند پاره های  
 آهن همچون چنگ آهنین دور  
 قلب آرزومند او فرو شدند زهر مرگ  
 سراسر وجودش را پر کرد و سپس  
 فریاد درد ناک او برای آخرین بار  
 تا گوش آنانی که دورتر از او با مرگ  
 وزندگی پنجه میدادند راه باز کرده  
 و سپس تا آسمان برخاست و دیسوار  
 سکوت را شکست مادر، کسودک  
 او که یک لحظه قبل گرمی و حرارت  
 زنده گی قلبش را بر کرده بود

رگهایش میدید و از رنگ چند روزی  
 از نوازش این نگاه های مهربان  
 بدور میماند چیزی مانند درد دور  
 چهره اش نقش می بست ولی بعد  
 می خندید و لبخند زن را با لبخند  
 پاسخ میگفت زن خوش بود نوزد  
 مادر به مهمانی میرفت او یکانه  
 فرزند مادر روید بود تازه به نزدیکی  
 های میدان هوایی رسیده بودند  
 که مرگ از کمینگاهش بیرون شد  
 انفجاری رخ داد و فریاد هسای  
 به هوا برخاست لبخند بروی لبان  
 همایون خشکید وقتی بطرف زن و  
 فرزند دید هر دو چون درختهای  
 قطع شده از ریشه در بهلولی  
 بخون غلطیدند او خیلی تلاش  
 کرد تا فرزند را راقوش بکشد  
 انگشتانش با انگشتان او قفل شده

عقربه های زمان به تامل عقب  
 هم میدویدند دست حسرت  
 و انوسوس مجله داشت تا با زهرم  
 تصویری از درد و حرمان بر برد  
 های حساس قلوب دوستان  
 برکشند  
 آنروز همایون رازیان، همراه  
 با همسر و یکانه طفل خود خانه را  
 ترک کرد مادر از عقب آنان آب  
 سرد ریخت تا فرزندانشان روشنایی  
 با شاد زدن و فرزند او هسای را دیدار  
 دیگر بودند یک دیار آشناس  
 و چشمانی آنجا منتظر دیده بر راه  
 دقیقه ها را بر می شمردند و همایون  
 آنان را بدرقه میکرد او همگام  
 یازن و فرزند قدم برمیداشت وقتی  
 نگاهش با نگاه گرم و مهربان زن گره  
 میخورد خوش زاید الوصفی در

# طلوع

د وچشمتم من به مینا من فروشند  
 لبت یا قوت حورا میفروشد  
 نگاهت رمز نغمه سر محبت  
 به آه روان صحرا من فروشند  
 شکوه قامت هفتکانه خیزت  
 قیامت را به دلها من فروشد  
 ز جستن طاقتد وری مجوسید  
 که دل دریا ی لیلی من فروشد  
 بغین لاله صحرا نظر کن  
 شمع حور چه زیبا من فروشد  
 نشاط گلشن این مرزود آسمان  
 بهار عشق فردا من فروشد  
 شب ما از طلوع صبح صادق  
 چه خوشترنگه تجلا من فروشد  
 بهار دل به سیر گلشن خود  
 عجب جوش تنفا میفروشد  
 کجا شد زاهد صورتگرما  
 که با یک جرعه تقوی میفروشد  
 سکوت ساحلم بنسداد مرگه است  
 رؤیای دل به دریا میفروشد

خلیل الله رؤی

# دو سخن نیکال و شروز

## شروز

بنای جن ژوند یو گه کاروی  
 جن تراوسه بسوری  
 لاد زمان د آسمانی سکوت  
 د ننگو، د نگو فرو غار وکی  
 لکه خون ((حسره))  
 جن د الله د مخلوقا تود قاتل  
 اود سرو وینود سیلاب بهوونکی به نیم  
 د خدای له شرمه  
 زندانی د توری خمی پاتی  
 هاس د خیلو گنا هونوبه کم خوب تلمی وی  
 بکد ژوند د بنده گانو همه شنه خوبونه  
 د شیطانا نوله تور جنو خو بو توری پاتی شوله

## ماه خوبونه

هنج نه بو هنیم  
 جن سیاه منی  
 د ماتوار مانو نور اوی شوی من کی  
 د شنو افزو با چاهی  
 به کم گل اوریلوی  
 هره شیه، هره گرمی  
 د خوز و خوز و خوبو  
 د ماتید لو آوازونه اودم

# شم

گیسویش: آبشار نیلی شب  
 قامتش: آفتاب سبز بلند  
 سینه اش: آشیان جلجله ها  
 کروش: اهوی فتاده به بند  
 نگهش: رودخانه ای آرام  
 مزه ها: آه های سنگ صبور  
 بازوانش: صدای تشنه باد  
 شانه هایش: بلور شسته نور  
 چهره اش: آسمان چینی صبح  
 چشم هایش: کیوتران سیاه  
 ساق هایش: فرور باک زمین  
 دست هایش: نسیم ترد یگانه

روي بال ستاره اي گننام  
 بازه اي زین، شبیم در برکش  
 باز، اي آفتاب تشنه صبح  
 سبز شو، از درون من سرکش

توی رهنا

# تلو سوي لاره

سوز من ادرغم به ستاد سپید لوشو به لاره  
 د زو ستور د دی شوخو انا رو به لاره  
 که من سینه پرهن برهنی، بیاهم نه وینیم  
 د گلو فندی ته دوانگم، د افرو به لاره  
 به ماد ای لاس د نمازانو، رقیبانو خلاس  
 د ویدی معای ته، به دی رسمه د لاره  
 برهنه چی زلفی د یو دین و به لاره  
 منزل ته رسی گاروانونه، خود شیو به لاره  
 گورده چی رسی د خوی به لاره  
 د ارماتو کیشی منی رسی د خوی به لاره  
 د ستر گارو له نظره چی خوی به لاره  
 له تابه کر به طوانونه، دوز موبه لاره  
 که د سراب په نان من هرکوستا ویدی نیانی  
 بیاهم هم همه، ستاد منی د وعد و به لاره  
 رازش نر حال



# ۱۲

# چهره جهانی

# المپیاد

خواننده گان عزیز مجله گاه اند که چندی پیش سیول شاهد برگزاری المپیک جهانی ۱۹۸۸ بود و ما نتایج این مسابقات جهانی را در شماره (۷) مجله برای خواننده گان یادداشت نمودیم و نیز از کشورهای تهران توفیق مسابقات به ترتیب (اتحاد شوروی، جمهوری دموکراتیک آلمان، ایالات متحده آمریکا، جمهوری اتحاد آلمان) یاد آور شدیم.

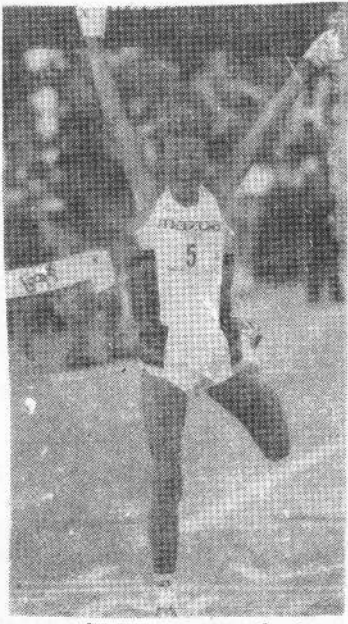
در اینجا میخواهیم چهره های تهران المپیک را که در رشته های گوناگون در مسابقات جهانی المپیک طی دوره های مختلف درخشش داشته اند برای دوستاران ورزش معرض نماییم:



جان کرامی (والیبال)

## سرگی ویکا (خیزاننده)

دارنده نه ریکارد جهانی در مدت چهار سال میباشد که دوی آنرا از ماه جون به اینسو قایم کرده است. این قهرمان ۲۴ ساله شوروی از سرشناس ترین چهره های ورزش خیزاننده در سطح جهانی است.



## گرگ باهون (قایقرانی)

این ورزشکار ۲۸ ساله آمریکایی برنده مدال برونزد رلاس انجلس و صاحب القاب و عناوین زیاد است. در مورد قایقرانی در فاصله ۱۰۰۰ متر میگوید (( بودن در آب و هوای آزاد، احساس سرعت - دادن به قایق را میفزاید ))

## انگه کرستف (دوره وی)



## جان سمیت در کشتی گیری

برنده ۱۲۲۰ مسابقه پهلوانی، چهره درخشانی است که در صدر جدول فستیوال المپیا، بازیهای سراسری آمریکا و مسابقات قهرمانی در لندن، ۱۳۶۵-۱۳۶۰ برنده قرار دارد. او میگوید (( به پیروزی در ریافت کمتر از مدال طلا راضی و قانع نمیشود و درین راه هیچ مانعی نمی بیند ))

## گراچ کرامی (والیبال)

او که ۲۷ سال دارد تیم ملی خود را به اخذ مقام های خوبی بشمول کپ جهانی و المپیا مفتخر نموده و از طرف سازمان بین المللی ورزش لقب بزرگترین ورزشکار جهان را یافته است. او میخواهد برای تیم والیبال آمریکا افتخارات بیشتری بدست آورد.

## گرمسار و قهرمان گریگور لوونگ (با اسکال رانی)

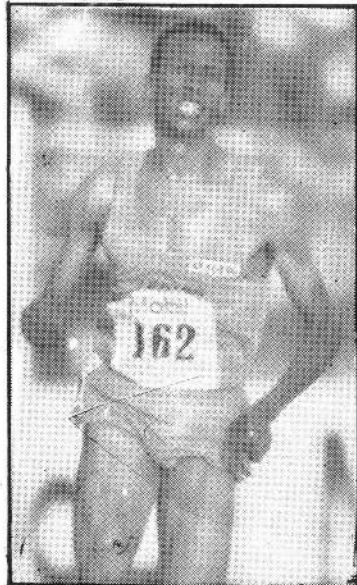
مدت های زیادی در مسابقات ۵۰۰ و ۱۰۰۰ متری بدست آورده است و شاید نخستین زن در تاریخ باشد که با اینچنین پیروزی هادست می یابد. این ورزشکار آلمان دموکراتیک در مسابقات بهاری ((کلورادو)) بحیثیت قهرمان جهانی شناخته شده است و ۲۸ سال دارد.

## انگه کوستین (دوره وی)

این ورزشکار ناروژی در چاه مورد ازرقبای خود تفاوت دارد: سه ریکارد جهانی و یک پسرینج ساله، او تا سن ۳۲ سالگی که فرزندش را بدنی آورد به این ورزش ادامه داد و سرانجام در دوش نواصل، ۵۰۰۰ و ۱۰۰۰۰ متر در بین مردان و زنان رقیبی نیافت.



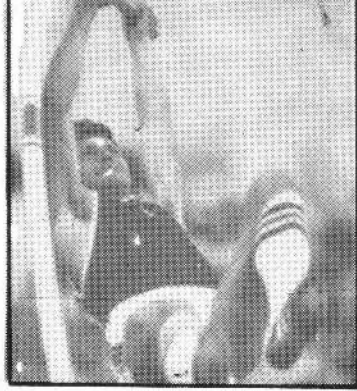
سه‌اویسه (دوش)



فخیر سلیمان نوگلو (وزنه برداری)

از ترکیه است و ۲۱ سال دارد.  
در ۱۹۸۶ در میلپوبین هم کپ -  
جهانی را بدست آورد و در وزن  
۱۳۲ پوند هنوز هم به مدال  
های بیشتر طلا چشم دوخته  
است.

گرگس بونکا (خیز یا میزه)

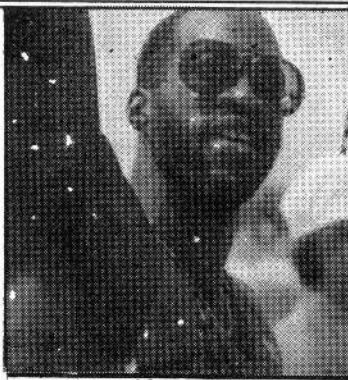


منیدا وویقه (دوش)

در فاصله ۵۰۰۰ متر در -  
لاس آنجلس شماره ۱ الهای طلا  
برای کشورش را بدو چندان ساخت.  
وزن ۲۷ ساله از المغرب  
چشم برای حصول مدالهای بیشتر  
در دوش ۸۰۰ و ۱۵۰۰ متر است.  
در ۵۰۰ متر هم ریکارد تازه  
قائم کرده است. او متکی بخود  
بوده و مسلمان با عقیده و مومن  
است.

یوری سدک (انداخت گلوله)

این ورزشکار و مری اتحاد  
شوروی و صاحب تالیفات در عرصه  
انداخت گلوله، وزنه ای ۱۶ -  
پوندی را در مسابقات سالهای  
۱۹۷۶ و ۱۹۸۰ با موفقیت برتساب  
کرد و تاکنون این ورزشکار ۲۳ ساله  
۶ ریکارد جهانی را قائم نموده  
است. او وزنه راتا ۲۸۴ پوند و ۲  
انچ بدور می افکند.



کریک لوکاسینی



اندروین موسس



کریک لوکاسینی (پاینگرایی)

گرگس لوکاسینی  
ادوین موسس و  
کارل لویسی

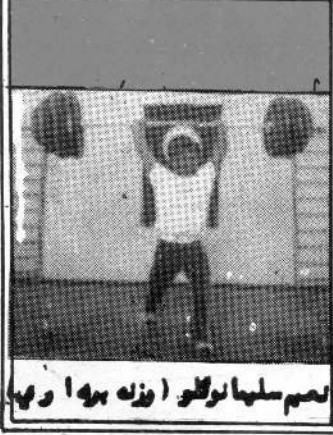
گرگس لوکانیسه، ادوین موسس  
و کارل لویس از چهره های در -  
خشان تیم المپیا ای امریکاس  
باشند که صاحب هشت مدال -  
طلا اند و انتظار می رود که آنها  
مدال ها و افتخارات بیشتری را  
نصیب شوند.  
کارل لویس ۴۷ سال دارد و  
در رخیز بلند در لاس آنجلس ۴ -  
مدال بدست آورد.  
گرگس لوکانیسه ۲۸ ساله یکی  
از موفق ترین آبیازان در سطح  
جهانی است. ادوین موسس  
۲۳ ساله که در طی ۱۱ سال  
گذشته بجز دو مسابقه در همه  
برنده بوده و در مورد وی هم -  
فقیتهای بیشتری توقع می رود.



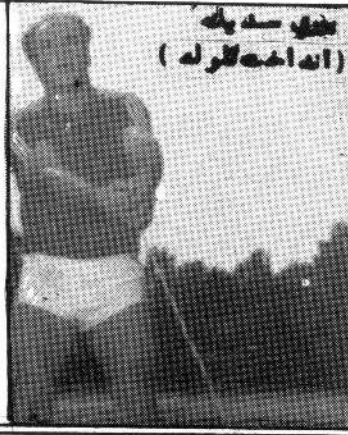
کارل لویس



تیم بازنه (ایفرا لیس)

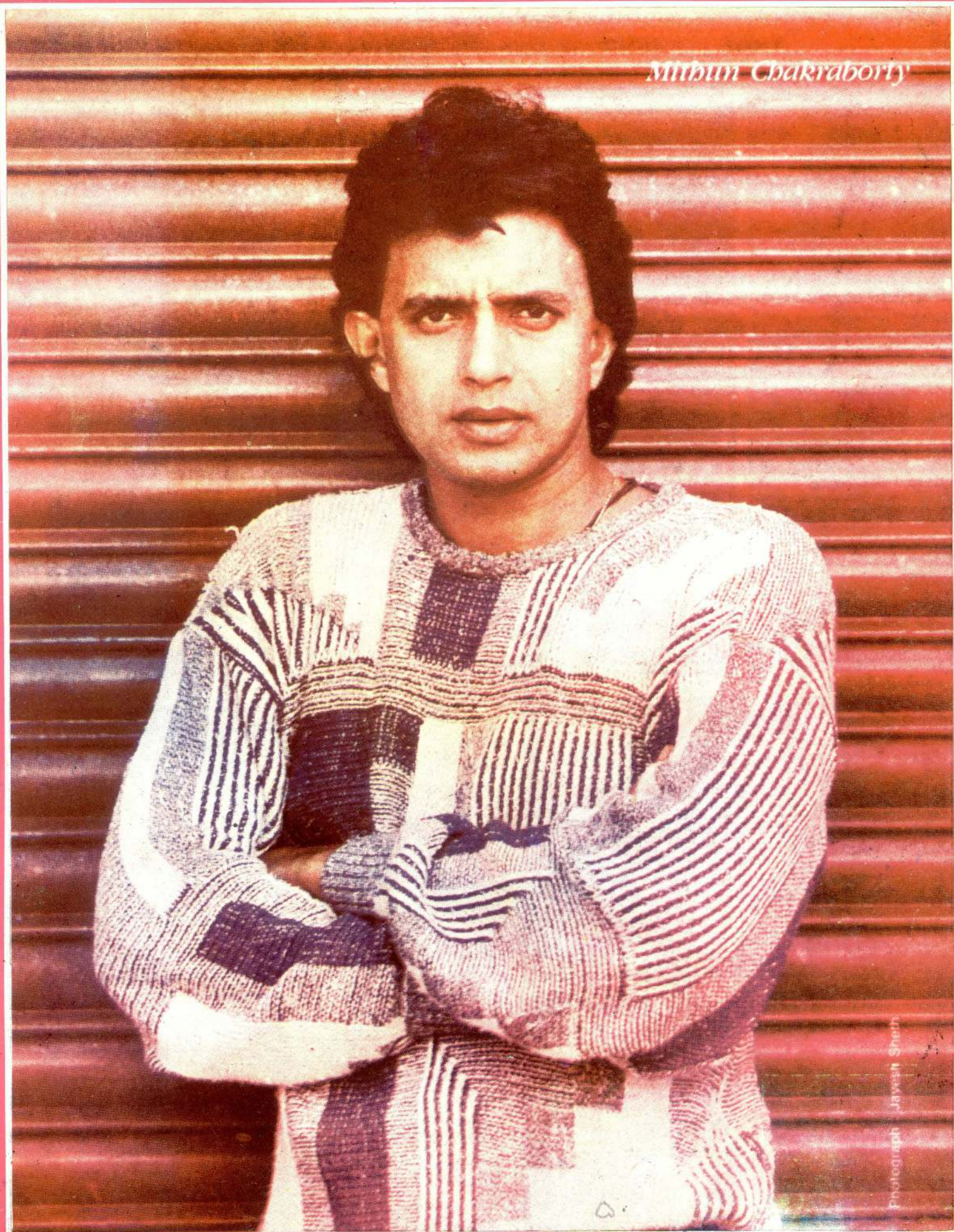


نعم سلیمان نوگلو (وزنه برداری)



نعم سلیمان نوگلو (انداخت گلوله)

Mihun Chakraborty



Photograph: Jayesh Shrivastava

مصاحبه متن چکرورتی هنرمند سینمای ہند را  
در یکی از شماره های ایندہ مجلہ سیاوون برای

صابزه و نوستی  
۳۰۰۰



سناکشی  
۵۲

# درد مناکشی

# درد



از جمله چند ستاره تازه ظهور و به شهرت رسیده سینمای هند یکی هم ((میناکشی)) است که با هنر مند ان سرشناس و شناخته شده در فم ها ظاهر شده و از آغاز کار کرد سینمایی اش که فم ((پنتر بابو)) است تا فم مشهور ((شهنشاه)) قدم به قدم به سوی جلو روی، گامهای وسیع برداشته و نقش های گوناگونی را روی پرده سینما اجرا نموده است.

مینا میگوید: در فم ((سواتی)) در نقش یک زن انقلابی - در فم ((الله رکها)) در نقش یک زن هرجایی و هوسباز در فم ((ماں بیٹی)) در نقش دختری که به خاطر سعادت نامیس از خود گذری می کند.

در فم ((د هلیز)) در نقش یک زن احساساتی و بی بند و باری که به شوهرش خیانت می کند به نحوه قابل توجهی ظاهر شده که عشق و علاقمندی ان را به هنر بازیگری حالی می کند و بارتابی است از استعداد هنر بازیگری اس در جهان فم و سینما.

او گفت: در رقص های کلاسیک که انواع ان قلیل نیست مهارت بخصوص دارد که ثبوت این ادعا را فم ((جان کاد شمن)) و رقص کناری که های ان مینماید. او از روزی که در فم تهبه کند که کلبه رقص های ان کلاسیک باشد.

میناکشی از تهره ها و اشاعات بعضی منابع نشراتی ناخشنود بوده به قول خودش، دل بر خون دارد. اندرین مورد میگوید: نمیدانم برای قلم بدستان مطبوعات ما از نشر مطالب جعلی و افواها و وشایعات نادرست چه القاد فراهم می شود که همواره به آن منعمک می شوند. چندی قبل رابطه عاشقانه مرا با ((جیکی مشروف)) با آب و تاب فراوان نشر کردند که از تعداد نیک نامزدی ((جیکی)) پسا ((عایشه دت)) به این ماجرا خاتمه داد و با ازدواج این دو داستان برداشته شده و تخیلی زورنالیست های عزیز ما بیایان رسید.

داستان دیگر این عزیزان گراندایه این است که نام مراد رهلوی ((اجی گوئل)) جای داده اند در جا - لیکه ما تاکنون به انجام کارهای هنری مشترک نیرداخته ایم. اما تردید نیست که کار مشترک من با (دوبس گوئل) در فم ((انعام دس هزار)) آغاز شده که هرگاه

حرف های شان غلط جلوه داده شود غلط طباعتی را بهانه آورده و در تأیید حرف های خود قاطعانه اصرار میورزند.

از میناکشی سوال شد: چرا همکاری هنری اش را با ((جیکی مشروف)) قطع نموده است؟ در جواب گفت:

از نظرها پوشیده نیست که فم ((هیرو)) در سراسر هند و در خارج از سرحدات هند یک موفقیت چشمگیر برای ما به ارمغان آورد ولی مقابلتاً فم های ((بیسه بابیو)) و ((میراجو اب)) از لحاظ اعتبارات بولی قابل برداشت حساب نشد. ما به بیرونی از تجارب

جواب مختصره گفت:

نعلام مصروف انجام کار هنری فم ((مهادیو)) Mahadev است که کارگردانی آنرا راج - ان - سبن مینماید.

از مینا سوال کردم: بازتاب موفقیت و عدم موفقیت فم های پیش را چگونه نتیجه گیری می نماید؟ مینا جواب میدهد: مادر هر قدم زنده گی با موفقیت ها و عدم موفقیت ها با کامیابی ها و ناکامی ها امیدواری ها و نومیدی ها مواجه استیم. آنانی که رویداد های زنده گی را با حوصله مندی و فراخ دلی استقبال مینمایند و کمتر گرفتار تشام و بدبینی می شوند مردمان موفقند.

## ایمان کوه برف استم یا ژورنالیست مانا با حرف میزنند!

## اما رابطه عاشقانه میناکشی با جکی مشروف راست است!

جهان سینما که ظهوری درسی یک هیرو هیروئیس است با بی اعتباری هنری و شایعات نادرست می شود برای مدتی مقلعه همکاری هنری نموده ایم.

از آن برسیدم: بعضی از روزنامه ها خطاب کوه برف را به شما داده اند. آیا به نظر شما این یک خطاب یا اسم یا مسما است یا خیر؟ او آهی کشید و گفت: نمیدانم چرا این لقب را برام برگزیده اند؟ من هاد تا در هنگام کارهای هنری بیشتر متوجه خود میباشم و میتوانم در هنگام کار از آقایان فم بدست مجلات و روزنامه ها بزرگتری کم و دستهای را روی سینه گذاشته قائم رانم و مراتب احترام را لوریک آنها توقع دارند به جا آورم. چرا که رانه و خاندانه از آنها تقاضای به نویسی در مورد خود بنمایم.

در مورد فم های جدید سوال کردم که در -

زنده گی شناخته می شوند. انسان نباید از موفقیت ها مغرور و در برابر ناگامی ها مأخوون شود.

از مینا اگر فم های قابل تأیید حساب شوند یا حکم تردید آن صادر کردد سعی میکنم در هر دو حالت خونسردی و تعادل روحی خود را از دست ندهم و آنچه را که واقع شده است با بی تفاوتی بدرقه نمایم. نزد من عمل و کارکردم اهمیت دارد. غالباً با خود محاسبه میکنم که چقدر به موازات صمیمیت و صداقت تلاش برای کتب انجام داده ام، این موضوع منن المینان روانی برام می کند.

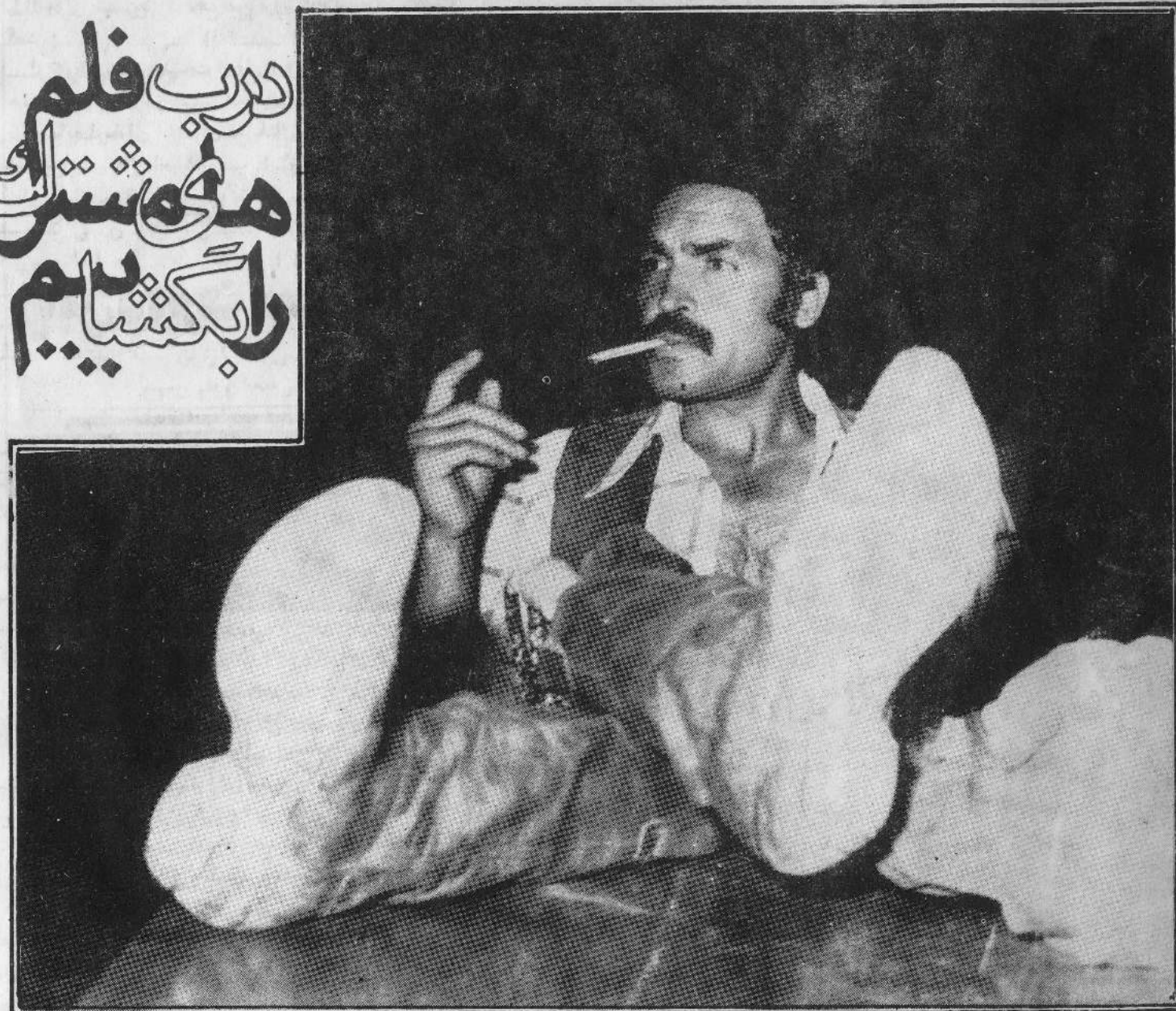
چه من بی برده میگویم هنریشهای در هندند سراع نمیشود که در قبایل فم های ساخته شده اش به شکست و عدم موفقیت رو برنشد. باشد تا کسوسون بیست و پنج فم از من روی پرده سینما به نمایش بیفتد در صفحه ( ۶۸ )



# هنرمندی که

# زینب

## در پدیده فیلم هنرمندی زینب



من در هنرنمایی که انرا درک تمام احساس راحتی بهنام

# زینب

## گفتگوی با قادر رفیع

مصاحبه از بلوچه

بطور عمده هنرمندان منفي پایه اصطلاح، انتي همپودرن هنرمند يکتو، بخصوص تصويري رانسيست به شخصيت واقعي هنريش به ايجاد ميکند. واقف موفقيت او را در قالب پرسوناژ منفي وابسته به کريکچر واقعي او مي دانند. در حالیکه هميشه اين پندار صادقي نيست و طوري که پس از نمايش برنده هاي مهاجر تصميم گرفتيم با قادر رفيع گفتگوي داشته باشيم او را انساني يافتيم با کريکچر که در حين صلابت آميزيها از صميميت بزرگ وجود بهفت داشت خود. من با اين پندار واحد هموا نسق امست:

— من در هنرنمائي که بتوانم آنرا بخوبي هم تمام روايت آن رول را درک تمام احساس راحتی خواهم کرد. چه آن نقش مثبت باشد يا منفي.

س. — به نظرم نورقالبها پير — سوزناز خيلي موفق بود بدین معنی براي اجزاي رول انتي همپودر مناسب استيد؟

ج. — خوب من بعنوان يك نظر گيخته هاي شما را مي بينم، اما آرزو ام در قالب هاي گونه گون و چهره هاي متفاوت در رول هاي من بازي نماييم.

س. — شما در اکثر فلمهاي که نقش منفي داشته ايد معمولاً در



يك تلاش نامقد من استيد که لا هم بانارسايي مواجه ميشود. آيا چه اين حالت در زنده گي روزمره شما تاثيري داشته است؟

ج. — وقتي يك هنرمند بتواند تا آن مرز از موفقيت پيش برود که در قالب انتي همپودر اصطلاح — شما نرفت مردم را برانگيزد از نظر من اين فوق العاده گي موفقيت وي را در کار اکت ميرساند و اصلاً باعث دلخوري نخواهد گشت. س. — يعني در زنده گي شما يك همچو اتفاقي پيش آمده است؟

ج. — از نظرم در سينما و تياتر شخصيت خود اکتور مهم است. اکتور نبايد به طرف مقابلش يا پارتنر زياد تکیه کند و ضعف يا قدرت اکت او با لايش تاثير مستقيم داشته باشد، وقتي يك نقش را به ترنيسي که تحقيق کرده ام هضم کنم ميتوان با موفقيت از عهد آن برآمد.

س. — پرسشي است که ذهن پيچنده علاقمند فلمهاي افغاني را هميشه و بخصوص درين اواخر خود جلب نموده است و فکر ميکنم شما منحيث يك اکتور موفقي و از سوي مقام با



# تاریخ سرکردان

تبع و نگارش: ظاهر طین

# سرکردان

## خانواده در چین بهشت مردان بود

**جاپان:** در جاپان قدیم، نظم خانوادگی و در این میان پدر از اقتدار زیاد برخوردار بود. پدر حق داشت که عروس و یا داماد را از خانه خود بیرون کند و نواده گان را ننگه دارد. پدر حق طلاق، حق اعدام اعضای خانواده، بنا بر جرمی، حق فروش کودکان و بالاخره حق طلاق همسر را داشت. نژاد مردان عادی یک زنی و نژاد مردان ممتاز جامعه چند زنی را می چید. خیانت به زن در میان افراد طبقات بالایی جامعه امری طبیعی شمرده می شد و عموماً زنا در شمار محاسن درمی آمد. در جاپان زنان اعضا را ابتدا این وضعی بهتر از زنان دوره های بعدی داشتند. در میان فرمانروایان قدیم، کسانی دیده می شوند که ناشن شن داشته اند. در دوره های بعدی زنان وارد زنده گی اجتماعی و ادبی

می شوند و آزادی بیشتری میابند. حتی مؤرخین از عفت نروشی زنان در برابر مدح ادبی سخن گفته اند. یک نویسنده جاپانی حکایت می کند که: روزی جوانی میخواست نامه بی به معشوقه اش بفرستد. اما چشمش به دختر رهگذری افتاد و به خاطر ارسال نامه رابه تا خیبر انداخت. جنگ های فیودالی و خشونت که همراه با آن در جامعه استیلا یافت، مرد را بیپوسته در موضع برتر قرار داد. از آن به بعد زن جاپانی آزادی های قبلی و منجمه عفت نروشی را از دست داد. خیانت زن به مرد، با مرگ کیفر داشت. می گویند اگر شوهری در آن زمان همسر خود را خیانت می یافت، می توانست او و پسرش را بکشد. اکنون یک فیلسوف جاپانی شوهران را به طلاق زنان برگو

هریده و جو فرامیخواند و برعکس از زنان در برابر شوهران هرزه و وحشی، نروسی و مهریانی طلب می کند. شرایط اجتماعی و تعالیم آن دوران به تدریج زن جاپانی را به فعالترین، مقطع ترین و نوفا در ترین زن جهان مبدل می کند. در جاپان قدیم جلوگیری از کثرت نفوس به وسیله قوانین عملی می گردید. مثلاً در میان برخی اقوام مقرر بود که زنان بیش از سی سالگی ازدواج نکنند. و پیش از د و فرزند بوجود نیاروند. با آنهم فرزند آوردن رسم مقبول همگانی به شمار می رفت. چنانچه اگر زنی سترون میبونه شوهر می توانست او را رها کند. داشتن پسر برای خانواده ضرور تلقی میشد و اگر خانواده بی پسر نداشت، کسی را بفرزند می گرفت. در ادبیات جاپانی از مطلب بودن عفت سخن گفته شده است

حتی برخی از دانشمندان طبقات ممتاز اگر خود را در خطری دیدند دست به خودکشی می زدند. اما با آنهم روسی گری وجود داشت. مورخین می گویند که در مجله یوشی وارا ترکیب در خانه های آشفته و آراسته پانزده هزار روسی با جواز کاری خوا نده می رسیدند. در میان این زنان به کسانی ((گی شا)) می گفتند و منظور از آن زنانی بوده که قدرت اجرائی نمایشات هنرمندان داشته، در فن عشق و روزی و ادبیات دسترس کامل داشتند. در یک فرمان شاهانه ((گی شا)) خوا نده می با ظاهر پر شکوه که همنانان را سرگرم نگه می دارد، تعریف شده است. خانواده ها ((گی شاها)) را در مجالس سرور خود دعوت می کردند و مدارسی برای تربیت آنان وجود داشت. خانواده های تنگ دست بسرای نجات از فقر دختران خود را به این

مدارس می فرستادند تا در مسلك ((گی شاها)) در آیند. در جاپان قدیم زناشویی اغلباً بر پایه عشق استوار نبود، اما با آنهم در ادبیات جاپانی ترانه های لطیف عاشقانه دیده می شوند مثل این شعر:

او [کاش امواج سفید فام و درود ست دریا] آیه گل بودند، تا من گردشان می آوردم و به عشق خود بپشکن می کردم. **چین:** زناشویی و اخلاق جنسی در چین قدیم از قواعد آیین کنفوسیوس رنگ می گیرد. در این آیین، هدف قوانین متوسط به زناشویی و رابطه دو جنس پرورش کودک است. در چین آن زمان، تعداد کودکان هر چقدر می بود، با زهر زیاد نبود. مادران آرزوی زادن پسر داشتند و اگر میسر نمیشد همواره شرمگین بودند. پسر بهتر بود، زیرا که بهتر از دختر کاری نمود و در میدان های جنگ میز میزد. دختران بار دوش خانواده تلقی می گردید و و راه آنان تا خانه شوهر باید هر چه زود ترکوتاه تر می شد.

زیرا در آنجا می توانستند کارگر و جنگنده به دنیا بیارند. در چین نیز عفت از اهمیت خاص برای دختران، برخوردار بود. در بسیاری موارد کفتر گناه خودکشی به شمار می رفت. پاکدامنی مردان غالباً اصل اخلاقی تلقی نمی گردید و برخلاف امروز انتظار میرفت تا به روسی خانه ها بروند. ((آزادی)) مردان قابل اغماض بود و حتی گوان چونگ و زو اعظم یکی ولایات زمانی امر نموده بود تا برای مشغول ساختن تاجران شهرهای دیگر و سیالی فراهم شود که آنها منافع تجارتی را از دست داده و به شهر خود برگردند. مانند گی شاها می جاپان، در چین نیز گروهی از زنان بنام ((دختران نغمه پرداز)) یاد میشدند که بنا بر وادی در ادبیات و فلسفه موسیقی مهمانان را سرگرم می ساختند. آثار عشق رومانیک در ادبیات چین فراوان نیست و علت آن در آزادی کامل مردان که مجال درگیری های عشقی را نمی یافتند،

در چین نیز عفت از اهمیت خاص برای دختران، برخوردار بود. در بسیاری موارد کفتر گناه خودکشی به شمار می رفت. پاکدامنی مردان غالباً اصل اخلاقی تلقی نمی گردید و برخلاف امروز انتظار میرفت تا به روسی خانه ها بروند. ((آزادی)) مردان قابل اغماض بود و حتی گوان چونگ و زو اعظم یکی ولایات زمانی امر نموده بود تا برای مشغول ساختن تاجران شهرهای دیگر و سیالی فراهم شود که آنها منافع تجارتی را از دست داده و به شهر خود برگردند. مانند گی شاها می جاپان، در چین نیز گروهی از زنان بنام ((دختران نغمه پرداز)) یاد میشدند که بنا بر وادی در ادبیات و فلسفه موسیقی مهمانان را سرگرم می ساختند. آثار عشق رومانیک در ادبیات چین فراوان نیست و علت آن در آزادی کامل مردان که مجال درگیری های عشقی را نمی یافتند،

امکان می دادند تا معشوقه های خود را به عنوان همسر فرعی به خانه آورند. خانم خاقان چونگ چو گفته بود: ((همواره زنان زیبا را از شهر های اطراف جمع نمودم تا بنام همسر فرعی (متعه) به همسر عرضه دهم.)) خانواده ها در فرستادن دختران خود به همسرهای خاقان زقابت می کردند. در همسرهای خاقان سه هزار خواجه که پیش از هشت سالگی اخته شده بودند، کار می کردند. خانواده در چین بهشت مردان بود و در آن همسر فرعی حیثیت برده را داشت. طلاق صرف حق شوهر بود. وزن در بهترین حالت و ندرتاً صرف حق قهر کردن و رفتن بخانه پدر را داشت.

# از بیایان و زنده ه کی



د لیوتولستوی د مریس د کالیزی به مناسبت (۲۰) اکتوبر

## تولستوی ستر نابغه لیکوال

د یاد اړخیزه ورتبه د دې پناهه کلن درد او شقت نتیجه هم هغه ستر تاریخی رومان یو چې خپل لیکوال یې د نر یوالوادیات په تاریخ کې د یوې ستړې او مهمې پېښې په حیث ثبت شوه.

(جگړه ارسوله) د ۱۸۰۵ ۱۸۱۲ کلونو د پېښو پر اساس لیکل شوي رومان دې چې د تولستوي نېغې لیکوال له وراپه پخپله تولستوي دغه اثر د (همر) له مشهور حماسي اثرینو (الیهاد اواد په) په یوکار کې بولي.

(جگړه ارسوله) روسان تقریباً ۲۰۰۰ کسه قهرمانان لري خو د دې اثر اصلي قهرمان هغه ملت دې چې د ناپلین بنیاد د دې شمیره پر لیکوال په خپل وطن او خلکو نه دفاع کوي او په پای کې بریالی کوي دغه رمان ته اثر اوهر عمل یې معنی تعدیلونه راوړل شوي دي ترڅو په ۱۸۷۶ خپريدو ته تيار شوي دي.

تولستوي پخپله ښه ژوند د لرلود خوند خلکو لري او فکر تحمل یې نه شوکولای له ټولو سره ورته مرسته هم ناسته وه په ۱۹۰۶ کال کې د خپلو خاطراتو په دفتري داسې ولیکل: (زه له هرڅه نه زيات له خپلې هوساڼۍ اود شا وخوا خلکو له فقر او زړې نمرغ وروم) هغه احساسات سبب شول چې د ۱۹۱۰ کال د اکتوبر په اتم نېټه په پته خپل کور او کلي پرېږدي او په دوه اتيا کلنې کې یوازې د اورگاډي په درېمه درجه کورته کس سفر کوي.

تولستوي د دغه یې هد نصفر په جریان کې ناروغه شو او د اکتوبر په شلمه نېټه یې د اورگاډي د تمسک په لاس کې یوازې له نرې نه سترگې پټې کړې او داسې آثار یې له مخه پرېښودل چې تل په د نر یوالوادیاتو په اسان کسې حلانده او لا حلانده وي.

هم خبرې شوي د رومي د هغه وخت د تکره لیکوالو په لومړي کسلي کې یې چاپ ونيو.

د تولستوي په هماغو لومړنيو آثارو کې هم بوسترونه لیدل کېده هغه په خپلو آثارو کې د انسان بېلا بېلې روحې ښانګړې تیاوې او مختلف حالات تصویرول او د بشر د معنوي ژوند بېچلې توتی یې پرانستلې.

د رومي ستر فیلسوف او متفکر (جینیسفکس) د تولستوي په آثارو کې دوه ښانګړې تیاوې برجسته کولې او هغه دا چې: تولستوي د انسانانو په روحی رموزو پوهېد او د هغوی توان یې د رک کړي و او بل دا چې د تولستوي په آثارو کې بان احساسات او اخلاقي اصول د هغه د لارښود حیثیت لري.

تولستوي وروسته له هغه چې له قفقاز نه راستون شو (د ونای) په نامه لښکر ته ولېږدول شو او د (سواستوپول) نه د دفاع په جگړه کې یې له خپله ځانګړه زړورتیا او دد اکاري ورسره په ۱۸۵۲ کال یې په اردو کې له خدمت نه استعفا ورکړه او له هیواد نه یې وایستل شو او په فرانسه کې یې وایستل شو او په تېرې کسري کې یې خپل واکمنی او شپږ میاشتې په فرانسه کې یې وایستل شو او په تېرې کسري کې یې خپل واکمنی او شپږ میاشتې په فرانسه کې یې وایستل شو او په تېرې کسري کې یې خپل واکمنی او شپږ میاشتې په فرانسه کې یې وایستل شو.

هغه له خپلو کلیو الوتله او په فرانسه کې یې وایستل شو او په تېرې کسري کې یې خپل واکمنی او شپږ میاشتې په فرانسه کې یې وایستل شو او په تېرې کسري کې یې خپل واکمنی او شپږ میاشتې په فرانسه کې یې وایستل شو.

تولستوي په ۱۸۶۲ کال له یوې نجلی سره چې (سوفیا اندرونا) نومېده واده وکړ. دغه واده د تولستوي په ژوند کې یوه مهمه پېښه وه. له واده وروسته هغه په ځانګړې شوق او ذوق د لیکوالۍ کار ته دوام ورکړ. د هغه د کال په وروستيو څو ټوکو کې تولستوي خپل د شعکار (جگړه ارسوله) په لیکلو پیل وکړ. هغه لکه څنګه چې پخپله یې هم ویلي و دي اثر د ایجاد لپاره پوره پناهه کاله

لیوتولستوي د نر یوالوادیاتو په پراخ او جگړه اسان کې هغه حلانده ستوري دي چې لا اوس هم حلینې او په راتلونکې کې به هم همداسې حلانده او روښانه وي. هغه ته د رومي د نابغه لیکوال لقب ورکړ شوي و او د نرانی مشهور لیکوال (فلور) کله چې د (سولې او جگړه) اثر یې ولوست تولستوي یې د ویلم شکسپیر همایا په پاله تولستوي د ۱۸۲۸ کال د اګست په اتمه ویشتمه نېټه د (تولا) په (یا سنا یا یالیانا) کلی کې نرې ته قدم کېږد. مور یې ((نیکلایونا و الکونسکایا)) هغه وخت چې تولستوي لا دوه کلن شوي هم نه و له نرې نه سترګې پټې کړې او یوازې کراف نیکلا-پوچ تولستوي هم د خپل زوی-خوانی ونه لیدله او نه کلن تولستوي یې په بدې پراخه نرې کې یوازې پرېښود.

لیونیکلا پوچ تولستوي په ۱۸۴۴ کال د قازان په پوهنتون کې شامل شو خو پخپلې لارې کې خپلې زده کړې پای ته ورسوي-پوهنتون یې پرېښوده او د دې علت دا و چې د پوهنتون د ر-سونو د هغه حیرت اوله پوښتنو پکښه د هنر نه شوق قانع کولای نه و. هغه د لولې ول کتابونه لوستل او تفکر یې کاوه.

په ۱۸۵۱ کال قفقاز ته ولاړ او تر ۱۸۵۴ کال پورې یې هلته په جگړه کې ونډه واخیستله. هغه په قفقاز کې د (مانشوتوب) او (د سوانی دوره) او د سوانی دور د استانونو لیکل او هم هلته یې د (قزاقان) په نوم کیسولیکه-په ۱۸۵۲ کال د رومي نومیالیس شاعر نکرانسون د تولستوي د (مانشوتوب) په نامه کیسه د (معاصران) په نامه مجله کې خپره کړه. د دغې کیسې لاسه خپره ونه وروسته تولستوي شهرت ته ورسید. او کله یې چې نوري کیسې

من آن مرفک که گفته اند که: - به هر دو پای، در آویزد آری، در آویزم، اما، در دام محبوب در آویزم.

مراقبتند ی به خرد کی (کودکی): - جراد لنگی، مگر جامه ات می باید باسم (نقره): - گفتی: - ایگنرا این جامه نیز که دام بستندی!

به خرد کی (کودکی) باید ... (خوا تربیت) گرفتن! تا، زود تر، در کار آید، که شایخ تر، راست شود، بی اشرف! چون، به آتش خشک آید، بعد از آن، د شوار گردد.

شعاری گنده، خروسی رهن را تازانده، تمیز چیست! آن شمال آراست و آن خروسی آرم که هر جا آید، آرم از زمین می برد.

عشق زبان مردان از کد امین در چه در آید! عشق مردان از در چه چشم و عشق زنان از در چه گوش.

سلاج د لبران در کجاست؟ سلاج د لبران در دل آنهاست.

آن کد امین گزنده است که از همه گزا تراست! آن گزنده زبان است که از همه گزا تراست.

کمال دران است! نیست! آنکه همه لطف باشد، ناقص است.

بلکه هم (لطف) من باید، وهم، (نقره)!

اگر ... مرا، ولایت باشد، و حکمی، همه عالم، یک رنگ شدی، شمشیر، نمادی، قهر، نمادی!

آنکه مراد شنام میدهد، خوشم می آید. وانکه تمام میگردد میرجم، زیرا که تمامی باید که بعد آن، انگار، در نیابند! آخر، منافق، بد تراست.

همان سزای تورمانده که شورو کرده، پس،

آن که امین زهر است که از همه شپین تراست! آن زهر را بپوشی است که از همه شپین تراست.

آن کد امین درخت است که چون نشاند میسرسته میروید! آن درخت سخن است که چون نشاند ی شاخ در شاخ دهنه میجوسته میروید.

آن که چیز که ام است که همان چیز تو یار دد که تو یار ددی! آن چیز نیست که ام است که همان آواز بتود دد که تو یار ددانه یی، دم زمین است که همان دانه بتود دد که تو یار دد افشاند، بی و من زمانه است که

چون خود را به دست آوردی، خوش می رو! اگر، کسی د یگرو یا بی، دست به گردن او، در آویز! واگر، کسی د یگرو یا بی، دست به گردن خویش، در آویز!

### سخنانی از شمس (خط سوم)

او چه باشد که فخر از بی را بند گوید! او (فخر از بی) تیز دد، مبالغه میکنند که: - فلان کس، همه لطف است! لطف محراب است!

است که هفت نشود، و آن هفت هفت احترام است که هفت نشود، و آن هفت هفت هفت است که نه نشود، و آن نه، نه نلت است که ده نشود.

آن چهار چیز که ام است که اندکش را نیز شوق ناچیز نشود! آن چهار چیز نیست آتش است که دم بیماری است، دم رام است و چهارم دشمن.

آن که چیز که ام است که همان چیز تو یار دد که تو یار ددی! آن چیز نیست که ام است که همان آواز بتود دد که تو یار ددانه یی، دم زمین است که همان دانه بتود دد که تو یار دد افشاند، بی و من زمانه است که

د رباره انسان: بزرگی ها، زبونی ها، و تنهایی های او.

نگویم، خدا شوی! کفر نگویم! آخر اقسام نامیات (گیاهان) و حیوانات، و جمادات، و لطافات جو قطن!

این همه در آدم است! و آنچه در آدم است! در این هانیست!

همه را، در خود بینی: از موس و عیسای و ابراهیم و نوح و آدم و حوا، آسیه و خندروالیاس، و (نورون) و (نورود)!

تو عالم بیکرانی! چه جای زمین ها و آسمانها!

د رباره د پیکران، یاد کرد ها، نقد ها، ستایش ها.

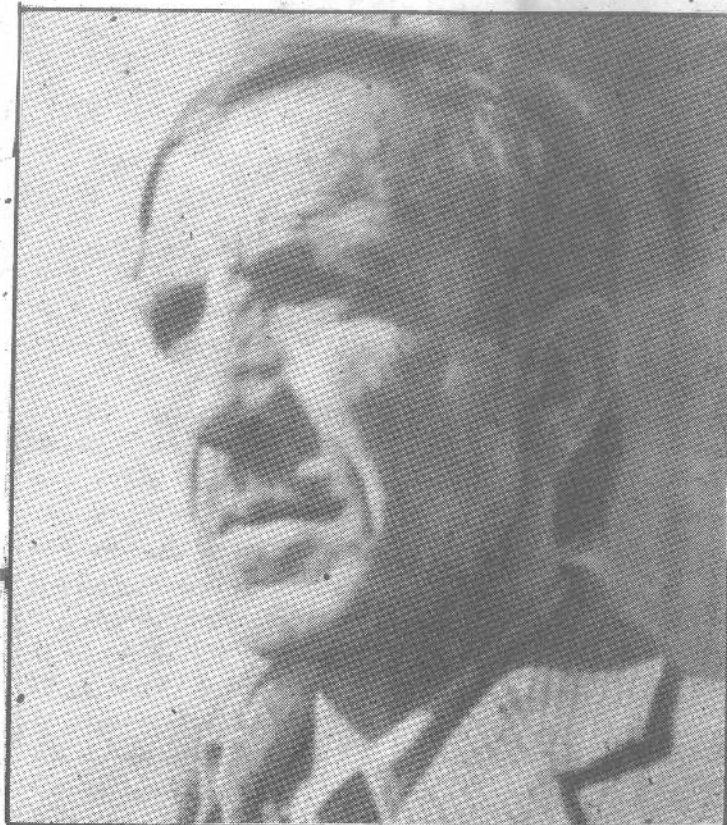
د رسخن شیخ محمد لمجسی - الدین عربی! این بسیار آمدی

چون خود را به دست آوردی، خوش می رو! اگر، کسی د یگرو یا بی، دست به گردن او، در آویز! واگر، کسی د یگرو یا بی، دست به گردن خویش، در آویز!

چیت آن! چیت آن! چیت آن!

تولید میکند

# نابغه افغانی که از شمع آتش تولید میکند



## ساخته‌های صدیق مخترع بسیار است و از آن جمله:

چپرکتی که با صد آب یگانه به صد میاید

رادیویی که صرف پول قیمت داشته

طیاره‌یی که به پیلوت نیاز ندارد

اختراعاتی را که در عمل پیاده کرده ام قرار می‌دهم است:

۱- چپرکت دزد بگسر:

این چپرکت را در سال ۱۳۴۲ اختراع کردم. شیوه کار آن طوری بود وقتی شخصی بیگانه ای داخل اتاق میشد، چپرکت به شدت به صدا می‌آمد و صاحب خانه را از خواب بیدار میکرد. همزمان عکس دزد را توسط کمره مخصوص به طور اتوماتیک می‌گرفت و به واسطه تلفون ارتباطی خود حوزه امنیتی را با دادن نشانی خانه در جریان می‌گذاشت.

خصوصیت دیگر آن این بود اگر صاحب خانه با صدای زنگ بیدار نمیشد چپرکت به آواز بلند صدا می‌زد: (برخیز که دزد آمده، برخیز که دزد آمده ۲۰)) این چپرکت را فرزند پادشاه وقت به قیمت (۲۵۰۰۰) - افغانی از نردم خریداری کرد.

۲- گولی تاپرات:

در سال ۱۳۴۵ برای جلوگیری از چپ شدن موتورها گولی تاپرات ساختم. این گولی‌های تاپرات از چپ شدن موتور - با هر سوئی که میداشت - جلوگیری میکرد. این اختراع ۱۰- ۱۵ سال پس از نشر آن در مطبوعات کشور، در موتورهای (بنز) ساخت جرمنی مورد استفاده قرار گرفت. البته به نام خود کینی نه به نام کشور ما.

۳- کیلو متر پیاده گردی:

به خاطر ثبت اندازه رفتار کوهپوستان، جبال‌زست‌ها جهت تعیین اندازه ساحات زمین و سایر مسایل حسابی، کیلومتر پیاده گردی را اختراع کردم.

این آله که به قیمت بسیار ارزان ساخته می‌شود (۱۱۰) گرم وزن دارد و در قسمت بالایی کوری پایی نصب می‌شود. وقتی نفر حرکت میکند نمرات آن به گردش آمده فاصله را که شخص طی نموده نشان می‌دهد.

۴- آبجوش‌های آلتایی:

این آبجوش‌ها که به وزن باریک و تیل و چوب، صرف با استفاده از انرژی آفتاب آب را گرم میکند و فعلاً در اکثر کشورهای مورد استفاده قرار گرفته برای اولین بار توسط من اختراع شده است. این آبجوش‌ها در ظرف ده دقیقه یک بیول آب را تا ۷۰-۹۰ درجه سانتیگراد و یک سطل آب را در مدت یک دقیقه به جوش می‌آورد.

خبر این اختراع ۲۲ سال پیش در روزنامه‌های هیواد، انیسویه زبان انگلیسی در روزنامه کابل تایمز به چاپ رسیده است. اما پنج سال بعد از نشر آن، یک کپنی امریکا آنرا به نام مخترع امریکایی (رابرت میشل) تولید و تکثیر نمود.

در همان سال (۱۳۵۰) از طریق روزنامه هیواد شد پیاده اعتراض کردم و ادعا نمودم که این اختراع باید به نام افغانستان

ثبت میشد زیرا پنج سال قدمت دارد. اما این اعتراض جایی را نگرفت.

گذشته از این حرف‌ها، جالب اینست همین حالام که نصب و به کار اندازی این اختراع در کشور ما رونق گرفته است، رسماً به نام کک‌های بین‌المللی معرفی میگردد، گویا این اختراع را کسی دیگری انجام داده و به کشور ما فرستاده است.

و این جایی سخت تأسف است که خود ما به دست خود اختراعات علمی کشور را به دیگران منسوب میکنم.

۵- بخاری تپسی:

این بخاری با استفاده از مبلایل سوخته و دیزل بیکیاره شسته می‌شود. برای گرم کردن منازل و پخت و پز کاری‌ها در ده که در یک شبانه روز صرف (۲) افغانی مصرف دارد.

۶- اوزان تین رادیویی جهان:

در سال ۱۳۴۵ رادیویی ساختم که صرف (۴۰) پمپول قیمت داشت، این رادیو نه لود سیبک دارد نه بادی، نه مانسین و نه پرزه جات تخنیک، بلکه با استفاده از یک سنگ سرمو دو لین عادی این رادیو را ساخته‌ام. این رادیو مردم به قیمت (۱) افغانی ساخته به فروش می‌رساندم طوری که در همان سال هزاران دانه آن به فروش رسید.

این اختراع نیز در سال‌های بعدی به اقسام مختلف در کشورهای دیگر تولید و تکثیر گردید - اما نه به نام افغانستان.

۷- گویه بند برلسی:

این گویه بند، در ظرف چند دقیقه محدود لباس شسته شده را خشک می‌نماید.

۸- جک اتومات:

به خاطر جد کردن مسکه از ماست جکی ساخته‌ام که بدون هیچگونه مصرف، فقط با یک تکان به فعالیت می‌پردازد و در مدت ۸ دقیقه مسکه را از ماست جدا می‌سازد. به مجردی که مسکه جدا گردد، جک از حرکت می‌ایستد.

۹- ماشین کباب:

جالبترین اختراع ماشین کبابی است که با استفاده از آب سرد

کوکشت را کباب می‌کند. تمجب نکند.

این ماشین که بسیار ارزان قیمت است در ساختمان آن فقط از دو گروپ سوخته ۱۰۰۰ شمع کار گرفته می‌شود. در پیوستن گروپ‌ها آب سرد انداخته شده وقتی که به زاویه مخصوص در مقابل شمع آفتاب قرار داده شد در حدود (۱۵۰) درجه سانتیگراد حرارت تولید می‌کند و هنگامی که گوشت در محراق حرارتی قرار گیرد کباب میشود.

۱۰- میزان الرطوبت:

این میزان الرطوبت که در ساختمان آن صرف از یک تاروی انسان استفاده به عمل آمده پس، می‌تواند درجه رطوبت یک اتاق یا محل را تعیین نماید.

۱۱- ماشین تبدیل پشم به تار:

۱۲- موتور سائیلی که پرواز میکند:

توسط این موتور سائیل خودم چندین بار در سرب راه دارالامان به ارتفاع (۲) متر پرواز کرده صد ها متر پیش‌رفته‌ام.

۱۳- میزبان اتومات:

در سال ۱۳۴۴ میزبان را اختراع کردم که در یک قسمت آن میزبانی طعام یا میزبانی داشته می‌شود و از طرف دیگر در بیلوی نام غذاها، سوچ چراغها قرار دارند.

وقتی مشتری غذایی مورد علاقه اش را در میزبان سوچ همان غذا را تقاضا می‌دهد. بدین ترتیب در آشپزخانه چراغ همان غذا یا میزبانی مشتری روشن می‌شود و آشپز می‌داند مشتری چه نوع نان تقاضا دارد.

این اختراع دو سال بعد از نشر آن در روزنامه انیس، توسط یک کتیور خارجی تولید و تکثیر شد.

۱۴- پایله دیزلی:

این پایله در ظرف یک ساعت یک حمام را گرم و ۵۰ گیلن آب را به غلیان می‌آورد.

۱۵- طیاره بدون پیلوت:

۲۳ سال پیش که در نابریک جنگل کاری کردم روزی متوجه لطفانه صفحه برگردانید



بقیه از صفحه ( ۹۱ )

شدم هنگام رختی کارگران و حرکت موتورها در داخل فابریکها بسیار خاک بادی شود .  
لذا طیاره کوچکی ساختیم که بدون بیلولت هر صبح و عصر پرواز میکرد و بعد از آبیاری تمام جاده های داخل فابریک دوباره به زمین می نشست .

۱۶- گلز آسپاک :

برای اطفال گازی ساخته ام به مجردی که طفل دست و پایش را حرکت دهد به فعالیتش شروع کرده از گریه کودک جلوگیری میکند .  
بعد از هر بار به حرکت آمدن ده دقیقه کار کرده می ایستد ، اگر باز طفل حرکت کند دوباره به فعالیتش شروع می کند .

۱۷- در این سال های اخیر دانی های برلی نان پلی را که در کارخانه ها از آن استفاده می شود ساخته ام .

۱۸- واژه های که توسط انری آنتاب ایجاد کرد :

۱- بخاری دیزلی مولد برقی :

این اختراع را در سال های قبل از جنگ جهانی اول در فرانسه انجام دادم .  
این بخاری یک بخاری عادی دیزلی است . اما من با نصب دو ولت اضافی به آن ، می توانم برق تولید کنم ، برق مولده می تواند یک گروپ ۲۰۰ شمخ را روشن نگه داشته یک رادیو یا تپ را به کار اندازد .

مانند این اختراعات ۲۸۸- اختراع دیگر دلم که از سال ۱۹۰۰ تا ۱۹۰۱ در آن می گذرم زیرا سخن را طولانی می سازد .

شافللی مخترع ، لطف نموده درباره اختراعات تان که نسبت نبودن امکانات مادی ، تولید آن معطل شده است صحبت کنید .  
بلی ، اگر دولت مردم و سرمایه داران خصوصی یا ملی امکانات پولی را در اختیار بگذرانند ( البته با در نظر داشت این که نفس آن از خودشان ) این اختراعات را آماده تولید دلم :

- ۱- رادیو که توسط انری آنتاب کار میکند .
- ۲- دستگاهی که حرارت اتاق مریض را به درجه ثابت نگهدارند
- ۳- ماشین تبدیل بیلول های بیکار به آهن چادز .
- ۴- اگر دولت افغانی داشته باشم میتوانم این ماشین را بسازم ( منقل برقی که به طور اتوماتیک نوع غذا را همزمان بختبده می کند و بعد از خسته شدن غذا ها ، منقل خاموش می شود .
- ۵- دستگاهی که یک دکتر نوکریوال میتواند از اتاق نوکریوالی خود وضع صحی صد هارمیس شفاخانه را مراقبت نماید .
- ۶- تجزیه تمام امواج آنتاب با طول موج وضامت معین آن ، جهت استفاده در صنعت و طبابت .
- ۷- کرینی که توسط برق ، پترول و دیزل کار می کند و هوش ۲۰ نفر کار می دهد .

۸- موتور بن دیزل :

این موتور که بالایی خط آهن حرکت می کند بدون درپور نگران می باشد . خصوصیت آن اینست هر کس که از آن استفاده می کند به مجردی که به موتور بالا شد و در چوکی قرار گرفت باید پولش را در جای مخصوص که در چوکی نصب است ببیند . اگر پول را تحویل نکرده ، موتور به طور مشخص او را مخاطب قرار داده مثلا میگوید ( نفری که در چوکی ( ۸ ) در قطار دم دست چپ نشسته ای پولت را

تحویل کن ) اگر یازم شخص پول را نداده همینکه موتور به ایستگاه بعدی رسید دو حلقه از دو طرف چوکی بدر شده شخص موصوف را محکم میگرد و این بارتا که پول گزیده و جریمه اش را بریزد از او رها نمی کند .  
این موتور از خاصیت که در چوکی نشسته نباشند پول نمی گیرد .

۹- دستگاه خبر دهنده سیلاب :

این دستگاه در نقاطی که وقوع سیلاب در آنجا محسوس است نصب گردیده آله های ارتباطی آن در مناطقی که حرکت سیلاب به آن سمت ها صورت میگیرد قرار داده می شود . به مجردی که سیلاب به وقوع پیوست آله های اهالی را با روشن کردن چراغ ها و صدای زنگ آگاه می سازد .

خصوصیت دیگر اینست که تثبیت می کند آیا سیلاب خطرناک است و خانه هارا ویران کرده می تواند یا خیر .

در صورتی که خطرناک نباشد صرف چراغ ها و زنگ فعال می شود و مردم می توانند در خانه ها باشند ولی اگر شدت سیلاب زیاد و پرخطر باشد آله های ارتباطی ۱-۲ ساعت قبل به از بلند به صدا می آید که :

۱- حال را رها کنید که سیل آمد ، منازل را رها کنید که سیل آمد .

۱۰- مهم انوسات :

این معلم میتواند همزمان یک کتاب را درس بدهد .  
در هر بلوی اینها ، من میتوانم از یک آتش تولید کنم .

جواب است ، این چگونه ممکن می باشد ؟  
بسیار ساده ، در سال های قبل یک روز رفتم به یک منطقه که خشتان کشور برای جمع آوری سنگها جهت مصالح جیولویک .  
هوای خیلی سرد بود ، خوری که آب را کاملاً یخ زده بود .

در آن حالت دلم شد سگرت بکشم .  
آیا شما به سگرت عادت دارید ؟  
متأسفانه بلی .  
خوب ، ادامه دهید .

گفتم دلم شد سگرت بکشم ، اما وقتی دست به جیب بردم متوجه شدم گوگرد را فراموش کرده ام .  
حیران ماندم چطور کم ، دفعتاً متوجه شدم که تابش آفتاب بالای آب های یخ زده باعث جلای خاص شده است . فکری به سرم زد . یک قسمتی از کنده یخ را جدا کرده آنرا به شکل محدب تراش نموده صیقل دادم .

وقتی به زاویه خاص در برابر شعاع آفتاب قرارش دادم محراق حرارتی ایجاد شد و من با قرار دادن نوک سگرت در محراق حرارتی آنرا روشن کردم . بدین ترتیب از یخ ، آتش تولید کرده سگرت را روشن نمودم .  
در این تجربه باید روی یخ را قطرات آب نگردد و شفاف باشد .  
دیگر اینکه این حرارت صرف چند ثانیه محدود ایجاد شده بعد از یخ را ذوب می کند .

من فکری کم این کده یخ در محراق حرارتی خود در حدود ( ۱۵۰ ) درجه سانتیگراد حرارت تولید کرده بود .

درجه حالتی انگیزه یک اختراع جدید به فکرتان می رسد ؟  
من تمام اختراعاتم را در خواب دیده ام . طوری که هر شب

یک شخص دانشمند در خواب من آمد و راجع به مسایل علمی و تکنیکی با من به جروبحث می برد . اختراع برابم هدایت میداد که فردا دست به چه کاری بزنم . و هنگامی که فردای آنشب هدایات او را عملی می ساختم یک اختراع جدید ایجاد میشد .

آیا این شخص در زنده کی اجتماعی ، موجودیت جسمی هم داشته ؟  
نخیر ، او صرف آشنای خواب هام بود .

آخرین اختراعی را که روی دست دارید چیست ؟  
آخرین اختراعم یا لونی است که به وسیله انرژی آفتاب پسر واز می کند . این بالون دو هزار متر مربع مساحت دارد و قطر آن سه

۸۰-۹۰ متری رسید .  
این بالون که چندین سرنشین دارد می تواند چند کیلومتر ارتفاع بگیرد .

منی شود نام این بالون را سفینه بگذاریم و یا اختراع بگویم اولین سفینه ساخت افغانستان که با استفاده از انرژی آفتاب راه کیهان را در پیش میگیرد ؟

شمار اختراعات ، من نام آنرا بالون گذاشته ام . و از جانی هم صرف شیفته نامها نباشید ، بگوئید به ارزش کارها توجه کنید .

برای آینده ها چه اختراعاتی را در نظر دارید ؟  
آینده های ما به جایی همین اکنون دو ساله دیگر دهم راجع خود مشغول ساخته است .

اول اینکه آواز هر انسان را به مهنناطیسی خاص دارد و از جانی امواج را در یوتلونیزون به وسیله چنین قوه حرکت نموده توسط دستگاه گیرنده اخذ می گردد . بدین وسیله می خواهم امکانات بدان انرژی رسیدنی است که به واسطه صدای صاحب خانه را در یوتلونیزون منزلش به طور اتوماتیک خاموش و یا روشن شود .

دوم آنکه فکری که نباتات برای نمو نمودن خود به انرژی آفتاب با طول موج خاصی ضرورت دارند . با این اندیشه می توان طول موج لامپ هرنیات را از آفتاب جدا کرد ( ( کاملاً امکان پذیر است ) ) و بر روی همان نوع خاص نبات به کار برد که بدین وسیله میتوان نباتات را خیلی وقت تراز میعاد طبیعی آن به ثمر رساند و از آن حاصل گرفت .

تلخترین خاطره زنده گی تان چیست ؟  
هر چند تمام زنده گی گذشته های تلخی است اما دو خاطره ام هرگز فراموش نمی شود .

یکی آنکه در سال ۱۳۴۵ اختراع جدیدی را زیر کار داشتیم ، هر چه سعی و تلاش کردم کسی حاضر نشد تا مبلغ دو هزار افغانی برای تکمیل اختراعم قرض بدهد ، و آن اختراعم ناتمام ماند .  
خاطره تلخ دیگر اینکه در همین سال های اخیر فکری که من سال ۱۳۱۲ بودم خواستم بار دیگر در یک موسسه تکنیکی شامل کارش و اختراعات خویش را تولید و در اختیار وطن قرار دهم .  
هریضه ترتیب داده از مقامات ذیصلاح خواهان کمک شدم .  
از یک وزارت به وزارت دیگر ، از یک موسسه به موسسه دیگر و از یک شعبه به دیگر شعبه سرگردانم ساختند . میدانید بعد از ۶ ماه سرگردانی کجا شامل گردند ؟

در دستگاه اناطلی شمس به حیث پروژه شوی .  
از برای خدا ، شما فکر کنید آیا این تحقیر به علم نیست ، آیا این توهین نیست ؟ من می خواهم اختراعاتم را عملی سازم ایستاده حیث برزه شوی شامل کاری شوم ، کاری که از دست یک طفل ۱۲ ساله هم ساخته است .

خداوند ! : غمهای دلم را تود واکن ، تو که پروردگار المانی .  
مخترع اشک های من را با پشت دست چشیراک کرد ، لبخند تلخی زده گفت : ببخشید ، شما را جگر خون ساختم .  
خواهش میکنم . شافللی مخترع ، شنیده ام که به خارج از کشور هم سفر کرده اید ، بگوئید به کجا و از آنجا چه خاطراتی دارید ؟

بلی ، در سال ۱۳۵۶ نسبت مشکلات اقتصادی به ایران رفتم .  
در شهر تهران به حیث یک کارگر عادی در یک فابریک بزرگ شخصی شامل کار شدم .

در جریان کار متوجه شدم کارگران مواد مورد ضرورت را از یک فاصله دور به شانه نقل می دهند .

باشی مربوطه را گفتم که چرا این کار را توسط کرین انجام نمی دهید ؟  
او جواب داد : کرینی را که در فابریک داریم سال هاست خراب شده . هر قدر رکوشش کردیم ، لایقترین انجینران داخلی و خارجی را برای ترمیم آن گماشتیم نتیجه نداد ، لذا ناچار توسط دست مواد را انتقال بدیم .

برایش گفتم : من حاضر آنرا ترمیم کنم .  
باشی این حرفم را به رئیس فابریک رساند .

رئیس که او را به نام ( علی آغا ) یاد میکردند مرا به دفترش خواست .  
وقتی به سرو وضع نگاه کرد ، به خصوص هنگامی که دانست مکتب نخواهد ام . و ادعای ترمیم کردن را بسیار خنده اش گرفت .  
برایش گفتم : علی آغا ، ایلام خنده نکن زیرا ما مردم افغانستان به کس اجازه نمی دهیم که بگوید که ما را ترمیم نمی کند .

ترمیم کم اجازه بدید .  
رئیس کمی حدی شد معذرت خواسته گفت :  
« احلاله شما حاضرید من حرفی ندانم .  
بفرمایید صدیق آغا ، کارتان را آغاز کنید . تمام امکانات فابریک در اختیار شماست و هر چیزی دیگری هم که ضرورت شد بگوئید تا ماده تمیم .  
بگرفتم چند کارگر بولدنگ کاره شروع کردم به ترمیم کرینی که انجینران داخلی و خارجی به شمول فرانسوی ها و جرش هاسا مشوره داده بودند که قطعاً قابل ترمیم نیست .  
این کرین را که مدت ( ۵ ) سال غیر قابل استفاده مانده بود فقط بعد از سه روز کاره فعال ساختم .  
کارگر مربوط در جای مخصوص قرار گرفته به استفاده از کرین برداخت . از رئیس فابریک تقاضا کردم اجازه بدهد کار را با ایلی این کرین ادامه بدهم . او قبول کرد . بعد از یک هفته تلاش موفق شدم این کرین را اتومات بسازم ، طوری که بدون ( کرین کار ) خود ش مواد را از تحویلخانه میگرفت و برای دستگاه ها تقسیم میکرد .  
تمام رهبری و پرسونل فابریک از دیدن آن به تعجب افتیدند و چشمه دید شانزانی توانستند باور کنند .  
بعد از آن روز رئیس فابریک باز مرا به دفترش خواسته گفت :  
صدیق آغا ، اختراعات تو فابریک ما را به یک فابریک می رقیب مبدل می سازد ، لذا سراز امروز نصف فابریک مال توست و نصف آن از من ، همچنان بعد از این به حیث معاون من مقررستی به شرطی که به اختراعات خود دوام بدی .  
خبر این کار در شهر بیچید .  
روز بعد دسته از خبرنگاران برای مصاحبه آمدند ، پس از تهیه گزارش و گرفتن عکس رفتند .  
بقیه در صفحه ( ۹۱ )



# اسرار قتل نیراگندی



بقیه از صفحه ( ۱۷ )

ساعت ۸ بجه و ۹ دقیقه بیا -  
 نت سنگ امر بولیس اقامتگاه -  
 صدراعظم شروع به نوکریالی کرد  
 همه چیز مطابق پلان پیش میروند  
 بیانت سنگ باید از طرف شیب  
 نوکریوال میشد ۱۰ اما جان نریان -  
 ستاده شده و باور میکند که گویا  
 خانم بیانت سنگ شب از پنجا ب  
 می آید و حاضر میشود با بیانت  
 سنگ نوکریوالی خود را تبدیل کند  
 بیانت سنگ کارابین اتومات خود  
 را آماده ساخته و در جای معین  
 کنار جاده ۴۰ م عرضی مسافتی که  
 اتاق نشیمن را با اتاق ملاقات  
 وصل میکند قرار میگیرد . بالبیر -  
 سنگ امر نوکریوال همه چیز را به  
 صورت درست محاسبه نموده بود  
 و حتی پروگرام صبحانه اند را -  
 گاندی را نیز قبلاً مورد توجه  
 قرار داده بود . کارها طبق پلان  
 که آنها یکشنبه قبل برای دفعه  
 آخر بررسی کرده بودند پیش میروند  
 فت . بالبیر سنگ ، یک حقیقی  
 است که بخاطر مذهب خود برای  
 هر نوع قربانی آماده است .  
 بالبیر سنگ هفته قبل یعنی ۲۴ -  
 اکتوبر بیانت و ستفانت را معبد  
 سکها که در ناحیه ۴ مناطق را پ  
 کرشناد رد هلی موقعیت دارد -  
 میرد و آخرین سوگند خود را به  
 خاطر گرفتن انتقام از کسانیکه به  
 معبد طلاهی اهانت نموده اند

میخورند . کیخارسنگ نیز با آنها  
 بود و از نیز سک پاینده است که  
 برای آنها چنین گفته بود :  
 (( برادرها ! هم کیشان کد دولت  
 انهارا بنام افراطیون یاد میکند  
 مثل حیوانات وحشی از معبد  
 طلاهی کشیده شدند و میگویند  
 که دولت مذهب مارتو هیمن  
 کرده است . این را باور کنید . -  
 اند را گاندی بالای یگانیه  
 معبد مذ هبی ماتجاوز نمود . آیا  
 این سنگری نسبت به سکها -  
 نیست ؟ اند را گاندی باید بمیرد ))  
 با بیاد آوردن این گفتار کیخار -  
 سنگ و بیانت دست راست خود را  
 به ماشه تفنگچه نزد یک میسازد .  
 در روزه خانه نشیمن باز میشود  
 و اند را گاندی از اتاق می براید  
 گامی میکند . بعداً می ایستد  
 آفتاب بیرحمانه می تابید . به  
 عقب وی رامین دایال محافظ  
 شخصی وی برهن می آید . -  
 ستفانت سنگ همه انهارا از ساحه  
 ۱۰۰ امتری میبیند و با خود می  
 اند پشه : امید است که رامین  
 دایال در پیشروی گاندی حرکت  
 نکند تا هدف پنهان نشود . مگر  
 امکان دارد که گاندی لباس زرهی  
 به تن کرده باشد ؟ خصوصاً درین  
 حالت در اقامتگاه شخصی خود ؟  
 غیر ممکن است ، اند را گاندی نیمه  
 راه رامین د و خانه را بچوده و -  
 همینکه نزد یک ستفانت قرار میگیرد

نیم میگذرد . ستفانت سنگ به  
 طرف ساعت خود نگاه میکند ۹ بجه و  
 ۱۰ دقیقه است . در همین وقت  
 بیانت سنگ با تفنگچه دست داشته  
 پنج بار بالای اند را گاندی فیر  
 میکند (( شما چه میکنید !! )) گاندی  
 فریاد برآورده به جهت راست به  
 زمین خورد مگر کلمات او را صد  
 کارابین اتومات چه ساخت . -  
 ستفانت سنگ ۲۵ فیر بالای زن که  
 قبلاً به زمین افتاده بود میکند . و  
 سلاح دست داشته خود را می -  
 اندازد . در همین وقت محافظین  
 اقامتگاه آنها را محاصره نموده و در  
 آنجا بیانت سنگ مقاومت نشان  
 میدهد که در نتیجه زخم میرد ارد و  
 هردوی آنها را دستگیر مینمایند . -  
 دکتر شخصی صدراعظم خود را به  
 محل حادثه رسانیده بعد از شمار  
 نمودن نضار و شروع به مالش نمودن  
 جسم وی میکند . از خانه نشیمن  
 سونیا خانم را جیف گاندی خود را  
 به محل میسراند . جسد برهن -  
 اند را گاندی را به قصد شفاخانه در  
 سیت عقبی موتر قرار میدهند . موتر  
 با سرعت زیاد خود را از کوتاه ترین راه  
 به انستیتوت علمی طیبی هند وستان  
 میرساند . ساعت ۹ بجه و ۲۱ -  
 دقیقه سونیا بار جیف گاندی که در  
 بمبئی بود از طریق تلفون تماس  
 میگیرد . همچنان بوزارت خارجه  
 اخبار میگردد تا رئیس جمع روز سال  
 سنگه که در خان بود به کشور باز  
 گردند ساعت ۹ بجه و ۴۶ دقیقه  
 جراح در اتاق عملیات که در منزل  
 سم انستیتوت قرار داشت -  
 اولین مرمی را از جسم صدراعظم  
 بیرون کرد . بعداً مرمی دیگر را .  
 ابرات تفنص مصنوعی را فعال  
 و انتقال خون را در بدن آغاز -  
 کردند . ساعت ۱۰ بجه قبل از  
 ظهر را دیوی هند اخبار سو -  
 قصد به جان اند را گاندی را بخش  
 نمود . نطق گفت که اند را گاندی  
 در حالت کوما قرار دارد . و بالا -  
 خره ساعت ۱۰ و ۱۴ دقیقه مرگ  
 کلینیکی فرارسید . اکثرها هنوز هم  
 یکم ساعت بالای جسم اند را -  
 گاندی که زنده گی اش را وقف  
 مبارزه برای جهان بهتر و صلح  
 خطر جنگ در روی و به خاطر یک  
 هند متحد ، نیرومند و مستقل  
 ساخته بود کوشش کردند تا باشد  
 که دوباره به هوش بیاید اما خانم  
 گاندی به خواب ابدی فرو  
 رفته بود .

## از مطالب ارسالی شما

### انواع عشق

- ۱- عشق به موجود رویایی کسانی که درگیر این نوع عشق میگردند ناخود آگاه از سالهای پیش عاشق شخصی در رویاهای خود بود مانند
- ۲- عشق های ناگهانی - در این نوع عشق هیچگونه حساب و کتاب و قاعده وجود ندارد و مانند باد میگذرد و برگشت ندارد
- ۳- عشق های توأم با سازش و بیوستگی طرفین - در این نوع عشق انباشته شدن علائق و همبستگی واحساسات عاشق و معشوق تا حد اعلاهی حدایی نا پذیر میمانند
- ۴- عشق جنون آمیز توأم با شیدایی مفرط - این عشق انباشته از حسد است ، عدم اعتماد و عذاب دایم برای طرف است
- ۵- عشق توأم با فداکاری - این نوع عشق توأم با فداکاری یکی از جانبین میباشد زیرا درگیر شوندگان این عشق عقیده دارند که کسیکه عاشق است باید پیراحتی از تمام زنده گی گذشته و آنرا به طرف مقابل هدیه دهند

ارسالی روزلا (( سیاس ))  
 و شکیبا (( زارغ ))

### نگاهها و اندیشه ها

میگویند :

مرد جوانی که به دختری نگاه میکند ، امیدوار است . مرد میانسال که به دختری نگاه میکند نقشه میریزد . مرد پیری که به دختری نگاه میکند فقط چشم چرانی میکند .

ارسالی نسیه رحیمی

### زن از نگاه روزنامه نگار

- ۱- زن بر حرف - راپورتاز
- ۲- زن خوشگین - صفحه عرواحات
- ۳- زن شیکپوش - الکترونیک صمیمه
- ۴- زن حریص - نیارزند یهای عمومی
- ۵- زن مبتکر - سرمقاله
- ۶- زن ولخرج - صفحه اقتصادی
- ۷- زن غمخیز - صفحه ترجمه و تسلیت
- ۸- زن پیر - صفحه نگاه
- ۹- دختر جوان وزینا - طنز
- ۱۰- دختر مرد روز - دختر شایسته

ارسالی مونس تنها

# که ماشوم پیه اوبوکی ...

د ( ۲۳ ) مخ پاتی



د لومړيو وړوڅرخه دغه خپروکونډی د ژوند د فعال طرز او فعالیت سره عادت نیسی . اوبه خپله زیرکی د حرکاتو او احوال اتوبه تمرکز او هماهنگی ټول چاپیریال چی د یو سره پیوند لري ، حیرانوي .

هغه مخی چی تراوسه نه معلوم شوی اوبه د یو ټول نن ورځ تی خوره ماشومان هم کولی شی لاسیو روغی . خود نوي زیزیدلی ماشوم د لاسیو روغی پیرا بل مونه لاتراوسه ناحله پاتی د یو دلته به د یو برخه کی داسی سوال رامنځته کیزی چی که ماشوم نه یواغسی د اچی وروسته له زیزیدنی یی له اوبوسره عادت شی ؛ بلکی کدغه ماشوم به اوبوکی ویزول شی . اوسد لاسه لمیوسند ( مور ) یعنی بل سمندری محیط ته د وچی پرمخای ورگډشی . څه به پینښ شی . اوبه څه شی باند ی به زیومه شوي انزوي اوقوه مصرف شی . څرنکه به دغه د بحرکوچنی . به داسی حال کس چی د هغی ټول باند پنی کوزار اوسری سره مخامخ کیزی . د ژوندانه ټول چاپیریال یی هم د مورنی تاویس به خیریدي . د ژوندانه شرایط یی هم ۲-۴- محلی اقتصادي د یو څرنکه وده اورتکامل وکړي . څرنکه د یو چی ټاکلی تجربه او ازموینه -

ساده کارنه د یو اود د یو له باره خونموړي مورته بنکاردی چی بحان اوبوته ورسوي . مگر زیزیدنه د یو یو بنغی اود یو یو مورله باره یوسخت اود رد ونکی حالت د یو د زیزیدنی ساینکسوجیکي بروسه په اوبواوهغه هم به بحرکی د ویری سره کوم چی د خمشیو موجود اتوبه وجود کی بحای لري نه مخامخ کیزی . گڼ شمیر تجربی شتدي . کله چی یی هغه موجودات . کوم چی به جدي توگه د وچی د ژوندانه د طرزله مخی خپل ژوند پرمخ بیایی . په جهري توگه اوبوته ورگډ پدوته اړ وپستل شوي دي خپل ژوند لاسه ورکړي . هغه ټولونکی حیوانات که چیرته په جبري توگه په اوبوکی غوږته شوي وي اوبیاچی ته راوکښل شی . پوړ محل لیدل شوي چی راټولونکی نمل یی تغیرخوړلی دي . د نمونی په توگه که چرگه اویافیل مرغیسه جبري توگه په اوبوکی ومنډل شی . د هگیو د اچولو توانی د لاسه ورکوي . د عصایو ضعف . روحی خپ پرتیا . د مافی ناروغی . مرینه . د اتول د طبیعت د منج شوي اوتر لسی شوي چاپیریال څخه د سرغړونی نتیجه ده . او سره له د یو چی دغه بند یز یو خاص محافظ شوي خصوصیت . چی د بحر په خلاف د یو لري . سره د د یو چی د اوبو محیط زموږ له ژوندانه سره یونه جوړید ونکی خصوصیت لري . خود د یو سره سره هم دوه کاله د مخه د توری بحیری په غار د اناپ استراحتی بنارگونی ته نژد ی یولر ازموینی او تجزی ( به بحیره کی نویزیزیدلی ماشومان اود د لفتیوسره د د وپار یکی ) تر عنوان لاند یی ترسره شوي . ولی د د لفتیو موجودیت کی د میند وویره د خپلواک و نوبه هکله له منځه یی . حیوانومیند وپرت له هر ټول تیاری نه د خپلوتی خوړو ماشومانوسره د د لفتیوسره خوابه خوا لاسیو هله . همد اخیر کوچنیانو هم پرت له میند وپه پاپه زر غوتی

خوړي اولامبووی وهله . به د یو هم برسیره . شی خوره . میاشتنی کلنی کوچنیان د بحر په اوبوکی د لفتیو موجودیت کی بیدیدل . د هغوی خوب آرام او ژوند ټول عالمان په یوه نظرا عقیده و ا و د یو چی د د لفتیویولوژیکی . میدان د بحری نضا به مخه کس د هر ټول خطرا احساس له منځه وړ پی . ولی تراوسه پوري دغه سوال بحواب یوه ستونزه ده . اوبخپله یعنی لویان حتی ولی نن ورځ د سپیو یعنی پارلری . په داسی حال کی چی ککی ماشومان له هغوی یعنی هغی پارناحسا . سوي . بیایی دغه انکیر نه چی د کوچنیانو په غوږ ونوکی وایی . چی د سپی اوهمد اخیر د لفتیوسره یوهای د بمن نشی کولی ووسیزی ماد یو دوه اونیزی نجلی کاتیله سره د اوبولاندی غوتی وهلی . چی د معمول په خیرد وود لفتیو هم زموږ ترڅنگ لاسیو هله . سوز ته اوسد اوبه عادی او معمولی خبره ده . دغه ټکی ایگر چارلو . فسکی څرگند کړ . اوبخپلو خبروته یی داسی دوام ورکړی . به د یو خاطر موز یوه اول ته هغی ټول پاملرنه نه راوړله . اوزه داسی فکرکوم . هغه کوچنیان چی د زیزید وروسته سد لاسه په اوبوکی واقع شی د لویانو په نسبت یی د هوا و تنفس پرته به اوبوکی د ننه د زخم اوقامت توانایی خوچنده زیاتیه ده . خو به هر صورت مائل هغه شپیه او لحظه کله چی کوچنی د ساه کښلو له پاره د اوبو څخه وتلوته اړ کیزی احساس کړي . دا خیر تجارب لو ازموینی دوه لسیزی دي . چی ترسره کیزی د اهل هم زه یو . هیدم چی کله لازمه ده . چی د نجلی سره د اوبوله تله راوغو . ټول هغه څه چی وروسته پینښ شول . د سترگو په رپکی تیر شول د لفتیو په موز باند یو خپلو ټولو حرکاتوبه هماهنگی سره برید وکړ چی یی کله ناکله هغوی و بیایی هغوی زه د کاتیایحسی

البته نه به تجاوزکارانه ټول بلکی په احساساتی اوطاقوي ټول ټوله کرم . یوه به پیره بیره سره کوچنی د اوبوسره پوري وا هغه مگر د لفتیو په د یو نه پوه همدل چی زه بل څه غواړم وکړم . - بیایی د د لفتیوله پاره د اوبه تل کی د ماشوم سره لوبه په زر په پوري نه وه . د چار کونسی محسی پوښتنه وشوه . - بیایی همداسی وي . خود اهو انسانی منطق اوتلسل د یو . او هغوی خود لفتیو د یو . . . . او که نابیره هغوی د کوچنی نه د کوم پارا و خطرد احساس خبر خپو کړي . - د اوم د امکان نه لیری نده . او که داسی څه پینښ شی . هغوی خو زموږ د ماشومانوسره نژد یی - اړیکی لري . چی موز لویان د غو اړیکو د لید یعنی محرم یو اونشو کولی هغه ووینو . په توره بحیره کی ازموینی بل هدف هم لاره : نه یواغی د اچی ماشومان باید د اوبوله چاپیریال اود لفتیوسره عادت اراشنایی پیدا کړي بلکی باید بخپله میند وته د آرام او پاپه زره زمینه مساعده شی . اوهغوی به د یو باند ی پوري شی چی د چاپیریال به مخکښی هر ټول پاپه دله منعه وړ لوړو دي . او که په رښتیا سره په اخره اندازه د هغه له منځه وړل ممکن وي . هغه وخت بله تجربه هم ممکنه ده . کومه چی تراوسه پوري په نړی کی نهوه ترسره شوي . اوهغه د کوچنی زیزیدنه په اوبوکی د د لفتیو څواکی ده . رښتیا ده . چی نن ورځ د د یو تصور پیرکان د یو . چی څرنکه به ارگانیم د هغو شرایطو لاند ی . کله چی یو کوچنی په نړی کی د یوه بحری چاپیریال ( مور ) یعنی بل بحری چاپیریال ته وپوري ووسی . وده اورتکامل وکړي . په د یو برسیره د د یو تصور او ټکل هم گران دي . چی په خپله انسان د یو وکولی شی به داسی هلو وپلوا س پوري کړي چی به نتیجه کی بخپله خپل بد لون او تحول کی تغیر راوولی

# افکار عامه و ...

میگردد و در افزایش ایجاد سرطان نقش دارند، در اکثر کشورهای غربی قوانین و مقرراتی وضع کرده اند که استفاده مداوم از روشهای تولیدی همچون محصولات پلاستیکی محصولات متهم و نوری آن که زمینه ابتلا کارگران فابریکات را به نحوی از آنجا به سرطان فراهم میسازد، ممنوع قرار داده شده است.

محققین محاسبه کرده اند که دود سگرت های انگلیسی و آمریکائی می تواند ۴ یونت گرام ماده (3/4 benzopyrene)

رادر هر ۵۰۰ دانه سگرت تولید کند در حالیکه این رقم در سگرت های فرانسوی به ۶ یونت گرام و در سگرت های ۱۱ یونت گرام افزایش می یابد. این ماده و مواد مشابه کیمیاوی آن است که در تولید سرطان نقش عمده را بازی میکند.

یک سلسله تحقیقات در لجنپ در ایالات متحده آمریکا انگلستان و ممالک سکنه نوپائی بعمل آمده است. بقایای سگرت که در جاده ها پدیدورند اخته شده جمع آوری گردید و طول آنها اندازه شد. طول وسطی این ماده های سگرت در ایالات متحده به ۲۰ ملی متر رسید.

در انگلستان این رقم به ۱۸ ملی متر و در ممالک سکنه نوپائی به ۲۰ ملی متر برآیند آمد.

به همین ارتباط دلچسپ است بدانیم که فریکونسی مرگ و میر از ناحیه سرطان ریه در انگلستان در چند ایالات متحده آمریکا و در حدود ۲۰ فیصد کمتر از کشورهای سکنه نوپائی می باشد. سرطان ریه بیشتر در کشور های وجود دارد که سگرت را تا انجام آن دود میکنند و وقوع سرطان ریه در معتادین سگرت نسبت به معتادین سیگار و پاپ بمراتب بیشتر است. از لابلای تحقیقات چنین برمی آید که (۱۰ تا ۱۸) فیصد معتادین سگرت دود سگرت را استنشاق میکنند. در قسمت معتادین سیگار و پاپ این رقم به ۵ الی ۱۵ فیصد کاهش می یابد. از لابلای این حقایق خودتان می توانید نتیجه گیری نمایید. با آنکه ممالععات ۴۰۰۰۰ دکتوران بر تانسوی

کمی دال ایند هیل چنین دریافت: آنانیکه روزانه ۲۵ دانه سگرت دود میکنند ۴۰ مرتبه بیشتر از کسانی که سگرت اعتیاد ندارند در معرض خطر ابتلا سرطان ریه قرار گرفته اند. در سال ۱۱۱۵ در انگلستان در هر ۱۰۰۰ مرد، (۱۰۵) نفر آمار ابتلا به سرطان ریه مرده اند. در سال

۱۹۵۵، این رقم به (۶۱) نفر در هر (۱۰۰۰۰۰) بالا رفته است. بخوبی می توان دید که در طول ۴۰ سال یک افزایش (۴۰) مرتبه وجود داشته است. این ارقام کاملاً متناسب با افزایش معتادین سگرت در انگلستان در طول مدت مذکوره بوده است. در طول سال گذشته در ایالات متحده آمریکا این رقم با ضریب (۸) بالا رفته است. تحلیل احصائیه های صحی (۲۵۰۰۰۰ نفر) اساساً سرایان دوران جنگ دارند. بالیسی بیه حیات دولت آمریکا نشان میدهد که سرعت مرگ و میر ناشی از سرطان ریه در معتادین سگرت (۱۰) برابر بیشتر از کسانیست که به سگرت اعتیاد ندارند.

هم چنان در میان معتادین سگرت وقوع حادثات بیماری های دیگر ریه، اختلالات قلبی زخم های معده و ناراحتی های جگر مراتب بیشتر بوده است. در دمارک، سرعت افزایش مرگ و میر ناشی از سرطان ریه نهایت زیاد بوده و تحقیقاتی که در زمینه بعمل آمده بوضاحت نشان میدهد که ۷۸ فیصد تمام جوانان بالغ در آن کشور به این بیماری مبتلا شده اند، ولی اغلباً گروه معتادین سگرت استلال میکنند که افزایش در سرایان ریه را می توان نتیجه افزایش دود فابریکات در هوای مناطق صنعتی

آن کشور است.

کارمندان اداره تحقیقاتی محروقات لندن آلوده گی هوا را یاد و دو گاز ذغال در تعدادی از شهرهای انگلستان و دمارک مورد تحلیل و آزمایش قرار داده اند. ماده کیمیاوی (4/3 benzopyrene)

به غلظت ۴۰۰ یونت گرام در تابستان و ۴۰۰ یونت گرام در موسم زمستان در هر صد متر مکعب هوای کوبن هاگن دریافت شده است. این رقم نسبت به آنچه که در شهرهای ایالتی انگلستان دریافت شده کمتر و همچنین نسبت به لندن بمراتب کمتر بوده است ولی کثرت وقوع سرطان ریه در کوبن هاگن نسبت به لندن هر چند که آلوده گی هوا کمتر بوده، بیشتر وجود داشته که بدین ملحوظ، آلوده گی هوا نیز بصورت حتم در رشد و توسعه سرطان ریه تا شیر زیادی داشته است.

اعتیاد به سگرت واقعاً جسم نهایت بزرگ است: با سروری بیش از ۳۰۰۰ طفل تحقیقات درباره عادت کشیدن سگرت در کودکان مکتب دمارک نشان داد که ۴۰٪ پسر و ۳۰٪ دختران معتاد به سگرت اند. (۴۰) فیصد بچه ها عادت سگرت کشیدن را در سن ۱ سالگی آغاز کرده اند و بدین ترتیب

# درود دل میدا کیستی

اوبعد از يك مکت کوتباه ، شمرده میگردد : بعقیده من يك هنرمند باید از عسقی دل و احساس ، آگاهانه و علموساده نقش خود را ایفا کند . شانس من در این محدوده استفاده نداد های اسیبیل و موزون رفض های کلاسیک در تشکیل است. چه در رقص های کلاسیک هر حرکت و ژست معنای افاده و مطلب خاصی را می رساند که رقاصه باید آنرا به دهد بدین تولید در تشکیل هم این عینیت موجود است که

هنرمند باید تراکشف کند و حالی نماید . من به این چنین نفس های خود را بازتاب می دهم که تزیین بر تزیین می نماید . - آرزو دارم در مورد همبازی های شما معلوماتی برای شما بنده گان مجله تهیه نمایم . روزی این ملاحظه چرخش رحمت من روزی دو هنر پیشه بیشتر متکی است یکی (( امیتا جین )) که در نام (( شهنشاه )) و دیگری در (( ونود کهنه )) که با او در نام های (( سیت میو حینتسی )) و (( هم گل )) همبازی بودید ، لطفاً در مورد این دو هنرمند

ندون صحبت کنید : میا کشتی گفت : (( امیتاها )) هنرمند چیره دست و توانا است . کار هنری با ولطف و آرزو سوزنده است . در نام (( شهنشاه )) همه روز در (( سیت فلم )) برایم گذرسته من آورد و میگفت : امیدوار است کار من مشورت ما چون گل ها در لب و خوش رایحه باشد . خونبختانه این آرزو برآورده شد و (( شهنشاه )) یکی از نام های بر سر صندل و چون آرزو برآمد و استعداد او مراد رخنه های هنری سکوفان جلوه داد و صراحتاً

# برباد رفته

عکس می افتد، چنان به عکس  
د قبیق میشود انگار که رونا آنرا  
میکوید، میخواهد بداند، ایسن  
عکس که سالهاست برد یوارا ویزان  
است از کی است، چه شده امروز  
که به یاد آن افتاده است؟ چرا -  
این عکس در دل او غوغایی برآورد  
است؟ مثلیکه این عکس با او سخن  
میکوید و او را به سوی خود نراند  
ند. ای کاش هرگز به این تمثال  
ببینان نمی اندیشید. مثلیکه  
سرنوشتش او را به سوی خود نراند  
میخواند، اگر امید آنست که این  
عکس از یاد او ران مارا موج زند هگی  
می بیچید، اگر امید آنست که  
این عکس او را در بحر بیکران زند هگی  
به سوی گرداب میبرد، شایید  
هرگز به آن نمی اندیشید. اما چه  
سود که هیچکس طومار سرنوشت  
خود را باز نکرده است و نمیتواند  
که باز کند، و میناهم چنین بود و -  
ناخود آگاه به سوی سرنوشت نوم  
خویش کشانیده می شد. در عالم  
خیال به این عکس می اندیشید که  
ناگاه مددای مادرش او را به خود  
میاورد:

- چو میکنی د ختم، به فکسر  
چو استی؟  
- هجی مادر!

مادر این عکس از کیست؟  
ایکش که نمی برسید، و مادر  
به جای پاسخ به سوی مینانگاه  
میکند که چرا با این همه گد است  
سالها، امروز به فکراین عکس  
افتاده است. مینانگرا میکند:

- چرا مادر نمیکوی که این عکس  
از کیست؟

مینانگرا و باره به خانه می آورند  
و آرامش گذشته را بازمی یابند.  
اما خاطره آنروزهای سخت را -  
فراموش نمیکند. انسان همیشه  
دو چیز را بیاد میسپارد. بهترین  
و بدترین را. ماه هاسیری میشود  
و مینانگدشت زمان رشد میکند به  
کارهای خانه میزد از دست  
مادر را سبک میکند، یک روز که  
خانه را جاروب میکرد، ماما یسن  
به خانه میآید و با عالمی از خوشحالی  
میکوید:

- واه، واه نام خداد ختم جوان  
شده، حالا میتواند، خانه را هم  
جاروب کند.

مینانگرا بدین ماما یسن جاروب را  
رها میکند و به سویس میروند، ماما یسن  
گونه های او را میبوسد و یاد دست  
خرمن موهایش را نوازش داده -  
میکوید:

- چطور است د ختم - الا آرام  
هستی؟  
- بلی ماما جان ...

مینانگرا بدین ماما یسن میروند در -  
اندیشه میشود که چرا همیشه او را  
د ختم خطاب میکند؟ چرا وقتی  
مرا میبوسد چشمانش برانگ میشود  
چرا مانند پدر همیشه مرا نوازش  
میدهد؟ و چرا های دیگر د هتس  
را بر میبوسد، میخواهد به این چرا  
های خود پاسخ بیاورد، یک روز  
که در خانه تنها نشسته است، به  
عکس گرد گرفته روی دیوار میسی  
اندیشد، او در این مدت به ایسن  
عکس نیز نیندیشید بود، همیشه از  
کناران با نگاه های سرسری میگدشت  
اما چه بد که یکبار به فکرایسن

راد رخواص کیمیاوی و فزیک تیباکو  
بوجود میاورند.

احصائیه های ثبت شده در -  
مورد افزایش وقایع سرطان ریهدر  
شهرهای اروپائی در طول ۱۰ -  
۱۲ سال بعد بوضاحت نشان  
داد که این افزایش با ایجاد شهر  
ها متوازن بوده و همین موضوع  
در مناطق د هاتی بانفوس پراگنده  
نیز صدق میکند. این گراف دقیقاً  
افزایش در معتادین سگرت را -  
بالترتیب در شهرهای بزرگ، شهر  
های خورد و مناطق د هاتسی  
نشان میدهد.

اعتیاد به سگرت از قدرت عشقایی  
مخاطبی برای پاک کردن خود ش  
جلوگیری نموده و بدین لحاظ  
رابطه بسیار نزدیک بین مواد  
کیمیاوی مولد سرطان و عشقایی  
مخاطبی برقرار میشود. این واقعیت  
که سرطان ریه در میان افراد یک  
به سگرت عادت ندارند - و لسو  
اینکه نادر هم است نیز وجود  
داشته، نشان دهنده این امر  
است که عوامل سببی دیگری که  
تا اندازه ای مجهول اند در سروز  
سرطان بی تا تاثیر میباشند مانند  
مربکات آرسینک و ... اکثر مواد  
صنعتی و تولیدی مولد سرطان  
شامل این کته گوری بوده که این  
خود مراتب خطرناکتر است  
زیرا تا تیرات سوآن برای سالهای  
زیاد آشکار نمیشوند.

مبارزه علیه اعتیاد سگرت در اطفال  
مکتب رودرسیاری از کشورها  
سازمان داده شده است.

در سال ۱۹۵۸ در ایند نیورگ  
بامصرف (۵۰۰۰۰۰) بوند سترلنگ  
در سازماندهی مبارزه علیه سگرت  
بوضاحت نشان داده شد که  
تبلیغات چندان موثر نبوده  
و از ایلای ارزایی های بعدی  
چنین استنباط شد که:

- در تعداد معتادین سگرت  
کاهش رخ نداده است.

- در تناسب معتادین قسوی  
و متوسط تغییری بوجود نیامده است.

- سطح آگاهی جوانان در -  
ارتباط به درک این نظر که  
سگرت در رشد و انکشاف سرطان ریه  
عامل بس مهمی بوده، چندان  
ارتقا نکرده است.

یگانه کار مثبتی که در زمینه انجام  
بد یافته همانا تحریک افکار عامه  
بوده علیه جوانانیکه به سگرت بنه  
می برزند. کمیته مسئول برگزاری  
این کامپاین تبلیغاتی را بروداد  
که تبلیغات طویل المدت در زمینه  
سازمان داده شود و اطلاعات  
همیشگی و د ایسن در مورد برای  
کودکان مکتب روزنسل جوان فراهم  
گردد.

در لابراتوارهای مختلف  
در سراسر جهان دانشمندان  
مصرف این امرانند تا بنظر آهنگ  
یا بر طرف ساختن مواد مضره  
موجود در دود سگرت تغییری

داشته باشند و همراه کنند و انحراف  
د هنده باشند. فلم های یاد آگنده  
از مطالب اخلاقی نونم با کیفیت  
هنری باشند. روی عهده فلسف  
های را که این او شریز کار دارند  
از دید فلم های اخلاقی و اجتماعی  
بوده و به جهات آموزشی و انتهای  
ان توجه خاصی مبذول شده است  
سپس لیخندی زده آماده کرد  
فکر میکم از (گوه سرب) بیشتر  
از این نشاید امید است و بری  
های اب شده نتواند اب هان تاربت  
ماجرای جوانان در محیطات مسارا  
سستشوند.

در سگرتی موفقیت نشانند.

در خصوص (ز نود گهنسه)  
این هنرمند انسان نهایت شریف  
باک دل و وسیع الصدر است.  
یا همکاران خود توجه و دل سوزی  
داشته برای بهتر شدن کارهای  
شان مسوره های دوستانه خود را  
مبادیه نمی کند.

او هنرمند بر تلاش بوده برای  
کار بهتر شدن خانه قدم بر میدارد.  
(میدانگی) در برابر آخرین  
سوآن این مباحثه در خصوص تهیه  
فلم های آموزنده و انتباه دهنده  
چنین توسیح کرد:

سینما نه سگرت مدرسه را بیاید



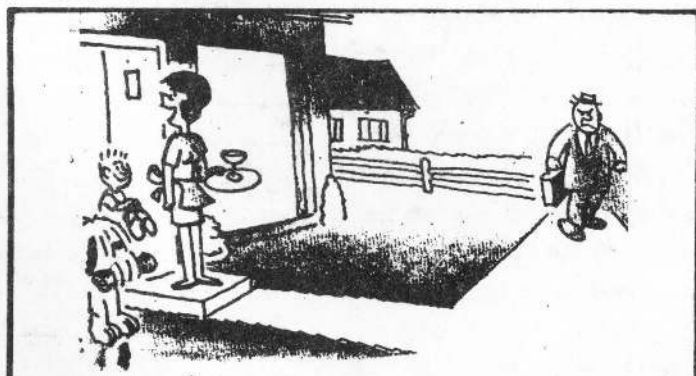
خانم! شما تا هلید؟  
تعداد خوبی، من هم تا هلم.  
بنا برین من بینید که با برار هم  
ساخته شده ام!

### نمونه اخلاق

بدره:  
به کدام سینما میخوامی  
بروی؟  
پسر ۱۲ ساله:  
بدره شما نمیخورد، فلمش  
سکسی است.  
ارسالی: حسینا

### بازهم حبشو

خارنوال به مرد یک خوشی رسالت  
وکوب نموده بود گفت:  
شعاباید یکی ازین دو محازات  
را قبول کنید، یا اینکه یک سال  
مکمل باخسوی تان زنده می کنید  
و یا...  
هنوز حرف خارنوال تمام  
نشده بود که مرد فریاد کشید:  
اهدام، اهدام - من اهدام  
را قبول دام.  
فرستنده: هوسی حمید



- مادر جان... شوهرم مثل اینکه فهمیده  
باشد که تو امدی، چون از فیافه اش معلم  
میشه که خیلی خوشحال است؟

### نقال و شهور

در یک صفا یک شکر لایبی  
ریک شاگرد تخیل بود  
در شروع امتحان - الان  
شاگرد تخیل به لایبی گفت:  
مردا برایم نقل بدی  
شاگرد لایبی گفت:  
خوب، پس هر چه من گفتم  
تو هم بگو.  
روز امتحان فرا رسید  
معلم از شاگرد لایبی سوال کرد:  
- کتاب مادر از کیست؟  
- از ماکسم گورکی.  
- اما ان الله خان در کدام سال  
به یادش می رسد؟  
- در ۱۲۱۷.  
- آیا قدیترین سرزمین جهان  
تا حال شناخته شده؟  
- نخیره، تحقیق درین زمینه  
جریان دارد.  
وقتی نوبت شاگرد تخیل رسید  
معلم پرسید:  
- نامت چیست؟  
- ماکسم گورکی.  
- در کدام سال تولد شده ای؟  
- در ۱۲۱۲.  
- آیا تو دیوانه هستی؟  
- نخیره، تحقیق در زمینه  
جریان دارد.  
فرستنده: زیلا نسوی



### کباب یا شوربا؟

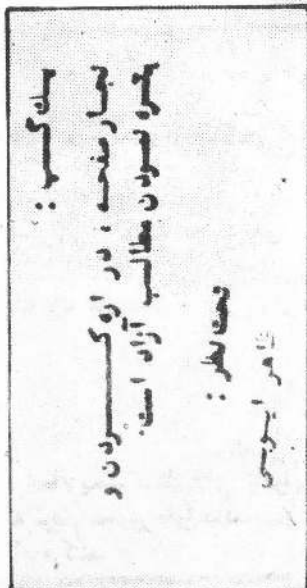
تفتیشی برای باز دید به یکی از دیوانه خانه ها رفت، در ضمن  
دیدار با دیوانه بزرگ خورد کرد که از هر نگاه عاقل به نظری آمد.  
تفتیشی که هیچ نوع جنونی را در او نمی دید، با تعجب پرسید:  
چرا شما را اینجا آورده اند؟  
دیوانه جواب داد:  
برای اینکه من بوت نیم ساق را نسبت به بوت ساقدار دوست  
دام.  
تفتیشی با ناراحتی گفت:  
اینکه دلیل دیوانگی نیست، من هم بوت نیم ساق را خوش دام.  
درین موقع دیوانه دستهای خود را با خوشحالی به هم مالیده  
گفت:  
اوه... چقدر خوب، اما نکشید شما آنرا کباب کرده دوست دارید  
یا شوربا، شوربا؟

ارسالی: ویدا علی

# مرد مهربان

اولی : این مرد رامی بینی ؟ او تمام عمرش را صرف پاک کردن آشک های مردم کرده است .  
 - آه چه مرد مهربانی ، راستی کارش چیست ؟  
 - هیچ ، دستمال فروش است .

فرستنده : کاترین زره

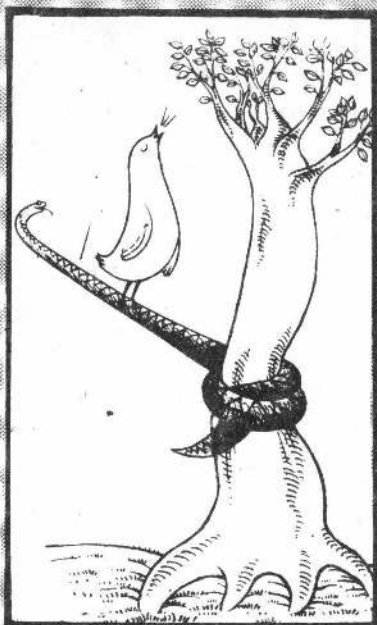


# ؟-؟

س : میگویند بزرگوارم های تلویزیون بسیار حالپ شده ؟ آیا راست است ؟  
 ج : راست میگویند . . . . . بیجا تلویزیون ما را به نصف قیمت بخرد .  
 \* \* \*  
 س : اگر جایی زنها عقب موترس و از مرد ها پیشروی می شود چه فرق میگرد ؟  
 ج : در آن صورت برای موتره های ملی بس ، در بورد بید انمیشد .  
 نوشته : عبد الرزاق مامون

# مال مفت

اولی : در شب خواب دیدم که به رستوران رفتم ام و آنجا ؟ سیخ کباب و یک بوتل شراب خواسته ام ولی بعد از خوردن متوجه شدم که در جیبم پولی نیست .  
 دوس : بعد از آن چی کردی ؟  
 اولی : هیچ ، از خواب بیدار شدم .  
 دوس : ای احقر ، اگر من جایی تو می بودم یک کیلاس قهوه هم میخوردم .



ارسالی : نجیبه ( حبیبی )

اشپزباشی نگاهی به ساعت کرده جواب داد . ولی ناگهان مکالمه چند لحظه قبل که لا - یمنحل مانده بود بیادش آمد و از یاد او جدا شد رئیس صاحب باصدای آهسته پرسید : برادر تو نفهمیدی که رئیس صاحب لالاقد و سر را چرا برطرف کرده جوابش داد ؟  
 ناگهان نجف شاگرد آشپز چیزی بفکرش گشت و دفعه گفت : حالانفهمیدم . رئیس صاحب ازین خاطر لالاقد و سر را برطرف کرده که پشت دروازه اتاق رئیس خوابش می برد .  
 پیا در جدید مانند کاشف مطمئنی گفت : خیر . اگر از خاطر خوابش می بود پس باید همه مامورین ریاست را منصف می کرد آشپزباشی باعلاقندی پرسید پس چرا منصفش کرد ؟

به تکلیف می ساخت .  
 نجف گفت : نی باها خود رئیس صاحب هم وقتی داخل شعبه خود می شود . بادیکه را چالان کرده بوت ها را میکشد و ساکت تیلو ن راهم بیرون میکند که کسی مزاحمش نشود . و دم دروازه شعبه خود هم یک لوحه نصب میکند که - «کمسیون است مزاحم نشوید !»  
 خلیفه آشپزفت چیزی بگفت که در همین وقت دروازه آشپز خانه آهسته باز شد و پیا در جدید دم دروازه رئیس صاحب که به عوض لالاقد و سر مقرر شد بود داخل شد و در حالیکه فایز مطبو لانی می کشید آهسته گفت :  
 خلیفه آشپز ؟ اگر تان تیسار است کما مورین را از خواب بیدار کنم .

# علت برطرفی

آشپزباشی ریاست در حالیکه با سرانگشتان پایتر رامی رفت تا صدای بلند ی تولید نشود به طرف شاگردش که در گوشه می مدروف پوست کردن کچالووهماز بود نگاه میفتشانمانداخته پرسید : او . . . . . بچه . . . . . نجف نفامیدی که رئیس صاحب همو پیا در دم دروازه خود چرا از کار برطرف کلا جوابش داد ؟  
 - فکر میکنم بخاطری جوابش داد که بوت های خود را از یامیکشید صوی عرق پایتر رئیس صاحب را

# باز هم درباره اسکا تلندی ها

روزی یک اسکا تلندی به فروشگاه موتر رفت و خواست موتری بخرد .  
 به فروشنده گفت :  
 موتری برام بسد هید که بسیار کم تیل مصرف کند .  
 فروشنده موتری را نشان داد و گفت :  
 در هر یک کیلومتر صرف یک تاشو تیل مصرف میکند .  
 اسکا تلندی بالا فاصله گفت :  
 نکفتید ، تاشو چایخوری یا نان خوری ؟

ارسالی : هوسی اتصر

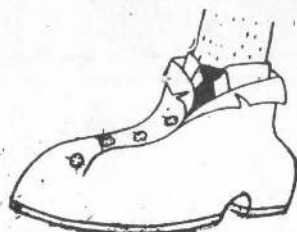


مامور ابرسانی !

پیا در مجدید در حالیکه بیخ کرد نش را می خارید جواب داد :  
 - بلی خلیفه آشپز ! باید بفهمی که لالاقد و سر را رئیس صاحب از خاطر خواب کردنش منصف نکرد . بلکه ازین خاطر منصفش کرد که در وقت خواب شدن در رشت دروازه رئیس صاحب خرو پف می کرد و رئیس صاحب را به خواب شدن نمی ماند .  
 نوشته : اسد بدیع



# نوبت نداره



پون شپ

اونه ملی بس  
استی اگه کس  
نیایی بس بس

بروا ننداره  
دست اس وشانه  
هرکی بتانه  
دوکان بسوره  
تلوارو بسوره  
کالا که چوره

بروا ننداره  
دست اس وشانه  
هرکی بتانه  
میری کلینیک  
میلرزی جیک جیک  
یامیزنی دیک

بروا ننداره  
دست اس وشانه  
هرکی بتانه  
برجون فروشی  
نپس یازی گوشی  
کالا نیوشی

میثی برهنه  
دست اس وشانه  
هرکی بتانه  
دکان خباز  
نباشی دانواز  
بی سروی ساز

## یاد آوری

در شماره هفتم مجله ، در بخش (میناتورهای طلایی) مربوط صفحه (مربای من) نوشته به چاپ رسید زیر عنوان (معنی چنه کلمه) که در آن اسم نویسنده فراموش شده بود . اینک یاد آور میشوم که آن نوشته را هنگام عزیز مجله ، محتسب شجاع الدین زکهر حسینی از ولایت بلخ فرستاده بودند .

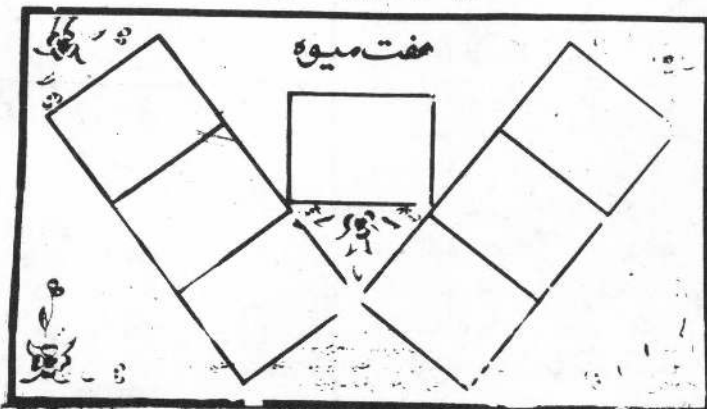
نوبت نداره  
دست اس وشانه  
هرکی بتانه

دوسه مثال بود  
شرحی ز حال بود  
حال ملال بود

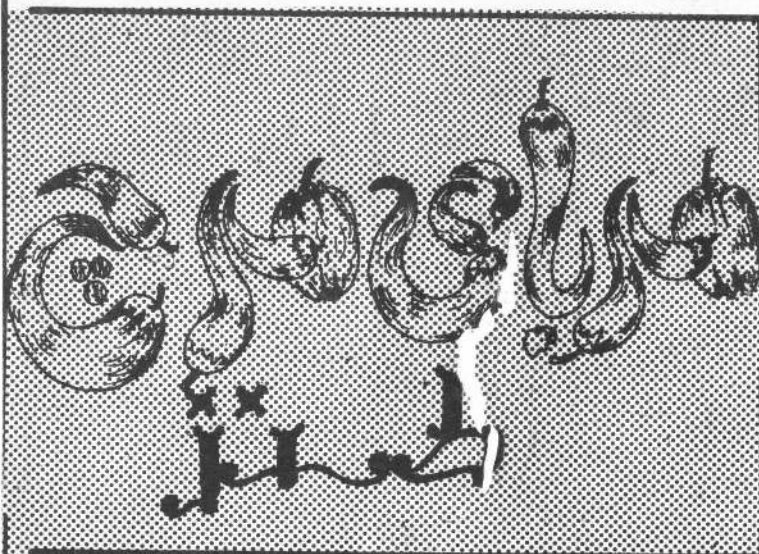
گفتم به طنزی  
هرکی بتانه  
دست اس وشانه

چیده دیواری بدون مطلب

## کاترافغانی



اینم نمونه از نشر جراید دیواری درلیسه های شهر کابل



## میکروسکوپ بخرید

پسرکاکام که بعد از سه ساعت موفق شده بود دو قرص نان از نانوائی سرکوجه بگیرد ، وقتی بخانه برگشت با یک حالت حق به جانب گفت :  
نشماه بعد باید تمام فامیل ها یک یک میکروسکوپ خریداری کنند .

باتعجب پرسیدم :  
چرا ، مگر میکروب ها زیاد شده ؟  
اواهاشان حالت اولی جواب داد :  
نی بابا ، بخاطر این گفتم که تا نشماه بعد مناهای نانوائی ها آنقدر خوردن و کم وزن خواهد شد که مردم مجبور خواهند بود بخاطر دیدن آن از میکروسکوپ استفاده کنند .

## دریور با انصاف

یکروز که باعالمی از خسته می ، در نیمه ای از ناهیش فلسفم سالون سینمای پکن را ترک گفتم ، تکسی را دست داده با همان حالت برشان پرسیدم :  
ببخش بیادرم تا حصه دوم خیرخانه ، نزد یک کلینیک چند میسری ؟

دریور با قواره حق بجانب جواب داد :  
بخاطر خودت (۲۰۰) افغانی .  
در حالیکه ندانسته بودم من کی استم گفتم :  
بیادرجان ، انصاف خوب چیز اس ، مردم با (۳۰۰) افغانی گلبار میری .  
دریور تکسی در حالیکه سراپایم را از نظر میگذراند پرسید :  
کلینیک خیرخانه ، بخاطر تداوی خود میسری ؟  
تعجب نموده گفتم :

مه مریم نیستم ، اونجه روی کلینیک خانه ماست .  
راننده خنده معنی داری کرده گفتم :  
ای بابا ، مه فکر کم که البت مریم استی گفتم (۲۰۰) افغانی  
حالی بیا بالا شو ، (۸۰) رویه میسرانمت .

ظ . ایوبی

# بیکانه هم آشناست

## پای از گلیم خود...

### طنزی از یونان

سوسوتا زونارس بیاده میرفت  
 در محله تبصره میکردند که از -  
 مفلس بیاده روی میکند و اما در  
 واقع او این کیلومترهای طولانی  
 را برای متناسب ساختن اندام  
 خود با پای بیاده طی میکرد -  
 وقتی به ((مجمع اشرافی)) میر-  
 سید سراپا خسته و غرق در عرق  
 میبود و اما خورد را سعادت تمن-  
 احساس میکرد .

در همین زونارس بود که شوق  
 داشتن سنگ به دلش راه یافت  
 مادام سوسومیدید که خانمهای  
 خوشبوش و ثروتمند با سنگ های

مقبول و تربیت شده ، پاین های  
 کوچک و تازی های خوش اندام  
 به رستوران میآیند ، شوقی د-  
 شتن یک سنگ ((اشرافی)) آهسته  
 آهسته تمام وجودش را فراگرفت و  
 به یک آزوی زنده گسی اش تبدیل  
 گشت . و اما برآورده ساختن این  
 آرزو برایش میسر نبود چون برای آن  
 پول کافی در اختیار نداشت . -  
 سوسو هر بار که فرصت میافتد ارزش  
 چنین سنگها را میسید و از فهمیدن  
 اینکه چقدر قیمت دارند گویی آب  
 سردی روی رخسار میخورد ۱۰ و -  
 میدید که حتی اگر به علاوه خود  
 شوهرش را هم بفروشد باز نخوا-  
 هد توانست یک سنگ اشرافی  
 بخرد .

بقیه در صفحه (۹۱)



بدون شرح

# از واژه نامه میرزا عجمشیریک

محل دوستانه :

مجلسی که بسیاری از مردم لذت اش را در رغبت کردن میدانند .  
 راز :  
 چیزیکه همه میخواهند دیگران آنها حفظ کنند ، جز خودشان .  
 شراب خوردن :  
 کسی که شراب را به سلامتی دوستان مینوشد ، تا سلامتی خود را  
 از دست بدهد .  
 سدن :  
 کلمه است که روی بعضی از اشیا بی ارزش میگذازند تا قیمت  
 آنها بالا ببرند .

ارسالی : غلام حیدر حسامی



# جالب ترین سوال قرن

جمع آوری کرده و اینچاه روزم  
 ملی حفظ میکند .  
 و در اخیر گفت :  
 اگر سوالی داشته باشید  
 فرمائید .  
 درین میان یکی از شما کسرا  
 نام ( ) - ) روی رهنمای موزم  
 ملی کرده پرسید :  
 ببخشید ، شما معلومات زیاد  
 دارید ، اما لطف نموده بفرمایید  
 که این آثار تاریخی از کسند ام  
 سلامت است ؟

خواننده عزیز :  
 شاید باورتان نیاید ،  
 طوری که باور ما نیامد ، اما این  
 قضیه کاملاً حقیقت دارد :  
 چندی پیش همکار ما جهت  
 دیدار به موزم ملی کشور رفته  
 بود . او قصه کرد : بعد از آن که  
 رهنمای موزم توضیحات مفصل  
 ارائه نمود که :  
 تمام این آثار تاریخی  
 از قسمت های مختلف کشور ما



پښتانه

# د شجارت دغه

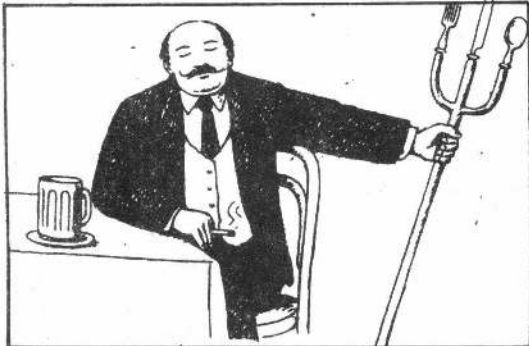
لیلام په اصل کې عربی نوم دی . لکه چې په عربی کې (لیل) شیء ته وایي او (ام) د موریا یا لري . لکه : (ام البلاد) یانې د ښارونو مور . چې په دې اساس لیلام عبارت دی د شیء له مور څخه . که څه هم لیلام په تاریخ وي . خود اچي زار . او استعمال شوي ښیان یکنی د معازو په بڼه پلوري اوله نوي جنس څخه یی قیمت لري وي . نویلای شو چې لیلام په رښتیا هم د شیء مور ده . او دغه ښیسه بلورونکو په تاریخ راوستلی ده .

## که دا رښتیا وي ...

که دارښتیاوي چې په تلویزیون کې د تفریحی او هنري خپرونو صزه نه شته . نو په راد یوکی هم دغه ډول خپرونې د اوريدونکو په ذوق برابري نه دي . که دارښتیاوي چې په ورځپاڼو کې تکراري او مزي مطالب خپريږي . نومجلی هم په سیالی کې ورځنسی کسی نه دي . که دارښتیاوي چې په سیمینارونو کې ښه خوب کيږي . نو په مجلسونو کې هم د چا خوب نه دي . تښتیدلسی . که دارښتیاوي چې د ښوونځیوله کتابونو د سودا کچورې جوړيږي . نورسی مکتوبونه هم د بازار له سودا څخه یی برخې نه دي . که دارښتیاوي چې له کتاب بلورنځیو څخه خلک ایسکرم فروشیو ته ډیرسی . نو په کتابتونونو کې هم چا د کتاب پانه نه ده رارولی . که دارښتیاوي چې په سینماکانو کې تریوی فلمونه لږ چلنږي . نو وی د کانوهم د تریوی فلمونو د مښه نه ده وهلسی .

## دغه او دغه

پوښتنه : د اراته وړایه چې کوم دغ څوک نیکمرغه دي . بل تن : نیکمرغه هغه څوک دي . چې د تیرکال عمر یی په اعتبار یی سز کال د ډېرو سکرو تجربه ترلاسه کړي وي . پوښتنه : نو د ابد مرغه څوک دي . بل تن : ابد مرغه هغه څوک دي چې په وروستی تم عای کې تیر تولو وروسته له ښاري سروس څخه کښته کيږي . پوښتنه : وروسته کښته کېدل به په بد بختی پوري څه اړه لري . بل تن : اړه خود لري چې که چیرته سړي د جهلستون له سروس څخه په وروستی تم عای کې تر تولو وروسته کښته شی . نو پایه یی دوه درې پوښتنې ماتی شی . او پایا په بیرونه له ښار نه جهلستون ته ورسېږي . پوښتنه : وروسته د اوس د وړایه چې تالی من چاته ویلی شو . بل تن : تالی من هغه څوک دي چې د ډاکټر د نسخې د رول په یو د رښتون کې پیدا کسړي . پوښتنه : نوک تالی انسان چاته ویلی شو . بل تن : کم تالی هغه څوک دي چې په ښاري سروس کې یی ټکټ نه وي اخستی او د تفتیش له خوا وښول شی .

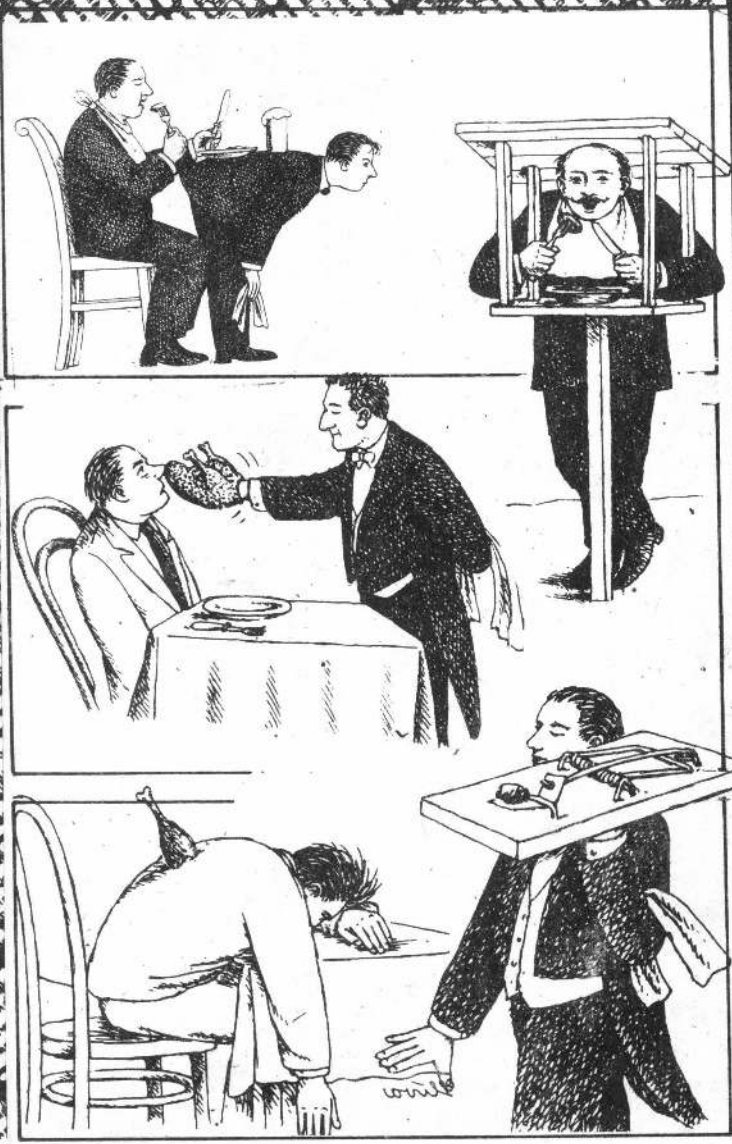


## تشکیل

تشکیل د تخصیص وړو او د تعیناتو د کاکازو دي . د تشکیل نوم له دوه برخو یانې (تش) او (کیل) څخه جوړ شوي دي . تش خالی ته وایي او کیل په گرنه کې د (پوي) د خولی هغی لیکي ته وایي چې د قولی په وخت کې د کښت له باره په پتی کې ایستل کيږي . خو په هغه کې تخم و کړي اوله هغه څخه کورنمر واخلي . خود (تش) (کیل) نه د نمر هیله خان غولول دي او بس .



۷۴



## دورخپانو توپیر

د دورخپانو ترمنځ کم توپیره شته . خو کم توپیر چی شته هغه د دوي نومونه دي . اوله نوم پرته بل توپیر نه تر سترگو کيږي . بلکه چی په یوه مطبوعه کی چاپ ، یو ډول اخباري کاغذ ، ټولې دورخپانې کارکوونکي یی په یو ډول له معانی ، اضافه کاري او حق الزحمه خوځه برضمن اوله ټولو مهمه داچی د دوي مطالب سره ورته دي . چی په دې حساب د هیواد دورخپانو یوازی توپیر د دوي په نومونوکی دي .

## له هغی ورغی چی

له هغی ورغی چی د غاښونو کیم راوتلی . د غاښونو لویدل ډیر شوي دي .  
 له هغی ورغی چی ویستانو شامپوویژندلی . د ویستانو توپیر ل ډیر شوي دي .  
 له هغی ورغی چی ډاکتران او د رملتونونه ډیر شوي . ناروغی هم ډیره شوي ده .  
 له هغی ورغی چی د بناروالی د تفتیشانو تشکیل اوچت شوي .  
 د بناروغونه هم اوچت شوي .  
 له هغی ورغی چی د کوبون په مغازوکی هگی په اووه افغانسی خرچيږي . په بنارکی د هگی پیمه شلو افغانیوته رسیدلی ده .

## شش کباب او ششلیک

شش کباب هغه کباب ته وایی چی د سړي ششونه (( سږي )) کبابوي . او ششلیک د کباب بل ډول دي چی د سړي ششونه (( لیک )) کوي . هغه خوسا او گنده غوښی چی په دغو کبابونوکی استعمالیږي له ششونو پرته د سړي کولمی هم کبابوي .

## له دغه حایه اوله هغه حایه

نومقاماتو ته به لیکن ډول وړاندي کيږي چی دغی لیکنی بانی ته عرض وایی .  
 خو کله کله داسی هم کيږي چی دغه عرض غیښی کج قلمان دیو ټکی په ایښودلو سره په (غرض) بدلوي او په دې ډول خپل عرض او سوږو جیبونه ډکوي .

## څوک ، څوک نه دی ؟

گنډونکی چی رښتیا ویل اوبه وعده ټینګه ولاړ وگنډونکی نه دی .  
 نانوای چی د خلکو له ډوډیو چیونکی نه اخلی ، نانوای نه دی .  
 قصاب چی هر سړي ته بوتیږد اوښه غوښه ورکوله ، قصاب نه دی .  
 د گمرک مامور چی تحفه ، سوغات او شیرینی نه اخسته مامور نه دی .  
 هتیوال چی په خپله هره متاع باندې لس قسمونه نه خوړل هتیوال نه دی .

## روغتون او درملتون

روغتون له دوه برخو څخه جوړ شوي دي : یانی (روغ) او (تون) . چې روغ جوړ ته وایی او تون هم د بھای مانا لري .  
 اوس د دغو دوه برخو د یوه پای کید په صورت کې ویلای شو چې روغتون یانی د روغ کسانو بھای ، اونا روغانونه دې خدای په خپلو کورونو کې شفا ورکړي .  
 هند اراز د رملتون په اصل کې د رملتون دی ، یانی د در د وڼو بھای . هغه بھای چې له سړي سره نور هم دردونه ملگري کوي ، بلکه چې اول خود نسخی دارو د رمل پکی نه پیدا کيږي .  
 او دهم داچی دارو بیاله وخت څخه تیراوتقلبی وي .

## عرض خه شی دي ؟

د هند سی په علم کی طول او عرض یو بھانگري باب او فصل لري طول او ز د والی ته وایی او عرض هم ساره ته .  
 کله چی خبره یا یوکار د حل له چوکاټ څخه روغی او سوږوښی .

# عشق در منور



شاید همه چیز یاد استان رویایی (پری دریایی) به آن خود رسید و شاید هم این قصه آن جسارت و بی بروایی را به من بخشید که به ((کاکا احسان)) بگردم. بیایستی با چشمهای یک دختر نوجوان تازه بالغ نگاه کنم. فقط ۱۲ بهار از زنده گی خود را - پشت سر گذاشته بودم اما احساس میکردم با ندازه یک دختر ۲۵ ساله در جنگال عشق گرفتار شده ام. دوستی من با دختر خاله ۲۵ ساله ام که شبهای جمعه به خانه ما میآمد و داستانهای که از عشقهای خود برام تعریف میکرد تا با اصطلاح گوش و چشم مرا باز کند همیشه مراد این اندیشه فرو میرد که من فقط یک دختر چرخه ۱۲ ساله نیستم زیرا باندازه آواز نهری عشق برخورد ام.

لیسه را بمرست پشت سر میگذاشتم و سالهای این دوران بمرست سپری میشد. ((کاکا احسان)) - همچنان به خانه ما میآمد و رفتارش با من متناسب با سن و سالی که پیدا کرده بودم تنظیم میشد. او هنوز هم کیک بزرگی برای مورد در سهام در خانه بود. به کمک او زبان انگلیسی را در مقایسه با دخترهای همسن و سالم بهتر فرا گرفته بودم و هر بار که در صنف دروس انشا میخواندم نه تنها شاگردان بلکه معلمین نیز مجذوب نوشته ام میشدند. ((کاکا احسان)) با حوصله بی بی پایان سعی میکرد آنچه را به یاد داشت به من منتقل سازد. او اعادت داشت که هر

چند گاه یکبار برام کتاب جدیدی را هدیه میآورد و معمولاً یکی از این چند جمله را یاد کر تاریخ هدیه کتاب پشت جلد آن برام می نوشت ((برای یگانم...)) (برای... عزیزم) و یا ((برای تو...))

خوب بخاطر دارم که در نیمه های سال تحصیلی در حال گذراندن صنف ۱۱ بودم ((کاکا احسان)) برام رمان ((زینق دره)) را هدیه آورد. بزودی بهار فرارسید و چند روزی بایستی مگایب تعطیل شد. در همین سال مادرم برای دیدن برادرش به ولایتی رفته بود و دیدم که از یک بیماری کهنه در رنج بود. تقریباً در تمام طول شبانه روز در رختخواب میخوابید. رمان ((زینق دره)) را برای رفع تنهایی بدست گرفتم و ۵۰ صفحه نخست آن را بسیار سطحی و بی حوصله خواندم اما بتدریج چنان فرق آن شدم که در طول دو شبانه روز توانستم آنرا بزیر چشمم بخوانم.

وقتی کتاب را بستم برای چندین ساعت از اتاق بیرون نیامدم و بارها گریستم و پایان غم انگیز استان برای همیشه در حافظه ام باقی ماند. **قصه رمان** رمان یک معلم حافظه جوان است. او معلم دو - کودکی است که مادری بسیار زیبا دارند و این معلم سالها عاشق اوست. طی سالها مناسبات خانوادگی معلم جوان این جسارت را پیدا نمیکند که بزیر چشمم بگذرد و دستش دارد و هر بار که با اشاره میخواهد وارد این بحث شود زن با زیرکی موضوع بحث را -

تهدیه میکند. پس از سالها، زن بیمار میشود و در بستر مرگ از شوهرش میخواهد که معلم سرخانه را به اتاق ویرالین او بیاورد تا دم مرگ از او نیز بخاطر زحماتی که برای تربیت فرزندانش کشیده است تشکر کند. معلم به اتاق راه می یابد و زن کاغذ کوچکی را در دست او میگذارد و چشم از جهان فرومیبرد. زن می میرد و معلم جوان در خلوت، نامه را میخواند و تازه می فهمد که زن زیبا سالهای سال عاشق او بوده اما این راز را در سینه اش پنهان نگه داشته و تعلیم نفس سرکش خود نشده است.

چند روز بعد ((کاکا احسان)) برای پرسیدن حال پدرم بخانه ما آمد و طبق معمول من مثل پروانه دوش میچرخیدم و پدر برای میگردم آنروز نان چاشت را نزد ما ماند و ضرب و زخمی را با دیدم و یک قالیین کوچک هم آوردم تا چای را در هوای آزاد بنوشم. تصمیم گرفتم با تعریف رمان ((زینق دره)) سر صحبت را با او باز کنم و این در حالی بود که میدانستم هرگز جسارت بازگو کردن احساس خود را نخواهم یافت. ((کاکا احسان)) با دقت و حوصله به تعریفهای من از رمان گوش داد و وقتی که با چشمهای نمناک از نامه پایان کتاب گفت او خیلی آرام و در حالیکه چای خود را آهسته سر می کشید، پرسید:

- نامه درد انگیزی است.

من که دست و پای خود را رخم کرده بودم و فکسر میگردم ((کاکا احسان)) مثل اینکه به راز درون سینم ام بی برده بر رسیدم:

- مگر شما هم این رمان را خوانده اید؟

او در حالیکه بیاله خالی چای را بطرف من پیش کرده و تقاضای چای دوم را میگرد، گفت:

- من هر کتابی را که برای تو هدیه میآورم، حتماً و بیسزیر لب و گویی میخواهد اعتراف کند، گفت:

- این رمان را بارها خوانده ام. من هم شیفته آن نامه غم انگیز پایان کتاب شده ام.

من آنچنان غرق احساسات خود شده بودم که اگر ((کاکا احسان)) بوقع شردن سماوار را نمی بست بیاله چای سر بریزه کرده دستم را میسوختاند.

((کاکا احسان)) که گویی به موقعیت دشوار من بی برده بود، فوراً به این بحث جنبه جدی داد و شرح حال نویسنده کتاب (بالزاک) و سبب نویسندگی او را شروع کرد و دید نبال آن قرن ۱۹ فرانسه را شرح کرد و انگیزه های اجتماعی بوجود آمدن سبک (ریا - لیسم) را برام برشمرد. گفتگو چنان جدی شد که یکبار دیگر حالت معلم و شاگردی بخود گسرفت

و هیچانای من فرونشست. پدرم دیگر تقریباً از رختخواب بیرون نیامد و برای من و مادرم یقین بود که او بزودی ما را برای همیشه ترک خواهد کرد. در همین دوران وضع مالی مانیز خوب نبود و پیش از یکسال فیسدا اکثرود رمان بسی نتیجه پدرم تقریباً تمام پس انداز خانوادگی ما را بلعیده بود. پدرم هر بار که ((کاکا احسان)) را در گوشه اتاق خود نشینان ملاقات میکرد در باره آینده من و ادامه تحصیل که خیلی بدان دل بسته بود سفارش میکرد و میگفت:

- برادر (این زن و دختر را به تو میسپارم. منی دانم که تو کوتاهی نخواهی کرد اما بگذار سفارشی هم کرده باشم. دلم میخواهد دخترم دانشمند شود اما میدانم که عمر اجازه نمیدهد تا چنین روزی را - ببینم...

و ((کاکا احسان)) همیشه یک پاسخ داشت:

- برادر! من همین باشم. خودت میدانی که من در دنیا جز همین شماها کسی دیگری ندارم.

((کاکا احسان)) نه تنها ما را فراموش نمی کرد بلکه حتی خانه ما را هم تقریباً همه ده داشت و رفت و آمدش بخانه ما دیگر صورت میمانی نداشت بلکه حالت بزرگش و صاحب خانه را داشت. این حالت پس از مرگ پدرم بیشتر شد. ((کاکا احسان)) تقریباً با ما زندگی میکرد اما شهابخانه خود میرفت که فاصله زیادی از خانه ما نداشت.

در صنف ۱۲ من همه توانم را برای کاپیاسی با نمرات عالی بکار گرفته بودم. بسیاری از دوستانم وقتی که با هم از لیسه به خانه باز میگشتم زیر لب برای یکدیگر از یسرهایی که هر روز در مسیرشان میدیدند صحبت میکردند و حتی آنها را با اشاره چشم به یکدیگر نشان میدادند. گویی هر کس ام میدانست که بزودی دوران تحصیلی تمام میشود و اگر موفق به رفتن به پوهنتون نشود، دیگر نمیتواند بتجاهد ها بپایند و پسرهارا ببینند. بسیاری از پسر های مورد علاقه دوستانم راز دیده بودم اما هرگز هیچ پسری را به دیگران نشان نداده بودم زیرا در واقع چنین پسری برایم وجود نداشت. من در صورت هر مرد و پسر جوانی نشانه های از ((کاکا احسان)) را جستجو میکردم و در هر مقامی که ((کاکا احسان)) را برتر و برتر میدیدم. هر بار که دوستانم از من سوال میکردند، چرا درباره پسرهای مورد علاقه ام حرفی نمی زنم؟ فقط یک جمله را تکرار میکردم:

- من هیچکدامشان را نمی پسندم و فعلاً هم

فقط میخواهم درس بخوانم. میخواهم دانشمند شوم تا پدرم به آرزوی من برسد. باشد.

((کاکا احسان)) همچنان بخانه ما رفت و آمد داشت و من هم طبق یک عادت چندین ساله تمام حرکات او را با جزئیات دنبال میکردم و بخاطر داشتیم تاریخهای سفید در میان موهایی سیاه رنگش روزی بیشتر میشد. بتدریج این تاریخهای سفید در میان موهایی سیاه رنگش هم دیده شده بود. وقتی کودکی بیش نبودم بخاطر داشتم که او در طول چند ساعت که در خانه ما بود، فقط یکبار در روشن میکرد اما حالا تعداد آنرا به دهها رسانده بود. بیشتر شده بود. صورتش کمی شکسته شده بود اما با این همه او هنوز یک مرد بسیار خوش لباس و خوش برخورد بود. هر بار که برای خرید و یا کاری در کنار یکدیگر به بازار میرفتم، من زنها را که از کنار ما عبور میکردند با چشم بدرقه میکردم تا ببینم به او نگاه میکنند یا نه؟ اغلب آنها هم نگاههای بیگانه طرف ((کاکا احسان)) بر میگذاشتند و آنوقت من با خفرو - فرور بیشتری در کنار او به حرکت ادامه میدادم. دلم میخواهد دست در این لحظات فریاد بکنم و بگویم:

((کسی را که نگاه میکنید، مال من است. هرگز به کسی اجازه نخواهم داد او را از من بچورد...))

خیلیام وقتی راحت تر میشد که ((کاکا احسان)) حتی من نگاه هم به زنها میسیر حرکت نمی انداخت و بی اعتنا به اهش ادامه میداد. خوب بخاطر دارم که یکبار وقتی از بازار بخانه باز میگشتم، من بدون مقدمه سوالی را طرح کردم که سالها در سینه داشتم ولی جسارت به زبان آوردن آنرا نداشت. چند بار در این باره از مادرم سوال کرده بودم اما او هرگز پاسخی نداشت و میگفت که خوب نیست که در کارهای او دخالت کنم. آنشب بخانه نزد یک شده بودیم و او پس از بیان یک خاطره مربوط به سالهای نوجوانی اش سکوت کرده بود. من بدون مقدمه پرسیدم:

- راستی، ((کاکا احسان)) شاعر چرا از دلج نکرده اید؟

او با آرایش کامل و در حالیکه سعی داشت مساله را خیلی معمولی جلوه دهد، پاسخ داد:

- آن داستان (پری دریایی) را که برای است قصه کردم بخاطر داری؟

- بله تاش را بخاطر دارم.

- هر مردی در زندگی خود (پری دریایی) آهارا خورش را جستجو میکند.

او میخواست سکوت کند که من پرسیدم:

- و زنها و دخترها چی؟

اگر عاقل باشند، ماهی نر خود را رهانسی کند تا به سرزمین های دیگر برود. سپس، برای آنکه بحث ادامه پیدا نکند، موضوع را عوض کرد و گفت:

- تو حالا نباید درباره این چیزها فکر کنی، فعلاً درست را خوب بخوان، بوقع آنرا این مسائل هم پیش میآید.

سال تحصیلی بمرست تمام شده و من با نمرات عالی فارغ شدم. وقتی نتایج امتحانات را اعلام کردند همراه با تعدادی دیگر از دوستانم از لیسه سازمان خانه شدم. آنها در مسیر راه خانه هر کدام نقشه های برای آینده می کشیدند اما همه ما سبک احساس مشترک داشتیم و آن این که دخترهای بزرگی شده ام و دوران تصمیم گیری برای آینده فرا رسیده است. بعضی از آنها میگفتند که شوهرخواهند کرد و در واقع نامزد هم داشتند و برخی خیال داشتند، اگر بتوانند به پوهنتون بروند. دوستان آنها تکلیف من از همه بیشتر معلوم بود. من باید به توصیه پدرم و اصرار ((کاکا احسان)) دانشمند شوم.

((کاکا احسان)) که وضع مالی نسبتاً خوبی داشت چند بار گفته بود که اگر بخوای حاضر تو را برای ادامه تحصیل روانه هند وستان و یا یکی از کشورهای های اروپایی کنم. او پسر این مساله نه اصرار داشت و نه من دلم میخواهد وطنم را ترک کنم و برای چند سال ((کاکا احسان)) را ببینم.

آنروز وقتی بخانه رسیدم، مادرم و ((کاکا احسان)) هر دو منتظر رسیدن من نشیندند. خوبتر است که من از صنف ۱۲ بودم. تمام دقایق آنروز را بخاطر دارم و تصور میکنم که تا پایان عمر هم آنرا فراموش نمی کنم. - حوادث آنروز سبب شد تا عشق و نفرت همراه نوعی انتقامجویی در من شکل بگیرد و برای سالها با من ماند. این لحظات چگونه پیش آمد و آنچه جسارت را من چگونه در خود احساس کردم؟ مساله چیست که هنوز هم برای آن پاسخی نیافته ام. جسارتی که اسال رنج را برام به همراه داشت و معجزین سالهای دورانی ام را در خود بلعید.

نخست مادرم به استقبال آمد و خبر کاپیاسی در صنف ۱۲ را از دهان شنید. شادی کانه همراهِ یکدیگر به اتاق رفتیم. ((کاکا احسان)) که از شادی من و مادرم همه چیز را حدس زده بود، ضمن گفتن تیرکی کوتاه از نمراتم پرسید. من فقط گفتم که اول نمره شده ام و سپس کاغذی را که در دستم داشتم از خواندن نمرات، یکبار دیگر با تحسین بسیار نگاه کردم. من منتظر شنیدن کلماتی در تحسین و تبریک نمرات بودم اما کلمات به گونه ای دیگر کارم قرار گرفتند و تمام وجودم را به آتش کشیدند. ((کاکا احسان)) در حالیکه کاغذ را بدستم میداد به آرامی گفت:

- تو چقدر بزرگ و زیاده شده ای. من که غافلگیر شده بودم شتابزده سم را با بیسند انداختم تا چشمهای من تمام همه چیز را باز گو نکند. سپس به سرعت اتاق را ترک کردم و برای تعویض لباس به اتاق خود رفتم. مقابل آینه ایستادم و به آنچه ((کاکا احسان)) گفته بودم فکر کردم. - راستی هم در آنروز آن لحظات تمام طراوت نسو جوانی در هر هم ام جمع شده بود. بادست موهایی نرم و مشکلی ام را از روی پیشانی بلندم کار زدم و سپس به نیم تنه خودم که در آینه و در برابر آینه بود خیره شدم. دستهایم را مانند صلیب روی سینه های برجسته ام گرفته و در حالیکه با تمام وجود آنزوی در آغوش کشیدم ((کاکا احسان)) را در آغوشم فشردم. شادی فراوان و کاپیاسی در صنف ۱۲ را فراموش موش کرده بودم و میخواستیم بحال خود بپسرم. در لطف و روی برگردانید

همین لحظات در اتاق باز شد و ((کا کا احسان)) در آستانه در ایستاد. بعد از چند لحظه در حالیکه بسته کوچکی را از جیبهایش بیرون میکشید قدم جلو گذاشت و آنرا مقابلم گرفت و گفت:

من میدانستم کامیاب میشوی و همین دلیل برایت هدیه بی خریدم بودم.

شتابزده آنرا گرفتم و کاغذ زیبای آنرا گشودم. درون

یک جعبه کوچک و طلایی رنگ «پوستل عطر فرانسوی

قرار داشت. این نخستین بار بود که ((کا کا احسان))

به جای کتاب، برام عطر هدیه میداد. این را دلیل

بزرگ شدن خودم و قبول این واقعیت از طرف او تلقی

کردم. او چیزی گفت اما من دیگر هیچ چیز انسانی

شنیدم و کوچکترین اراده بی در برابر عشق سرکش و

صیق خود نداشتم. یک قدم پیش گذاشتم و در حالیکه

دستم را دور گردن ((کا کا احسان)) گزیده بودم

لبه‌هایش را میان لبهای خود گرفتم. . . . . نیدانم این

لحظات چقدر ادامه یافت. فقط لحظه بی بخود

آمدم که ((کا کا احسان)) در حالیکه لبهایش کوچکترین

عکس‌العملی نداشتند سعی داشت به آرامی مرا که

سینه‌هایم را محکم به سینه‌هایش فشرد. بودم از خود

دور کشدم. هیچ کلامی قادر نیست آن لحظات را

توصیف کند. من سرم را پایین انداختم و یک قدم از

((کا کا احسان)) فاصله گرفتم. دلم میخواست در آن

لحظات زمین دهان باز کند و مراد رخود ببلعد. -

راز می که سالها پنهان بود در یک لحظه نا می شد.

نمیدانستم چه باید بکنم؟ بی اختیار، سر بوقلم عطر

را باز کردم و چند قطره از آنرا با سر انگشتم به

پشت گوشهایم مالیدم. همه این حرکات غیر ارادی

بود. من حتی نمیتوانستم پاهای خود را حرکت

بدهم و یاد دهان باز کنم. باز هم ((کا کا احسان)) -

پیش قدم شد و به آن لحظات زنجبار خنده داد.

عزیزم، تو باید هر چه زود تر تصمیم بگیری که

چگونه در رجا به تحصیل ادامه بدی؟ تو باید

داکتر بشوی. . . . .

و سپرد در حالیکه اتاق را ترک میکرد گفت:

سوزده تمهیداتی که جماعت حاضر شو. من و مادر

منظر تو هستم.

تا پیش از حوادث آنروز هر بار که ادامه تحصیل در

کشورهای اروپایی مطرح شده بود آنرا چندان جدی

تلقی نمیکردم. بودم و مخالفت خودم را هم به نوعی سر

زبان آورده بودم اما برخورد آنروز بین من و ((کا کا-

احسان)) این آندیشه را در من قوی کرده بود که

برای گریز از موقعیتی که در آن گرفتار شده‌ام، تنها

راه حل عزیمت به اروپاست. آنروز هنگام نان چسند

بارد بگرم سه‌ساله، ادامه تحصیل من مطرح شد

و هر بار مادرم از ((کا کا احسان)) تقاضای یاری و کمک

میکرد و اونیز تکرار میکرد که حاضر است تمام مصارف

تحصیل من در خارج از کشور را فراهم کند و از این-

نظر کوچکترین نگرانی نباید وجود داشته باشد.

در تمام این مدت من حتی یکبار هم نتوانستم به صورت

((کا کا احسان)) نگاه کنم و این در حالی بود که او

سعی داشت مناسبات بین من و خودش را به حالت

هادی بازگرداند و هیچ چیز را به روی من نیارود.

امکان تحمل مناسبات گذشته دیگر برای من وجود

نداشت زیرا همه چیز رانه تنها گفته بودم بلکه با در

آقوش کشیدن و بیوسیدن او برای ابراز عشق، پیشقدم

هم شده بودم. اگر مادرم من فهمید که من نه تنها

هاشقی بلکه شیفته تمام و کمال کا کا ای خودم هستم چه

میگفت؟ اگر ((کا کا احسان)) سه‌ساله را با او در میان

میگذاشت چه پیش میامد؟ حتی اگر امروز هم بخوسی

و آرامی بهت سرگذاشته میشد برای من ممکن بود که

برخوردم امروز با ((کا کا احسان)) را فراموش کنم؟

همه این سوالات نه تنها آنروز بلکه هفته‌های

بعدها آنروز هم مثل جذام روح مرا میخورد. صورت

رنگ بریده و استخوانی ام که روز به روز گویشتهای

پیشتر آب میشد تمام راز درونم را افشا میکند. او از

آنروز گرفتار نوعی نفرت و انتقام تمام باعشر نسبت به

((کا کا احسان)) شده بودم. او قلب مرا سگسته بود.

او عشق مرا قبول نکرده بود. او قلب مرا بریده بود

اما حاضر نبود حتی گوشه‌ای از قلب خود را به

من بدهد و . . . . .

سرانجام زمان تصمیم فرار رسید. من اعلام کردم که

نه تنها حاضر برای تحصیل بخارج کشور بودم بلکه

دلم میخواهد هر چه زود تر هم برگردم اما سه

تحصیل شوم. این را هم به مادرم گفتم و هم

((کا کا احسان)) که همچنان بخانه ما رفت و آمد می

کرد و سعی داشت مناسبات گذشته را حفظ کند و

علی‌رغم بی اعتنائی‌های ظاهری من از ابراز محبت

هایش کم نمی کرد.

((کا کا احسان)) همه کارها را به سرعت رو بر آه

کرد و مدارک لازم را برای ادامه تحصیل در خارج از کشور

تهیه دید. من در تمام این مدت یک فکر را در مغز

خود تقویت میکردم و آن اینکه باید برای فرار از این

موقعیت و فراموش کردن آنچه که سالها با من خو گرفته

و همزاد من شده است محیط را ترک کنم. احساس

میکردم فقط در این صورت است که این عشق شوم را

میتوانم فراموش کنم.

آن شبی که باید خود را برای سفر فردا صبح آماده

میکردم، ((کا کا احسان)) خیلی زود بخانه ما آمد.

من بعد از چند هفته برای مدتی از زیر چشم به

صورتش خیره شدم. شکسته تر شده بود اما همچنان

با نشاط بود. چند خاطره از دوران تحصیل خودش

در انگلستان برایام تعریف کرد. من هر بار تبسمی

میکردم و سعی داشتم آنچه را در درونم میگذرد -

پشت این تبسم هاینهان کنم. طی ۱۲ سال گذشته

من در هر سن و سالی که داشتم احساس متفاوتی نسبت

به او پیدا کرده بودم اما در پایان هر دوره علاقه و

نیازم به او بیشتر شده بود و سرانجام احساس کردم

که او را مانند یک مرد رویایی دوست دارم. تا لحظه‌ای

که او را در آغوش کشیدم برای رسیدن به عشق او حاضر

به هر نوع فداکاری بودم و حالا . . . . . در این آخرین

لحظات پیش از ترک وطن میدانستم که او این عشق

جنون آمیز را نمی پذیرد، چرا؟

صبح روز بعد با همین سوال کشور و همه خاطرات

۱۸ سالگی را پشت سر گذاشتم و برای ادامه تحصیل

به اروپا رفتم. شاید اگر در میدان هوایی در سالن

انتظار کسی بیشتر وقت کرده بودم در چهره‌م غم گرفته

((کا کا احسان)) همه چیز را خوانده بودم اما در آن

لحظات فقط به یک چیز فکر میکردم و آن اینکه هر چه

زود تر از محیط دور شوم و همه گذشته را به دست

فراموشی بسپارم.

سیالهای تحصیل در دانشگاه‌های اروپا سریع

تر از آنچه تصور میکردم سپری شدند. در این دوران

عشق ((کا کا احسان)) را مثل یک زخم کهنه تحصیل

میکردم و در هر نامه که برای مادرم می نوشتم حال روز

اورا می‌رسیدم. مادرم بارها سوال میکرد که چرا

مستقیماً برای ((کا کا احسان)) نامه نمی نویسم، اما

من هرگز برای سوال ریاسخ ندادم. ((کا کا احسان))

هر چند سه یکبار برایام نامه‌ای می نوشت و همواره

آن حواله بول تحصیل و عده‌ای می راکه در وطن برام

تهیه کرده بود روانه میکرد. تمام این نامه‌ها سرشار

از محبتی بی پایان بود و حکایت از بزرگی داشت

که حاضر به هر نوع فداکاری برای من است. اما

من . . . . . مزه تلخ آن بوسه عاشقانه را که از سوی

((کا کا احسان)) بی پاسخ مانده بود آنچنان صیق و

باتمام وجود احساس کرده بودم که سرخورده‌ام

ناشی از آنرا نمیتوانستم فراموش کنم. تصور میکردم

که تنها با همین قطع ارتباط است که میتوانم همه

چیز را فراموش کنم. یکی از شیواترین نامه‌های -

((کا کا احسان)) پس از پایان دوره مقدماتی داکتری

و به همین مناسبت بدستم رسید. در همین نامه که

سر باستانیش از هوش و پشتکار من بود، غمی نهفته

و کهنه بی را احساس کردم و در حالی که قلبم فشرد

شده بود، چند بار سوسه با سخگویی به نامه‌های

((کا کا احسان)) وجودم را تسخیر کرد اما هر بار خود

را کنترل کردم. این سوسه یکسال بعد که دوران

تخصص را پشت سر میگذاشتم به اوج خود رسید.

با آنکه حدود ۱۰ سال دوری از وطن و خانواده به

طول انجامیده بود و ظاهراً حوادث دوران ۱۸ -

سالگی من باید زیر بار از گذشت زمان مدافسون

شده میبود، رسیدن نامه بی از مادرم که در آن از

بیماری قلبی خطرناک ((کا کا احسان)) نوشته بود،

تمام خاکسترهای کهنه روی آتش عشق ((کا کا احسا-

ن)) راه گنازد. این نامه در واقع باردیگر قلبم را

به گلوله بی از آتش تبدیل کرد. مادرم نوشته بود

که ((کا کا احسان)) را باید عملیات کنند و دکتران گفته

اند بهمان اندازه بی که امید موفقیت وجود دارد.

خطر مرگ نیز وجود دارد زیرا سن بیمار بالاتر از -

حدی است که تحمل چنین عملیاتی را داشته باشد.

من آخرین ماههای دوران تخصص قلب را سپری

میکردم و بنابراین آنچه را مادرم نوشته بود کاملاً درک

میکردم و با برخی از استادانم هم در این باره صحبت

و مشورت کردم. تقریباً تمامی آنها نیز همان چیز

های را گفتند که در داخل کشور، دکتران درباره

جراحی قلب ((کا کا احسان)) گفته بودند. طی

چندین نامه فصل از مادرم خواستم که جزئیات

بیشتری از بیماری ((کا کا احسان)) برام بنویسد

و اینکه چه وقت میخواهند او را عملیات کنند. بعد از -

چند باسخی که در این باره از مادرم دریافت کردم،

یکبار نامه بی کوتاه اما گویا از ((کا کا احسان)) دریا -

فت کردم که در آن ضمن قدر دانی فراوان از توجهی

که نسبت به بیماری او کرده بودم یاد آورنده بود

تا بازگشت من از اروپا و پایان تحصیل، برای این -

کار آماده می‌نخواهد داشت و این در حالی بود که

دکتران توصیه میکردند هر چه زود تر باید عملیات شود.

زیرا گذشت زمان و افزایش سن او خطر عدم موفقیت

عملیات را بیشتر میکند. من پس از ۱۰ سال پسرای

نخستین بار قلب بدستم گرفتم تا برای ((کا کا احسان))

نامه بنویسم. دستم بشدت می‌لرزید و کلمات را در -

جای خودشان استفاده نمیکردم. نامه را بسیار

کوتاه نوشتم و بی آن تاکید کردم که تا چند ماددیگر

و سر از پایان دوره تخصص و دریافت. اعتقاد لازم

بلافاصله به وطن بازخواهم گشت. نامه بسیار شبیه

تلگراف بود. در حقیقت از کلمات ترسیده بودم زیرا

بیم داشتم آنها باردیگر راز دلم را افشا کنند. بیم

داشتم که کلمات بر من غلبه کنند و این پیام را برای

((کا کا احسان)) ببندم که ((عزیزم)) من فقط ۸ ساله

بودم که احساس کردم شما همه آرزوهای من استید

فقط ۱۲ سال داشتم که دلم خواست بری دریایی

شما باشم. در ۱۸ سالگی وقتی در برابر آئینه ایستادم

بیاد شما سینه‌های آرزومند خود را میان بازوهایم

گرفتم و در چنین لحظاتی شمارا که سرزده وارد اتاق

من شدید در آغوش کشیدم . . . . . و اکنون بیش از ۱۰

سال است که مانند زنان کلیسا که جهان بدون مرد

را انتخاب میکنند، زندگی در خارج از وطن را سپری

کرده‌ام و در چهره هر مردی که دیده‌ام نشانه بی

از شما جستجو کرده‌ام و . . . . . برای گریز از بازگوش

کردن من همین اسرار درون سینه‌ام بود که نامه را -

بسیار کوتاه نوشتن .

در پاسخ ، از کاکا احسان نامه بی دریافت ندا - شتم اماماد م برام نوشت که کاکایت گفته است بعد از بازگشت تو در زلفاخانه بستر خواهد شد .

آنسال اواخر تابستان بازگشتم . من حتی منتظر جشن فارغ التحصیلی نشدم و اصرار در دستام راکه با هم بیش از ۱۰ سال را سپری کرده بودم در این باره نادیده گرفتم . تاریخی برای بازگشتم تعیین نکرده بودم و همین دلیل رفتی پس از ۱۰ سال قدم در خاک وطن گذاشتم هیچ آشنایی به استقبالم نیامد . نمیدانستم اگر (( کاکا احسان )) در خانه باشد یادین من چه عکس العملی خواهد داشت و من چگونه میتوانم با او روبرو شوم . هنوز او را در همان قیافه بی تصور میکردم که ۳۰ سال پیش از او جدا شده بودم زیرا در تمام این دوران ۱۰ ساله او حتی عکس هم برای من نفرستاده بود و این در حالی بود که در باره خودش نیز در نامه هایش هیچ چیز ننوشت بود . این رویارویی بسیار اسان تر از آنچه تصور میکردم انجام شد . مادرم در حالیکه اشکهای راناک میکرد گریه هایم را بیایی میبوسید و حتی اجازه نمیداد بکسی ها هم را بزین بگذام . وقتی ایسن استقبال تمام شد و در اتاق زانو به زانو هم نشستیم در باره (( کاکا احسان )) سوال کردم و او گفت که فعلا دو روز است در شفاخانه بستر است اما هنوز آتاده عملیات جراحی نشده است . مادرم گفت که (( کاکا احسان )) از اینکه قرار بوده بزودی بازگرم باخبر بوده است اما او هم نمیدانسته چه تاریخی

بازخواهم گشت . پس از مختصر استراحتی ، لباس هایم را عوض کردم و همراه مادرم که بود وقفه سوا - لات میخلفش را در باره ۱۰ سال گذشته طرح میکرد راهی شفاخانه شدم . سر راه چند شاخه گل خریدم . این تنها هدیه من برای (( کاکا احسان )) نبود ، تصمیم داشتم در همان اولین لحظات ورود به شفاخانه و اتاقی که او در آن بستر بسود مدارک فارغ التحصیلی ام را نشان میدهم . میدانستم که یادین آن بسیار خوشحال خواهد شد . او از ۱۰ سال پیش در بایان لحظاتی که خود را در - آغوشش انداخته بودم ، تا کید کرده بود که باید به تحصیل ادامه دهم و اکثرشوم و اکنون آنچه را که او خواسته بود انجام داده بودم .

صحنه رویارویی با (( کاکا احسان )) بیش از آنکه برای او تعجب آور باشد برای من باور نکردنی بود . او روی تختخوابی که خوابیده بود نیم خیز شد و بعد از بوسیدن پیشانی من ، با تحسین گفت : - تو چقدر بزرگ و زیبا تر شده ای . درست مثل یک زنبق بهاری . آن زمان را بخاطر داری ؟ - (( زنبق دره )) رامیگویم . دره ای که هر بهار از گلهای زنبق پوشیده میشد .

من نتوانستم بیش از این تحمل کنم ، اشکهای که ۱۰ سال در چشمهایم نگه داشته بودم سرازیر شدند و او که دست و پای خود را گم کرده بود ، فوراً با تحکم گفت : - توهنوز هم فکر میکنی دختر که کم سن و سال استی ؟ هرگز نباید تسلیم گشتم شد . کافی است . پرو رویت را بشوی و بیجا .

و من گویی هنوز همان دختر که ۱۰ ساله می بودم که غمزهها یادین (( کاکا احسان )) قند در - دلش آب میکردند و برای بدست آوردن دل کاکا - پیش و جلب توجه او حاضر به هر کاری بود . اینبار نیز به توصیه اش گوش کردم و برای شستن صورت - خود از اتاق خارج شدم . (( کاکا احسان )) شاید درست میگفت و من بزرگتر و زیبا تر شده بودم امسا - گذشت زمان بیش از آنچه تصور میکردم در اوتان تیر

گذاشته بود . صورتش کاملاً استخوانی و نکسته شده بود . موهای سرش تقریباً همه سفید شده بود و چشمهایش آن برق گذشته را نداشت .

وقتی به اتاق بازگشتم ، مادرم کنار تخت (( کاکا احسان )) نشسته بود و یادین من از جایش بلند شد و گفت که میروم نزد رئیس شفاخانه ، تا درباره

دوایهای که باید تهیه شود با او صحبت کند . (( کاکا احسان )) چونکی خالی زا به من نشان داد و با اشاره سرگفت که بنشین . نمیدانستم صحبت را از کجا شروع کنم امامیدانستم باندازه ۱۰ سال حریف برای گفتن دارم . باز هم خودش از این موقعیت نجات داد و هیجان مرا بایان بخشید . او پس از آنکه گفت بیش از اندازه مسکن از موفقیست من در تحصیل خوشحال بود ، خیلی کوتاه و جوده جوده اضافه کرد :

- من باید برای عمل جراحی آماده شوم . شاید همین فردا این کار انجام شود . ترتیب همه کارها را داده ام و حالا هم مادر رفت تا آخرین قرارها را بگذارد . خودت حالا دیگر داکتر شده ای و - میدانی که بیمارم چیست و عملی که باید انجام شود چقدر حساس است . بنابراین امکان دارد هرگز از - اتاق عملیات بیرون نیامد و یگزنتوانم با تو صحبت کنم . من یارد پیکر گرفتار همچنان شدم اما قبل از آنکه اشکهایم سرازیر شوند ، (( کاکا احسان )) ابروهایش را درهم کشید و گفت :

- توهنوز میخواهی بدانی که زن بزرگتر شده ای ؟ من بلافاصله دست و پاچ راجع کردم و گفتم که به حرفهایش گوش میدهم و او ادامه داد :

- من وصیتنامه بی نوشته ام که نزد مادرت است اگر زنده نماندم آنرا با زکن و به آنچه نوشته ام عمل کن این آخرین آرزوی من است .

(( کاکا احسان )) بیش از این نمیخواست صحبت کند و نشان داد که فعلاً علاقه بی شنیدن حرف های من ندارد . بنابراین گفتم که به خانه میروم و فردا پیش از رفتن به اتاق عملیات بدیدارش خواهم آمد .

آنشب نمیدانم چگونه به صبح رسیدم . من هر بار که چشمم برهم گذاشتم کابوسهایم سرامم می آمدند . برای تبدیل آنها به واقعیات فقط چند ساعت وقت و زمان لازم بود .

صبح وقتی به بیمارستان بازگشتم ، (( کاکا احسان )) را به خواهرش خودش پیش از آمدن من و مادرم به اتاق جراحی برده بودند . او ظاهران نمیخواست پیش از رفتن به اتاق عملیات چهارم نگران و مضطرب مرا ببیند و طبق نقشه ای که گویی ماهها پیش رسر پرورنده بود عمل کرده و پیش از ورود ما به شفاخانه به اتاق عملیات رفته بود . اتاق خالی او شفاخانه بود که با چشمهایم نشانم تخت (( کاکا احسان )) را جلوی جلیبک و درجایی هایش را برای شستن جمع میکرد گو پا تر از هر خبر هول انگیزی بود . او محض دیدن من و مادرم گریه را آشکار کرد و من که تمام شب گذشته را با کابوس مرگ گذرانده بودم گویی هنوز در خواب استم و ادامه کابوسها را می بینم . روی تخت خالی (( کاکا احسان )) افتادم . این حالت چقدر به طول انجامید ؟ نمیدانم . (( کاکا احسان )) را برای همیشه از دست داده بودم . به کمک مادرم که او نیز از شدت ضعف نمیتوانست زیاد راه برود بخانه رسیدم مراسم تدفین خیلی بسرعت انجام شد و همه تلاش من برای دیدن بیکر و صورت بی جان (( کاکا احسان )) بی نتیجه ماند .

وصیتنامه (( کاکا احسان )) خیلی مختصر بود اما طی همان چند کلمه تمام سرنوشت آینده مرا رقم

زده بود و هنوز هم وقتی در د هلیزهایم شفاخانه بی که (( کاکا احسان )) در آن چشم از جهان فروست عبور میکنم و برای رفتن به اتاق عملیات - دستهام را میبوسم و لباس مخصوص میبوسم و یا هر بار که در اتاق کالم که همان اتاق (( کاکا احسان )) در بیمارستان است تنهامیبوسم ، یکبار دیگر به این نتیجه میروم که او حتی پس از مرگ هم ادامه مسیر زندگی مرا هدایت میکند . او همه دارایی اش را به من بخشید ، اما این کلمات وصیتنامه برای - همیشه در حافظه ام باقی مانده است و ادامه زندگی غمبار مراد نبال میکند و زندگی توام با عشق از دست رفته . . . .

(( عزیزم ! تو همان بری کوچک در ریایی زندگی من بودی که برایت بارها گفته بودم هر مردی در زندگی خود آنرا جستجو میکند . . . این (( عشق مصنوع )) سرنوشت مرا رقم زد و میدانم که برای تو نیز چنین بود . . . سالها پیش وقتی توهنوز او دختر کم ۱۴ - ۱۵ ساله بودی ، میدانستم که پایان زمان (( زنبق دره )) پایان زمان زندگی من نیز خواهد بود و چنین نیز شد . . . .))

# اظهار سیاسی

از همه درستان و همکارانی که با ارسال نامه های پر لطف و کارت های زیبا ، سالگرد مجله سپاهون را تبریک گفته اند و نیز از فرزندگانه ها و فرطاسپه های که لطف نموده و تحایلی برای برنده کان جوایز مجله فرستاده اند ، اظهار امتنان و سپاس نموده یاد او را می نویسم که از این فرزندگانه ها تحایلی به شرح زیر به ما رسیده است :

- فرزندگانه بزرگ انغان : یک عدد ترموز ، یک عدد اتوی برقی و یک جوهر بوت .
- فرزندگانه الوارت : یک عدد شرفی دانی
- فرزندگانه مصطفی : یک جوهر بوت خارجی زنانه .
- زهره بوتیک : یک سوپیرا من یخن قاق مردانه
- فرزندگانه مروش : یک شیشه مظهر
- فرزندگانه فرید : یک سیت سامان آرایش
- فرزندگانه نویسد : یک عدد بلسوز زوی
- شرفی فرزندگانه عبد الخالق : یک کاکت جاکت
- شرفی وید وکست : یک عدد کست دانی
- فرطاسپه فروشی ارزان : پنج جلد کتاب یادداشت معه شش دانه قلم بیکه
- فرطاسپه فروشی لونا : یک سیت سامان آرایش
- فرزندگانه امانهار : دو جوهر جراب
- فرزندگانه لهر : یک کاپه راد (پوچاده) مقابل بناروالی
- فرطاسپه فروشی شرفی ۲۰ جلد کتابچه و ۱۰ دانه قلم خورد کار نوك باریک جرفی
- فرطاسپه فروشی خجسته یان ۱۰ جلد کتابچه و ۲۰ دانه قلم خورد کار
- فرطاسپه فروشی محمد اسحق اخباری ۲۰ جلد کتابچه

# حماسه عشق

بقیه از صفحه ( ۲۱ )

روز بوم نشسته تادریاره زندگی -  
هنری آن صحبت نماید .  
گفت و شنود ما خیلی ساده  
شروع میشود و خیلی زود با هم  
صمیمی میشوم .  
در ختم مساحبه من درک کردم  
که اوتحت تاثیر نقش خود در فلم  
حماسه عشق قرار دارم زیرا  
در چشمانش هنوزم غم بزرگی  
خواهیده است .  
- آیا شما از جمله هنرپیشه گانی  
استید که روی تصادف به سینما  
می آیند ؟  
- نه .  
- پس چند پیشنهاد از چند  
د ایرکتور ریافت کردید که راه حق  
بسوی سینما باز کردید ؟  
- من از چند سال به اینطرف  
در شعبه نمایشنامه های دربی -  
راد یوتلویزیون کار میکنم یکسروز  
محترف انجنیر لیلیف از من  
خواست تا در فلم حماسه عشق  
نقش مرکزی را بازی کنم خواستم  
قبول نکم ولی او کدر شناخت  
هنرمندان مهارت افزون دارد مرا  
مدلمین ساخت .  
- در فلم حماسه عشق کدام نقش  
را بازی میکنید ؟  
- من درین فلم نقش مرکزی  
را بازی میکنم ، کرکتیک دختر  
بی الاین ساده ، دهاتی را که  
در آستانه شور و شعف جوانی  
قلبش راهش بسر جوانی تسخیر  
میکند اما خانواده های انسان  
از سالها قبل با هم خصومت  
و هداوت دارند . درین موقعیت  
حساس این فتنه میشکند تا باور  
گردد اما سرانجام این عشق رسوا  
میشود و بقیه آنرا بروی برده سینما  
با هم خواهیم دید .

آیا میشود این کرکتور را اندک کسی  
بین صبری کنید .  
- انرا این کرکتور امر می کنم ،  
دختر بی الاین که سخت تاسع  
صفت های جامعه خود است ،  
عشق برای او چیز است که صورت  
در وجود نگاه هاجله میشود .  
وقتی میخواهد سرد را فروتن  
عاشق خود نگذارد حیای دختر  
را بالا میکشود و فرود دخترانه  
انرا بر او سلطت میکرد که نباید  
عشق را به کتاه کشانید ، لذا  
قد سیت عشق را حفظ میکنید .  
و این عشق بدل به حماسه  
میکردد .  
- شما درین فلم تا چه حد تحت  
تاثیر نقش تان قرار گرفتید ؟  
- وقتی یک هنرپیشه سرست  
وقت باید خود را در همان شخصی  
بسوی که نقش را بازی میکند .  
هنرپیشه تا ختم فلم برداری نباید  
در قالب نقش خود باقی بماند  
- شما توانستید از آن قالب  
بسیار فریادید زیرا کتارا اول  
تان در فلم بود .  
- بلی زیرا زندگی واقعی جدا او -  
کار فلم جداست . ولی کار اول من  
در فلم معیاد گاه بود .  
- اصلاً چه چیز سینما شما را  
بطرف خود کشانید ؟  
- علاقه خودم و تشویق نامیسیل  
و دوستان .  
- وقتی وارد جهان سینما شدید  
زندگی را چگونه یافتید یعنی کار  
در سینما شما را زیاد معروف سا -  
خت ؟  
- نه ، من صرف ۱۶ مکتب درس  
مخوانم ، در راد یوتلویزیون کار  
میکم و در فلم هم با علاقه ای  
کار میکنم . کار هام را اغلب برادر گرام  
در قین عبار میسوم .  
- و سینما را چگونه یافتید ؟  
- سینما با تکرر بازتاب دهنده  
زندگی انسانهاست .  
- آیا شما تحصیل سینمایی دارید

و یا صرف زیبایی و علاقه را معیار  
و محک هنرپیشه شدن موفیق  
میدانید .  
- تنها استعداد و زیبایی  
نمی تواند هنرپیشه را تکمیل  
کند .  
باید علاوه کرد که تا کتون  
تحصیلات سینمایی ندانم .  
- کار در فلم اگر روی شانسی  
استعداد و یا شناخت باشد  
کدام برای شما بهتر است ؟  
- فقط استعداد .  
- آیا مردم دوستان دارند ؟  
پرسنم بیشتر به خاطر آنست که  
شما یک هنرپیشه زن استید ؟  
- استند کسانی که قد سیت هنر  
را نمیدانند .  
- آیا تا آخر میخواهید به صفت  
هنرپیشه باقی بمانید و یا یکسروز  
دوباره عقب کارتان خواهید  
رفت ؟  
- تا آخر در سینما خواهم ماند .  
- تا بیری ؟  
- بلی .  
- در آنوقت نقش مادر گلان را  
بازی خواهید کرد  
- البته با افتخار اگر حیات باقی  
باشد .  
- آیا فقط سینما عشق شماست ؟  
- فعلاً بلی .  
- و در آینده ؟  
- اگر در آینده به کسی دل بستم  
و از صمم قلب دوستن داشتم  
و خواست کام راد سینما ادامه  
بدهم حتماً ملائق خواست او  
رفتار خواهم کرد .  
- شما ، نقش خود را در خانه هم  
تمرین میکنید ؟  
- بلی گاهگاهی به تنهایی  
تمرین میکنم .  
- با آنکه شما تا کتون صرف در یکی  
در فلم ظاهر شده اید آیا از کار  
خود راضی استید ؟  
- راضی نیستم ولی امیدوارم

از اکت و نشل چه کسی  
بیشتر خوشتان می آید ؟ اگر  
سخن بر سر هنرپیشه های  
هنری باشد .  
- من بیشتر از کار سینما با تسلی  
و دلپس کنار خوشم می آید .  
- پس در کار هنری تان از سینما  
پائل آید گرفته اید ؟  
- نه ، بیشتر خواسته ام خودم  
باشم میخواهم یک هنرپیشه  
مونی افغانی باشم تا سینما پائل  
- در خانه چه سروریت دارید ؟  
- زیاد دنبال میکنم در کارهای  
خانه همه میکنم ، مادرم همه  
خاطر تنبل بودنم از من راضی  
نیست .  
- چه خصوصیات ویژه دارید ؟  
- روز صمیمی نیستم ، از کسی  
فرود خوشم نمی آید ، خوش خلتی  
استم ، خنده همیشه جاشنی زندگی  
لم است ، در مسافرتی که با منم  
میکومم تا زمانی آنرا گوید و ستانه  
بسام .  
- خونند آید که در ختم فلم  
( حماسه عشق ) هرگز از قالب  
نقش خود بیرون نیاید یعنی  
نمیخواهید با هیروئی فلم تاسوز  
شوید ؟  
- من صمم ندانم ولی تعجب  
و قسمت را نمیدانم .  
- از شهر آید ، تان چه  
توقعاتی دارید میخواهید او  
انرا به هد کتاه هنرپیشه  
سینما بشود و یا یک زن هادی ؟  
- دوستم داشته باشد ، مهربان  
باشد ، مفرور باشد ، خوش اخلاق  
و خوش برخورد باشد به فامیل خود  
و فامیل من احترام بگذارد .  
- آیا مردی به این صفات  
پیدا خواهد شد ؟  
- فکر میکنم که پیدا میشود .  
به امید روزی که او را باستان  
جانه عمل ببوشد .



# انقلاب گریز

بقیاض صفحه (۴۱)  
موافقت نکرد. بر او اندر ریاض به  
آوردند که بلا تفریق در تشکیک  
با تصور همین از دستاورد مساوی  
عدم موفقیت ها قرار دادند و برین  
حقیقت های تبلیغاتی استوار  
است.

چندی پیش هنگامیکه ۶ امین  
کنفرانس حزب کمونیست ایران شد،  
فضای بحث زنده بر سر امر کنفرانس  
حکم میراند. در کنفرانس نمایند  
گانی نبودند که (( بیانیه های قبلا  
تنظیم شده )) تأیید ی (( ارایه  
کنند. هر نماینده سعی نمود تا  
برون هم را در رساجه کارش طو-  
ری که هست برجسته کند. طو-  
مثال یکن از نماینده کان ولاد-  
پهرینیک در سخنانش گفت: (( هر کس  
که در دوره گذشته  
فعالانه سیاست رکود را پیش برده  
گشت، امروز در زمان دگرگونی  
نیاید در ارتقای مرکزی و-  
شورای کار کند. باید برای همه  
چیز مسوولیت فردی وجود داشته  
باشد )) در این وقت سخنانی  
گراچف از وی پرسید که منظور او  
که ام افراد مشخص است. وی گفت:  
(( منظور من خاصا رفق-  
سولومنتسوف، گرومیکو، اماناسیف  
و اراف است )) این گونه می-  
حکایت در تمام روزهای کنفرانس  
وجود داشت.

کنفرانس خواهان ایجاد تضمین  
های حقوقی برای ملت گردید.  
در این کنفرانس تندید دوره کار  
افراد رهبری برای دور دوره تثبیت  
شد.  
اهمیت عنایت در چیست؟  
رسم استیثوت بد انگیزی و زور  
در توضیح این مطلب بنا گفت:  
(( ما به این عقیده هستیم که  
آزادی بحث و انتقاد برای پیش-  
رفتار حیاتی است. بدون این  
آزادی افراد به عناصر ظاهر ساز  
فرمالیست و بی تفاوت تبدیل میشوند  
ما اگر میخواهیم میان مردم نفوذ  
کنیم باید عدم موفقیت های خود  
را از آنها پنهان نکنیم. این ممکن  
است در وهله اول در درگاه  
باشد و (( آزاد می )) مسوولین  
جلوه کند، اما ما باید برای  
احساس قلمبه کنیم. اهمیت  
عنایت امروزین به این حقایق  
بستگی دارد.  
ما میخواهیم امروز آن توصیفه  
معروف را به بنیان فعالیت

خود میدل کنیم که بسیاری او-  
قات فراموش شده بود: یک حزب  
نیاید از اشتباهات بترسد.  
آنچه که از آن باید ترسید یا-  
فشاری بروی اشتباهان بر مانی-  
یک احساس غلط شرم، خود داری  
از پند پرش و تصحیح خطاهاست.  
برای تصحیح خطا شجاعت لازم  
است و ما امروز با سیاست عنایت  
این شجاعت را داریم تا اشتبا-  
ها خود را به موقع از ما بوی و-  
اصلاح کنیم. ))

## قلبه بروگرا ها

همین چند ماه پیش بود که  
کنفرانس نزد هم حزب کمونیست  
اتحاد شوروی دایر گردید. در-  
قطعا نامه کنفرانس فعلی برای  
مبارزه با پروکراتیزم اختصاص یافته  
است، چنانچه اظهار شده که:  
ح. ک. ا. ش. وظیفه خود میدانند  
در کشور فضای ایجاد کند که در  
آن مرتبه اطمینان داشته  
باشد که به کمک سازمانهای د-  
لتی واجتماعی میتواند پروکراتها  
نایق آید.  
بروگرا ها! این کله را -

هر کجا میتوان شنید. اگر کسی  
میخواهد مدبران دیروزی، کار-  
شکنان، چوکی نشینان غیر مسوول  
وسود ویزان را آماج انتقاد قرار  
دهد، درست همین مفهوم -  
بروگرا ها به پاری طلبیده می-  
شود. ظاهرا مبارزه د شوروی  
در به شروسه تا جامعه شوروی  
خود را از شرمیک قشر فته خوار که  
از اعتماد مردم و حزب شو استفاده  
نموده اند، رها کند. مشکل در-  
اینجاست که هنوز بروگرا ها و-  
تا نهرات منفی که آنان برجسای  
زنده می وارد میکنند، ریشه کن  
نشده اند. در نزد همین کنفرانس  
حزب از خود سری ها، نفی قوا-  
نین، سرکوب انتقاد و ابتکار  
زحمتکشان، تحلیل، فرمالیسم و  
فعالیت دستگاه رهبری، تخلف  
از اجرای خواسته های مردم به  
عنوان مظاهر پروکراتیزم یاد آوری  
شد. و راه های مبارزه با این  
پدیده های منفی پیشنهاد گردید.

امروز هم ترین مسا فعالیت  
که شانه (( انسان های عادی ))  
را از بار سلسله مراتب سنگین  
سبک ساخت. معنای مادر -  
توضیح سیاست جدید شوروی -  
خطا نشان ساختن که (( مسا  
میخواهیم به سو مد بریم یا -  
نعمی ها و پرشور های شوروی -  
لایه خاتمه د هم. اصلاح بنیادی  
میگانه اندازی و قوانینی که به  
گذشته تعاقب دارند مطرح است.  
میگانه نیم کهنه و اهرهای کهنه  
اداری د بگر بد در بخور نیستند.  
ما باید تشکیلات و شیوه های کار را  
به وجود آوریم که به خلافت مردم  
و شرکت فعال آنها در زنده کسی  
امکان دهد. ))

پدیده های (( آزاد هند ))  
در زنده می که میراث دوره رکود  
و پروکراتیزم ریشه دار است، هنوز  
وجود دارد و اینها بر حرمان

مطمی که تحولات تاریخی هر-  
اهمیتی را در قبال دارد سایه  
می افکند. انتظار د پروتورون  
ها، قطارهای تربیت برای گرفتن  
کالاها، ضعف خدمات در بعضی  
هوتل ها، ارایه ضعیف خدمات  
اجتماعی، مثلا اینها پدیده -  
های هستند که مورد انتقاد قرار  
میکرند و باید ریشه کن شوند.  
نیوکلی ریگور و رئیس شوروی -  
وزیران اتحاد شوروی به خو سی  
خاطر نشان نمود که (( نظام  
هستی بر (( چوکی آزاد )) رهبری  
جلو بگذار در معرض کالاهارا  
گرفت. روحیه محافظه کاری و -  
کمدار و پریشانی برانگیختن و از -  
احساس مسوولیت گاست و اتسو-  
سفر بین تفریق را بر جود آورد. ))  
این میراث ها محیب شده که  
محافظه کاری، بی تفاوتی و -  
پروکراتیزم هنوز موانع عمده در -  
راه بازسازی باشند. در شوروی  
گفته می شود که: (( نوسازی -  
کنار گذاشتن و افسی همه آنچه -  
های است که کهنه و مضران و -  
جلو استفاده از ظرفیت های  
جامعه را میگیرند )) رهبرین  
اساس است که بروگرا ها نه سز  
باید کنار گذاشته شوند.

اهم عمده در مبارزه با بیرو-  
کراتیزم بازم، انتقاد و تنبیه  
است. نویسنده شوروی اینگینی  
ا پتوشنکو گفته است: (( امروز که  
دولت ما بزرگ شده و تقویت یافته  
است، ما با یستی هنوز هم هر چه  
کتر از انتقاد صریح ناشی از  
حقایق شخص بهراسیم زیرا  
صراحت نشانه از بختی و نیروی  
ماست. در حالیکه تحریف حقیقت  
نشانه ایست از ضعف، هراس از  
(( شرمساری )) فالها، به شرمساری  
منجر میگردد. )) اهم عمده مبارزه  
با پروکراتیزم در حال حاضر  
عبار است از صراحت بیشتر و  
عنایت بیشتر.

## ادامه انقلاب با یک انقلاب

رهبری شوروی در آینده نیز -  
د یک وظایف د جوانب و صیقلی را  
در برابر خود قرار داده است.  
سخن به بر سر ادامه تاریخ  
گذشته اضافه شدن چیزهایی بر  
آن و تکمیل روند های گذشته  
است بلکه بر سر یک تحول بنیادی  
است. برخی ها این تحول را یک  
انقلاب جدید و برخی ها د و ام اکو بو  
تلقی میکنند. در غرب از برنامه  
نوسازی به نام "انقلاب گراچف"  
یاد می نمایند. به هر صورت  
خصلت بنیادی تحولات نوین  
در اتحاد شوروی اشکار است. مثلا  
در اقتصاد، خود گردانی، خود -  
کفایی و مکانیزم جدید رهبری  
اقتصادی جای اشکال قبلی را -  
اشغال میکند. دموکراتیزه کردن  
جامعه شوروی و اصلاح نظام  
سیاسی هدف عمده بازسازی را  
تشکیل میدهد. در سال های  
آینده اجرای یک رفیوم همه جانبه  
حقوقی روید است. عنایت  
به عنوان شرط اجتناب ناپذیر  
خود گردانی تلقی میشود. تغییر  
نظام انتخابات انتقال قدرت  
بهتر به شوراها و تفکیک مسوولیت  
حزب و دولت جز عمده از برنامه  
بازسازی را تشکیل میدهد.  
رهبری شوروی مصمم است که به  
انحرافات در سیاست ملی ناشی از  
نفی قانونیته در دوره کیش  
شخصیت استالین و دوره رکود  
سالهای هفتاد پایان دهد و راه  
را برای هماهنگی منافع ملی و  
و تحکم مناسب است درست میان  
ملیت ها هوار سازد.

بقیه در صفحه (۹۳)

# قرطاسیه فروششی

نمبرداری از محافل خوشی شما را توسط مد رنترین کسره ها می بند یزد  
نمبردار: انجنیر محمد عارف ((مهندس))  
درس: متصل بازار امید

# قرطاسیه فروششی

خندان  
هرگونه قرطاسیه مورد نیاز تا نرا عرضه میدارد  
درس: مزار شریف  
دروازه جنوب روضه مبارک

# قرطاسیه فروششی

صدق  
گوش: ده رفغانخ  
قرطاسیه و مجلات مورد نیاز تا نرا عرضه میدارد

# قرطاسیه

# فروششی

# علی گلریز

دورس: سینما پامیر  
قرطاسیه و مجلات مورد نیاز تا نرا عرضه میدارد

بقیه از صفحه (۳۳)

# دو قانون نو پدید آمد

پند پرشور و خوک باید ده دله بروه همه د لومرئی امتحانی ژوند لپاره و تپاکی . ما ختانی کارگران او ما هرا ن بموروسته هلتمولیزل شی . د ارتیا ورتول مواد د مخه د اتومات د ستگاهوه و سلفد سهوزن کوی ته لیزل شویدی .  
د د غصه قصد لپاره اته سفرونه پام کی نیول شویدی چی نهم سفر به د ده اری د پرمونلپه لیزلو پوری پاره ولری .  
موتب او منظم کاربه وروسته پهل شی .

د سهوزن پرمختیا بوه په زره - پوری او اهمیت لرونکی پروژه د چی د بشرله پاره به د هغه د پهد ایست په دری مهلوم کال کی د پاملرنی ورنوم وگتی اوه تاریخ کی به ثبت شی .  
د دی پروژی راتلونکی په عمده د ول په دی پوری اړه لری چی ایابشریت د سوله بیژی و دی له پاره د خپلوهلو و خلو په یووالی او متورکز کولو سرالی شی او که نه .  
شوروی حکومت د مخه تری د دی موضوع په هکله مشخصه غوشتنه اویشنهاد وړاندی کوی دی اود ملگرو ملتود سبرمنشی (هاوسرینزه وکهار) په نامه پی پولیک استولی دی چی تو (۲۰۰۰) کال پوری د پوری په پوری بوه گو علی فعالیت د پروگرام طرحه پکی ده .

بقیه از صفحه (۵۵)

# هنرمندی که

صلاحیتی به آن پاسخ خواهید گفت:  
یک امتیاز متیاز و تقریبا استثنایی فلمهای افغانی تا حدی که حتی در مقایسه با سینمای مالک هم - جواری سابقه نداشته . طبیعی بودن نقشها سخن ها و صحنه هاست . اینرا چگونه توصیه میکنید آنیسا انفا نعا استعداد بخصوصی د رقصسازی داشته اند که پوشیده مانده است . یا (در اکت) و میمن یک نوع تقلید فوق العاد ماز سینمای ریالیستی مالک مترقی بود ماست با صراحت باید گفت که افغانها استعداد فوق العاده در این ارتباط دارند که مادر راه رشد ن پروژس هرچه بیشتر آن تلاش میکنیم .  
ج - در آینده چه فلمهای بیشتر کی خواهید داشت و آیا سینمای غرب و مالک اروپایی فلم مشترکی روید ست دارید ؟  
ج - در دستیار کال ماری این موضوع صحبت کردیم . زیرا اخبار جیان به کار مافوق العاده علاقمند شده بودند ولی با تاسف تاکنون یک چنین امکانات برای ما ایجاد نگردیده است .  
ج - شما خورد تان فلمهای کدام کشور را دوست دارید ؟  
ج - من فلمهای ریالیستی که واقعبیت های اجتماع را انعکاس میدهند دوست دارم . گاهگاهی فلمهای شور فرانسه برایم خیلی دلچسپ میباشد .  
ج - از تحصیلات تان صحبت کنید ، در مورد سینما چه تحصیلاتی داشته اید ؟

ج - من فارغ التحصیل نیستم .  
ج - در مورد تحصیلات بیرون سینما اگر کورسهای کوتاه مدت را در نظر بگیریم همیشه کوشیدم با مطالعات اختصاصی به کمک کتابها و گفتگو با اشخاص و چهره های موفق جهان سینما بیشتر معلوماتم بیفزایم . به نظرم کار اصلی و تجربه خود بهترین معلم انسان است .  
ج - آیا سرکار داشتن با فلم سینما شغل اصلی شما میباشد یا به اصطلاح فرانسوی ها ((پیا - نواگل)) یا سلسله دم تان بشمار میرود ؟  
ج - سلسله اول و اساسی من سرکار با تیاتر و امور مربوط به آنست و در ضمن میکوشم با سینما هم همکاری داشته باشم .  
ج - همکاری تان با سینما در چه سطحی قرار دارد ؟  
ج - من بیشتر کار در تیاتر و ترجیح میدهم چون سطح دیدی را که مردم برای من در تیاتر قابل شده اند نمیخواهم از دست بدهم . و از جانب من زمانی کار سینما را ترجیح خواهم داد کاتری و الا تریا فریم د فریم آن خودم را به آن سطح نمی بینم .  
ج - از تیاتر صحبت کردیم . دیدگاه تان نسبت به تیاتر کشور که به اصطلاح (عبادی) در به در به دنبال بیننده است ، چه است ؟  
ج - در مورد فکرمیکم توضیح بیشتر مکرر خواهد بود شما میتوانی د مضمونی را برهنوان (قادر فرخ) در شماره ۲۴ اسد ۱۳۲۷ مطالعاته نماید .  
ج - اجازه دهید پرسشهای خصوصی ترا شما داشته باشم :

بد هند بلکه حکومت باید زیاد مصرف نماید .  
ضمن انتقاد از سیاستها - پوی د موکراتها . بوش میگوید ما به افزایش صادرات خود نیاز داریم نه اینکه مرزهای خود را به بندیم .  
د و کاکس که به شکست خود اعتراف کرد در برابر حامیان خود در بوستون اظهار داشت بوش رئیس جمهور ماست و با او همکاری خواهیم کرد . ((امریکا باد شوری های زیاد روبروست و باید با هم کار نماییم .

بقیه در صفحه (۱۷)

ملیارد دلار سرمایه از برانسل که مقروضترین کشور جهان است چهار بار بیشتر است .  
در برابر انتقادات بیهم دور - کرا تعا در رابطه با کسر بودجه بوش وظیفه شماره یک اقتصاد ی خود را ازایه بودجه متوازن طی پنج ونم سال - بدون افزایش مالیات - قرار داده است .  
وی میگوید پروم بودجه این نیست که امریکایا ماله ناچیز

# در دیوازه قصر سپید

ازدواج کرده اند هسرتان در مورد بازی تان در فلما به مخصوص صحنه های چون فلما ((دختری با پیرهن سپید)) حسادت نمیکند؟

بلی ازدواج نموده و چهار طفل دارم یک پسر و سه دختر در مورد حسادت هسرتان پرسیدید این یک واقعیت است که او در مورد فلم بدختری با پیرهن سپید ناراضی بود.

س- میخواهید روزی دخترها هسرتان به دنبال بر آشوب سینما و فلما کشانیده شود، یا تعصب بخصوص در مورد دارند؟ ج- در فلما نه تنها تعصب ندارم بلکه خیلی علاقمندم و من برای دخترانم نامهای چون پدرا، سوفیا و نجلا را انتخاب کرده ام پسر را اشپل نام گذاشته ام از نظرم نام بالایی شخصیت فرد تاثیر بیزارایی دارد و امید دارم روزی آنها هنر پیشه های خوبی بآیند.

س- به یقین اینطور خواهد بود شما گاهی دلتان خواسته ای که ام هنر پیشه معروف باشید؟

ج- من فکر میکنم بصورت مصوم هر انسان در حیات روزمره برای خود شرایطی دارد و وی کسی است که دلش میخواهد مبتلا نیست به پایه اومبود برای من یک همچو چهره در کارهای هنری ام (انتونی کوین) هنرمند معروف هالیوود بوده و آرزو منم روزی بتوانم به سطح او برسم.

س- کدام هنر پیشه را در سینما کلا سیک هند و اروپایی پسندیدید؟ ج- در سینمای هند دلپ کمار راج کپور، نرگس، بران و کشور کمار و در سینمای غرب انتونی کوین کلا رک کپیل، رابرت در فورته

چرا ریز و نسون از نظرم نفوس بوده اند؟

س- برای آینده سینمای کشور خود مان کی حارار میگویند؟

ج- از نظرم صد بی بروسک انجینیر لطیف، نظری، فقیر نبی عادل، ادم، اسد آرام، سلام، سنگی، پاسمن، البته در مجموع همه در کارهایشان موفق بوده اند. س- بیا بید بگویند که ضرورتی هنری تا چه حدی از حیات روزانه تان را بخود اختصاص داده اید؟ ج- فکر میکنم اگر گویم تمام زندگی ام واقف این حرفه ساخته ام - مبالغه نکرده ام ولی تا حدی کار اداری، بین کارهای هنری من در تیاتر و سینما د یواری ایجا د نموده است.

س- شما ترجیح میدیدید یک هنر پیشه باشید یا دیگر؟

ج- درین باره زیاد فکر نکرده ام ولی اغلب اوقات ترجیح میدهم اکتور باشم، و انهم اکتور تیاتر چونکه هنر پیشه سینما در مرصه تیاتر موقعیت حتمی نخواهد داشت - در حالیکه یک هنرمند تیاتر بهترین درخشش را در سینما خواهد داشت.

س- آذنی فوخ برای خوانندگان د لچسپ است بد آنکه آیا فلما های افغانی در مسایر مالک دوست و کشورهای غربی بیننده دارد؟

ج- بلی و من میتوانم بصورت دقیق برایتان بگویم که فلم پرند ه های مهاجر ما را کشور اتحاد شوروی مبلغ (۷۰۰۰) دلار خریداری نموده فلم فرار در کشور چکوسلوواکی آلمان شرقی و آلمان غربی و بر ملاوه فلم پرند ه های مهاجر را کشور هند وستان از ما خریداری نموده است و این خود میرساند که در - مالک خارجی فلما های ما علاقمندان

خودشان را دارند.

س- پرسش عمومی را در مورد کار سینمای کشور میخواهم مطرح نمایم: آیا تمهیه یک فلم گرانتر از یاد - آن تمام میشود یا چطور و از سوی یا شما تصمیم دارید اغلب فلم های تان را با ستاروی نظیر پرند ه های مهاجر و فراتر تمهیه نماید یا اینکه فلما های با ستاروی متفاوت خواهد داشت؟

ج- در مورد بخش اول پرسش تان با مسرت باید ابراز نمایم که فلما های ما در داخل و خارج کشور خرید ارز زیاد دارد و از طریق فروش تکت در سینما و در رهروی آن از طریق فروش پرنت ها و تکت های پدید یوین ما بیشتر از مصرف یک فلم عاید داشته ایم. در مورد ستاروی فلما ما در آینده میکوشم فلما های که عرصه های مختلف زندگی اجتماع ما را در برگیرند تمهیه نمایم.

س- میگویند تاجلیک معلوم است نقلصا لیا عبالای اکتوران زیاد است چه نظر دارید؟

ج- بلی این حرف کاملا درست است و در فلما ما در توجه صورت بگیرد.

س- چرا سینمای ما به جز چند چهره محدود هنر پیشه زن ندارد؟

ج- شرایط ذهنی در مورد کار اکتورسها فوق العاده بد است بهترین راه حل بهتر شدن فضای اخلاقی مسلک است و کنترل جدی در رینمود باید صورت گیرد. س- میخواهید در مورد اکتور سینما در کشور نظرتان را بگویند؟ آیا یک همچو حالتی وجود دارد چرا تمهیه فلما اغلب حرکت زنگرانی داشته است. آیا با کبود اکتور کبود استعداد و عدم تربیه اکتور مواجهه آید؟

فکر میکنم استعمال اصطلاح اکتور سینما خیلی مبالغه آمیز است

و اما در ارتباط با حرکت زنگرانی تمهیه فلما با شما موافقم و به این ارتباط باید بگویم که ما یک بخش مشخص در رجوات بوهنصی هنرها (بخش تربیه اکتوران تیاتر) که در سطح لیسانسه فارغ میشوند در دارم و اما در مورد سینما تا به حال یک همچو د یارتمتی مو - جود نیست از نظرم موفقیت در ساحه کار هنری وابسته است به ایمان داشتن به مسلک حفظ قدسیت مسلک و تپ و تلاش.

س- در همین ارتباط اگر از شما بخواهم بپاسی بدست اندر کاران هنر داشته باشید؟

ج- هنرمندان ما باید برای حفظ رسالت هنری رقابت های مشروع با یکدیگر داشته باشند و همبستگی به یکدیگر و احتیاط به مسلک ما - زنده تمام کارهاست.

س- آخرین پرسش ما با شما این طور مطرح میکنم:

از نظر شما سینما در کشور ما وقتی به آن رو آوردید در چه حالتی بود آیا به پختگی رسیده بود و میشد روی آن حساب کرد، شاید حالت رکود داشت که شما و همکاران تان آن را از نوبه کار انداختید، یا میخواهید ادامه کنید که هنری را از نیستی هاهست کرده اید.

س- من فکر میکنم ما نباید یک همچو ادعایی داشته باشیم چونکه قبل از ما سینما و کار فلم سازی در کشور ما جریان داشته و اغلبا با موفقیت همراه بوده است ولی به طور عموم هنر سینما در کشور ناقص بوده است. به نظر من کار بیگانه و مبتکرانه همکاران من درین عرصه نوید گر آفرینش های چشمگیر آینه سینمای کشور خواهد بود.

از آن است که طفل دو ساله به خودی خود کنایه نچره با لارود عرب یک ساعت انتظار کشیدم که تا شیراز داخل محوطه خود به بیرون تشویف بیرون مگر هرگز نشیو این زحمت را به خود راه نداد ولی بود ندکون کانسنی که با برتاب سنگ ریزه هاشیرو را به بیرون آمدن از محوطه به کنار پنجره مجبور میساختند نه تنها شیر بلکه دیگر حیوانات هم از دست کودکان شغ آرام نبودند

موظف داشته باشیم - پس داشتن چنین باغ و خوش ضرور نیست چطور؟ با اعصاب خرابی تمام می گویند راستی بودن باغ و خوش برای ما هیچ ضرور نیست - خوب محترم خالاد ریایان این مباحثه خود را معرفی می کنید؟ - یک بار گفتم من حاضر نیستم خود را معرفی کنم - آخر چرا؟ - چرا ندانم

قرطاسیه قزوینی تاش مقارن شارو المکر کمالی - ۱۳۲۲۲



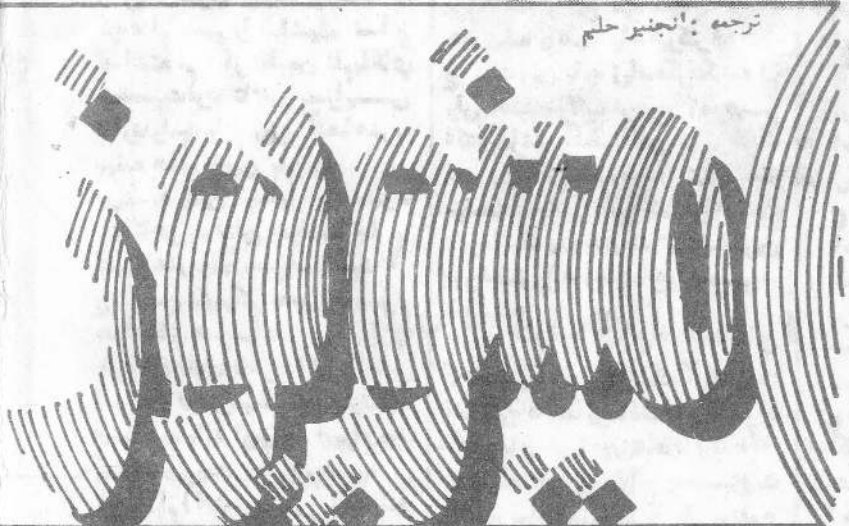
مرحله برای شان نهاییست ناخوش آیند است. زمان طولانی لازم است تا این پروسه طبیعی برای شان مادی شود و بسا آن کنار آید.

از آنجائیکه هر زنی باید این تغییر را در زندگی خویش ببیند، لازم می آید تا این پرابلم عبده زندگی را به خاطر تنه او همان زمان مورد ارزیابی قرار دهد و همس و حقایق جنسی را فراموش نکند. خوانندگان بازگو کنید هرگونه ترس ابهام و سلب نگاه را در مورد مینوپوز بر طرف ساریس آوری مابینست تا زنان را آما ده گردانیم که مینوپوز را بجهنم خوان

و خون تازه بشکل خونریزی قاعده کی بیرون میریزد. این پروسه هر ماه تکرار میشود و هنگامیکه زن حمل بگیرد عادت در طول مدت حاملگی متوقف میگردد. تخمدانها تحت تاثیر غده دیگر افزایش اخلی که بنام غده هیپوفیز قد امی یاد میگردد و در قاعده و باغ موقعتیت دارد، قرار میگردد. در یک زن نورمال، خونریزی ۲-۷ روز بعد از پریودی و بعد از آن مقداری کاهش می یابد. البته مقدار خونریزی بطور قابل ملاحظه از یک زن تا زن دیگر متفاوت است.

در سن ۱۳ یا ۱۴ سالگی که

ترجمه: انجنیر حاتم



یک تحول طبیعی نه مصیبت بیذ بوند.

معتقد اند که شروع مرحله مینوپوز (کآن راد رکتور یا خشک شدن می نامند) سر آغاز دوران پیریست. آنان دیگره مرحله سالمندان قدم گذاشته اند.

در مرحله مینوپوز (خشک شدن) انواع تغییرات در بدن رونما شده که مهمترین تغییرات روحی بصورت کل در انگیزش و میل به بر خیزش از زن زندگی با آرامش خاطر و خوشحالی کامل می یابد. هر زن در این مرحله باید بداند که این تغییرات در زندگی او بسیار طبیعی است و نباید نگران آن باشد. این تغییرات در واقع نشانه پیریست و با گذشتن از این مرحله، زن به آرامش و سلامت جسمی و روحی در می آید.

معتقد اند که شروع مرحله مینوپوز (کآن راد رکتور یا خشک شدن می نامند) سر آغاز دوران پیریست. آنان دیگره مرحله سالمندان قدم گذاشته اند.

در مرحله مینوپوز (خشک شدن) انواع تغییرات در بدن رونما شده که مهمترین تغییرات روحی بصورت کل در انگیزش و میل به بر خیزش از زن زندگی با آرامش خاطر و خوشحالی کامل می یابد. هر زن در این مرحله باید بداند که این تغییرات در زندگی او بسیار طبیعی است و نباید نگران آن باشد. این تغییرات در واقع نشانه پیریست و با گذشتن از این مرحله، زن به آرامش و سلامت جسمی و روحی در می آید.

دختران به عادت آغاز می کنند. برای کسانی که اطلاعات کافی قبلی در زمینه ندارند و چیزی در مورد آنها گفته نشده، آفاز مرحله قاعده کی بعنوان یک شوک شدید روحی آنها را تکان میدهد. این مرحله را بنام زمان سلطانی یاد میکنند. در حدود ۴ سالگی قاعده کی بصورت دائم قطع میگردد و آنرا زمان مینوپوز (توقف عادت ماهانه یا ایست قاعده کی) می نامند. همچنان آنرا بنام (بحران عمر) نیز یاد میکنند. در اکثریت خانها این پروسه به کندی طی میشود. طوری که تکمیل آن گاهی یک تا پنج سال را در بر میگیرد. در حیواناته قد رت تکثیر یا تخمه گذاری تا دوران پیری باقی می ماند ولی در نسل

بشر این قدرت با آغاز مینوپوز خاتمه می یابد. درین زمان تخمدانها تولید تخمه هارا متوقف ساخته و بدین سبب خانها دیگر بارور نمیشوند ولی بعلت دوام موجودیت بعضی هورمون های جنسی در بدن برای مدت خونریزی ادامه داشت و بوسیله سرانجام اینهم متوقف میگردد. قابل یاد آور است که هر حمله بحران عمر در دوران مینوپوز دارد ولی نادره میگذرد و سر آغاز آن در طول عمر نهایت در پرتی از زنان فرا میرسد. مردان نیز قدرت تکثیر را از دست میدهند ولی علامت نقد آن که بتوانند

زنان ممکن در پرتی از خود متوقف خوش این تحول گردند.

پروسه مینوپوز:

در برخی از زنان، این یک پدیده آنی است. طور مثال، بعد از گرفتن حمل، عادت متوقف میگردد و مشابه آن ممکن در سن مرحله درین خانها به وقوع میببند و هیچگونه اعراضی بوجود نیاید. در اکثریت دیگر، وضع بدینگونه نیست زیرا برای توقف کامل پروسه منظم عادت ماهانه ماهها و حتی سالها لازم است. اکثر خونریزی بشکل تدریجی کاهش می یابد و مدت عادت غیر

# آغازی دیگر در زندگی یک زن

ترجمه کسی را بخورد جلب کنند بسختی پیدا میگردند.

سن مینوپوز در زنان متفاوت است. در برخی چند سال زود تر و در برخی دیگر چند سال دیرتر فرامیرسد. سن متوسط از ۴۰ سالگی تا ۵۰ سالگی است.

سن آغاز عادت ماهانه تعداد حمل و تولدات، دوام و کیفیت خونریزی عادت و نحوه در نرسیدن مرحله مینوپوز تا شهر دارد. محیط، اقلیم و ماحول در رسیدن سن مینوپوز تا شهرند. البته بلوغ خانوادگی و نژادی یقیناً بر تاثیر نیست.

در برخی نژادها یا قبایله ها، تکمیلت زنان زود تر یاد میببند. مرحله مینوپوز در سن ۳۰ همچنان در بعضی خانواده ها نیز مسلم

## اسرار خوردنیها مومیا (مومسای)

انسانها از هزار سال پیش مومسای را میشناسند. آنرا به نامهای اکسیر زنده، کنیا حنا، کوه یاد مینامند. گرچه در حال حاضر اکثر ایزهای این ماده میرلا گردیده ولی با این هم تاکنون منبع آن ناشناخته باقیمانده است.

در زمانهای قدیم ارزش مومسای بیشتر از طلا بوده است. در آن زمان مردم عقیده داشتند که این ماده کارهای خارق العاده را انجام داده میتواند. اعراب آنرا عرق کوه، اهالی کشور برما آنرا خون کوه و مردم سائیر آنرا صوم سنگ مینامند. در سابق این ماده بسیار به مشکی پیدا میشد. زیرا آنها بیکه محل انرا میدانستند. انرا افشا نمیکردند. در سالهای ۱۹۵۰ شکوروف در اکراور توییدی تصمیم گرفت تا این ماده را که در بازارهای شرق از آن استفاده بصورت میگرفت و بعضاً حوادث ناگوار بسیاری آورد جستجو و مورد مطالعه و تحقیق قرار دهد. گرچه افزون بر عقاید عوام در زمینه تاثیر معجزه آسای آن در کتابهای قدیم نیز تذکر داده شده است. مثلاً: این سینه به این ماده اهمیت فوق العاده قابل بود. از این رو مطالعات جدی علمی باید صورت میگرفت تا واضح روشن میشد که آیا انسانها در باره اکسیر زنده هم درست است و یا صرفاً خیال بردازی میباشد.

مومسای را در ابتدا میگردید. بدین منظور شکوروف اولین سفر تحقیقاتی خود را به کوه های تان شاین آغاز نمود. پس از مسافرت طولانی و صعب العین در یک غار تاریک که در ارتفاع کمجی کنده قرار داشت با ترکیب ماده خاکستری رنگی مقابل شد. این ماده چسبناک به مجرد یک از سنگ بیرون میشد غلیظ میگردد. شکوروف مقداری از آن را برداشت تا اولین تجربه خود را انجام دهد. مطابق گفته طبیب خاصیت مومسای عالی آن است که در تمام بدن است و تمام تو میگردد.

مومسای ماده شکر است. در نتیجه تحقیقات لابراتواری کشف گردید که ((حنا)) کوه در برابر وزن داشته و به ۲۰۰ درصد سانسق کوه قسا آب میگردد. بنزین اکسیر مومسای را میتوان در پتول الکول قسا آنرا آب میسازد. در حالیکه الکولین مانند آب آنرا حل نمینماید. همچنان مومسای در آرای کلسیم، پوتاشیم، سدیم، المونیم، آهن، منگانه، فسفور، بروم، منگنیم، سلفر، ویدیم، مس، طلا، نقره، مس، کوبالت، بیروم، سزانیوم، میباید که تصفیه شده آن در آرای عناصر کسوتیک خارجی چون بیروم، زرکونیم، پترونیوم، ویدیم و غیره میباشد که این عناصر تعمیر برای احیای نسج استخوان نهایت مفید و لازمی اند.

همچنان مومسای در آرای مسوادی نیوده و فاقد راد یواکتیو است و هیچگونه تاثیر مسموم یا پلاستیکی در جنین زن حامله ندارد. برعکس باعث کاهش تاثیرشده و انکشاف micro Flora میگردد. در اوایل سالهای ۱۹۶۰ دانشمندان اجازه یافتند که مومسای را در کلینیک ها بخاطر تداوی طولی استخوان ها بکار گیرند. بدین ترتیب ثابت گردید که نظر مردم در باره اکسیر زنده هم درست بوده است. قابل یاد آوری آنست که افزون بر مومسای بیوسن استخوانها برای بهبود وضع عمومی فیزیکی به شمول بهتر شدن خواب و بهتر شدن اشتها نیز مفید و موثر میباشد.

این ماده به خاطر رفع سردی، چرک و لوزتین، قلع روی و سرچرخ نیز مورد استفاده قرار میگیرد. همچنان تاثیر مفید بر شکم و جگر داشته و ترکیب خون و وظیفه قلب را بهبود میبخشد. قابل یاد آوری آنست که در مورد منبع آن نظریات مختلف وجود دارد ولی تاکنون به طور دقیق ثابت نگردیده است که آیا منبع آن سبزیجات و میوه جات بوده است و یا حیوانات. تحقیقاتی که در زمینه تاکنون صورت گرفته نظریات مختلف و متفاوت را رایج داشته است.

فعالیت اعضای کمتر وابسته به موجودیت مقدار هورمون های جنسی در بدن بوده و در مرحله مینوپوز بعلمت فقدان این هورمون ها، نشانه های نقصان نمودن درین اعضا ظاهر میگردد. -  
 پستانها کوچک و مثل میشوند. در زنان نرینه پستانها سنگین ولی شکل آویخته و جنبان را بخود میگیرد. تراکم چربی در اطراف کمر و شانه ها درین سن بیشتر شده و تمایلی برای گرفتن وزن ایجاد میکند. در برخی از زنان نوری موها در قسمت های صورت آغاز گردیده و در بعضی ها وزن بدن بیشتر میشود. خلاصه، حفظ اعضای خارجی که مشخصه زنانه بودن است و به هورمون های جنسی ارتباط دارند، اکنون دیگر مختل شده و ولاین این اختلال بوضوح مشاهده میگردد.

تغییرات روحی

متعلق به وضع روحی، طرز تلقی و برخورد افراد، تغییرات روحی و هورمون آن متفاوت است. زنان تحصیل یافته، آگاه و با حوصله چندان صدمه روحی نمی بینند و برای چنین تغییری آماده گسی دارند و این تغییر طبیعی و غیر قابل اجتناب و مسلم را با کمال حوصله مندی و خوشی پذیرا میشوند. برخی از آنان، مسکن تا حد و دی حساسیت پیدا کنند، وقار و شخصیت بیشتری کسب نمایند و این پروسه طبیعی عصر را با جرئت کامل متحمل گردند. آنانی که سواد ندارند از سواد، احساساتی اند و در مورد معلومات کافی کسب نکرده اند، خیلی زیاد دچار اختلال روحی میشوند. آنان مینوپوز را به مثابه پایان زن بودن خویش می شناسند و معتقد اند که شوهران شان دیگر آنان را دوست نخواهند داشت و با داشتن این تفکر چنان خوشتر زده میشوند که توازن روحی را تا سرحد جنون از دست میدهند. این حالت خاصه در زنانیکه از دوام نکرده اند و هم بیشتر مشهود است. چون فکر میکنند که اکنون دیگر منبع جنابیت وزن بودن شان نیز از بین رفته و حامل دیگری که بتواند جنس مخالف را بخورد جلب کند بیش از این در آنها وجود ندارد. برخی چنان ترسند که می شوند که در مورد وقوع انواع بیماری ها بخصوص سرطان می اندیشند. از این که در مساله

مورد سلطان اساسا بیماری کهغسلان است، بعد از مرحله مینوپوز رخ نامعلوم است - دارد ولی یقینا با آغاز مینوپوز هیچ رابطه ای ندارد.

سنگ و مینوپوز

مینوپوز صرف به مهم نیست که زن دیگر نمی تواند کودکی بد نیا بیاورد ولی شایستگی و تمایلات جنسی او هنوز هم بحال خود باقی می ماند. اینکه با گذشت عمر، تمایلات جنسی تد رجعت کاهش می یابد، مسئله دیگریست ولی فقدان قاعده کی بالای زندگی نورمال جنسی تاثیر ندارد. بر خلاف دیده شده است که با برطرف شدن ترس حاملگی، زن بعد از مینوپوز از سکس بهره ولدت بیشتری میرد. بنابراین، این عقیده که بعد از مینوپوز زندگی جنسی متاثر میگردد کاملاً بی اساس و نادرست است.

اگر می خواهید مینوپوز

۲۵ فیصد زنان یقیناً هرگز هیچ ولایبی پیدا نکرده اند و فقط ۲۵ فیصد نیازی به کمک طبیی دارند. صرف ۱۰ تا ۱۵ فیصد خانم ها تد اوی اساساً را ایجاب میکند. در ۱۰ فیصد متباقی لازم می آید تا آنان را تسلی داد و مطمئن ساخت که این مرحله گذرا و موقتی زندگی است و باید این تغییر طبیعی را با شجاعت و حوصله مندی تحمل کنند.

در یک سوری که در انگلستان صورت گرفته چنین نتیجه گیری شده که در نود فیصد زنانیکه مینوپوز را متحمل میشوند، اختلال قابل ملاحظه ای در زندگی و امور هادی روزانه شان بوجود نیامده است.

در برخی از زنان، این امراض در موقعتوقف عادت بظهور می رسد و در برخی دیگر ممکنست ماهها بعد از توقف عادت رونما گردد. این خانها معمولاً مایوس اند و نمیخواهند هیچ کاری راه پیش بپزند، همه چیزی علاوه میشوند و حساسیت پیدا میکنند. از سی خوابی، سرگیجه، سردردی و احساس سنگینی در سر و سینه شکایت دارند. اشتها ی بعضی سقوط میکند و حالیکه برخی دیگر از گازها و قبضیت رنج می برند. بعضی ها احساس خفقان میکنند و پیش دل دارند و برخی دیگر از درد سینه ناگهانی در میان آنها اختلالات و ظهوی ضریان قلب و نبض نهایت زیاد است.

سرخ شدن و گرمی صورت بشکل کامله منظم درین مرحله در زنان مشاهده رسیده که مزاحمت زیادی را برای آنان ایجاد کرده است. طوری که در صورت و گردن احساس گرمی میکنند. برای این خانها بیشتر حالت تهوع پیدا میشود. قروزی صورت اکثراً در حالت هیجان و قهر بیشتر مشاهده می رسد. در محیط گرم نیز قروزی صورت بیشتر عموماً دارد. بعضی از زنان روزی یکبار و یا در چهار این حالات میشوند و در برخی دیگر تکرار آن هر ۱۰-۲۰ دقیقه بعد صورت میگردد. در هنگام شب نسبت به روز، این حالت بیشتر محسوس بود و خواب را بطور قابل ملاحظه ای مختل می سازد. بعد از این حملات به یقین زن احساس خستگی میکند تند خویش میشود.

گاهگاهی برخی از زنان از درد یا تشنگی یک پارچه مفلسی در رستان شکایت دارند و این ناشی از تغییرات هورمونی است که منتهی به التهاب مزمن پستان میشود. این حالت را ممکنست با سرطان اشتباه کرد. بنابراین توصیه میگردد تا در چنین مواردی با متخصص مشورت کرد. مضافت

ساق یا مضافات دیگر شکایت میداشته باشند و به فقدان کلیس در استخوانها OSTEOPOROSIS مبتلا میشوند. وقوع تمام این امراض، لزوماً ناشی از مینوپوز نبود. بلکه ممکنست صرف یک تصادف باشد. توقف عادت هیچ نوع بیماری را ببار نمی آورد. بنا بر این، مینوپوز حتماً امراض زیادی چه جسمی و چه روحی دارد ولی اینکه تا چه حد سبب ناراحتی و کسالت میگردد و وابسته به طرز تلقی و برخورد زن و سطح آگاهی او درباره مینوپوز است.

مبتلا میشوند. وقوع تمام این امراض، لزوماً ناشی از مینوپوز نبود. بلکه ممکنست صرف یک تصادف باشد. توقف عادت هیچ نوع بیماری را ببار نمی آورد. بنا بر این، مینوپوز حتماً امراض زیادی چه جسمی و چه روحی دارد ولی اینکه تا چه حد سبب ناراحتی و کسالت میگردد و وابسته به طرز تلقی و برخورد زن و سطح آگاهی او درباره مینوپوز است.

تدابیر

در اکثر موارد، صرفاً لازم می آید تا به اطمینان و تسلی دادن خانها اکتفا ورزید و احتیاجی به تدابیر اضافی دیده نشود. تخمیناً ۵ فیصد خانها نیازی به تدابیر لازم ندارند. هرگاه زنان این پروسه را درک کنند و به طرز مناسب و توافقی با آن رابها آموزند، در آن صورت، همه چیز بهتر میشود. ایجاب میکند تا به هر دو، زن و شوهر، مشورت داد.

همه چیز راه مورد مینوپوز مشهور باید دقت و آوارا متیقن ساخت تا چنین فکری را بخشش راند هد که گویا خانها ندین بگری اومنا - سب نیست. این عمل از یک طرف اطمینان خاطر بیشتری را به خانم مورد نظر خواهد بخشید و از جانبی هم او را در تحمل این تغییر طبیعی یاری خواهد کرد.

و در برخی از زنان شاید لازم بیفتد تا آنان را در جریان این مرحله حساس آرام ساخت و دای مسکن تجویز کرد طوری که گرفتن ادویه بعد از چند روز محدود متوقف گردد تا زیرا این دواها ممکن شکل عادت را بخود بگیرد پس باید در نظر داشت این نکته توصیه میشود تا این نوع دواها صرف برای یک مدت کوتاه تجویز گردد.

در موارد سرخی صورت توصیه میشود تا زنان درین سن وسایل از آلکول، قهوه و چای سیاه داغ حتم گم و خلاصه هر آنچه که موجب تحریک گردد، اجتناب ورزند. شاید برای چند روز محدود به گرفتن دواهای مسکن و خواب آور نیاز داشته باشند. در برخی موارد، تجویز تبلیغاتی های ویتامین ای توصیه میشود.

از هادت نمودن و توصیه تداوی با هورمون در همه انواع امراض باید دوری جست. در واقعیت امر، از هورمون ها می توان در کاهش امراض مینوپوز استفاده کرد ولی اینها را باید با احتیاط و صرفاً در موارد لازم بکار برد. از استروژن برای تدابیر این بیماری استفاده بعمل می آید و آنرا برای مدت سه ماه باید توصیه کرد و بعد مقدار آن بتدریج کاهش یابد. در بعضی موارد، اندرو- جن را نیز بکار میبرند ولی به مقایسه با استروژن مفید نمی باشند. امروزه ترکیب هردو نیز مورد استفاده قرار میگیرد. بد بختی بیشتر از این نمیتوان سراغ کرد که با استفاده از تدابیر با هورمون، خانم احساس بهبود میکند و امراض بیماری برطرف میشود ولی تدابیر را - سالها ادامه میدهد. این عمل میتواند برایم های زیادی را بر شیده نگهدارد و حتی ممکنست موجب بروز سرطان گردد. بنابراین قابل توصیه است تا تدابیر با هورمون را صرف تحت نظر دکتر انجام داد و هنگامیکه قطع آن توصیه گردد باید به آن عمل کرد.

مینوپوز و روح

در برخی از زنان مینوپوز حتی در سن ۴۰ سالگی فراموشد در چنین مواردی، معاینات دقیق و کامل بایست انجام شود. قابل توصیه است تا تاریخچه خانوادگی را مورد ارزیابی قرار داد و سن مینوپوز را در زنان دیگر خانواده یا قبیله جستجو کرد. هرگاه همه چیز برهه باشد، پس در آن صورت علتی برای تشویش باقی نمی ماند. در بعضی از زنانیکه از تبلیغاتی های هورمونی بخاطر جلوگیری از حمل استفاده می نمایند، مینوپوز زود در سیک مشخصه است. توصیه میشود تا هادت ماهانه را نباید با دواهای گوناگون صورت مصنوعی ایجاد کرد زیرا - ممکنست این کار موجب اتنوع روحی گردد ولی شاید خطرناک و مضرم باشد.

مینوپوز و روح

قاعده کی یا عادت ماهانه بعد از سن ۵۰ تا ۵۲ سالگی یقیناً امریست عادی و ایجاب ارزیابی و معاینات دقیق را نمی نماید. چندین نوع بیماری رحم و منق طریق مهبل گردد که زنان ممکنست آتراب قاعده کی نسبت دهند در حالیکه این خونریزی وانما - باشد، بایست در رهجو موارد ارزیابی دقیق صورت بگیرد تا مباد امرض مناسب تدابیر را از دست بدهیم.

تومورهای رحمی، بواسیر، لیس، فرسایش منق رحم، بیماری شکر، سرطان عنق رحم، تومور های تخمدانها و غیره می توانند باعث خونریزی غیرعادی رحمی گردند.

هرگاه چیز غیرعادی مشاهده نرسد، در آن صورت می توان هادت های ماهانه را از طریق وسایلی مصنوعی متوقف ساخت. کشیدن - هرد و تخمدان یا تخریب فعالیت آنها بوسیله اشعه بعلمت فقدان محرک هورمونی، موجب توقف قاعده یا هادت خواهد شد. تحت اشعه قرار دادن رحم با سوزن های رادیوم شیوه دیگریست و البته کشیدن رحم مطلقاً طریقه نامنن توقف قاعده بشمار میرود.

# نمیدانم دلم...

بزرگ حماسه سرایی بد رایسم .  
 آخرین توانندی ویژه یی را  
 ضرورت دارد تا کسی سرود های  
 حماسی بسازد ، بسراید و گرم  
 استقبال شود . گاهی مسؤولین  
 مربوط این مساله را کمتز درک -  
 مینمایند .

- میخواهید بگویند مشکلاتی  
 در مورد موجود است ؟  
 - کاملاً همینطور است .

- من سخت دلپاخته فرهنگ  
 ملت خود استم اما گاهی گاهی  
 وضع فرهنگیان کشور باعث رنج و  
 ری من میگردد رنجی که من و  
 شاید بیشتر هنرمندان به آن خو  
 کرده ام . اتحادیه هنرمندان  
 ماراد ریوسی و ناپولی قرار  
 داده است .

گذشته از همه حرفها حتی در  
 دعوت های هنری هم برای  
 ما جایی نمی یابند . آنقدر که  
 برای ارتباطات شخصی جاداده  
 اند . باز دل آدم به هنس  
 می سوزد و قتیکه بداند در قلسرو  
 راد یوتلویزیون کشور ما اتاق تعریف  
 موسیقی نیست زیرا

اما کانات تخنیکي محدود است  
 همراه با اتاق تعریف اتاق لباس  
 را نیز تخنیک گرفته در گذشته  
 نیز برایم های از این قسم  
 دانگتر هنرمندان بوده و حالا

هم . پس آخرین به هنرمند یک  
 در همجو حالت یک آهنگ هم  
 ثبت میکند . یکی کرده اداسه  
 میدهد و آخرین برسما ترانه  
 که ۱۸۰ آهنگ به رادیو ۵۸ -  
 آهنگ به تلویزیون ثبت میکند .

- و شما در این تازه گی ها چند  
 آهنگ دیگر آماده دارید ؟  
 - سه آهنگ : یک آهنگ بد خنی  
 است که محلی بوده و دوا هنگ از  
 ساخته های محترم شاد کام است .  
 - از پیشینه هنرمندان و رو  
 آوردنش به هنرمهرم میگوید :

- در سال ۱۳۵۶ هنوز منصفه  
 مکتب بودم که در مصابقه دهنسی  
 رادیو نظر به پرمش گرداننده  
 برنامه باید ( سا - ری - که -  
 به - ) را تکرار میکردم احساس  
 کردم که زیاد تشویق شدم . -

بعد شد رکسرت های مکتب و در  
 سال ۱۳۵۷ دوا هنگ ( چه چه  
 و مادر ) را خواندم . بعد از سال

۱۳۵۹ ترانه شدم . علاقه و متعهد  
 به موسیقی رو آوردم . اما همیشه  
 و متواتر کار هنری نداشته ام . سه  
 بار سفر هنری بخارج کشور نمودم  
 و بار بعدال صداقت گرفتیم . یک  
 مدال کمیته کشور آذربایجان  
 شوروی را بدست آوردم . آهنگ  
 ( رفتن ای عشق تواز شعر دل  
 کوچیدی ) شعر محترم طهروری  
 و کمپوز محترم خیال آهنگ سال  
 ۱۳۶۴ شد . و بار شوروی زنان  
 برایم هنرمند شایسته هیت داد .

- حالا که حرف بر سر پیروز هاست  
 اجازه دهید پیرامون آهنگ -  
 ( بهتر از این ) تان که از گنجینه  
 حضرت مولانا برگزیده شده زودتر  
 علاقمندی صمیمانه دستار ان  
 هنرتان را جلب کردی یاد می  
 و بعد بهم که چه شد تا شما

سرود ( ) نمیدانم دلم دیوانه  
 کیست ( ) را انتخاب نمودید ؟  
 سیما جان ! آید را انتخاب انعام  
 تنها خودتان تصمیم میگیرید ؟

در حالیکه میبینم از سوال چند -  
 بعدی ام دانسته که میخواهم -  
 زمینه سوال را در مورد عشق و -  
 ازدواج مساعد نماید بر کانس  
 میگوید :

- زیاد تر خودم ترجیح میدهم  
 اشعار را انتخاب کنم ، اما نظر  
 محترم شاد کام که کمپوز های مرا  
 میسازد نیز نمیتواند بی تاثیر  
 باشد .

باز ادامه میدهد :  
 - چرا مگر از سرود ( ) نسی  
 دانم دلم دیوانه کیست ( ) خو -  
 شتان نیامد ؟  
 - چرا بسیار هم خوب قالب  
 خورده . شعر جای فراخ در -  
 کمپوز دارد . ریتم آرام ، چنانیکه  
 روان شعر قعه میکند وجود دارد  
 و اتفاقاً خوب هم ادا شده و  
 حالت خواننده و نیز بیان و قرائت  
 را با مضمون شعر و شکل کمپوز

آهنگ دارد . همچنان ایست  
 پرشور را شمار زیادی از علاقه  
 مندان شما از جمله سیما بین نموده  
 اند که چرا شما ترانه ازدواج -  
 نمیکند ؟ عاشق نیست ؟ عشق  
 او کیست ؟ چند بار عاشق شده ؟  
 و ... بر میاید قبل از اینکسه  
 ناوقت شود پاسخ دهید .

شوم زنانه چهره اسرا سسخ  
 میسازد . با کسی تانی میخواهد  
 ازین خواهی کند که از تلاش برای  
 گرفتن جواب بهره مند و اما تا زه  
 این حال تر شده که چرا ترانه  
 نمیخواهد از عشق خود چیزی  
 بگوید آنم در برابر سوال گروهی  
 از علاقمندان . ازدواج ترانه  
 زیاد تر سر زبانهاست . زیاد تر  
 اردیگران برای ازدواج ترانه  
 چشم بر اهان وجود دارند . -  
 شاید بخاطر اینکه تعادل سیما  
 ترانه را در یابند که آید رنجا -  
 یسرا این یک تعادل است سیما  
 مهارت در زنده گی بیعلاقگی  
 است یا نهایت علاقه به عشق ؟  
 بنا بر این تا که در سوال کاری  
 کرده . دودست ترانه بهم گره  
 میخورند چشمهایش بر بیانش  
 شهادت میدهند ترسند و  
 با حجاب میگرد :

عشق را دوست دارم زیاد  
 هم دوستدارم عشق در زنده گی  
 من مقام و منزلت والایی دارد . من  
 نه تنها عشق را احساس میکنم .  
 بلکه احساس نیز میکنم . تنها یکبار  
 عاشق شده ام . یکبار عاشق شدن  
 بهتر است .

- سیما جان ! میخواهید افاده -  
 بدید که عشق شما یک بیکری از  
 آفریده های تخیل شماست و -  
 تصویریک تنها درد من خوشی  
 از آن دارد . مثلاً از یک مرد یک  
 هیچ وجود بیرونی نداشته اما در  
 تخیل شما نفس میکشد و عشق میوزد .

- بلی ، بلی ، بلی .  
 در حالیکه میبینم از این همگاری  
 در پانز یاد راضی است ، من  
 گویند :

من مخالف عشق نیستم . اما آنچه  
 واقفیت دارد اینست که در بند  
 عشق کسی تا کنون نیستم و در -  
 مورد ازدواج باید گفت هنسوز  
 در این مورد فکر نکرده ام .  
 و قتیکه میبینم زیاد از این در -  
 ادامه قعه عشق کی ناخوش  
 به نظر میرسد بر میگردد به پرسشی  
 های اطراف هنرش .

- شما ضمن سرودن ترانه ها ،  
 این طور شده که کمپوز های بسازید  
 اینرا بخاطر زید معلومات پرسیدم  
 و در ضمن چون علاقمندان هنر شما  
 را فالما نظر بر آنست که شما در -  
 ادای ( ) لیست ( ) و ( ) آگس ( )  
 هنری موفق تر استید - من فکر  
 میکنم و قتیکه کمپوز آهنگ از از خود  
 آن و شعر مطابق بلیش باشد ازین

موفقیت را در اکت و لیستنگ اسانتر  
 بدست میآورد .  
 - در مورد کمپوز سازی باید بگویم  
 که کار سخت د شور تر از توان بنده .  
 شاید بتوانم مانند عده بی کمپوز  
 های بسازم ، اما چون میدانم که  
 ساخته خودم خامتر از آهنگسازان  
 که دارم است . ترجیح میدهم از  
 دیگر آهنگسازان بخصوص محترم  
 شاد کام و خیال کمپوز بگیرم .

- خوب یعنی میخواهید بگویند  
 که با کمپوز های ساخته خود تان  
 نمیخواهید تخریب هنری بیس  
 بیآورید و در مورد لیستنگ آهنگها  
 - در مورد لیستنگ که به نظر من  
 از بازیکی ویژه بی برخوردار -  
 است باید یاد آور شد که زمانیکه  
 خواننده تناسب کمپوز و شعر و -  
 ارتباط خود را دریافت و حسین  
 لیستنگ مثلاً کلمه ( ) ناخدا ( )  
 قبل از آنکه به معنی ناخدا بیس  
 بیورد به بالانگام میکند گویا که  
 حرف بر سر خدا جان باشد تا یک  
 کنشی ران .

عده بی از علاقمندان شما  
 معتقد اند که بهتر میباید اگر  
 موسیقی جاز میخواندید . چرا  
 تا بحال از این موسیقی بهره -  
 نگرفته اید ؟  
 - قبلاً یاد آور شد که اتفاق  
 تعریف در راد یوتلویزیون نیست  
 من باک ام گروه هنری نظریه  
 قیود فامیلی نمیتوان همگاری -  
 داشته باشم . این کار سخت که  
 باید در استان راد یوتلویزیون مارا  
 یاری نموده زمینه تعریف را بسا  
 موزیک جاز نیز مهیا سازند . من  
 مخالف این مفکوره علاقمندان  
 هنس نیستم .

از گفته های بالا دریافت کرد  
 شما ترانه میخواهید خود را مصایح  
 خانواده خوش نشان دهید  
 بنا بر این از طرح سوال هائی که  
 عده بی از دوستان مطرح نموده  
 اند منی بر اینکه او جز در فرها  
 نقش نمیگردد نیز صرف نظر نمودم  
 به اجزای زمین پاسخ بگوید  
 اجازه فامیلی دارد جز در بگر  
 بوجود ما نخواهد داد .

آخرین سوال را با کسی ترس  
 مضمون میکنم :  
 - بر همین اجازه فامیلی تان -  
 است تا این صبحه را در سیارون  
 نشر میکنم ؟  
 - نشر میکنم .

موفقیت را در اکت و لیستنگ اسانتر  
 بدست میآورد .  
 - در مورد کمپوز سازی باید بگویم  
 که کار سخت د شور تر از توان بنده .  
 شاید بتوانم مانند عده بی کمپوز  
 های بسازم ، اما چون میدانم که  
 ساخته خودم خامتر از آهنگسازان  
 که دارم است . ترجیح میدهم از  
 دیگر آهنگسازان بخصوص محترم  
 شاد کام و خیال کمپوز بگیرم .  
 - خوب یعنی میخواهید بگویند  
 که با کمپوز های ساخته خود تان  
 نمیخواهید تخریب هنری بیس  
 بیآورید و در مورد لیستنگ آهنگها  
 - در مورد لیستنگ که به نظر من  
 از بازیکی ویژه بی برخوردار -  
 است باید یاد آور شد که زمانیکه  
 خواننده تناسب کمپوز و شعر و -  
 ارتباط خود را دریافت و حسین  
 لیستنگ مثلاً کلمه ( ) ناخدا ( )  
 قبل از آنکه به معنی ناخدا بیس  
 بیورد به بالانگام میکند گویا که  
 حرف بر سر خدا جان باشد تا یک  
 کنشی ران .  
 عده بی از علاقمندان شما  
 معتقد اند که بهتر میباید اگر  
 موسیقی جاز میخواندید . چرا  
 تا بحال از این موسیقی بهره -  
 نگرفته اید ؟  
 - قبلاً یاد آور شد که اتفاق  
 تعریف در راد یوتلویزیون نیست  
 من باک ام گروه هنری نظریه  
 قیود فامیلی نمیتوان همگاری -  
 داشته باشم . این کار سخت که  
 باید در استان راد یوتلویزیون مارا  
 یاری نموده زمینه تعریف را بسا  
 موزیک جاز نیز مهیا سازند . من  
 مخالف این مفکوره علاقمندان  
 هنس نیستم .  
 از گفته های بالا دریافت کرد  
 شما ترانه میخواهید خود را مصایح  
 خانواده خوش نشان دهید  
 بنا بر این از طرح سوال هائی که  
 عده بی از دوستان مطرح نموده  
 اند منی بر اینکه او جز در فرها  
 نقش نمیگردد نیز صرف نظر نمودم  
 به اجزای زمین پاسخ بگوید  
 اجازه فامیلی دارد جز در بگر  
 بوجود ما نخواهد داد .  
 آخرین سوال را با کسی ترس  
 مضمون میکنم :  
 - بر همین اجازه فامیلی تان -  
 است تا این صبحه را در سیارون  
 نشر میکنم ؟  
 - نشر میکنم .

مادران گریه سرد و راهی قرار گرفته است که نمیتواند یکی از آنها انتخاب کند. بالاخره میگوید: چرا من دختر اینقدر شله کی میکنی، عکس یک آدم است.

از کیست مادر؟ آخر کجایی!

مینا فکرمیکند شاید این عکس از کسی باشد که اکنون در میان ما نیست و مرده است و در غیر آن چه بوده میتواند، چرا مادر جوان را نمیدهد؟ چرا در برابرین برستی بریشان شده است. هر اندازه یکی مینا در باره عکس از مادر میبرد ماد را پاسخ شانه خالی میکند، تا آنکه در برابر برستی های بیایمی و پانشاری های زیاد تسلیم میشود و به مینا میگوید:

گوش کن دخترم، حالا که اینقدر پانشاری میکنی که این عکس از کیست، من برایت میگویم، مادر من اندیشد که از کجا آغاز کند دخترم به لبه لبان و چشمان مادر در دخت است تا این را از من بپوشاند بداند، بالاخره مادر میگوید و لب به سخن میگذارد:

سالها پیش، آن روزی که تو هنوز کودک خرد سالی بودی این قصه آغاز یافت، در یکی از سکوچه های شهر کابل زن و شوهری زنده گی میکردند، زنده گی خوب داشتند و مرد لقمه نانی که پیدا میکرد در هالسی از خوشی و شادی با هم میخوردند، اما زن نمیدانست چرا به یکباره گی با مرد راه کج خلقی را پیش میگردد، کانون خوشی تا میل روزی روز به جار و جنجال مبدل میشود بالاخره یک روز زن به شوهرش میگوید: من در راه پرواز میخوانم، مرد تکان میخورد و در پاسخ میگوید:

چه میگوئی زن! من از خود آب و برود ام، سردم چه خواهند گشته این امکان ندارد.

امان بسیار پانشاری میکند به راستی که او از بسیار خوب دانسته اما مرد تحمل این کپ را ندارد فزای آرام این خانه بالایی همین موضوع در دم و برهم میشود، هر روز جنگ وجدل و هر روز غم و اندوه فضایی خانه را بر میزند، تا آنکه مرد به تنگ میاید روزی به زنده میگوید:

دگر من تحمل این وضع را ندارم، نمیکدام که توبه را درین بروری و آواز خوانی.

وزن با بصیانت تکرار میکند:

تو خواهی یا نخواهی این کار را خواهم کرد.

مرد با بصیانت میگوید:

بسر در اینصورت وقتی این کار را کرده میتوانی که زن من نباشی، اگر این کار را کردی طلاق میدهم.

طلاق بد.

مرد با تعجب به شویش نگاه میکند و میگوید:

به خاطر آواز خواندن از جگر گوشه ات میگردد.

بلی، از این زن مکن خسته شده ام، نه اولاد را به کار دام رنه تو را.

مرد هر قدر تلاش میوزد تا او را بفرماند اما با تاسف که به گوش زن کارگرسن افتد، تا آنکه مرد مجبور میشود وزن را برای همیشه از زنده گی اش دور میکند.

مرد با کودک شیرخوارش تنها میماند، کودک میگوید او شیر میخوهد، او باهوش را میخوهد، زنده گی مرد روزها روز خراب و خرابتر میشود وقتی به کودک گریانش نگاه میکند، اشک از چشمانش سرازیر میگردد، بیچاره میشود و نمیداند که چگونه آن کودک را آرام کند، روز به هابه کار میبرد و شب را با آن کودک خور سال روز میکند، بالاخره یک روز که در منتهای بیچارگی را میگوید کودک را کلا میوشاند و به اغوش میگوید، روزی را میبوسد و میگوید:

ببین، عزیزم، دیگر چاره ندانم، از چه بسیار سخت تمام میشود اما مجبور هستم، چکنم؟

کودک را در اغوش میگرد و از خانه بیرون میشود و میبرد که جگر گوشه اش را در مسجد بگذارد تا کسی پیدا نشود که او را از روی دل سوئی تریه کند، به سوی مسجد میبرد، فکری برایشان میباشد که ناگهان از راهی زن در برابرش فرامیگردد و میگوید:

کجا میری؟ این طفل را کجا میبری؟

مرد در حالیکه چشمانش بر اشک میشود میگوید: من دیگر بیچاره شده ام، طاقت گریه های او را ندارم، میرم، او را در مسجد میگذارم تا شاید کسی پیدا نشود که او را به فرزند بی بگیرد و تربیتش کند.

زن با صدای گریه میگوید:

چرا مگر من مرده ام، او را به من بده، من تربیتش میکنم، تو برویشت کارت، خدا مهربان است که یک لقمه نان تو خشک پیدا میشود که او را بزرگ کنم. کودک را از اغوشش میگرد و به خانه می آورد، دخترک آهسته آهسته قد میکند و بزرگ میشود...

مادر مینایه اینجاکه مرده خاموش میشود و مینا میبندد که مادرش میگردد، میرسد:

چرا مادر گریه میکنی؟

هیچ دخترم، اندوه زنده گی آدم را مجبور میسازد که اشک بریزد، تنها اشک است که میتواند باغم یکجا بیرون شود.

خوب مادر بگو، دخترک چه شد؟ بد رس به دیدنش می آید یا نه؟

بلی، دخترم، آن دخترک بزرگ شده، و سدرش گاه گاهی به دیدنش می آید.

مادرش چطور؟

مادرش از آن لحظه به بعد دیگر هرگز رنگتست.

آن طفلک چی شد؟

آن طفلک، توهستی؟

چه میگوئی مادر! من هستم؟

آری دخترم، من مادرت نیستم، من همه توهستم و پدرت همان کسی است که تو او را با ما ماند امیزنی و این عکس را که مینایی برادرت است.

مینا گریه میکند و به سختی میتواند جلواشکهایش را بگیرد تا آنکه پس از لحظه بی آرام میشود و میگوید:

پس تو مادر نیستی، من یتیم بزرگ شده ام، آه خدایا! برادرم کجاست؟

برادرت بند نیست.

بند نیست؟ چرا، در کجا؟

به خاطر قتل یک نفر بنده شده است و حال او در دهنزنگه است...

بد بخت بودم، کوی از کوی بد بختی به سراغم آمده است، تمام میگرد که برادرش را ببیند، یگانگی برادرش را با لایحه بی روز از خانه عمه اش بیرون میخورد و سر از زندان دهنزنگه را میگرد، به دروازه زندان که نزدیک میشود از زندان میان میخوهد که برادرش را ببیند، لایحه بی نمیکرد که جوانی در برابرش بر میگریه و میگوید:

مرا کاره انتی؟

مینا که تنه دیدار برادرش بود، خود را به او نزدیک میکند و زار زاری را سرد کرده و میگوید:

برادر جان، من مینا هستم، خواهرت.

بعد با برادر زنش هاله هاله هایش سخن میگوید برادرش، دلش بر روی خواهرش می سوزد و او را با مرد دیگری که یکجا از زندانی بود معرفی میکند.

آن مرد نیز از راهی سف میناید برادر مینا براری اینکه خواهرش در منجلا به سیه زری گرفتار نشود از زندانی اش تقاضا میناید تا به او کمک کند.

زراه و چاره بی را نشان میدهد. از راهی همان روز زن رفیق زندانی اش نیز حضور داشت، آن مرد از زن خود میخوهد تا مینا را پیش خود مانده دخترش نگاه کند.

# بیمه از صدمه

تو میخوایم. مینا، بازم فکرمیکند، و با خود میگوید: که این زن راست میگوید، باید برادرم را از زندان خلاص کنم. بالاخره میگوید:

قبول، دان خانه جان، درست است.

زن دوباره میگوید:

اما یک چیز را به خاطرت بسیار، هیچوقت برادرت ازین هوموع خیرنه نشود، تا آنکه همه کارها سر به راه گردد...

مینا به صحنه میروند تا او را بخواند، او پشت پرده ایستاده است و صدای گف زندانها را می شنود، برده بر سر میروند، چشمانش به ده ها و صد ها چشمش افتد چشمهاییک انگار او را چون گرد آب در خود میسوزد می برند، هرن به رخسارش سر زده میشود و سخت احساس شرم و گناه میکند، آهنگ موسیقی در آریسر میکند و مینا گویی در اینجا حضور ندارد، همی چیز را نمی بیند، حتی صدای خود را که در تالار پیچیده است نمی شنود، یک وقتی متوجه میشود که همه برای او کمک میزنند و برده می افتد...

مینا دیگر هر روزی صحنه می آید، دیگر...

چرا؟ کس در اثنای منتظرت هست؟ کی؟ برو ببین.

مینا به اثنای میروند و مردی را می بیند که نشسته است، مرد یادین او از جا بلند میشود و احترام میکند و مینا نیز همان فانه به او احترام مینماید و در برابرش می نشیند، مرد از هر دو رخ سخن میگوید و یاد است موهایی این چنین را نواز میزند به لاله های گوی و نوازند است می کشد و بعد یک مقصدار بول زیاد را از جیب هایش بیرون میکند و در برابرش مینماید که او، مینا از جایش بلند نمیشود و به سوی دروازه میروند اما در بیخ دروازه بسته است، مرد میخندد و میگوید:

کجا میخوای بروی، همی لازم نیست، بگری هر قدر روی که میخوای بردار.

مینا وحشت زده به مرد نگاه میکند و به هر سو که میگرد جزین بست چیزی دیگری سر راهش قرار ندارد، نفلا میبندد و فریاد میکند، اما صدایش در فضای خانه می پیچید و به جای نمیرسد، تن کوچکش در زیر بست و پای مرد ناتوان میشود و در این گیون او بیخورد، مرد با خشونت او را به تخت خواب می اندازد...

او دیگر یکجاخته نمازنده گی میشود و دیگر امکان بازگشت ندارد او دیگر همه بیخورد را از دست داده است و به روز چند ماهی دیگر همینطور در خانه زینا میگذراند تا بالاخره زینا او را بالای مردی که غشور از او بود میفرستد و اینبار زنده گی دیگر را آغاز میکند و یکسال تمام در این محفل و آن محفل به ساز غشور میزند و آن ماهی هوسبازانم و بیچ اندام اولگت میزند، اما همی کسی از او نمیبیند که چه چیز او را به این کاروان شده است و در موهایی خشمگین و گرد آب های زنده گی چگونه دست و پا میزند، یک دختر تا چه حد میتواند تحمل این همه درد را در هوزنجهاران داشته باشد. هیچکس نمیبیند...

آنها یک در محافل در برابر چشمان هوسبازانم دست و پا میزنند و یاد اغوش آنها چون هم قرار میگیرند، چرا و چگونه در دستگاه سقوط فرار گرفته اند. امسوس که هیچکس نمیبیند، هیچکس...

او دیگر به مانند متهای از یک دست به دست دیگری افتاد و این بار هم به مردی دیگری فروخته میشود و او را به خانه خود میبرد، و به سرش که تازه جبران شده نگاه میکند. مینا فکر میکند که این بار تکیه گاهی یافته است و هنوز هم که هنوز است میتواند از منجلا بر روی راهی بیاید، چندی نمیکرد که او را از این میبندد و محافل میزند تا بر قلم، امید اندکی که او در دل داشت بازم ازین میروند و بازم همان آن معاش و همان با یکی ها، توهش چندین بار یاد را در عو میبندد که زنده گی، عروسس - چرا در لجنزار هوسهای گماند، اما بد رکب های پسر را میبندد و او را بارها زیر بست ولگت میگرد، تا آنکه پسر بار رسوایی را تحمل نمیکند و برای همیس ترک و این میگوید وزن را تنها میگذارد. خورش به خا ارید است آوردن بول این سکه های سیاه و شخ که زنده گی آدم را به یاری میگرد عروسس را به خوب بند که آمدی.

محافل میبرد و از وجودش بهره میبرد، هفت سال پس هم میگذرد، هفت سال رسوایی، هفت سال - آلوده در لجنزار هوسبازی ها و شرارت ها، مینا تنها نبود زن ایورس نیز با او یکجا در این رسوایی تریک بود، اما مینا خریداران زیاد داشت و هر کسی که دروازه این خانه را به صد اداری آورد تنها مینا را میخواست، که این کارش حسادت زن ایورس را سعله و ساخته بود و در صد آن بود تا مینا را از سر راه خود بردارد، یک روز که مینا در خانه پایسک مرد بالایی بول بیخورد بگو میگرد است و ۰۰۰ دروازه خانه باز شد و چند تا خاندن روی به خانه ریختند ۰۰۰ قصه تلخ رسوایی، قصه بیخوردگی و درد سر - حدش به کجا میبندد. او دیگر هیچکس را ندارد و در گوشه زندان منتظر سرنوشتش میماند...

فروشگاه آفتاب  
هدیه و لازم کرد ایسر و شسته ترین عطر  
رقم بوتها زنانه و مردانه مدل جدید و فانتزی  
جمیران زنانه و مردانه و غیره  
موضیای مشتمل بر تمام جنسهای مرغی  
عوض میدارد، همچنین فکرم را در خوشی  
شهرها بزرگه میشو  
آدرس: شهر نو مقابل سینما پارک

فروشگاه جیب زالا  
خوردگی با خوردن تانز او عرضه  
میدارد  
کدکس  
قرطاسیه فروشی  
نایب خیل  
قرطاسی مورد نیاز شما گران  
مکتبه را به قیمت ارزان عرضه  
میدارد  
کدکس به مردم عرضه در کدکس

# برق‌های دانشی معاصر

بقیه از صفحه (۲۳)

۲- در یکی از روزهای یک زن جوان فرانسوی را که با خوردن دراهای زیاد خواب آرومی خوابت خودکشی کند و دکتوران شفاخانه فرانسوی هاد رپورت نظر داده بودند که این زن تلف شده و هیچ امکان تدویر آن نیست، به حالت کوما به شفاخانه مربوط بوهنتون ما آوردند، آنهم به خاطر یک کسدر سردخانه شفاخانه نگهداری - گردید تا جسد آن الی انتقال به فرانسه خراب نشود.

وقتی این زن را به شفاخانه ما آوردند، پروفیسوران گسروپ تحقیقاتی و معالجوی باهم مشوره کردند:

از آنجایی که مرض به احتمال قوی تلف می شود بیاید ماهم آخرین تلاشی های خود را برای نجاتش انجام بدیم تا اگر کسکی بتوانیم همه قبول کردیم. مرض ساعت ۲ صبح به عملی خانه انتقال داده شد و ای را آغاز نمودیم.

بعد از چندین ساعت تلاش و تکمیل معاینات لابراتواری یکبار پروفیسوری که رهبری گروه را به عهده داشت، با ابراز تاسف گفت:

ما این مرض را نجات داده نمی توانیم، زیرا تمام کمک ها اگر از دست ما ساخته باشد، اجرائی دوکار مشکل از توان ما نیست:

یکی آنکه PH خون ایمن مرض را الی ختم عملیات هر لحظه - بدون وقفه - کنترل کیورده - نمیتوانیم و دوم دستگاهی را که خون را تصفیه میکند، بطوری که لانه است مراقبت نمی توانیم، زیرا در هر ساعت باید ۲۰۰ لیتر مایع تبادل کند. همه گروه غنکین شدند، اما من که قبلا در این زمینه تحقیقاتی را انجام داده بودم، برای پروفیسور گفتم:

اجرائی این دوکار را من به عهده میکنم. پروفیسور و تمام اهلهای گسروپ خیلی ها خوشحال شدند. محدود کار تدویر را که ساعت ۷ شب آغاز نمودم بودم، دوم دادیم مرض که کلامه در حالت کوما - همین قرار داشت ساعت ۴ صبح چشمانش را باز کرد، سلامت

۱۱ قبل از ظهر توان گپ زد ن- یافت وساعت ۵ عصر روی بسترس نشسته با ما صحبت میکرد.

پس از آن که او شفاخانه رخصت شد و زهمل خود کسکی اش هم سخت پشیمان و از جانبی خیر شده بود که شوارترین کار نجات او را من انجام دادام، هر هفته به دیدن می آمد و دسته گل تقدیم میکرد (۱۰)

دو کتور غضنفر در سال ۱۳۴۰ بوهنتون امریکایی بیروت را بعد رجه اول نمره عمومی به پایان رسانید و در همین سال هان امریکایی به تابه تحصیلات عالی تبریز آمد. او بعدا چنین افزود:

بعد از فراغت از بوهنتون امریکایی بیروت، در بوهنتون ((هارورد)) امریکاه حیث معاون تحقیقات مقرر شدم.

تحقیق اول من در مورد تاثیر چارج برقی در مالیکول، بسالای استحکام رابطه کاربن بسا هایدروجن در همان مالیکول بود.

نتیجه مطالعات درد و نشریه بین المللی به چاپ رسیده است.

پژوهش دیگر در مورد جدا کردن انزایم (کاربونیک انیدراز) کریوات خون انسان و تعیین مقدار ساختمان حلزونسی آن بود.

به این ارتباط برای پنج هزار دانشمند خارجی کفرانس دادم. در سال ۱۳۴۱ به کابل برگشتم و بحیث بوهندوی در شعبه بیوشیمی کارگاه طب شامل کار شدم. تا سال ۱۳۵۰ آن سمت را بدوش داشتم.

درین مدت روی هیپوگلوبین های غیر طبیعی تحقیقات نمودم که منتج بدریانتم مبلغ (۲۰۰۰۰) دلار گردید. تمام این پول را برای تجهیز شعبه بیوشیمی سازمان ولوان خریداری کردم که تا حال موجود است.

همچنانکه دستگاه سپهر سازی براس شفاخانه ملی آباد (با پول شخصی) همراهم با دستگاه هیپوگلوبین به مبلغ (۳۰۰۰۰) دلار خریداری و نصب کردم که از سال ۱۳۴۶ تاکنون حیات هزاران هزار هموطن ما را

از مرگ نجات داده است. در طول این سال ها، بحیث آمرمرکز تحقیقات علمی بوهنتون کابل ومدیر تدریسی بوهنسی طب نیز ایفای وظیفه کرده ام.

از سال ۱۳۵۱ برای مدت دو سال رئیس موسسه صحت عامه بودم که درین جریان، به تعداد (۴۶) لابراتوار رادرفاخانه ها و مراکز صحنی فعال ساختم.

سالهای ۱۳۵۲-۱۳۵۵ را بحیث رئیس بلان وزارت صحت عامه ایفای وظیفه نمودم که در آن مدت شفاخانه جمهوری شفاخانه ولادی ملالی زیوتون ستاک مرکزی وزارت صحت عامه و مکتب نوسنگ را تداوم گذاشتم.

از سال ۱۳۵۵ الی ۱۳۵۹ به حیث رئیس امور فارمی وزارت صحت عامه اجرائی وظیفه کردم که در این مدت یک تعداد دوخانه های دولتی را ایجاد نمودم زیرا هنوز در مقابل اکثر شفاخانه ها

دبوی ادویه وجود نداشت. همچنان بلان تولید ادویه را به کشور از مبلغ نیم میلیون افغانی برده و نیز بلان ادویه (جنریک) را که قبلا طرح شده بود بعمرض اجرا فرزادام.

در ۱۱ امد سال ۱۳۵۷ - زندانی شدم، طوری که ۲۵ روز مکمل تحت شدیدترین شکنجه ها قرار داشتم و در اثر آن یک انگشت دستم شکسته است.

(پروفیسور انگشت متوسط دست چپش را بمن نشان داده که از اثر شکسته گی در آن سو شکل ایجاد شده است.)

در اواخر سال ۱۳۵۹ بهار دیگر برای مدت شش ماه زندانی شدم. از سال ۱۳۶۰ تاکنون بحیث استاد در فاکولته طب کابل ایفای وظیفه میدام و در رهروی آن جهت رشد امور صحت عامه کشور مصروف فعالیت های علمی در سطح ملی و بین المللی ام.

شغل پروفیسور، شما اخیرا تحقیق علمی یکی از دانشمندان امریکایی را تصحیح نموده اید. اگر در زمینه توصیحات ارائه فرمایید.

هنگامیکه چاپ سیزدهم

کتاب (فزیولوژی طبیی) (Medical physiology)

تالیف (V. Mountcastle)

که یک دانشمند سابقه دار امریکایی بوده و در مطالعات فزیولوژی سیستم عصبی در تمام دنیا رقیب ندارد بدستم رسید و اثر مطالعه کردم در یکی از مباحث آن متوجه اشتباهاتی شدم، مد شعوری آن مبحث مطالعه ای نمودم سپس نتیجه درست آنرا از طریق صحبت به مؤلف فرستادم.

اگر در مورد مبحث یاد شده روشنی بیاندازید:

من مبحث (اساسات ریاضی فزیولوژی حجره) را که نویسنده در مورد اشتباهاتی دانست و پیش از (۳۰) صفحه را احتوا می کرد تصحیح نمودم.

واکنش نویسنده در زمینه چه بود؟

پس از ارسال تصحیح آن نوشته، مؤلف مذکور نامه برایم فرستاد و در ضمن تشکر، وعده داده بود که در چاپ آینده این اصلاح را در نظر خواهد گرفت.

دانشمند بی همتای کشور ما، یوهانسد و کتور غضنفر فعلا هم علاوه بر آنکه بحیث استاد و آمر دپارتمنت بیوشیمی انستیتوت طب کابل ایفای وظیفه میدارد در زمینه های متعدد دیگر فعالیت های چشمگیری دارند که درین زمینه ها بهتر است حرفهای چند تن از استادان را بخوانیم:

پوهنوال دو کتور سید حسن بها رئیس انستیتوت طب کابل:

مختر یوهانسد غضنفر، یکی از استادان لایق، کارتم و سر تلاش انستیتوت طب بوده، وظیفه شناسی و حاضر شدن به موصله معینه در کمیسیون های رهبری انستیتوت و شورای علمی یکی از خاصص مهم شان میباشد.

ایشان نه تنها در حیات علمی و تربیتی انستیتوت طب کابل، بلکه در اکثر وظایف علمی و تحقیقاتی خارج انستیتوت هم همکاری دارند که از جمله است رهبری پروژه ملی مواد آموزشی صحی مربوط وزارت صحت عامه، و لابراتوار ایمنس.



دو کتور غضنفر همین اکنون ریاست کمیسیون تجدید نظر در رس انستیتوت دولتی طب کابل را به عهده دارد. محمد معصوم احدی پاد پروفیسور مطبوعه طب کابل:

باسعی و تلاش پروفیسور غضنفر، نخستین مرکز طباعتی عصری و مجهز از طریق سازمان صحنی جهان به انستیتوت طب کمک گردید که یکی از مجهزترین مطابع در کشور میباشد. این مطبوعه قدرت چاپ بیسی از ده هزار صفحه را در یک ساعت به شکل رنگ دار بوده و اکثر قسمت های آن بوسیله کمپیوتر اجرائی فعالیت میدارد.

پروفیسور عزیز ما غضنفر، پیش از (۴۵۰۰۰۰) دلار برای مطبوعه طب کمک جهانی جلب کرده است. شمسه ارفند یوال آمر کتابخانه طب کابل:

استاد گرامی دو کتور غضنفر در ترتیب و تنظیم کتابخانه انستیتوت طب کابل سعی و تلاش زیاد به خرج داده و تمام کتب مطابقی به نور بین المللی کتگوری نموده که به همین لحاظ کتابخانه انستیتوت طب کابل بحیث کتابخانه رفیرنس صحنی ملی از طرف سازمان صحنی جهان شناخته شده است. کتابخانه طب کابل از برکت پروفیسور غضنفر فعلا با داشتن یک صد و شصت و چهار هزار کتاب علمی، از جمله معتبرترین کتابخانه ها در کشور میباشد.



# پای از گلیم...

بقیه از صفحه (۷۳)

واما یک انشای قدیمی مادام -  
 سوسو بادیدن آرزوندی نزیانده  
 او روزی با آوردن یک سنگ جسم  
 که میتوانست چند روزه گوسفند را  
 یا سبانی کند این مشکل را حل  
 کرد . مادام سوسو وقتی  
 سنگ را دید از خوشی و شوق فریاد  
 برآورد .  
 - خدا یا ! چقدر عالی و با عظمت  
 است !  
 - خانم سوسو یا خوشتان آمد ؟  
 - طبیعا ، حتی پیش از حد انتظار  
 - آیا بدردتان میخورد ؟  
 - کاملا ، برای اولین بار است  
 که چنین سنگی را می بینم !  
 نامش چیست ؟  
 - کاروانگلیس .  
 - حیف !  
 - چرا خوشتان نیامد ؟  
 - کاروان ! کاروان ! کسا روان  
 صدایش خواهم کرد . فکر میکنم  
 این نام عصری مقبول تر است .  
 - کاروان اینجایا ( اما سنگ هما  
 نظور بیحرکت ماند و حتی بسوز  
 خود را که بر زمین گذاشته بود هم  
 حرکت نداد .  
 سوسو با تشکرات زیاد و امتنان  
 قلبی سنگ را پذیرفت آنرا  
 شستشو کرد ، زنجیر دلی هم  
 برایش خرید و به تربیت کردنش  
 پرداخت .  
 البته با ناسوتاکیس سروصدای  
 زیادی براه انداخت و از اینکه  
 نیندید در خانه کوچک و محقر  
 یک موجود انسانی هم باید زندگی  
 کند خشمگین بود . اما مادام  
 سوسو در برابر اینکه شوهرش  
 چی فکر میکرد و چی میخواست یا  
 نمیخواست بی تفاوت بود . او  
 بلاخره بعد از این که سنگ سلوک  
 مودبان را فراگرفت تصمیم گرفت  
 با آن در برابر مردم ظاهر شود .  
 مادام سوسو در این روز بزرگ  
 زنده گی خود با قدم ها و اطوار  
 یک زن اشرافی تمام عیار راه  
 میرفت . او وقتی از خانه برآمد  
 همسایه ها با همان شیوه سابق  
 با او برخورد میکردند ولی مادام  
 سوسو اگر بر کسی زیاد لطف روا

میداشت سلامش را صرفا با تکان  
 مختصر سر جواب میگفت و سر  
 مادام سوسو به سختی میترا  
 نست سنگ بزرگ و سرکش را که  
 درست داشت در زنجیرها بست  
 کنترل کند . سنگ البته اصلا  
 به این خیال نبود که پت زین  
 همراهش بکند و هر چه دلس  
 میخواست همان میزد . گشاه  
 لاجوجانه در جاما استاد و زمانسی  
 میخواست با سرعت بدو دحتسی  
 یک پایه یاد رخت هم نماند که او  
 کاشی نیستاده باند و میزود پاه  
 ببلند نکرده باشد . و بلاخره  
 هرگی راه که میدید میخواب  
 ست حتما با آن زور زما یسی یا  
 را زنیاز کند .  
 مادام سوسو با پشت سر  
 گذشتان در هزار شکل و در حالی  
 که سرایش پر خاک و برق آلود  
 بود و دم دریدن نداشت ،  
 بلاخره به مقصد رسید . عقب  
 یک میز نشست و منتظر ماند تا  
 کاروان بیاید . کاروان که در  
 تمام زنده گی اینچه سروصد او  
 زرق و برق ندیده بود هر دم نا  
 راحت تر میشد . خانم سوسو بگو  
 نید با نصیحت و تحکم سنگ را آرام  
 کند .  
 - کاروان ! آرام باش ! سو  
 بنشین ! و اما این حرفها میتوا  
 نست سنگ را آرام بسازد . این  
 وضع توجه دیگران را نیز جلب  
 کرد . خنده ها و کتایه های تمسخر  
 آیز از میزهای همسایه لحظه به  
 لحظه بیشتر و بلند تر میشد . مرد  
 مان محترم شاه بطرف سنگ بزرگ  
 و گاه بطرف مادام سوسو که همچنان  
 با غرور نشسته و بیاهات میفرخت  
 نگاه میکردند و تیره های کسایه  
 آیز آنها پایان نمیدانست .  
 - ببینید چی سنگ خوبی ...  
 - چی ظاهر با عظمتی دار ...  
 - چقدر با تربیت و مودب است ...  
 - خانم ! سنگ تان از چی نوع و  
 جنسی است ...  
 - آقا ! که این سوال را کردید به  
 سویی اطرافیان خود چشمک زد .  
 - درست نمیدانم ، زیرا شوهرم  
 آنرا از یاریش آورده است . و اما  
 فکر میکنم الیفری باشد .  
 - چی ! الیفری ؟  
 - بلی آقا .  
 - خوب نامش چیست ؟  
 - بانایوتاکیس .  
 - چی ! سنگ تان بانایوتاکیس  
 نام دارد ؟  
 - نخیر ! خواهش میکنم بانا -  
 یوتاکیس شوهرم است . سنگ  
 کاروان نام دارد .  
 - کاروان ! ایستاده شو ! آقا  
 میخواهد تماشایت کند . بلند  
 شو مودب باش !  
 همزمان ببلند تر شدن سرو  
 صدای خنده و تمسخر که تمام میزها  
 را فرا گرفته بود ، جنجال واقعی  
 هم آغاز شد . سنگ کوچک و شوخ  
 یک اشراق زاده با حرکات جمو -  
 رانه و فرود آیز به سنگ بزرگ -  
 نزند یک شد که او از نایه خود -  
 اهان حساب کرد و با خشم همه  
 آن پاسخ گفت . کاروانگلیس بر  
 سنگ مغرور و ماک زور حمله برد  
 دندان های تیز خود را در گود  
 نشی فرورد . سروصدای  
 وحشتناکی بلند شد .  
 - کت کنید !  
 - مارا تکه تکه خواهد کرد !  
 - این زالت است !  
 - گوروش را گم کنید !  
 - بلیس ! بلیس بر احد اکید .  
 و اما مادام سوسو همچنان  
 تلاش میوزید جنجال روسوای را  
 بطور آبرومندانه پایان دهد او  
 مذبحخانه فریاد میزد و سنگ را به  
 تعقل فرامیخواند .  
 - کاروان ! کاروان ! اینجایا !  
 مودب باش ! طفل شوخ شرم  
 داشته باش ، خجالت بکش ! -  
 خجالت بکش !  
 و اما کاروانگلیس این حرفها  
 را اصلا نمیشنید . او یک سنگ -  
 کوهی بود . در اجتماع اشرافی  
 و یاد بدن این آدمها سنگهای  
 عجیب و غریب و دنیای غیر طبیعی  
 که احاطه شان کرده بود ، کاملا  
 طبیعی بود که کاروانگلیس همه  
 چیز را زور کند . میزها و چوکی ها  
 را وارونه ساخت ، چند نفر را  
 دندان کند . دامن وزیر  
 پیراهنی چند خانم باره شد و چند  
 سنگی که چند رفیق اشرافی خود  
 آورده بودند سر یا خون آلود  
 شدند . جمعیت وحشت زده به  
 هر سو پراگنده شد . بلاخره  
 بلیس با هزار زحمت سنگ را بدام  
 انداخت و صاحب آنرا هم توقیف  
 کرد . پایان

# دانشمندی که ازیخ...

بقیه از صفحه (۷۳)

وقتی مردای امروز به دستروفتن رئیس با خوشحالی نشریه  
 اطلاعات (مورخ ۲۱ حدی ۱۳۵۶) را به من نشان داده گشت  
 بین مرا حبه ات چاپ شده .  
 من که کم کم خواندم می توانستم وقتی چشم به متن مرا حبه  
 انتقام حلقه به این مفهم توجه ام را به خود جلب کرد :  
 (( افسوس به حال افغانستان که نتوانسته است دانشمندان  
 خود را در آموزش بگیرد و امروز یک مختصر و زبیده ان آواره است .  
 این کشور به جای استفاده از این استعداد ها ، آنها را از خود  
 رانده است ، وای به حال این کشور ... ))  
 با خواندن این عبارات اعصاب خواب شد . روزه رئیس کسر ده  
 گتم : علی آقا ، مرا به دفتر این نشریه ببر که کله مدیر آنرا به دیوار  
 بزنم که چرا به خاطر من وطن را توهین کرده است .  
 آخر من چه کاره ، که وطن بخاطر من توهین شود ؟ وی اختیار کرده ام  
 گرفت .  
 با گفتم این جملات و با چشمان پراز اشک از زبانم برآمد و نه تنها  
 شراکت نصف فابریک را رها کردم ، بلکه یک ماه معاشم را که مانده بود  
 نیز نگرفتم به سفارت افغانستان رفته از آنجا به کشور بازگشتم .  
 - می خواستم بدانم در کارگاه فعلی تان چه تولید می کنید ؟  
 - چون از طرف روزی برق نداریم ، از طرف شب کاری کنیم .  
 فعلا تولیدات ما که برای فروش تهیه می شود عبارت است از :  
 - آبجوش های انتهای .  
 - کرین ها برای بلند کردن موتورها .  
 - سرسرا (بتکس) که قویترین سرش برای چس ، فارمیکا ، بوت  
 وغیره است با استفاده از ایزان ترین مواد وطنی .  
 - قات کاری ویل کراچی .  
 - ماشین برسی برای خردی و انواع تخنیک .  
 - تولید بیل های قویتر از بیل های خارجی .  
 - ماشین تولید هوا برای تایر موتورها .  
 - ماشین پاش دادن دوا ها برای زراعت و خانه ها .  
 - ماشین رنگالی .  
 - ماشین تولید قند خشتی و قند مخروطی .  
 - ماشین برای ساختن فلتر موتر .  
 - دستگاه افتابی برای کم کردن تشناب ها .  
 - وساختن کرین های که برای تعمیرات ایزان استفاده میشود و  
 ۲۰-۲۵ سیروزن را بدون برق ، تیل و غیره صرف توسط یک کارگر  
 هادی بلند میکند .  
 - در اخیرم خواستم بیوسم وضع زنده گی تان فعلا چطوره  
 است ؟  
 - وضع زنده گی من مثل وضع اختراعات است . با خانم و شش فرزندم  
 که آن بیوسم باشد در یک خانه گری بسیار غریبانه زنده گی  
 می کنم . گزارشگر : ظاهر ایوبی

**گلشن عکاسخانه**  
 محط های نگار ایام و اوان  
 سازید عکاسی رنگ و بوی  
 سبزه خیزهای عروسی و توی  
 کدو من : مختصر بازار امید

**قرطاسیه فروشی**  
**شمیرین**  
 جدیدت بنگارت ، کار بها  
 تربیک قرطاسیه مورد نیاز شمارا  
 به قیمت اداس عرف میپردازد  
 کدو من : مختصر بازار امید

دست رهنمائی خواهد کرد .  
 آغاز مجد در خونریزی بعد از  
 توقف بد تراست . همچو خونریزی  
 ممکن ناشی از سرطان رحم یا عنق  
 رحم یا بیماری مشابه ان باشد .  
 در فرجام ، شاید وقایعی هم  
 پیش آید که تخمدانها هنوز هم  
 تخمه تولید کنند در حالیکه  
 قاعده ها متوقف گردیده است .

بقیه از صفحه (۸۶)  
**مینویور**  
 خونریزی انتهای :  
 خونریزی پیش از حد معمول  
 در رهنمانی خوب نیست و بیشتر  
 در زمان قریب به مینویور . همچو  
 خونریزی ها معاینات و ایزنایسی  
 دقیق را ایجاب میکند که از آنجمله  
 می توان کورتاژ و ایوبی را نام برد  
 این وسیله در اکثر در تشخیص

### آزمایشات ایدس

يك سخنگوي مركز تحقيقات فدرالي ايد سردرگانه اگست: قواست بيش از صد هزار زن حامله در نخستين سروي عمومي در كانادا مورد آزمايش قرار گيرند. هدف از اين سروي آنست تا معلوم كرد كه بيماري ايدس تا كدام اندازه به نفوس كشور سرايت کرده است.

يك سروي عمومي با مصارف يك ميليون دلار در زمستان آينده صورت خواهد گرفت. تحقيقاتي كنده گان نمونه خون زنان حامله، همچنان نمونه خون

# دردنهایی

# بزرگترین دانش

تعمیر کننده: نظم

زنانی را که به کلینک های سقط جنین مراجعه میکنند و نمونه های راهم از کلینک های بيمباري جنسی مورد مطالعه قرار خواهند داد.

قرار اظهارات داکتر روبرت ایملس تحقيقات ازان جهت روي خون زنان صورت ميگيرد که دقيقترين و صحيح ترين شیوه بررسی و شناسخت بيماري را در دسترس قرار میدهد.

### ماده جدید برای عدسیه چشم

مریضان ۱۰ جمل سال یا حتی بیشتر از آن باقی میماند. و در سابق از مواد یک برای ساختن عدسیه های مصنوعی ازان استفاده مینمودند خاصیت (هیدروفوبیک) داشته و در نتیجه باعث تخریش انساج مجاور خود میگردد. و همچنان خراشیده می گردند. قسمت رنگه چشم (Iris) به وجود می آورد. در حالیکه ماده جدید هیدروفوبیک عاری از سمن نواقص میباشد.

با کشف يك ماده جدید بلاستیک با خاصیت هیدروفوبیک انتظار مریضانی را که به قرنیسه و عدسیه های مصنوعی ضرورت دارند تحقق می یابد.

عدسیه هایی که از این ماده ساخته خواهند شد سالانه مورد استفاده ۲۰ میلیون مریض مصاب به Cataract در ایالات متحده آمریکا قرار خواهد گرفت. عدسیه های مصنوعی چشم

### مواد مخدره در المپیا سیول

استفاده از مواد مخدر که بیجان سمن سریعترین مرد جهان و برنده مدال طلا در مسابقه دوش صد متری نیز مرتکب آن شد در بازیهای المپیا در سیول قسماً به رویداد ناگوار تبدیل گردید.

شمار معتادین به این مواد در سیول مشابه ارقامی بود که در سال (۱۹۸۴) در ایالات متحده پیدا شد به این تفاوت که اشخاص مفتون به شکل بهتری روی استفاده از این ماده پوشش گذاشته بودند این ماده انابولیک نام دارد.

که از هورمون مردانه (تستوسترون) مشتق شده در بزرگترین خطرات فراوان میباشد. و سبب تخمیرات آنی و فوری میگردد و نیز فعالیت های جنسی در مردان را کاهش میدهد در حالیکه در خانم ها امراض دیگر از قبیل برآمدن موی در رخسار خانم ها و تخمیر اواز آنها میگردد. استفاده از این ماده جگر را صدمه رسانیده و فشار خون را به سطح خطرناک آن بلند می برد و حتی سبب مرگ میگردد.

### یک خرمن سخن

- ۱- تاك را از خاك خوب و بد ختورا از ماد ر خوب انتخاب كن.
  - ۲- خوشبخت تر از من و خانم ام در دنیا د و نفر بود ند یكرن كور و سبك مرده گیر.
  - ۳- زن هفتاد مكره ارد، مگر اخرش گریه است.
- ارسالی: شم ار شعوري

○ ○ ○

- ۱- دو چیزیکه دختر امی ترسند یکی مردیکه زیاد حرف میزند و دیگری ختري که از او زیبا تر است.
- ۲- عشق دختران چون آتش باد و شروع و یا خاكستر خاتمه مییابد.

- ۳- يك دختر در خیابان - خطرناك تر از شیطان در جنگل است (ایتالوي م)

- ۴- دختر ي را که در زمان جنگ گرفتگی در زمان صلح بدرد نمیخورد. (فرانسوي)
- ارسالی: نوزبه میرزاد

○ ○ ○

- نویسنده: زن مشرق است که انتاب سعادت ازان طلع میکند. داکتر: زن بهترین دواي روح خستگی است.

- زرگر: زن حکم جیوه را در که جز طلا چیز دیگری نمی تواند او را جلب کند.

- باغبان: زن گل نیست و گلها شبیه است.

- تاجر: زن چك سفید امضا ناشده است.

- فرمانده نظامی: فرماندهی يك سپاه اسبان تر از رهبری کردن يك زن است.

- اشپز: زن نمک زندگی است. ریاضدان: زن محاسبه است. چهارمعدی است.

- روان شناس: احتیاج به زن يك امر طبیعی است نه ضروری. ارسالی: عبدالعزیز مشفق

### قداوی قلب

در جگوسلواکیا عملیات تطبیق Pacemaker (ناظم مصنوعی حرکات قلب) بالای يك مرد ۱۰۰ ساله بصورت موفقانه اجرا گردید. این دو عملیات تطبیق Pacemaker نزد اشخاص سمن در تاریخ طبابت میباشد که اولین عملیات آن چندین سال قبل در انگلستان بالای يك خانم (۱۰۸) ساله صورت گرفته بود.

در عصر حاضر تطبیق Pacemaker در جگوسلواکیا يك عملیات عادی به شمار میرود و سالانه در حدود ۲۰۰ عملیات از اینگونه اجرا میگردد که طی آن يك ساختمان کوچک به اندازه يك قوطی گوگرد هموار و بسیار سبك Pacemaker به کار گذاشته میشود. طوری که يك الكترود از طریق ورید داخل بطن راست قلب گردید و توسط آن سیاله های برقی به وقته های منظم از يك منبع برقی به قلب رسانیده و باعث تقلص Contraction قلب می گردد.

یکی از دکتوران چنین میگوید: ما سعی مینماییم که برای اشخاص پیرمک نامیم تا زنده بمانند و سلامت داشته باشند.

# انقلاب گریچف

بقیه از صفحه ( ۸۱ )

میخائیل گریچف گفته است :-  
 بوتنکبیل امروزین اقتصادي 'فکري  
 و فرهنگي که در هفت دهه تا رنج  
 مانباشته شده است از ما تحقق  
 الگوي امروزین برای جامعه را  
 میطلبد. جامعه اي که برای اهلي  
 خود سطح بالایی زنده گي، امک  
 نات متنوع برای ارضاء نیازهاي  
 معنوي و فرهنگي، آزادي برابرز  
 عقیده و انتخاب راتا، همین کند...  
 باید در راه نوسازي محافظه کاری  
 را شکست دهد. د. برخی از جامعه  
 منبع تغذیه محافظه کاری نه تنها  
 دکاتیم اندیشه، کلیشه هاي -  
 تبدیل شده به عادت و توپس از نو  
 بلکه همچنین منافع خود خواهانه  
 است. او گفته است در راه نو -  
 سازي ما باید به ایجاد یک میکا -  
 نهم دموکراتیک که در ایما، عمل کند  
 اقدام کم. هدف آنچنان میکا -  
 نیز است که بازگشت ناپذ -  
 یری تحولات جدید را میسر سازد.

\*\*\*

زورنالستان خارجی و حتی میتوان  
 گفت که باشند ه گان سياره  
 ما به سیاست هاي جدید اتحاد  
 شوروي در عرصه بین المللي با  
 توجه خاصی می نگرند. در واقع سه  
 سال اخیر با دگرگونی هاي

مشخص میشود که سیاست خار -  
 جی شوروي در جهت بهبود  
 مناسبات بین المللي به وجود  
 آورده است.  
 در فاصله سه سال چهار  
 د پدار در سطح رهبران امریکا  
 و شوروي صورت گرفت. قرار داد -  
 بسیار مهم در مورد برچیدن را -  
 کت هاي بابرگ کوه تاه و متوسط  
 از اروپا به امضاء رسید. اتحاد -  
 شوروي در روزه هاي جدید پرا -  
 در عرصه روابط بین الدوله گشود  
 و برخورد هاي جدیدی را در را -  
 بطه یا حل مسایل منطقوي -  
 پیشنهاد نمود. امروز تمام این  
 سیاست هانام تفکر جدید را به  
 خود گرفته است. اساس این  
 سیاست هاء عبارت از این  
 است که چگونه خطر جنگ را عقب  
 زد، جنگی که در شرایط کنونی  
 ناپهوي جهان را در بر دارد  
 در اتحاد شوروي عقیده بر  
 این است که با در نظر داشت  
 خطر هستوي در قرن ما باید به  
 منافع عام بشری اولویت داده شود  
 این هسته اصل تفکر نوین را -  
 می سازد. در فریب نیز مردم -  
 امیدی زیادی به تحقق این  
 سیاست بسته اند. آنجایی که  
 سلاح هاي اتمی چون شیختر

د امولکس بر فرق انسانها اوپزان  
 است. کشورهای کوچک نیز نه -  
 میتوانند برخورد منفعل باسیا -  
 ست هاي قدرت هاي بزرگ -  
 داشته باشند چرا که این سیاست  
 ها در سر نوشت آنان نیز مؤثر  
 است. اگر شوروي امریکا از خطر  
 رویارويی وامیرهند و تقابل جاپوش  
 را به رقابت مسالمت آمیز میدهند،  
 امکانات بسیاری برای شگوفایی  
 سیاره ما بدید خواهد آمد. رهبر  
 شوروي در سال ۱۹۸۵ گفته بود:  
 (( ما به این شروع کرده ایم که  
 دگرگونه بیندیشم و بسیاری چیز  
 هاي ما، نوساز جمله در عرصه  
 نظامی و البته در عرصه سیاسی را  
 در انطباق با شرایط جدید قرار  
 دهم )) انور شرفوویچ زورنا -  
 لیست آژانس نوپتی میگوید :-  
 (( اندیشه نوین سیاسی به ما -  
 امکان داد تا برای سیاست خارجی  
 شوروي طرح نو داشته باشیم  
 طرحی که با روحیه بازسازی مطابق  
 است و یک برنامه عمل واقع بینانه  
 را در بر میگیرد. ما معتقد است که  
 جهان یک کل واحد است کدر -  
 آن هم خطر جهانی نابودي نسل  
 بشر وجود دارد و هم توان عظیم  
 همکاری و حل سیاسی مسایل هاند))

زمان مفهومی (( مشت آهنین ))  
 را بدست هوشمند تبدیل می کند  
 خاصانه در سیاست هاي جهانی.

\*\*\*

در شوروي چه میگذرد ؟  
 بسیاری از ژورنالستان جهان  
 دریافت هاي خود را در پاسخ به  
 این سوال منتشر ساخته اند .  
 نتیجه گیری هامختلف است اما  
 بسیاری ها میخواهند بگویند که  
 (( انقلاب گریچف )) از اهمیت  
 خاصی برخوردار است. سه روز  
 اقامت در مسکو ما را نهنز به  
 نتیجه گیری هاي ما نزدیک کرد .  
 زنده گي ما مانند گذشته در روزي به  
 رفت و آمد میلیون ها شهروند، هزار  
 ها وسیله ترانسپورتی و داد و ستد  
 روزمره بازار جلوه گراست اما  
 جاده ها و کوچه هاي زیادی برای  
 اعمار مجدد آبادانی هاي گذشته  
 مسدود شده اند و یک شیوه  
 جدید در ساختمان ها جلب توجه  
 میکند و آن مد ریزه کردن عمارات  
 از داخل است. ساختمان ها از نو  
 ساخته می شوند اما شکل قبلی  
 خود را حفظ میکنند. گویا فرمول  
 (( جادادان محتوي نود رشکل  
 سابقه )) به کار گرفته شده  
 باشد، چون نشانه برای  
 پرسترویکا یا بازسازی رجعات  
 عده آن ...

## دچیپه کردن

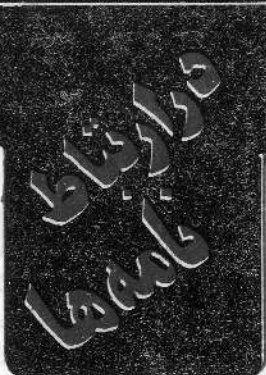
د ( ۲۹۱ ) مخ پاتسی

به کلدوزي شوي وو - دغه غار ي  
 به د نورو کالیو د پاسه افوستل  
 کیدی اوبه تنیو به ترل کیدی . د  
 پتر کبیور له وخت خخه لزد مخه یو  
 بل د اولد غاري هم وي جی د متو -  
 سطو طبقو خلکو به افوستی . له  
 غاري به تاویدی د طلا نقری و  
 قیمتی دانسی به بی تک وهل شوي  
 وي دی تر د پرو زمانو رواج درلود  
 اوس هم یخن غار ه کالراود -  
 کمیس د غاري پتی به باموکی د -  
 اهمیت در بحاي لری به تیره بیسا  
 بنعینه لباس کی جی د نجونو -  
 غاري بنایسته برخه جور وي بده  
 دي برخه کی لویه هخه کیزی  
 جی بنکلی . نفیس او بنایسته  
 غاره لرونکی کی سونه انتخاب شی .

وو وو د دفسی غار و افوستل  
 خیل بحای د اوز د ولاستورونکیو  
 کاجوفوا و نجوا استعمال تعویزینود  
 غاري او یخنونه وروسته یواجمی د  
 یوی پتی لرونکو غار ویه واسطه  
 تعویض شول جی بیارورسته د -  
 سوید نیانویه شان بی مخ کسه  
 خواته غار و ته بحای ورسینود . د  
 بلن چیه یخن غاري د ۱۷ پیتر ی  
 به ترخ کن رواج شوي خوبیا  
 وروسته د هغو پرخاي نکایی سره  
 یو بحای متوسطو یخنو بحاي ونیو .  
 روسی اشرافوا و تزارانو به خولی  
 د اوله یخنونه افوستل جی د قیمتی  
 مرقلرو به واسطه چکن اوشه پوره



# از میان مطالب ارسالی شما انتخاب شده ایم



ادرس مجله  
شماره ۱۱۸۲۸  
مجله دولتی  
مکتوبه سحر - مطالب نامشخص  
بلان ۱۱۸۲۸

حیرت‌انگیز نوای همکاران این خوب ما (نامه هزدهم شماره پنجم شماره یک) همکاران ما استهسته بهتر است بخاطر طرز همکاري در قیام باجمله در تماس شوید ولی فعلا هم از مطالب نام با ما من جالب بودن استفاده میکنم - نجیب الله بینه از فرمانان (در دست محترم کسی دیگر گفته بود که چرا تمام روزنامه ها یک موضوع را به نشر میسازند شما اگر کلکتیون سابقون را مطالعه نمایید ما از کدام مجله تقلید کرده ایم و اینکه چرا برخی مجلات میخواهند خود را - شبیه سابقون بیسازند ما هم نمیدانیم که چرا میخواهند هويت خود را فراموش کنند و به سابقون نزد یک شوند در حالیکه به گفته شما هر کس باید خودش باشد (زینب فرشته از لیسبه سلطان رضیه خداوند بشما عرض طولانی بد هد که تمام عصر همکار ما میباشید) سید میرزا حسین پرمش تا آنرا از مسوولین مرسلط پاسخ میگیریم) احد فرید تصمیم از خیر خانه (در دست محترم نظر شما تا آنرا در مورد صفحه حالاکه بر - سید پدیس بخوانید به متعددی - صفحه سیردیم شما برحق استهسته توجه میکنم) عبد الله هاشم از ولایت جوزجان (پرمش شما را برای یکت از روانشناسان سیردیم سعی میکنم به زودی پاسخ آنها را بنه نشر برسانیم) همکاران شلموسن نجوا واحد حمید پشتمر شما رسیده اما با از خودتان است یا انتخابی) ولی ولوله از تعدی کاگاز (حسا - سات شما را در ریگیم اما چاپ - اعلانات یک ضرورت است نه فیشن) علم هونیانی (برادرم باید بجای این همه سرگردانی به مجله اشتراک نماید و خود را راحت بسازد) محمد علم اکرم زاده (پیشنهادات شما را در نظرمی گیریم) نسیم شفا از لیسبه خد پچه جز جراتی (خوا -

ننده گرامی فعلا فرهاد در رسا در کابل تشریف نداشتند که فرما - پن شماره به آنها میسازد هم ولی در مورد خدا حافظی او باران پور تلویزیون در شماره آینده حرف های خواهم داشت) عبد الله وردک (نگاهیات شمارسید) - عاطفه احسانی (طریقه مافراد را می شناسم سازا بر من نمیکند) نوزبه سلطانی (نظریات شما را در نظرمیگیرم) خیر احمد همز (مطالب شمارسید) شکر گل انسر (شما فکر برادرتان ندیده بودید) لهلاروند و دوستان (مطلب ار - معلومات تا آنرا کاملتر نموده - بسا ارسال در اید) ماری مژگان - حسن زاده (انتزاعی شرف) اشعار انتخابی تا آن رسیده) دنیا انسر از بوهنمی زرامت (گناه بوجسی خنده را حاصل صفحه محترم اویسی به معده دارند و مدت طرح ابدی تا آنرا نگارنده این مطور میبرد از بد چشم براه ایم و همکاري هاي بهتر شما هنگامه شعل از لیسبه هم اندانستم که صفده استهسته یا با نرزه و نظور اینکه در میان یک جمله در ری حرف انگلیسی چه می کند - شعرتان رسیده و فریادی شمال را شمال نبرده است) - مرضیه احسانمند (لطفا در - استعانت در درس بخوانید که سبب ناکامی تا آن جمله سابقون شود) سید الکرم از لیسبه حبیب الله شهید (شعرتان رسیده) شاه - پوری پنجشیری از بوهنمی فارسی (متاسفانه ما چنان مطالب را نشر نمیکنیم میتوانیم در هر صفحه های دیگر همکاري کنید) محمد - حسین ساغر از بوهنمی فارسی (مطالب تا آن رسیده) محمد مسر المهدی (پیشنهادات تا آنرا در عملی میکنم) شایسته رحیمی (مطالب تا آن رسیده) ناهید نظری (شما بطرح نمودن چنین سوالات - میخواهید چشم هرنندان از راهیه اپرا انگیزید - فرهاد در نامه به مکتوسلو آگاه فرشته اند - مختار میباید به جای که ما امید انیم رفته اند و نام فوت زلیه احد است و تا کنین زورنالیست بوده از گزانی او در ملی پس خبرند ام) شکلیا هاشمی (از مطالب ارسالی تا آنرا تشکر میکنم) امیر حسین وحدت در جمع همکاران ما خوشین آمدید) سید میرزا - حسین (شما در شناخت عکس اشتباه کرده اید) عبد الخالق از خیر خانه نامه تا آن رسیده) - عبد الجبار غنیزی (برادرم سید حسین عکس شما با رسیده و در حالیکه ما هر

شما را چاپ کرده ایم اما معیاری استهسته که شما آنها را واسطه داران را چاپ میکنید) ب - بهشت از - بوهنمی فارسی (سراغ محصلین بوهنمی شما را حتماً میگیرم) آرزو های دیگر تا آنرا بر آورده ساخته ایم) نوریه فانی (شعرتان رسیده) دل تان جمع باشد) میحلا نظری (مصاحبه فوت زلی را آماده ساخته ایم) راضیه راح (شما خوشب می گوید اما گنجایش چاپ هز - ران نامه و مطلب همکاران را نداریم باید با حوصله مندی زیاد منتظر باشید) یحیی نیازی (صحبت تا آنرا به فوت زلی میسازیم) - لیلان نیازی (بیرنگ) میگویند شاعران مردمان حساس و اندک رنج اند - واقعا! شما همینطور استهسته اینقدر زود از بد نشدید - اینکه خود را - خواهر ما خطاب نموده اید ما هم برادر شما هستیم) امید همکاري تا آنرا آماده بد هدیم) محمد سلیم راسخ (نامه تا آن رسیده) - شیر نوزین (سراورد) بخشی از شعرا ارسالی تا آنرا در دست محترم رسیده است) نوریه فانی و تمام هممنفی ها از لیسبه سلطان رضیه مزار شریف نوشته اید که تخم در نش گاشت جاوید بخار آب داد، فرهاد خرمن کرد و سد جان خوشه - چنین می کند - ضمنا! برشما هم ارسال داشته اید که به مسوول بخش تبریک بناسبت اولین سالگرد (مطلب ارسالی تا کنی مغلس بود و نیز باید افزود که سابقون در چاپ چنین مطالب کمی سخت گیر است) از نامه دوم تا آنرا این نکته را میخوانیم: محبت چرا نیست که روشنائی مید هد و عشق آتش است که می سوزد) در پی ایاس داد خواه از لیسبه مریم (یک نامه کوچک و اینقدر توقع زیاد - به هر حال گفته اید که ای مجله - منکه داد از توبه غیر از توبه کم بسکی شرط انصاف نباشد که بعد از نرس که متاسفانه شعرتان - نهمیدم و از اینکه هایتان اعشش آدمی را زگرمی اندازد) محمد - ران ما خوشین وحدت در جمع همکاران ما خوشین آمدید) راضیه راحم (در صورتیکه شعرا ارسالی تلویزیونی به مجله سابقون رسیده) و اما! سف که ما برای پاسخ شما جایزه می ندهیم - میتوانیم گریان

در اید) نسیم آید بین از بهشت به بوسته رسان را بپاره کنید) نجیبه نجفی از زراعت) یا تا سف که مطلب ارسالی تا آنرا نمیوانیم به چاپ برسانیم) حسین غزال (سعی میکنم) از مطالب ارسالی تا کنی چیز چیزیه را به نشر برسانیم اما لطفه ما بنویسید که مطالب ارسالی نوشته خودتان است یا انتخابی) زلیخه همز وحیده از لطنزی برضه دختران بوهنمون بگذرید چون شما هنوز متعلمی مکتب هستید و زور تان به آنها نرسیده) ع - نسیم از قصبه (تشکر از همکاري هاي همیشه شما) کارگري (ما پیشنهاد نمادار در مورد ما حبه فرهاد دریا عطی می ندم شاید تا شماره آینده) غلام یحیی محصل تخنیک مزار شریف (ما سعی می کنیم مناسبتی بیابیم تا با یکی از جود بدیزست ها ما حبه انجام دهیم) یاسر از ز - و نسولی خاشود ولایت نیمروز (شعرتان رسیده در چاپ آن - حتماً سعی می کنیم امید است همینته مشغول کسب دانش یا شنید - منتفی ظاهر ایوبی دوست شما یا ما نیست و ایچین جاوید بخار آب داد، فرهاد خرمن کرد و سد جان خوشه - چنین می کند - ضمنا! برشما هم ارسال مسوول صفحه سیردیم از ترس تبریک بناسبت اولین سالگرد (مطلب ارسالی تا کنی مغلس عادل محصل دارالمعلمین (بلی میتوانیم به دفتر مجله تشریف بیآوریم تا با شما ما حبه صورت بگیرد) نادیه رضایی از لیسبه سلطان رضیه (و بالاخره نامه تا آنرا بشعرتان رسیده) شیدا عزیز شایسته صافی (بولتخنیک) گفته اید که کمپوزیته از یاد خراب - هندی است نه از نظر شامل، شایسته حرف شما درست باشد) نبیله کوهستانی از خوشحال خان مینه (نظریات تا آنرا در مورد از بد پس های شعری به یکی روزنامه ها ارسال نماید) راضیه راحم (در صورتیکه شعرا ارسالی در دستن زیبا باشد نشر خواهد شد) لطفه شعرا ارسالی شمار

به مسوول صفحه سیردیم در صورتیکه لازم باشد چاپ شود) شاهین عودت کننده از - شهر کالیفورنیای امریکا (خواهنسندیم عکس ها و معلومات تا آنرا در باره افغانی میقیم) لوس آنجلس و کالیفورنیاز سال نماینده فکاهی واقعی و جالب تا آنرا با مجله در همین جایه نشر میسازیم اما امید است که کسی ما را به دشمنی یا خوشامتنی نکند و بر سر قبری در کورستان از کورستان های لوس آنجلس نوشته شده بود: این قبرخوش ماریتا است که به فضل خداوند به تاریخ ۱۷ مارس ۱۹۷۰ به دعاها و کوشش های بنده چشم از جهان پوشید و ما را به داغ تنهایی خود خوش بخندان ساخت) خلیل حکیم زاده از ولایت هلمند (دوست گرامی ما سعی می کنیم خیرنگاران خود را بسه ولایات فرستیم ولی باید عرض کنیم که بیش از دوسه خیرنگار که دوست آنها هم خان هاند بیشترند ام امید است شما خود خیرنگار افتخاری مجله ما در ولایت شوید و ما ما همکاري کنید ما سعی جدی میکنم که به و لا با حبه مجله ولایت شما مجله ارسال شود) کاترین (مطلب ارسالی تا آن رسیده) محمد سلیم راسخ (نامه تا آن رسیده) امید است شما خود خیرنگار (مطلب ارسالی تا آن رسیده) همایون وزیر (دوست محترم پیشنهاد نما جالب است که (برادرم زینب سلام هایتان علیک می گویم - پاسخ پرسش هایتان: ساریان فعلا در خانه است ولی مستقیم تکلیفی که در آن صحبت نمیتواند فرزند اتش بزرگ سال اند - تثبیت اولین زورنالیست در افغانستان بهرانی واقعی آن کم مشکلاست ولی محمود طرزی رامیتوان از نخستین ها دانست - یا این حرف شما واقف نیستم که جوانان امروز از سبب تقلیدی نماید - شما میتوانیم پنجم آنها را در باره سابقون در شماره قبلی مطالعه نماییم - آنهاد ف نشراتی جدی گانه دارند - از دواج در هر کشور یک امر

اجتماعی است و در کشور ما یک امر مذهبن واجتماعی است) راجع به رسم و رواجها ما گزارش از یک جریان عروسی تهیه خواهیم نمود) شکره آذر از لوس آنجلس (با معذرت بسیار زیاد که شما به خاطر یافتن دفتر مجله سرگردان شده اید - اینکه در دفتر شما رویه سرد نموده اند معذرت دوباره میخوانیم ولی این حرف در قیاس بود که مسوول تنظیم تحفه ها در آن ایام به خارج کشور سفرداشتند و مسکلاتی در زمینه ایجاد شده بود از مطالب ارسالی تا آنرا حتماً استفاده می کنیم میتوانیم برای دریافت خایزه تشریف بیآوریم) عبد الناصر پیلینزل - انصاری (مادر باره آنم نروسی های نوع دیگری از مطالبی داشته ایم از جمله در - همین شماره) وحید احمد صمدی از عمر شهید (معلومات شما در مورد ستاره های علمی بسیار جالب بود) مهستی سوسن - (دوست محترم از محبت تا آن رس کارمند آن مجله تشکر لطفاً من بعد نام شاعران را نیز ذکر نماید) محمد نسیم میهنیار (مادرین مسوول مطلبی را به چاپ رسانیده ایم) فاضله صاحبی (اگر یاد باره سلیقه خانه و آشپزخانه نشرات کنیم پس مجله سیرمن چه کند؟ ولی به انسر پیشنهاد شما میشود ما یکی از - صفحات دختران و پسران را به اختصاص بد هم) فضل محمد خدران (گران ورود افغانی پلورنسی اعلان دی چی و ایسی خرید و کپی ستاسوه گبه دی نه) د سابقون (مجله امر) فریده امید تخلص تان امید است و خود تان از همکاري با مجله نام امید شده اید ما حتماً شعرا ارسالی خوب دوستان را چاپ می کنیم و از جمله شعرا ارسالی شعرا) ناز فیا بر اندا که که نام تان را درست نوشته باشیم و نیز جمع یاران و همکاران سر سخت ما خوش آمدید) وحید احمد اول عمر شهید (بهتر است بجای معلومات دوباره میتابیم به این مساله توجه کنید که فقط به

## رسمینه شمر جراتان

در خلیک لیدل کیزی چه لاسونه بی د زخوخه پاک اوکه گیم داسی د نه لری چه انسان له همی شخه به تکلیف شنسی لکن لاسونه او پیشی بی چه له همدی زخی شخه پاک وی بد معلومیزی اوکه د خه شن ولکنی نود رد کوی او پیشی کیزی اوکه خوک بدی مرضی اخته وی بود این تد اوی ده چه لم یذ او پوجنگانیز ونیسی او همنه ونیسی کزی او - در ی خله بی به هره زخه بانندی رسیده ی در کزی بی

# دانش فای گوناگون



### مفکله بی ماه حمل :

شما خوشبخت استید وین هرونو استه لالی باید بید برید که چا -  
نسرالی دارید صحت تان را با طبیعت مینمایید و این امر سبب میگردد  
که شما بهتر از هر کس به کار زنده گی خود رسیدگی نماید . در وقت  
خوش جانرا استید .

### مفکله بی ماه میزان :

یاس و نا امید ی چاره ز نیست . تصمیم غیره اقلانه شما برای گریستن  
و نا امید شدن در دست نیست . افراد متاهل آرزوهای دیرین شما را  
بر آورده می یابند . دلی ن روزهایک جانسهالی نصیب تان میشود .  
شاید صاحب موتر یا خانه بی شود که همیشه آنرا آرزو داشتید .

### مفکله بی ماه ثور :

چرا همیشه قهر میشوید بهتر است با پیشانی باز و خوش خویی بر -  
خورد داشته باشید . کسی را که دوست دارید منتظرید ایشماست .  
بهتر است در هلو ی کارهای روزمره به زنده گی عاطفی تان نیسز  
رسیده گی نماییید .

### مفکله بی ماه طرب :

خورد ترین فرد خانواده تان را بیشتر دوست دارید ولی او -  
همیشه شما را ناراحت میسازد . مخصوصا بیماری او سبب ناراحتی  
خاطر تان میگردد ولی بسیار تاسف آور نیست . مجرد ها برای ایجا د  
زنده گی مشترک تلاش مینمایند اما بهتر است مجله ند داشته باشند .

### مفکله بی ماه جوزا :

خانواده تان منتظر خبرهای خوش از جانب شماست شما باید  
همیشه سعی نمایید که بهتر ببینید و نسبت به مسایل پیش راه  
تان تصمیم ماقلانه اتخاذ نمایید . مجرد ها در ابرهای خوشی  
درین ماه خواهند داشت . در خرید آری جانسهالی نخواهیید  
دانش .

### مفکله بی ماه قوس :

کسی را که برای زنده گی تا انتخاب کرده اید شخص خوب -  
است اما همیشه خوش باوری خوب نیست و نباید بسیار سخت گیریا -  
شید . آنچه را که انتخاب مینمایید بخردید . تردید و دلی را از خود  
دور سازید . ستاره اقبال شما درخشانترین ستاره است .

### مفکله بی ماه سرطان :

مجبور نیستید برای هر سخن خوب بود ، پلی پلی بگویید . بهتر  
است با تعقل پاسخ بد هید . احساسات را کنار بگذارید . روز آخر  
هفته در ابرها شکانه بی دارید . افراد متاهل مواظب خانواده خود  
باشند چون با تغییر هوا امکان بیماری اعضای خانواده بخصوص اطفال  
موجود است .

### مفکله بی ماه جدی :

موسیقی را دوست دارید . کار خوبی می کنید که بیشتر به موسیقی  
گوش مید هید این کار سبب تقویت روان شما میگردد . به خانواده  
تان اعتماد داشته باشید . سو گن نسبت به افراد خانواده آنگاز  
تمام بد بختی های شما خواهد بود .

### مفکله بی ماه اسد :

بگذارید در باره شما هرگز که تفاوت میکنند . همانطوری هستند -  
پشتی ولی شما برحق استید و این موضه گیری در . زنده گی شما را  
کمک مینماید تا بهتر بشید . نامزد ها جانسهالی زیاد برای هروسی دارند .  
در آخر هفته یکی از آرزوهای تان بر آورده میگردد .

### مفکله بی ماه دلو :

چرا همیشه همسر تان را ملامت میکنید یا گاهی هم اند پشید ه اید  
که شما زنده گی مشترک دارید و باید با اشتراک هم مشکلات را بر  
طرف نماییید . با حرف های بی بنیاد ، خوشبختی تان را تباه نکید .  
مجرد ها در ابرهای خوبی دارند .

### مفکله بی ماه سنبله :

پارسه کرد ه تان همین روزها از راه میرسد . سعی نکید برای  
هر کس خدمت بهوده را انجام د هید . نهادستان واقعی تان  
است که باشما تا آخر راه همراه خواهند بود . در یکی از روزهای  
این ماه کتاب جالبی بد ست تان میرسد که با خواندن آن کلند رس بزرگ  
را نتیجه گیری می نماییید .

### مفکله بی ماه حوت :

سفری که در پیش دارید بد ون خطر است . از دوستان برای شما  
نامه های میرسد که شما را بیشتر امید وار میسازد . مجرد ها نامه های  
در ایت خواهند داشت که در زنده گی آنها یک خاطره خواهد  
ماند اطفال تان را دوست داشته باشید و به صحت زنده گی آنها توجه  
کنید . تشویش های احتمالی شما مرونو میگردد زیرا ثبات خانواده گی  
در مقیاس بزرگی نصیب شما میگردد .





صحت طفا، تانرا تضمین میکند

محل فروش: نزدیکی دکان منزل مان

# شرکت تولیدی برادران فلز

شرکت تولیدی برادران فلز بهترین نجاریهای دیرلی تضمین شده  
را که از هر حیث قابل اطمینان میباشد تازه تولید نموده .

قابل توجه' ادارات و موسسات  
هنگامیکه غرض تهیه گزارش برای مجله' سپارون خبرنگاران  
مراجعه می نمایند. لطفاً کارت یا استعلام شان را مشاهده نمایند.  
چون اخیراً برخی ها با استفاده ازین هویت مراجعاتی داشته اند  
که اداره' مجله از ان مطلع نیست.

آدرس: نماینده کی شریف  
واقع قلعه فتح الله متصل لیه زرغونه

مجله سپارون اعلانات موسسات، تجار  
و کمپنی های داخلی و خارجی را می پذیرد. از اشخاص  
صیقه بطور کمیشنکار در جمع آوری اعلانات  
باجمله همکاری مینمایند، خواهشمندیم با ما در  
تماس شوند.

مجله سپارون در نظر دارد تا ادرس معاینه  
خانه ها، آرایشگاه ها و دواخانه ها را در سراسر  
حق الشاعه اعلانات تحت ستون نیازمند بهای  
شهریان به نشر برسانند. خواهشمندیم  
علائقندان با ما در تماس شوند.

# فروشگاه فرید



فروشگاه فرید واقع زرغونه میدان شهر نو ولد و کتده بهترین  
رجس از مشهورترین کمپنی های جهان



باجمله نمایندگی  
روزنامه  
سنگ و سنگ

لهستانی معاملات  
همان سعادت  
حاج میر تقی میر  
در خزانه و در دفتر خانه و پارچه  
کارگزار شماره راههای مسکنه  
آدرس: زمین چادر شیرین  
و چادر رنصار  
تلفون ۲۲۴۶۸



# فروشگاه بزرگ افغان



صنایع ملی وطن را تشویق نماید

## فروشگاه بزرگ افغان در پیر و سامان

کالات گوناگون را به قیمت بسیار کم و در دسترس

شما می توانید از آن خرید کنید

### خود را در دستورات فروشگاه بزرگ افغان

برگزار نمایند

قیمت یک شماره ۳ افغانی



به کتبی بهترین در روزهای در دسترس  
بکسر با هر مبلغ

**Get more e-books from [www.ketabton.com](http://www.ketabton.com)  
Ketabton.com: The Digital Library**